سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی (با رویکرد رسانه‌ای)

حمید فاضل قانع



بسم الله الرحمن الرحیم

سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی (با رویکرد رسانه ای)

نویسنده:

حمید فاضل قانع

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی (با رویکرد رسانه ای)

مشخصات کتاب

سرشناسه: فاضل قانع، حمید، ۱۳۵۳

عنوان و نام پدیدآور: سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی(با رویکرد رسانه ای)/ حمید فاضل قانع.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۴۶ص.

شابک: ‎:۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۷۵-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: شیوه زندگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: زندگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۲س۲ف/BP۲۵۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۱۲۹۱۹

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

دیباچه

دیباچه

موضوع سبک زندگی و مباحث پیرامونی آن، بهصورتی که امروزه از این اصطلاح خاص اراده میشود، از نیمه قرن نوزدهم میلادی در ادبیات جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی و سپس در حوزه مطالعات فرهنگی وارد شد؛ گو اینکه هر جامعه برای شکلگیری و رشد اجتماعی، نیازمند بهرهمندی از الگوهای متعدد رفتاری و کنشی در سطوح گوناگون است. مدتی است که در جامعه ما نیز به ادبیات ویژه این موضوع توجه می شود، ولی طبیعی است به اقتضای اسلامی بودن جامعه ایرانی، بر سبک زندگی اسلامی ایرانی تأکید ویژهای شود. بر این اساس، برای نهادهای اثرگذار فرهنگی، همچون خانواده، آموزش و رسانه، توجه به آموزه های اسلامی و الهام گرفتن از الگوهای معرفی شده در این آموزهها، برای شکل دادن به نوعی از سبک زندگیِ متناسب با شاخصهای فرهنگی خاص جامعه ایرانی، مهم خواهد بود. پژوهش حاضر نیز که با اهتمام مرکز پژوهشهای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران آغاز شده است، میکوشد بهعنوان یکی از نخستین گامها در این عرصه، برخی از شاخصهای سبک زندگی اسلامی را در سطح فردی و اجتماعی استخراج و معرفی کند.

گروه مطالعات اجتماعی

اداره کل پژوهش

ص: ۸

ص: ۹

پیش گفتار

پیش گفتار

در حوزه مطالعات فرهنگی، سبک زندگی مجموعه رفتارها و الگوهای کنش هر فرد است که به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی نظر داشته باشد. طبیعی است بر اساس چنین رویکردی، سبک زندگی افزون بر اینکه بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنشهای اشخاص در هر جامعه دلالت دارد و بیانگر اغراض، نیات، معانی و تفسیرهای فرد در جریان عمل روزمره و زندگی روزانه است، نشاندهنده کمّ و کیف نظام باورها و ارزش های افراد نیز خواهد بود. بدین ترتیب، از سبک زندگی، مجموعهای از الگوها و عناصر رفتاری نظاممند و مرتبط اراده میشود که یک کل متمایز از کلهای دیگر را پدید میآورد. البته چنین برداشتی از مفهوم سبک زندگی افزون بر اینکه پشتیبانی آخرین و جدیدترین دیدگاههای صاحبنظران این عرصه را به همراه دارد، از قابلیت خوبی برای بومی سازی مفهوم سبک زندگی بر اساس اقتضائات جامعه ایرانی اسلامی برخوردار است.

مسئله مهم در رسانه ملی برای کاوش و پژوهش درباره سبک زندگی آن است که یکی از الگوهای مهم در سبک زندگی که آموزههای اسلامی نیز به

ص: ۱۰

آن توجه ویژه دارند، چگونگی ترویج و تبلیغ مجموعه‌ای از الگوهای زندگی به منظور پذیرش بهتر و گسترده‌تر اجتماعی است. در آموزه‌های دین مبین اسلام همواره بر این نکته تبلیغی تأکید ویژه‌ای شده است که مخاطب، هماهنگی آموزه‌های دینی را با نیازها و فطرت خود به درستی درک کند. طبیعی است در پی فراهم آمدن چنین درک و برداشتی، مخاطب به آسانی این آموزه‌ها را می پذیرد و الگوهای پیشنهادی را در مسیر زندگی خود به کار خواهد گرفت. در این راستا، اگر رسانه‌های عمومی جامعه اسلامی به عنوان یکی از گذرگاه های مهم تبلیغ و ترویج الگوهای رفتاری، قصد داشته باشند برای انسان امروز، الگویی از سبک زندگی دینی ترسیم کنند و آن را در سطحی فراگیر نهادینه سازند، باید بکوشند با تصرف حس زیبایی شناسی مخاطب، سازگاری آموزه‌های اصیل دینی و الگوهای رفتاری برآمده از این آموزه‌ها را با فطرت انسانی تبیین و آشکار کنند.

اهمیت این نکته زمانی چند برابر میشود که متوجه باشیم سبک زندگی، صرفاً بحثی کتابخانه ای یا آرشیوی نیست، بلکه می خواهد در همه جای زندگی فردی و اجتماعی انسانها حضوری پیوسته و پررنگ داشته باشد. پس نمیتوان همه چیز آن را در قالب قانون، بخش نامه و دستور العمل ارائه کرد. بر این اساس، بسیاری از جنبه های آن نیازمند ضمانت اجرای درونی است و بخشهای مهمی از آن باید با تبلیغ همیشگی و اقبال عمومی به صورت هنجارهای اجتماعی درآید. در این مرحله، نقش رسانه‌های همگانی، به ویژه رسانه ملی به عنوان نهادی مهم در جامعه پذیری افراد، کاملاً پررنگ است تا به کمک ابزارهای دیداری و شنیداری خود، از ظرفیتهای گسترده زیبایی شناختی و هنری برای ترویج و تثبیت سبک زندگی اسلامی بهره برد.

ص: ۱۱

نوشتار حاضر که به اندازه ضرورت به مباحث کلاسیک سبک زندگی اشاره و تا حدی به دیدگاههای اندیشمندان غربی توجه کرده است، بیشتر می کوشد بر رویکرد آموزه های اسلامی متمرکز شود و از این آموزهها، الگوهایی در قالب سبک زندگی اسلامی به دست دهد. پس هدف از پژوهش حاضر، بررسی آموزه های اسلامی و کاوش در آن برای معرفی مجموعهای از الگوهای زندگی دینی، متناسب با فرهنگ و ویژگیهای خاص جامعه ایرانی است. نیز به دلیل بدیع بودن چنین رویکردی در پژوهشهای دینی، اطلاق عنوان کلی «سبک زندگی» بر این مجموعه دشوار خواهد بود. امید است همین ورود ناقص به مبحث مهم و اساسی سبک زندگی، صاحبنظران و اندیشمندان علاقه مند به این عرصه را با پشتکار بیشتری به تلاش روزافزون و اقدامات عملی تشویق کند.

پیش فرض کلی بحث های این نوشتار، آن است که جامع بودن آموزههای اسلامی، همه جنبه ها و زوایای زندگی انسان را در بر می گیرد. پیشفرض دیگر، توجه به آموزههای اسلامی به عنوان یک نظام مفهومی کامل است که اجزای آن با همدیگر ارتباط مستحکم دارد و هدف هر بخش، تکمیل کننده اهداف دیگر بخش هاست. طبیعت کار در این گونه پژوهشها که میکوشد با واکاوی در آموزههای دینی و در چارچوب های پذیرفته شده علمی و منطقی به استخراج و استنتاج مفاهیم، شاخصها و الگوها بپردازد، آن را خارج و فراتر از چارچوبهای نظری متداول و متعارف قرار میدهد. ماهیت استقرایی این پژوهش اقتضا میکند برای تحقیق از روش توصیفی استفاده شود؛ هرچند در مواردی به تحلیل و تبیین نیز پرداختهایم.

برای تأمین هدف پژوهش، پرسش های زیر را پی می گیریم:

ص: ۱۲

۱. منشأ، پی آمدها و کارکردهای سبک زندگی چیست؟

۲. دین در شکلگیری سبک زندگی جامعه چه نقشی میتواند عهده دار شود و اساساً در این عرصه چه جایگاهی می توان برای دین در نظر گرفت؟

۳. قلمرو سبک زندگی اسلامی چیست و چگونه میتوان آن را دستهبندی کرد؟

بنابراین، ساختار کلی اثر را در پنج فصل تنظیم کرده ایم. در فصل نخست، به کلیاتی همچون بررسی مفهومی سبک زندگی، تمایزهای آن با مفهوم فرهنگ و نقش دین در شکلگیری سبک زندگی پرداخته ایم. همچنین به منابع قابل اتکا برای بررسی آموزههای اسلامی درباره الگوهای زندگی به طور گذرا اشاره کرده ایم. باور ما آن است که سبک زندگی، نه تنها گسسته و بریده از نظام باورها و ارزشهای حاکم بر جامعه نیست، که نگرش و گرایشهای برآمده از آموزه های دینی، هم بخشی از سبک زندگی را تشکیل میدهد و هم در شکلگیری دیگر بخشهای آن به صورت جدی و ژرف، اثرگذار است.

بنابراین، در فصل دوم، بخشی از نگرش برآمده از آموزههای اسلامی، همچون دیدگاه اسلام درباره فطرت، هویت انسانی و معناجویی انسان را برای زندگی تبیین کرده ایم. و در فصل سوم، به برخی از ارزشها و هنجارهای متکی بر آموزه های دینی، با تأکید بر مواردی پرداخته ایم که جلوه بیشتری در سبک زندگی دارد. مباحث ارائه شده در این دو فصل، صبغه معرفتی پررنگی دارد، اما به عنوان پشتوانه الگوهای رفتاری و عینی قابل مشاهده در سطح جامعه، از اهمیت بازخوانی و توجه دگرباره برخوردار است.

در فصل چهارم، به الگوهای عینیتر و ملموستر سبک زندگی در حوزه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می پردازیم. نوع موضوعات و

ص: ۱۳

مسائل این فصل، اقتضا میکرد حجم بیشتری داشته باشد و صفحه های بیشتری به خود اختصاص دهد. مباحثی مانند الگوی مصرف، اوقات فراغت، میانهروی در رفتار، مناسبات تولید و توجه به محیط زیست انسانی، از مهمترین موضوع های مطرح در این بخش است. هرچند گستره موضوعات قابل طرح در این زمینه بسیار فراتر از موضوعات اندکی است که در این فصل به آنها پرداخته ایم، در این نوشتار کوشیده ایم فقط به مهمترین موارد قابل ارائه و مرتبط ترین موضوعات با مباحث سبک زندگی، بسنده کنیم.

در فصل پنجم برآنیم بر اساس سبک زندگی هنجاری و تجویزی ارائه شده در فصل های پیشین، به وضعیت موجود الگوهای زندگی در جامعه ایرانی، توجه و آن را با معیارهای برآمده از الگوهای دینی ارزیابی کنیم. روشن است در سراسر فصل ها و مباحث، به نقش اثرگذار رسانه و نیز نقاط ضعف و قوّت کنونی آن در ایفای نقش خود پرداخته ایم.

پژوهش حاضر، یکی از گامهای نخست در قلمرو سبک زندگی با رویکرد دینی است و هرچند ضرورت طرح چنین مباحثی در جامعه اسلامی کاملاً روشن است، چنین کارهایی را آغازی دیرهنگام در این مباحث و رویکردها می توان دانست. پس شایسته و بایسته است اهالی دین و فرهنگ، به صورت جدی تر این مباحث را پی گیری کنند و روند تکاملی آن را سرعت بخشند.

ص: ۱۴

ص: ۱۵

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

درآمد

فرهنگ و سبک زندگی

منابع اسلامی سبک زندگی

درآمد

درآمد

برای آشنایی با الگوهای رفتاری که آموزههای اسلامی تأیید، ترویج یا معرفی کرده است و برای اینکه بتوانیم به کمک این الگوها، یک مجموعه منسجم رفتاری، ارزشی و اعتقادی را بهعنوان یک سبک زندگی فراهم آوریم، ابتدا باید دست کم به اجمال با ادبیات مباحث مرتبط با مفهوم سبک زندگی آشنا شویم و میزان تمایز و تطابق آن را با مفاهیم همجوار، مانند فرهنگ و هویت بشناسیم. همچنین ضروری است نقش و جایگاه دین را در فرآیند شکل گیری سبک یا سبکهای زندگی بررسی کنیم. این مهم به ما کمک می کند بر اساس پیشفرض هایی که در مقدمه به آنها اشاره کردیم، سیر مباحث را با دقت بیشتری به پیش بریم. یکی دیگر از نکته های مورد اشاره در این فصل، بررسی پیشینه این گونه مباحث در منابع اسلامی است. روشن است که ما با ادبیات خاص مربوط به «سبک زندگی» نمیتوانیم در منابع اسلامی به کاوش بپردازیم، ولی در طول چهارده قرنی که از ظهور آیین اسلام گذشته است، میتوانیم منابعی را شناسایی کنیم که با ادبیات دینی، به مباحث متناظری اشاره کردهاند که اکنون در مفهوم نوپای سبک زندگی به آنها توجه می شود.

ص: ۱۶

مفهوم شناسی سبک زندگی

ماهیت علوم انسانی به ویژه علوم اجتماعی، به دلیل سروکار داشتن با انسان و رفتارهای او و نیز چندلایه بودن واقعیت اجتماعی، به گونه ای است که اندیشمندان این عرصه را برای ارائه تعریفهای یکسان از مفاهیم مورد بحث، دچار سرگردانی می سازد. برای مثال، جامعه شناسان با وجود تلاش های بسیار تا کنون درباره تعریف مفهوم هایی چون فرهنگ، کجروی و نهاد به اتفاق نظر نرسیده اند. از این رو، معمولاً میکوشند بر ویژگیهای اساسی مفاهیم تأکید کنند و خود همین مسئله، موجب بسیاری از اختلاف نظرها در حوزه علوم انسانی شده است. با این توضیح، روشن است که ما نیز در این نوشتار ناچاریم به برخی از تفاوتها در حوزه مفهومی الگوهای زندگی توجه کنیم که از آن با عنوان کلی سبک زندگی» یاد میشود. افزون بر اینکه در حوزه مطالعات سبک زندگی، از واژگان متعددی بهره میبرند که رعایت نکردن مرزبندی مفهومی میان آنها، از مهمترین نقاط ضعف این مباحث به شمار می رود. «سبک زندگی» در ادبیات موجود علوم اجتماعی، مفهومی به نسبت جدید است؛ تا جایی که پدیدار شدن «سبک زندگی»، در شمار ویژگی های «جامعه مدرن متأخر» شمرده شده است. البته اگر سبک زندگی را در مفهومی تحت اللفظی و ختنی بررسی کنیم، تلقی آن به عنوان امری نوظهور اندکی شگفت خواهد بود؛ زیرا زندگی افراد بشر در زمانها و جوامع گوناگون، همواره بر اساس مجموعه ای از قواعد و مناسبات معین نظم و نسبق یافته است و میتواند واجد سبک قلمداد شود. روشن است که در ادبیات علوم اجتماعی، مفهوم سبک زندگی، محتوایی فراتر از این دارد و به دلیل همین محتوای مشخص، از اصلیترین نشانه های تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه غربی در چند دهه اخیر به شمار می رود.

ص: ۱۷

سبک زندگی به عنوان یکی از مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در علوم اجتماعی، پیوندی تنگاتنگ با مجموعه ای از مفاهیم مانند فرهنگ، جامعه، رفتار و معنا (نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، خلاقیت، تولید، مصرف، طبقه اجتماعی، سلیقه و نیاز، منزلت و مشروعیت دارد. بی گمان، بدون شناخت این روابط، درک درستی از مفهوم «سبک زندگی» و نظریه های مربوط به آن به دست نخواهد آمد. بر این اساسی، هر پژوهشگر علاقه مند به مطالعه در این حوزه باید معنای دقیق سبک زندگی و رابطه آن را با مفاهیم همجوار تبیین کند.(۱)

در زبان فارسی، واژه «سبک» در روند مفهومی خود، ابتدا و به صورت غالب در سبک شناسی ادبی و هنری به کار میرفت.(۲) ولی به تدریج، در دیگر حوزه ها نیز کاربرد یافته است. همچنین واژه «سبک» در زبان عربی به معنای گداختن و قالب گیری کردن زر و نقره، آمده است.(۳) هرچند امروزه از واژه «اسلوب» برای معنای مورد نظر بهره میبرند.(۴) ترکیب «سبک زندگی»(۵) نیز در کتاب های لغت، به معنای روش خاصی از زندگی و فعالیت یک شخص یا گروه آمده است.(۶) در این راستا، به مواردی چون عادتها، نگرش ها، سلیقه ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی توجه میشود که با هم، شیوه زندگی فرد یا گروه انسانی را شکل میدهد.

پیگیری تاریخی مفهوم سبک زندگی، ما را به مواردی از کاربرد آن در متون جامعه شناختی سال های آغازین قرن بیستم رهنمون میشود. این

۱- ال.بی هندری و دیگران، اوقات فراعتی است که این گیجیان، ترجمه: فرامرز ککوئی دزفولی و مرتضی ملانظر، ص ۲۲۸

۲- محمدتقی بهار، سبک شناسی، ج ۱، ص ۱۶؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه سبک

۳- ابن منظور، لسان العربی، ذیل واژه «سبک»

۴- آذرتاشی آذرنوشی، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۵.

۵- Lifestyle

۶- "Oxford Advanced Learner's Dictionary, "Lifestyle

ص: ۱۸

ریشه یابی، عناصری از واقعیت را نیز با خود همراه دارد، ولی روشن است که در اینجا نیز مفهوم جدید سبک زندگی، فراتر از چیزی است که در مفهوم بندی های نخستین بازتاب یافته است. برای نمونه، ماکس وبر(۱) (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰م.) با صراحت، تعریف دقیقی برای سبک زندگی ارائه نمیکند، ولی از سخنان او می توان دریافت که وی به مفهومی ناظر بر ارزشها و رسم های مشترکی توجه داشته است که به گروه احساس هویت می بخشد. وی سبک زندگی را از جنس رفتار می دانست که تمایلات و ترجیحات، آن را هدایت میکند و فرصتهای زندگی، بستر پیدایش آن را فراهم می آورد.(۲) وبر، مفهوم سبک زندگی را ذیل مقوله منزلت یا احترام تعریف می کرد. در این تعریف، عملاً سبک زندگی معنایی کم و بیش مترادف با فرهنگ می یافت. با وجود اینکه مفهوم جدید سبک زندگی در زمینه مباحثاتی شکل گرفته است که از کار وبر به طور عام، و دسته بندی سه گانه ثروت، قدرت و منزلت به طور خاصی اثر می پذیرد، در ادبیات جدید جامعه شناسی فرهنگ و مطالعات فرهنگی، سبک زندگی اساساً امری متفاوت با فرهنگ و البته مرتبط با آن تعریف می شود. این تفکیک بیش از هر چیز به سبب نسبتی است که میان مفهوم سبک زندگی با گسترش فردیت و اخلاق فردگرایانه در جامعه جدید برقرار میشود. فرهنگ، مجموعه منسجمی از ایده ها، ارزش ها، هنجارها، نمادها و آداب و رسوم است که فرد به واسطه دریافت و تطبیق خود با آنها، امکان مشارکت در زندگی اجتماعی را می یابد، ولی سبک زندگی در مفهوم جدید آن، بیشتر محصولی از انسان فردیت یافته ای است که آن را می آفریند. البته نباید انکار کرد که سبک زندگی، مسئلهای اجتماعی هم به شمار می رود. به عبارت دیگر، می توان آن را پازلی دانست که اجزای به کار رفته در آن، از

۱- Max Weber

۲- اوقات فراغت و سکاهای زندگی جوانان، ص۲۳۲

ص: ۱۹

متن زندگی اجتماعی فراهم می آید، ولی نوع تلفیق و ترکیب آنها چیزی است که انسان فردیت یافته، آن را بر اساس ذوق و سلیقه خود می سازد. این سلیقه، به شدت سیلو متغیر است، ولی همان باورها، ارزشها و هنجارهای فرهنگی در جهت دهی این سلیقه نقش دارد. از میان پیشکسوتان جامعه شناسی، زیمل (۱)

(۱۸۵۸ – ۱۹۱۸م.)، بیش از همه به معنای جدید سبک زندگی نزدیک شد. او برای نخستین بار مفهوم سبک زندگی را در نسبت مستقیم با فردگرایی مدرن تعریف کرد. از عبارتهای گوناگون او می توان دریافت که سبک زندگی از نظر وی، مجموعه صورتهای رفتاری است که فرد یا گروه، بر اساس انگیزه های درونی خود و در راستای تلاشی برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست محیط عینی و انسانی خود برگزیده است. (۲)

مفهوم جدید سبک زندگی را باید در نسبت مستقیم با تحولات اندیشه در علوم اجتماعی و همزمان با دهه های پایانی قرن بیستم بررسی کرد. این تحولات که گاه با عنوان «چرخش فرهنگی» از آن یاد میشود، به اهمیت یافتن بیشتر مفهوم فرهنگ و مشتقات آن در علوم اجتماعی انجامید و اصلی ترین شکل آن، انتقال مرکز ثقل جامعه جدید از تولید به مصرف و از اقتصاد به فرهنگ بود. دگرگونی های گسترده اجتماعی در طول یک قرن، شکل بندی جامعه را کاملاً تغییر داده بود. به ویژه می توان به پدید آمدن طبقه متوسط جدید بزرگ و رو به گسترشی اشاره کرد که بخش اعظم صحنه اجتماعی را اشغال می کرد. در چنین وضعیتی که از قدرت تحلیل های طبقاتی

۱- Georg Simmel

۲- محمد سعید مهدوی کنی, دین و سبک زندگی, ص۵۲.

ص: ۲۰

شد که از آن با واژگانی چون جامعه اطلاعاتی، جامعه پساصنعتی و وضعیت پست مدرن یاد میشود، این مفهوم به عنوان یک ابزار تحلیلی مناسب برای سخ شناسی و دسته بندی افراد این جامعه نیز برگزیده شد. از عبارت بوردیو(۱)

(۲۰۰۲-۱۹۳۰م.) می توان دریافت که او سبک زندگی را فعالیت های نظام مندی می داند که از ذوق و سلیقه فرد سرچشمه می گیرد و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارد و در عین حال، به صورت نمادین به فرد، هویت می بخشد و بدین ترتیب، میان قشرهای گوناگون اجتماعی تمایز به وجود می آورد.(۲) گیدنز (۳)

(متولد ۱۹۳۸م.) نیز سبک زندگی را مجموعه ای از عملکردها میداند که فرد با بهره گیری از آنها، افزون بر رفع نیازهای جاری خود، روایت خاصی از هویت شخصی خود را در برابر دیگران مجسم میسازد. بر این اساس، از نظر گیدنز، انتخاب های ما برای چگونه زیستن، تصمیم هایی است که ما نه تنها درباره چگونه عمل کردن، بلکه درباره چگونه بودن خویش اجرا می کنیم. (۴)

از تحلیل تعریفهای ارائه شده برای سبک زندگی می توان دریافت که هرچند این مفهوم در سطح فردی نیز قابل بررسی است، عموم جامعه شناسان آن را الگویی جمعی برشمرده اند. دلیل این مسئله آن است که عناصر گوناگون یک سبک زندگی، غالباً به شکل های گوناگون گرد میآید و بدین ترتیب، شماری از افراد در نوع خاصی از سبک زندگی مشترک می شوند. به عبارت دیگر، گروه های اجتماعی معمولاً یک نوع سبک زندگی خاص دارند. از تأکید اندیشمندان بر دو مفهوم وحدت» و تمایز در تمامی گفته هایشان درباره سبک

۱- Pierre Bourdieu

۲- پی یر بوردیو, نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی, ترجمه: حسن چاوشیان، صص ۲۸۶ و ۳۳۷.

۳- Anthony Giddens

۴- آنتونی گیدنز، تجدد و تشخص, ترجمه: ناصر موفقیان، ص ۱۲.

ص: ۲۱

زندگی می توان دریافت که سبک زندگی از مجموعه عناصری حکایت میکند که کم و بیش به طور نظام مند با هم ارتباط دارند و یک کل را پدید میآورند و همین اتحاد و نظام مندی، این کل را از کل های دیگر جدا میسازد.(۱) از سوی دیگر، بر نمادین بودن الگوهای موجود در سبک زندگی تأکید شده است. زیمل، سبک زندگی را نماد فردیت برتر، و بر این مفهوم را نماد منزلت اجتماعی و بوردیو و گیدنز، نماد «هویت فردی و اجتماعی دانسته اند. بدین ترتیب، هرچند گستره مفهومی سبک زندگی میان اندیشمندان علوم اجتماعی خالی از مناقشه نیست، این گرایش که سبک زندگی افزون بر رفتار و نمودهای بیرونی فرد، شامل ذهنیت و نگرش او نیز میشود. رویکرد اصلی و مطرح در میان دیدگاه های مربوط به سبک زندگی است.

خلاقانه و گزینشی بودن اجزا و عناصر سبک زندگی موجب تمایز این مفهوم از مفهوم های مشابه همچون فرهنگ و هویت می شود؛ هرچند هر گزینشی تنها در چارچوب مدلهای رفتاری خاص هر گروه شکل میگیرد تا وحدت درونی و تمایز بیرونی آن سبک و شیوه زندگی محفوظ بماند. پس همانگونه که گیدنز با پیروی از بوردیو یادآور شده، تفاوتهای شیوه زندگی بین گروه ها، شکل های ساختاری و مقدماتی برای لایه بندی های اجتماعی است».(۲)

تا اینجا با تعدادی از دیدگاههای گوناگون اندیشمندان درباره مفهوم سبک زندگی آشنا شدیم. افزون بر این دیدگاههای این اندیشمندان در مقام عمل نیز شاخص هایی برای سبک زندگی ارائه کردهاند که می توانند ما را به درک بهتری از این مفهوم برساند. مهمترین شاخص ها در این زمینه عبارت است از: الگوی مصرف و شیوه تغذیه، پوشاک و نوع مسکن، شیوه گذران اوقات فراغت،

۱- دین و سبک زندگی, ص۵۵

۲- تجدد و تشخص, ص۱۲۱

ص: ۲۲

الگوهای مربوط به شیوه تمرکز بر علاقه مندی ها، آداب معاشرت و چشم اندازهای اخلاقی، الگوهای زندگی خانوادگی و بهداشت و سلامت. البته روشن است که بیان عناصر و اجزای یادشده برای سبک زندگی، به معنای شمارش کامل همه اجزای آن نیست و بسنده کردن به نمونه های اصلی است. بررسی دقیق این شاخصی ها نشان می دهد اندیشمندان در مطالعات خود درباره سبک زندگی، خواسته یا ناخواسته، به محوری عمومی توجه کردهاند که می توان از آن با عنوان کلی سلیقه،(۱) یاد کرد.(۲) بر این اساس، تقریباً تمام این شاخص ها به جنبه هایی از زندگی انسان مربوط است که فرد با توجه به ذوق و سلیقه خود یا گروهی که در آن عضو است، در مورد آن دست به انتخاب میزند. شاید مهمترین کاری که درباره مفهوم سلیقه در علوم اجتماعی انجام شده، مربوط به بوردیو باشد. او بر اساس نظریه های مصرف و نظریه های فرهنگی در اقد زیبایی شناسی کانتی (۳) به تحلیل جامعه بر مبنای سلیقه می پردازد. از نظر بوردیو، سلیقه، مبنای همه چیزهایی است که فرد در اختیار دارد و هویت او را برای دیگران رقم میزند. از این راه، فرد، خود را طبقه بندی می کند و از سوی دیگران نیز طبقه بندی می شود.(۴) او در مقام بیان ارتباط سلیقه و سبک زندگی می نویسد: سلیقه، منبع نظام ویژگی های متمایزی است که هر کسی... باید آن را به مثابه تجلی سیستماتیک طبقه خاصی از شرایط وجودی، به مثابه سبک زندگی متمایز تشخیص دهد... این نظام طبقه بندی کننده که محصول درونی شدن ساختار فضای اجتماعی است... موجب کارکردهایی میشود که با نظم و ترتیبهای درونی این شرایط

۱- Taste

۲- محمد سعید مهدوی کنی، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، اصلی نامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۶، شماره ۱، صص ۱۹۹-۲۳۰

۳- تمایز- نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی, صص ۶۶۵-۶۷۵

۴- تمایز- نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی, ص۹۳

ص: ۲۳

هماهنگی دارند... و بدون هیچ گونه جبر مکانیکی، مجموعه انتخاب های سازنده سبک های زندگی را به بار می آورد. (۱)

بوردیو در توضیح ویژگی انتخابی بودن سلیقه، همواره می کوشد آن را نوعی عادت واره معرفی کند که کاملاً از فرآیند جامعه پذیری و آموزش (اعم از رسمی و غیر رسمی) و موقعیت فرد در محیط اجتماعی یا به تعبیر او، حوزه یا میدان سرچشمه می گیرد.(۲) وی تفاوت ها و شباهت های موجود در سلیقه را معلول فضاهای اجتماعی و موقعیت افراد در این فضاهامی داند و بدین ترتیب، سلیقه را کاملاً اکتسابی معرفی میکند. بوردیو در هماهنگی کامل با اندیشه های وبر، سلیقه را ناشی از درونی کردن نظام طبقه بندی موجود در فضای اجتماعی دانسته است. بدین ترتیب، سبک زندگی، نمادی از نظام قشربندی اجتماعی است و سلیقه، در واقع، به انتخاب هایی از میان گزینه هایی معین، ولی متعدد، محدود است. بر این اساس، می توان ادعا کرد سلیقه، این توانایی گزینش فردی یا گروهی را به انسانها می دهد که آنها را به جایگاهی متناسب با اندوخته های مادی و معنوی خودشان در نظام قشربندی اجتماعی و همچنین نمادها و جلوه های عینی آن برساند. از مجموع آنچه در این مبحث گذشت، می توان دریافت که به مرور زمان و در فرآیندی تاریخی، توجه اندیشمندان در مقام بررسی سبک زندگی، از توجه محض به رفتارهای مصرفی و تکیه بر رفتارهای عینی، به سوی جنبه های ذهنی تر مانند روابط انسانی و گرایشها و نگرش ها سوق یافته است.(۳) خاستگاه چنین ادعایی از آنجا سرچشمه میگیرد که در ورای بسیاری از رفتارها، باورها

۱- تمایز- نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی, صص ۲۴۴ و ۲۴۵

۲- «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، ص ۲۱۹

۳- تجدد و تشخص, ص ۱۲۰

ص: ۲۴

و اندیشه های ما، ارزش ها و نگرش ما از هویتمان نمایان میشود. از این رو، مفهوم هایی چون ارزش و هویت، نقشی کاملًا مرکزی و پراهمیت در تعریف سبک زندگی بر عهده دارد. به عبارت دیگر، ارزش های فرهنگی که یک فرد می پذیرد، اجزای بنیادین هویت او را شکل میدهد و هویت نیز در سبک زندگی انسانها نقشی بسیار مهم دارد. بدین ترتیب، برای بررسی وجوه گوناگون سبک زندگی و به دست آوردن وضعیت هنجاری و شایسته آن از آموزه های اسلامی باید بعدهای متعدد و متنوع سبک زندگی را در سه دسته کلی نگرش، گرایش و کنش بررسی کنیم. بر این اساس، در بخش نگرش، به مجموعه ای نظام مند از باورهای دینی می پردازیم که هویت انسان بر اساس آن تعریف و ترسیم می شود. بدیهی است نمودهای عینی و رفتاری سبک زندگی انسان مسلمان و جامعه اسلامی باید با تکیه بر همین هویت، ظهور یابد. در بخش گرایش نیز ارزشها و هنجارهایی را بررسی میکنیم که سلیقه و توانایی ترجیح افراد و گروههای اجتماعی را جهت دهی می کند. در بخش کنش، به الگوها و شیوههای رفتارهای عینی برگرفته از آموزه های اسلامی اشاره می کنیم. می توان گفت مجموعه این موارد در بخش های سه گانه، می تواند نمایی کلی از سبک زندگی اسلامی را ترسیم کند.

اما آنچه درباره سبک زندگی و مفاهیم مرتبط با آن بیان شد، همپوشانی گسترده و ارتباط تنگاتنگ آن را با مفهوم «فرهنگ» نشان میدهند. به همین دلیل، ضروری است در فصل کلیات، مبحث دیگری را به مقوله فرهنگ اختصاص دهیم تا ضمن تبیین مفهوم فرهنگ، جایگاه و موقعیت مفهوم سبک زندگی در رابطه با آن روشن شود.

ص: ۲۵

فرهنگ و سبک زندگی

فرهنگ و سبک زندگی

واژه «فرهنگ» در کاربردهای متأخر و امروزین خود، اصطلاحی علمی است که در دو سده گذشته و همزمان با شکوفایی و گسترش دانشهایی مانند مردمشناسی و سپس انسانشناسی، در محافل علمی و مجامع دانشگاهی تثبیت گردیده است و معنای دقیق و خاصی از آن اراده میشود.(۱) حتی معنای آن در مورد فرد و جامعه نیز متفاوت و متمایز است. بر این اساس، هنگامی که در مورد فرد به کار میرود، معنای فرهیخته یا پرورشیافته را میرساند، ولی زمانی که در مورد جامعه به کار میرود، دستهای از ویژگیها و دستاوردهای خاص جامعه انسانی اراده می شود که انتقال آن از نسلهای پیشین به نسل های پسین، در چهارچوبی خاص صورت میگیرد که جامعه شناسان آن را فرآیند «جامعهپذیری» میخوانند.

ادوارد تایلور(۲) (۱۸۳۲ ۱۹۱۷م) نخستین انسانشناس برجسته بریتانیایی است که همزمان با پژوهش های مردم شناسی خود درباره تاریخ آغازین بشر و توسعه تمدن، در سال ۱۸۷۱ میلادی کتابی با عنوان فرهنگ ابتدایی(۳) نوشت که سرآغاز آن، نخستین تعریف رسمی و فنی فرهنگ را در بر داشت: «فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه در قومشناسی، عبارت از مجموعه علوم، دانشها، هنرها، افکار و عقاید، اخلاقیات، مقررات و قوانین، آداب و رسوم و سایر آموختهها و عاداتی است که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب میکند.»(۴) تعریف تایلور به مفهومی پایه در پژوهشهای بعدی انسان شناسان تبدیل شد. در ابتدا بدون توجه به فرهنگ و جامعه ای خاص،

۱- چنگیز پهلوان، فرهنگ شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، ص۷.

۲- Edvard B. Taylor.

۳- Primitive Culture.

۴- فرهنگ شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، ص۴۸.

ص: ۲۶

محورهای اساسی فراگیر و جهانی مورد توجه بود و اندیشمندان بیش از آنکه در جستوجوی تفاوتهای فرهنگی باشند، در پی تشابه ها بودند. بر اساس چنین رویکردی، ذهن انسان در همه زمان ها و مکان ها دارای پایههای یکسان بود و تاریخ بشر نیز مجموعه به هم پیوستهای در نظر گرفته میشد که قابلیت تبیین آن در چارچوب یک نظریه کلی وجود دارد.(۱) اندک اندک این رویکرد تضعیف شد و نظریهپردازان به تکثر و تفاوت فرهنگها و همچنین نسبیت فرهنگی توجه کردند. بدین ترتیب، هر اندیشمندی با توجه به زاویه نگاه خویش، تعریفی برای فرهنگ ارائه کرد.

با دقت در این تعریف ها می توان دریافت که در مجموع «فرهنگ»، ویژگی خاص نوع انسان دانسته شده است. به عبارت دیگر، فرهنگ، مفهومی است که انسان و شیوه زیستن او را از حیوانات جدا میکند؛ زیرا ویژگیهای رفتاری هر نوعی از حیوانات از راه وراثت زیستی منتقل میشود و در زندگی او و برای فرآیند آموزش نمیتوان نقش چندانی قائل شد. این مسئله در مورد نوع انسان به صورت معکوس است؛ بدین معنا که فرهنگ در تکوین ذات او نقش اساسی دارد و حتی طبیعت و آنچه از راه وراثت زیستی، او را همراهی میکند، در چارچوب فرهنگ، معانی و ارزش های اجتماعی خاص پدیدار می شود.(۲) بر این اساس و پس از گذار چندین نسل، یک جامعه انسانی از مجموعه عظیمی از دارایی های مادی و معنوی برخوردار خواهد شد که می تواند فرهنگ آن جامعه نامیده شود.(۳) این گونه است که هر فردی از جامعه در فضای آن فرهنگ زاده می شود و هماهنگ با اصول آن پرورش مییابد. بدین ترتیب، هر فرد انسانی که در جامعه ای خاص و فرهنگی ویژه رشد مییابد، واجد چیزی خواهد شد که آن

۱- باقر ساروخانی، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، ج ۱، ص۱۷۵.

۲- داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، ص۱۰۹.

۳- علی رضا شایانمهر، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۴۰۰.

ص: ۲۷

را در روانشناسی، «شخصیت» می خوانند و در جامعهشناسی و انسان شناسی، «هویت فرهنگی» می نامند. همین هویت در گرایشهای فکری و جهت گیری های رفتاری او نقشی بی بدیل و انکارناپذیر دارد.

بر اساس این توضیحات، در مقام ارائه تعریف می توان فرهنگ را «مجموعه در هم تنیده و رو به تکاملی از ویژگیهای خاص زندگی اجتماعی انسان» دانست که در سایه این ویژگیها، او از دیگر حیوانات متمایز می شود.

این مجموعه در هم تنیده، ارزشهای مورد توجه اعضای یک جامعه یا گروه معیّن و هنجارهایی را در برمی گیرد که از آن پیروی میکنند. حتی کالاهای مادی که اعضای جامعه تولید میکنند و چگونگی بهره برداری از آن ها را میتوان جزو فرهنگ دانست. بدین ترتیب، افزون بر هنر، ادبیات، موسیقی و نقاشی، که فرآورده های متعالی ذهن به شمار میروند،(۱) چگونگی لباس پوشیدن اعضای جامعه، مراسم ازدواج، زندگی خانوادگی، الگوهای کار و فعالیت، مراسم مذهبی، انواع سرگرمی، شیوه گذران اوقات فراغت و مواردی از این دست نیز جزو فرهنگ به شمار می آید. این مجموعه و اندوخته عظیم که دستاورد نسلهای متمادی یک جامعه انسانی است، در هر نسلی بنا بر مقتضیات زمان، دچار تغییرات و تحولات لازم می گردد و سپس به آیندگان سپرده میشود.

بر اساس تعریف فرهنگ، انسان را می توان موجودی فرهنگی نامید. این فرهنگ دقیقاً از چه اجزایی تشکیل شده است؟ واقعیت آن است که شناخت حقیقت فرهنگ و اجزای اساسی آن، مستلزم شناخت هدف انسان و رفع نیازهای او در چارچوب روابط چهارگانه او با طبیعت، ماورای طبیعت، خویشتن و انسان های دیگر است. هر کدام از این روابط نیز به گونه ای است که نمی توان آن را به تنهایی و جدای از دیگر روابط ارزیابی کرد؛ زیرا رویکرد حاکم بر هر

۱- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، ص۵۶.

ص: ۲۸

کدام از این روابط، بر دیگر روابط نیز اثرگذار خواهد بود. بررسی دقیق این روابط، ما را به سه نظام در هم تنیده، شامل نظام بینش، نظام گرایش و نظام کنش رهنمون میشود که البته هر کدام، در مقام یک مرتبه یا سطح هستند که در طول یکدیگر قرار دارند و اجزای اساسی فرهنگ تلقی میشوند.

منظور از نظام بینش، مجموعه منسجمی از شناختها و باورهاست که شالوده فعالیت های بشر را در گستره اندیشه تشکیل می دهد و از تصورها، آموزهها و شیوههای استدلالی درباره تفسیر انسان، جهان، زندگی و چگونگی رابطه انسان با طبیعت و ماورای آن پدید میآید. در مرحله دوم، نظام گرایش قرار دارد که در قالب آموزه هایی مانند ارزش ها، اخلاق و حقوق به معنای عام آن، میان مقولاتی مانند خوب و بد، شایسته و ناشایست و مطلوب و نامطلوب مرزبندی می کند. در چارچوب این نظام و در پرتو نظام حاکم بر آن، یعنی نظام بینش، انسانها میآموزند درباره خویشتن و دیگران چگونه بیندیشند و به چه چیزهایی اهتمام بورزند و از چه چیزهایی بپرهیزند. در آخرین سطح، نظام کنش قرار دارد. این نظام بهعنوان حاصل دو نظام بینش و گرایش، از تمام آموختهها و اندوختههایی تشکیل شده است که هماهنگ سازی رفتار آدمی با افعال دیگران را ممکن میسازد. در این قلمرو، گزارههای دو نظام دیگر امکان ظهور می یابد و با توجه به آنها، آموزههای عملی و فنون رفتاری انسان شکل می گیرد و ترسیم میشود.(۱)

با تکیه بر فرهنگ به عنوان وجه جداساز انسان از دیگر حیوانات، می توانیم بهجای آنکه انسان را موجودی اجتماعی بنامیم، او را موجودی فرهنگی بدانیم. بر این اساس، «جامعه» در واقعیت، نظام روابط متقابلی است که افرادِ با فرهنگ مشترک را به یکدیگر مربوط میسازد. از سوی دیگر،

۱- محمدرضا کاشفی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص۲۷.

ص: ۲۹

گونـاگونی ابعـاد وجودی انسـان، در بیشتر موارد، او را از هماهنـگ سـاختن کامـل این ابعـاد ناتوان میسازد. طبیعی است که جوامع مختلـف بشـری به سـوی گونـاگونیِ عناصـر فرهنگی و در نهـایت، به تفـاوت در فرهنـگ سوق داده شود. از این پدیـده نزد جـامعه شناسـان و انسانشـناسان بـا عنوان «تنوع فرهنگی» یـاد میشود. همچنین فرهنـگ، همـانگونه که در یـک جامعه از نسـلی به نسل دیگر منتقـل میشود، می توانـد از جامعه ای به جامعه دیگر نیز انتقال یابـد. از این پدیـده نیز در جامعهشناسـی با عنوان «اشاعه فرهنگ» یاد میشود. میـدانیم که هر فرهنگی، الگوهـای رفتـاری منحصـر به خود را دارد و برای دیگر جوامع با زمینههای فرهنگی متفاوت، بیگانه مینمایـد. به همین دلیل، در این مورد نیز اشاعه فرهنگ و انتقال عناصـری از آن به فرهنگ دیگر، معمولاً به سـختی و کندی صورت میگیرد و جامعه هـدف اگر فرهنگ غنی و قدرتمنـدی داشـته باشد، می کوشد در صورت پذیرش یک عنصـر فرهنگی، تا حد توان آن را با دیگر عناصر فرهنگی خود، همسان و یکنواخت سازد.

اشاعه فرهنگی نیز که پیش تر به آن اشاره شـد، در جامعه هـدف می تواند به دگرگونی فرهنگی بینجامد. بدیهی است اعضای یک جامعه انسانی، در برابر رها کردن سنتها، ارزشها و آداب و رسوم خود برای پذیرش سنت ها، ارزشها و رسوم تازه، بسیار انعطافناپذیر و سـختگیر هسـتند. بـا این حـال، شایـد نتوانیم فرهنگی را بیـابیم که در طول تاریـخ دچـار دگرگونی و تحول نشـده باشـد. بر اساس رویکرد جامعهشـناختی، هرجـا عناصـر جدیـد و مجموعهای از شاخصـهای نوین به گونه ای در یک فرهنگ ظهور یابـد که محتوا و ساخت آن فرهنگ را تغییر دهد، پدیده دگرگونی فرهنگی رخ داده است.(۱) دگرگونی فرهنگی میتواند از حضور یک دین جدید که تغییرات

۱- بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، ص۶۷.

ص: ۳۰

بسیار گسترده و فراگیر را به همراه دارد، تا ورود یک فن آوری ساده به یک منطقه عقبمانده روستایی را در برگیرد. بنابراین، پدیده دگرگونی فرهنگی زمانی رخ میدهد که افراد جامعه، شیوههای نوین رفتار و برخورد با امور و اشیای پیرامون خود را پذیرفته باشند. بدین ترتیب، افراد جامعه به عدول از این شیوهها متمایل می شوند و فرهنگ به تدریج و بر اساس اسلوب نوین بازتولید میگردد.

خاستگاه اصلی فرهنگ غالب در جامعه، در جهتگیری عمومی اعضای آن جامعه ریشه دارد و این انتخاب همگانی، بر ارتکازات جامعه و هنجارهای شکلیافته آن مبتنی است. حس کمال جویی انسان و پیدایش نیازهای جدید که معلول شرایط متغیر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در جامعه است، ضرورت حرکت تکاملی جامعه و ارتقای علمی، فکری و تمدنی آن را ایجاب میکند. بر اساس چنین رویکردی، اگرچه اقتصاد و سیاست در تحولات فرهنگی مؤثرند، اصلی ترین عامل دگرگونی فرهنگی، خواست و جهتگیری مردم بر اساس آرمانها و ارزشهای متعالی و بالندهای است که برگزیده اند.

بدین ترتیب، در جامعهای که از رویکرد تکاملگرایی فرهنگی پیروی میکند، ارزشها، آرمانها و باورهای مطلوب، ثابت است، ولی ارزشها و باورهای محقق، دستخوش تغییر و دگرگونی میشود که به دنبال آن، روشها، ابزارها و محصولات فرهنگی پیوسته در حال بازتولید خواهد بود.(۱) جهت گیری آن نیز به صورتی خواهد بود که شیوه زیستِ آرامتر، معنویتر و انسانیتری را به ارمغان آورد. بر اساس چنین رویکردی، جامعه میتواند وضعیت موجود خود را با گذشته آن بسنجد و دریابد آیا به سمت تعالی فرهنگی رفته است یا خیر؟ حتی با چنین رویکردی، جامعه میتواند به آسانی و بر محور جهتگیری دینی و الهی

۱- علی رضا پیروزمند، مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی، ص۴۲.

ص: ۳۱

که دگرگونی های گسترده و فراگیر اجتماعی را به همراه دارد، به استقبال دگرگونی تکاملی برود و در آن مسیر گام بردارد.

هر جامعه انسانی برای آنکه بتواند در قالب فرهنگ معیّنی زندگی کند و ارتباط متقابل و موفقی برای اعضای خود به ارمغان آورد، گونههای شخصیتی خاصی را که با فرهنگ آن جامعه و عناصر آن هماهنگی داشته باشد، پرورش میدهد. جامعه شناسان به این پدیده که به صورت فرآیندی فراگیر در همه جوامع رخ می دهد، جامعه پذیری می گویند. بر این اساس، جامعه پذیری یا اجتماعی شدن، فرایندی است که در آن، «هر انسانی تدریجاً به شخصی خودآگاه، دانا و ورزیده در شیوههای فرهنگی جامعهای که در آن متولد شده، تبدیل میشود.»(۱) در واقع، هر جامعهای میکوشد از راه این فرآیند فرهنگی، اندوختههای مادی و معنوی خود را که در طول نسل های متمادی بهدست آورده است، به نسلهای بعد، منتقل و آن را حفظ کند. بدین ترتیب، نسلهای مختلف جامعه به یکدیگر پیوند می خورند و درک درستی از کنشهای اجتماعی و نمادهای فرهنگی خود به دست می آورند. البته جامعهپذیری را نمی توان نوعی برنامهریزی فرهنگی کاملاً اجباری پنداشت که افراد جامعه باید آن را به طور انفعالی جذب کنند، بلکه نیازها و خواسته های تازهای که در هر نسل به وجود میآید، میتواند فرهنگ جامعه را در روندی ملایم دچار تحول و تکامل سازد و بدین ترتیب، بر اندوخته های اجتماعی آن بیفزاید.

از آنچه گذشت، میزان همپوشانی گسترده مفهوم فرهنگ و مفهوم سبک زندگی روشن می شود. حقیقت آن است که سبک زندگی را بدون فرهنگ و جدای از آن نمیتوان در نظر گرفت. همچنین تأثیر متقابل سبک زندگی و

۱- جامعه شناسی، ص۸۶.

ص: ۳۲

فرهنگ انکارناپـذیر است، ولی چگونگی اثر گـذاری آن دو بر یکـدیگر همسان و یکنواخت نیست. سـبک زنـد گی از فرهنگ زاده میشود و در پرتو سه نظام در هم تنیـده بینش، گرایش و کنش برخاسـته از فرهنگ رشد میکند، ولی نقش سـبک زندگی آن اسـت که در توسعه و نفوذ فرهنگ در بخشهای گوناگون جامعه اثر گذار خواهد بود.

روشن است که چنین نقشـی بـا اثر دگر گونسـازی و هـدایتگری که فرهنـگ ایفـا میکنـد، یکسـان نیست و اصـلاً قابـل مقایسه با آن نخواهـد بود. پس بهتر و دقیق تر آن است که فرهنگ و سـبک زنـدگی را دو پدیـده مسـتقل، ولی در هم تنیـده بـدانیم که دوگونه نسبت میان آنها برقرار است:

۱. نسبت زیربنا و روبنا؛ به این معنا که فرهنگ و شاخصهای آن، شالوده و زیربنای سبک زندگی را تشکیل میدهد.

۲. نسـبت اثرپـذیری و اثرگـذاری متقابـل؛ یعنی همـان گونه که سـبک زنـدگی، دسـتاورد عینی فرهنـگ است، فرهنـگ نیز در متن الگوهای برآمده از سبک زندگی غنی و بارور میشود.

بر این اساس، میتوان ادعا کرد فرهنگ، جوهر اصـلی سـبک زنـدگی را تشـکیل میدهد و سـبک زندگی نیز بخشـی از جلوه عینی و مصـداق خارجی فرهنگ شـمرده می شود؛ یعنی فرهنگ با اثرگـذاری در ساختهها و اندوخته های مادی و معنوی جامعه انسانی، در قالب سـبک زندگی نمایان می گردد. سـخن در اینجا پایان نمی پذیرد؛ زیرا خود فرهنگ نیز آبشـخور دیگری دارد که بررسـی آن بسیار مهم است و در پژوهش حاضر، ریشه یابی آن اهمیتی دوچندان می یابد. این موضوع را در مبحث بعدی پی می گیریم.

ص: ۳۳

دین و سبک زندگی

گفتیم که فرهنگ حاکم بر جامعه و شاخصـهای آن، بنیان الگوهای موجود در یک سـبک زندگی خاصی را تشکیل می دهد، ولی روشن است که خود فرهنـگ نیز از عوامل متعـددی اثر می گیرد که مهمترین عامـل آن، دین و آموزه هـای وحیانی است. بررسـی تاریخ در جوامع گوناگون بشـری، درستی این مدعا را ثابت میکند. برای شـناخت حقیقات فرهنگ، نیازمند شـناخت هدف انسان و همچنین نوع روابـط او بـا طبیعت، مـاورای طبیعت، خویشـتن و دیگر انسانهـا هستیم و روشن است که دین در این زمینه، آموزه های صریـح و گویـایی دارد. دین در مقـام نوعی هـدایت الهی که در چـارچوب ارسـال پیـامبرانی برای جـامعه انسانی صورت می گیرد، دگرگونی ژرف و گستردهـای در انـدیشه و روح انسـان هـا پدیـد می آورد. در پرتو این دگرگونی که نظـام شـناخت هـا و باورها، ارزش ها و گرایشـها و رفتارها و کردارهای انسان را در برمی گیرد، اسـتعدادهای درونی و فطری بشـر شـکوفا و هدایت میشود و در مسـیری خاصی به تکامل می رسد. دراین باره می توان گفت هرچه دین، جهان شمول تر باشد یا گرایش های جهانی بیشتری داشته باشـد و بتوانـد معیارهای خود را بر شـمار بیشتری از افراد دارای فرهنگ های گوناگون تطبیق دهـد، فرهنگ سازتر خواهد بود. این رابطه به گونه ای تقویت و نهـادینه می شود که در سـطح ناخودآگـاه افراد، نوعی یگـانگی میـان دین و فرهنـگ شـکل می گیرد و انسانها بر اساس آن، انـدیشه های نوینی می آفرینند، برنامه طراحی میکنند، اسـتدلال می آورند و به تأسـیس سازمان میپردازند. اگر دین را ابزار سرپرستی سعادت بشر در تمام شئون فردی، اجتماعی و تاریخی بدانیم، لازمه چنین باوری آن است که آموزه های دین را بر شـکل گیری تمـام باورهـا، ارزشـها و هنجارهای لازم برای جهت دهی و الگوبخشـی به رفتار و کنش انسانی حاکم بـدانیم. در واقع، محدود نکردن دین به فهم زمانی خاص،

ص: ۳۴

اعتقاد به تکامل پدیده فرهنگ بشری و سهیم بودن اراده انسانها در آن و نیز تبیین درست ارتباط میان فرهنگ متغیر و دین ثابت، ما را به این دیدگاه رهنمون می شود که دین و آموزههای وحیانی آن میتواند منشأ شکل گیری فرهنگ باشد. یادآوری این نکته ضروری است که اثرگذاری دین، همواره به معنای تغییر در فرهنگ گذشته یا تأسیس فرهنگی کاملاً ـ متفاوت نیست، بلکه به خدمت گرفتن شاخصهای مناسب فرهنگ گذشته نیز اگر با آموزه های دینی مغایرت نداشته باشد، میتواند مورد توجه و تأیید دین قرار گیرد؛ زیرا بسیاری از دانشها و یافته های بشر که در طول تاریخ به دست آمده است و جزو اندوخته های مادی و معنوی جامعه بشری به شمار میرود، با کمک نیروی عقلانی به دست آمده که خود از مواهب الهی است و در هندسه معرفت دینی میتواند جایگاهی والا داشته باشد. اصولاً دانش و معرفت علمی، خارج از حوزه معرفت دینی نیست، بلکه عقل غیرتجریدی که عهده دار شناخت تجربی طبیعت است، در صورتی که معرفت یقینی یا شناختی همراه با طمأنینه به دست دهد، می تواند در هندسه معرفت دینی جای گیرد. (۱)

از آنچه گفتیم، می توان چنین استفاده کرد که الگوهای رایج در سبک زندگی یک گروه اجتماعی، متأثر و برخاسته از خواسته ها و ترجیح هایی است که خود از نظام معنایی تعریف شده در آن گروه اثر می پذیرد. پس در یک رابطه طولی میتوان چنین گفت که دین، فرهنگ جامعه را شکل می دهد. فرهنگ نیز نظام معنایی خاصی برای زندگی فردی و اجتماعی تعریف میکند و این نظام معنایی، سرچشمه و خاستگاه مجموعه در هم تنیده ای از الگوهای خاصی برای زندگی است که یک کل منسجم و متمایز را در قالب سبک زندگی پدید میآورد. بدین ترتیب، آنچه در این بحث

۱- عبدالله جوادی آملی، منزلت عقلی در هندسه معرفت دینی، ص ۱۵

ص: ۳۵

پیگیری می شود، ناظر به این موضوع است که عموم ادیان، دارای نظام معنایی، آموزه ها، نهادها و ساختارهایی هستند که با بهره گیری از آن، پیروان خود را در ایجاد سبک های زندگی دینی، توانمند می سازند. به عبارت دیگر، بحث بر سر رابطه هوشیارانه و انتخابی میان دین و سبک زندگی پیروان آن دین و فرهنگ برآمده از آموزه های آن دین است.

رابطه ذاتی فرهنگ و دین، مسئله ای است که اندیشمندان غربی به آن توجه کرده اند،(۱) ولی مهم برای ما، توجه اندیشمندان به نقاشی دین در ایجاد الگوهای مناسب برای زندگی است. زیمل (۲) با توجه خاص به نقش دین در شکل گیری سبک زندگی، معتقد است در موقعیت های برآمده از ناسازگاری درونی انسان، دین در مقام شیوه زیستن دیده می شود، ولی منظور آن نیست که ما دین را شبیه به ملودی خاصی در سمفونی حیات ببینیم، بلکه دین، به کلیدی می ماند که کل اثر بر اساس آن اجرا میشود. بدین ترتیب، فضای زندگی که تماماً از خرسندی، از اعمال و تقدیر از افکار و احساساتی درباره جهان پر شده است، با وحدت درونی منحصر به فردی میان فروتنی و جسارت، اضطراب و آرامش، مخاطره و تقدیس که صرفاً میتوان آن را دینی نامید، فرا گرفته می شود.(۳)

مسئله اساسی و بار نیز در اثر مشهورشی، اخلاقی پروتستان و روح سرمایه داری (۴) این است که آیا درک بشر از جهان هستی و علاقه های

۱- ساموئل هانتینگتون، تمدنها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه: مینو احمدسرتیپ، ص ۲۷۱.

۲- Simmel

۳- گئورک زیمل، مقالاتی درباره دین, ترجمه شهناز مسمی پرست ص ۹۱

۴- حاص این پژوهش با عنوان آلمانی, Die protestantische Ethik und der Geist des Kapitalisms ابتدا در سال ۱۹۰۵ میلادی، به صورت یک مقاله دو قسمتی در رشته علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی که ویراز سردبیرانشی بود منتشر شد. شکل کنونی کتاب شامل این مقاله دو قسمتی و مقدمه ویر(۱۹۲۰م) بر کتاب جامعه شناسی دینی است که پارسونز در سال ۱۹۳۰میه انگلیسی ترجمه او منتشر کرد. این کتاب در زبان فارسی با عنوان حلاقی پروتستان واحی سرمایه داری چاپ شده است.

ص: ۳۶

دینی شان در قالب چنان ادراکی میتواند مناسبات اجتماعی و کنشهای عینی شان را به ویژه در حوزه کنش اقتصادی متأثر سازد؟(۱) ویژگی مهم روش وبر در این اثر، نشان دادن وجوه مطابقت یا همخوانی میان گرایشهای ذهنی بر اساس نظام های معنایی است. او برای اینکه گرایش ها و باورهای دینی را به عنوان یک عامل مستقل مهم در فرآیند توسعه اقتصادی نوین در نظر بگیرد، این مسئله را از راه ردیابی شیوهای بررسی کرد که این اندیشههای الهیاتی بر اساس آن، به علاقه های صرفاً دینی معتقدان پاسخ میدهد. وبر نشان داد که اخلاق پروتستانی(۲) چگونه از وضعیت اولیه کالونیستی(۳) (یعنی وضعیتی که در آن، فرد هیچ نشانه ای از برگزیده بودن یا مقدر بودن رستگاری اش نداشت) به وضعیتی تحول یافت که در آن، موفقیت در تکلیف دنیوی می تواند نشانه ای از برگزیده بودن و رستگاری پنداشته شود.(۴) این نگرانی کاملاً دینی سبب شد اعتقاد پروتستانی دوباره در جهتی هدایت شود که اتفاقاً موجب همخوانی بیشتر آن با این نوع از روحیه مورد نیاز سرمایه داری جدید گردد.(۵) اکنون پس از گذشت سالها، ظرفیتهای تحول آفرین ایدئولوژی های دینی در چارچوب بررسی دوباره نظریه وبر و کاربردهای تطبیقی و تحلیلی آن در

۱- کنت تامپسون، دین و ساختار اجتماعی, ترجمه علی بهرام پور و حسن محدثی، ص ۶۲

۲- "Protestant "یکی از شاخه ها و مذهبی از آیین مسیحیت است که بر اثر نهضت اصلاح طلبی به رهبری مارتین لوتر، و به دلیل ایستادگی در برابر برخی از قوانین کلیسای کاتولیک, در قرن شانزدهم میلادی پدید آمده است. کلیساهای پروتستان گرچه در عقیده و عمل، انواع گوناگونی دارند. وجه مشترک همه آنها اهمیت دادن به آموزههای کتاب مقدسی است (توماس میشل، کلام مسیحی, ترجمه: حسین توفیقی، ص ۱۶۲) اگرچه این اهتمام، در مراحل بعدی او در زمان حال تا حدودی کاهش یافته است.

۳- داشتن جدیت اخلاقی از ویژگی های کلون (Calvin) و پیروان اوست. کلونیست ها با سرگرمی هاو مشغولیت های دنیایی مانند بازی های رقصی رفتن به تمایشی خانه خواندن رمان، جشنواره های عمومی از قبیل رقص خرمن به شدت مخالفت می ورزیدند و بر اعمال پارسایانه کاتولیک ها تأکید خاص داشتند. (هنری لوکاس، تاریخی تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، .ج۲, ص ۸۴۸)

۴- ماکس وبر, اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری, ترجمه: عبدالمعبود انصاری صص ۱۳۴-۱۵۶

۵- دین و ساختار اجتماعی، صی ۶۹

ص: ۳۷

سطحی گسترده تر، ذهن جامعه شناسان را به خود مشغول کرده است. به نظر می رسد در بحث جایگاه دین در فرآیند شکل گیری سبک زندگی می توان از مدل وبر به عنوان مدل کنش به معنای عام آن بهره برد. بر اساس این مدل، تعامل تمایلات و منابع می تواند انتخاب های فردی و گروهی یا همان کنشی را پدید آورد. مجموع این کنش ها، الگوهایی را ترسیم می کند که می توان آن را «سبک زندگی» نامید. بر این اساس، تمایلات و ترجیحات فردی و جمعی، جهت کنش را تعیین می کند و منابع در دسترسی که در پیوند با عوامل ساختاری، فرصت های زندگی را پدید میآورد. بستر بروز کنش را فراهم می سازد.(۱) بوردیو نیز در تعبیر ساختگرایانه تری از این مدل، نظام اجتماعی را مجموعهای از میدان ها(۲) می داند که بر اساس توزیع سرمایه طبقه بندی می شود و افراد در آن برای کسب بیشتر سرمایه و در نتیجه، قدرت به رقابت می پردازند. هر فرد بر اساس موقعیت خود با درونی کردن این میدان ها، نظام های طبقه بندی شدهای را در ذهن خویش پدید میآورد. هریک از این نظام ها می تواند از یک سو، ظرفیت تولید فعالیت های قابل طبقه بندی (تولید بی پایانی از الگوهای رفتار) و از سوی دیگر، ظرفیت طبقه بندی و درک اهمیت فعالیت ها و محصولات (یعنی تمایلات و ترجیحات یا سلیقه) را در فرد به وجود آورد. فرد بر اساس ارزیابی یا همان سلیقه، الگوی رفتاری خاصی را برای دستیابی به سرمایه بیشتر (اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) در هر میدان برمی گزینند. این الگوها و جلوه های عینی آنها، سبکهای زندگی هستند.(۳)

بدین ترتیب، می توان گفت سرمایه فرهنگی برآمده از جهان بینی و نظام معنایی دین، در کنار نمادهای آیینی و شعایر مئی می تواند مجموعه پیروان

۱- دین و سبک زندگی, ص۲۱۹

۲- Field

۳- تمایز-نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی صص ۲۳۷-۲۴۵.

ص: ۳۸

یک دین را به صورت منسجم در شکل دهی ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، و همچنین سلیقه هاو ترجیح های برامده از ان یاری دهد. البته این موضوع می تواند به شکل گیری الگوهای خاصی برای زندگی بینجامد و نوعی از سبک زندگی دینی را پدید آورد.

منابع اسلامی سبک زندگی

اشاره

منابع اسلامی سبک زندگی

از آنجا که جامعیت دین اسلام، بُعدهای اعتقادی، اخلاقی و عملی زندگی انسان را به یکدیگر پیوند می زند و ایمان و عمل را در کنار یکدیگر می طلبد،(۱) آموزههای این آیین به گونهای ارائه شده است که همواره به جلوه های بیرونی و عینیِ اعتقاد و ایمان قلبی توجه و چگونگی آن را تبیین می کند. قرآن کریم، این مهمترین منبع آموزههای اسلامی، سرشار از الگوهایی است که شیوه زیست مؤمنانه و مورد نظر اسلام را معرفی میکند. در پرتو آیات نورانی قرآن، شیوه زیستن پیامبر گرامی اسلام که در قالب رفتار آن حضرت در تاریخ ثبت گردیده، اسوه و نمونه عالی زندگی است که به تمام مسلمانان معرفی شده است. همچنین سخنان و حکایت های فراوانی از اهل بیت علیهم السلام در اختیار جامعه مسلمان قرار دارد که با الهام از آموزه های نورانی قرآن کریم، نمونه های عینی تر و ملموستری از شیوهها و الگوهای زندگی مبتنی بر آموزههای دینی را بیان می کند. از این رو، اندیشمندان مسلمان در طول سدههای گذشته و با اثرپذیری ژرف از این گنجینههای ارزشمند، آثاری

۱- مروری بر آیات قرآن کریم نشان میدهد در موارد متعدد، ایمان و عمل صالح در کنار یکدیگر بیان شده و به صورت مجموعه ای مورد توجه قرار گرفته است. ازجمله در آیه ۸۲ سوره بقره آمده است: «وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ؛ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودان خواهند ماند.» همچنین در آیه ۲۹ سوره رعد می خوانیم: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند».

ص: ۳۹

نگاشته اند و در آن، دیدگاههای استنباطی و اجتهادی خود را درباره الگوهای زندگی متناسب با آموزههای اسلامی بیان کردهاند. بدین ترتیب، می توانیم میراث گرانقدری را که درباره معرفی سبک زندگی مبتنی بر آموزههای اسلامی در اختیار داریم، در قالب چهار گروه اصلی، شامل قرآن کریم، سیره پیامبر گرامی اسلام، جوامع روایی و حدیثی و دستاوردهای علمی و فکری اندیشمندان مسلمان دستهبندی کنیم که به بررسی آنها می پردازیم.

قرآن کریم

قرآن کریم

مسلمانان که در پرتو آموزه های اسلام، قرآن کریم را هادی و راهنمای انسان،(۱) درمان دردهای بشر،(۲) کاملکننده دین،(۳) چراغ راه،(۴) بهار دلها و سودمندترین بیان(۵) می دانستند، برای پاسداری از آن و نیز برداشت درست از آیات آن، اهمیت ویژهای قائل بودند. بر اساس توصیه و تأکید قرآن به تدبّر در آیات(۶) و نیز به دلیل مسائلی همچون بلندای فصاحت و بلاغت قرآن، سبک ویژه قرآن در ارائه معارف، تبیین اصول و کلیات، محتوای فراطبیعی قرآن و تفاوتهای فکری مردم و مراتب حقایق قرآن، مسلمانان از ضرورت فهم روشمند و مضبوط کلام خدا آگاه شدند.(۷) این مسئله که اهتمام ویژه مسلمانان را در پی داشت، به تدریج زمینهساز شکلگیری دانشی گردید که در اصطلاح، «دانش تفسیر قرآن» نامیده میشود.

۱- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۶۷، ص ۱۷۴.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۵۸، ص ۱۵۹.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۸۳، ص ۱۹۴.

۴- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۹۸، ص ۲۳۴.

۵- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۱۰، ص ۱۰۷.

۶- «كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ؛ [این] کتابی خجسته است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا در آیات آن تدبر کنند و تا خردمندان متذکر شوند». (ص: ۲۹)

۷- محمدباقر سعیدی روشن، علوم قرآن، صص ۲۲۵ ۲۲۸.

ص: ۴۰

پس از پیامبر گرامی اسلام که به تصریح آیات قرآن، وظیفه تبیین آیات را بر عهده داشته است،(۱) امام علی علیه السلام ، برترین و نخستین مفسر قرآن در تاریخ اسلام است که قرآن ناطق بود و گواهی صادق بر عظمت قرآن صامت:

ذلکَ القرآنُ فَاستَنطِقوهُ وَ لَن یَنطِقَ وَ لکِن اُخبِرُکُم عَنهُ؛ از قرآن بخواهید تا سخن بگوید و هرگز سخن نگوید، اما من شما را از آن خبر میدهم.(۲)

پس از آنکه مباحث تفسیری بر اساس مشربهای گوناگون کلامی گسترش یافت، بهتدریج، دانشمندان مسلمان به تألیف و تدوین تفسیر قرآن پرداختند. مفسران مسلمان در طول تاریخ، با توسعه دانش تفسیر، صدها تفسیر عظیم و عمیق را پدید آورده و به جامعه بشری تقدیم کردهاند. این تفسیرها با توجه به رویکردهای گوناگون حاکم بر گرایش و روش اندیشمندان مسلمان، تنوع بسیاری دارد. اختلاف منابع و ابزارهای تفسیر، جهتگیریهای عصری مفسران و نیز تخصص مفسران در علوم خاص، از جمله مواردی است که شیوههای گوناگونی در تفسیر قرآن کریم پدید آورده است.(۳)

حاصل بخشی از این تلاشهای گسترده و گوناگون، ارائه تفسیرها و برداشتهایی از قرآن در زمینههای اجتماعی، تربیتی، اخلاقی، علمی و فقهی است(۴) که بهرهگیری از آنها، میتواند دستاوردهای ارزشمندی در

۱- «... وَ أنزَلنا إلَیکَ الذِّکرَ لِتُبَیِّنَ لِلناسِ ما نُزِّلَ إلَیهِم وَ لَعَلَّهُم یَتَفَکّرونَ؛ و آگاه کننده (= قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا آنچه را بهسوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند». (نحل: ۴۴)

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸، ص۱۵۹.

۳- محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ج۲، صص ۲۹ و ۳۰.

۴- برای آشنایی با انواع کتاب های تفسیری و روشها و گرایشهای موجود در آنها، میتوان به کتاب هایی چون التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، اثر ارزشمند مرحوم آیتالله محمدهادی معرفت، روشهای تفسیر قرآن اثر حجتالاسلام و المسلمین دکتر سیدرضا مؤدب، و آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، اثر جناب آقای حسین علویمهر مراجعه کرد.

زمینه آشنایی با الگوهای زندگی مطلوب و مورد نظر اسلام در پی داشته باشد. در این زمینه، به ویژه میتوان به تفسیر آلاء الرحمن از بلاغی، الکاشف از مغنیه، من هدی القرآن از سید محمدتقی مدرسی، پرتوی از قرآن از آیت الله طالقانی، المیزان از علامه طباطبایی، تفسیر نمونه از آیتالله مکارم شیرازی، المنار از شیخ محمد عبده و فی ظلال القرآن از سید قطب اشاره کرد. نویسندگان این آثار کوشیده اند تا با گرایش به مسائل اجتماعی و تربیتی، قرآن را تفسیر کنند و با رویکردی نوین و با هدف حل معضلات اجتماعی، تربیتی و اخلاقی، به آیات قرآن بنگرند. بدین ترتیب، بهترین راه برای آشنایی با الگوهای پیشنهادی اسلام در زمینه سبک زندگی مؤمنانه، رجوع به این دسته از تفسیرهاست که از مباحث آن میتوان نکته های بسیاری به دست آورد.

سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

«سیره» در لغت به معنای شیوه رفتار انسان و در فرهنگ مسلمانان، به معنای مجموعه اخبار و روایاتی است که به احوال زندگی پیامبر گرامی اسلام پرداخته است.(۱) «سیره» در زبان عربی از ماده «سَیر» گرفته شده است. «سیر» بهمعنای حرکت و رفتن است و «سیره» بر حالت و نوع راه رفتن و سبک رفتار(۲) دلالت میکند. پس هرگاه سخن از سیره و رفتار پیامبر گرامی اسلام مطرح میشود، منظور، آشنایی با سبک رفتاری ایشان است. مثلاً روش تبلیغی پیامبر در ترویج آموزههای دینی، شیوه رهبری سیاسی و مدیریت اجتماعی آن حضرت، چگونگی قضاوت میان مردم، روش ایشان در گذران

۱- مهوش صفایی، «سیره و سیره نویسی»، دایره المعارف تشیع، ج ۹، ص ۴۸۰.

۲- محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ذیل «سیره»؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل «سیره».

ص: ۴۲

زنـدگی شخصـی و شـیوه تعامـل او با همسـران و فرزنـدان خود یا شـیوه معاشـرت آن حضـرت با یاران و رفتار با دشـمنان، از جمله مواردی است که میتوان با مطالعه سیره پیامبر اسلام به آنها دست یافت.

در میان تمام انبیای الهی، تنها پیامبر اسـلام است که جزئیات تاریخ زندگی او به روشنی ثبت و ضبط شده و در اختیار آیندگان قرار گرفته است. این در حالی است که داسـتان زنـدگی دیگر انبیا، مدتی پس از آن بزرگواران، با تحریف های فراوان روبه رو گردیده و همراه با انواع تهمت ها نوشته شده است. استاد مرتضی مطهری در این زمینه می نویسد:

تاریخ پیغمبر ما، تاریخ بسـیار روشن و مسـتندی است. ... حتی دقایق و جزئیاتی از زندگی پیغمبر اکرم به صورت قطع و مسلّم امروز در دسـت اسـت کـه دربـاره هیـچ کس دیگر چنیـن نیسـت؛ از سـال و مـاه و حـتی روز تولـدش و حـتی روز هفتـم تولـدش، دوران شیرخوارگیاش، دورانی که در صحرا زندگی کرده است، دوران قبل از بلوغش، مسافرتهایش به خارج عربستان، شغلهایی که قبل از نبـوت مجموعـاً داشـته است، ازدواجش در چه سن و سـالی بوده است، چه فرزنـدانی برای او متولـد شدهانـد و آنهاشـان که قبـل از خودش از دنیا رفتهانـد، در چه سـنی از دنیا رفتهانـد، و امثال اینها. تا میرسـد به دوران رسالت و بعثتش که اطلاعات دقیقتر میگردد؛ چون حـادثه بزرگی میشود. اول کسـی که به او ایمـان آورد، که بود؟ دومین و سومین فرد که بود؟ فلاـن کس در چه سـالی ایمـان آورد؟ چه سخنانی میان او و دیگران مبادله شد؟ چه کارهایی کرد؟ چه روشی داشت؟(۱)

اهمیت موضوع «سـیره نبوی» در آن است که ما مسـلمانان بر اساس آموزه های اسلامی، وظیفه داریم افزون بر گفتار پیامبر اسلام، از شیوه رفتاری

۱- مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص۳۹.

ص: ۴۳

و سبک زندگی آن حضرت نیز الگوبرداری کنیم(۱) و شیوه کنش و عمل ایشان را اسوه و نمونه اصلی زندگی مؤمنانه خویش قرار دهیم؛ زیرا رفتار و سبک زندگی پیامبر اسلام آنقدر ژرف و آمیخته با اصول ثابت دینی است که «از جزئیترین کار پیغمبر میشود قوانین استخراج کرد. یک کار کوچک پیغمبر، یک چراغ است، یک شعله است، یک نورافکن است برای انسان که تا مسافتهای بسیار دور را نشان می دهد.»(۲) روشن است که الگو بودن پیامبر گرامی اسلام در تمامی جنبه های زندگی، بررسی دقیق رفتار آن حضرت را می طلبد و به همین دلیل، ما گزارشهای بسیار دقیقی از زندگی و شخصیت آن حضرت را در اختیار داریم.(۳) قرآن کریم با صراحت کامل، الگوگیری از سبک زندگی پیامبر اسلام را این گونه بیان داشته است:

لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً. (احزاب: ۲۱)

به یقین، برای شما در [اقتدا به] رسول خدا، سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

خداوند در این آیه، از اصطلاح «اسوه» بهره برده است. اسوه در اصل به معنای حالتی است که انسان هنگام پیروی از دیگری به خود میگیرد و به تعبیر دیگر، همان تأسی کردن و اقتدا کردن است.(۴) بر این اساس، اقتدا کردن به پیامبر گرامی اسلام در شیوه زندگی میتواند فرد مسلمان را در مسیر مورد

۱- سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۳۰۵.

۲- سیری در سیره نبوی، ص۴۷.

۳- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام: سیره رسول خدا، ص۱۸.

۴- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱۷، ص۲۴۳.

ص: ۴۴

نظر آموزههای اسلامی قرار دهد که همان «صراط مستقیم» است.(۱) بدین ترتیب، میتوان گفت اسلام و آموزههای پیشرفته آن برای هدایت انسانها به سوی کمال مطلوب، از یکسو در قالب کلمات و آیات نورانی قرآن ظهور یافته و از سوی دیگر، در قالب رفتار پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان معصوم جلوهگر شده است.(۲) روشن است که اگر انسان، «اسوه» و مقتدای خود را در عرصه زندگی بهدرستی برنگزیند، دچار انحراف یا سرگردانی خواهد شد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

کُلُّ مَن دانَ اللهَ عزّوجلّ بعبادهٍ یُجهِدُ فیها نَفسَهُ ولا إمامَ له مِنَ اللهِ فَسَعیُهُ غیر مقبولٍ و هو ضالٌّ مُتَحیرٌ واللهُ شانئٌ لِاعماله ومثلُه کمَثَلِ شاهٍ ضَلّت عَن راعیها وقَطیعها... .(۳)

هرکه برای عبادت خدای عزوجل خود را به زحمت اندازد، ولی پیشوایی از سوی خدا نداشته باشد، کوشش او ناپذیرفته و خود او گمراه و سرگردان است و خدا اعمال او را دشمن دارد. حکایت او، حکایت گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده است... .

تأکید اسلام بر ضرورت معرفی الگوی رفتاری به دلیل آن است که بر اساس آموزههای اسلامی، این امکان برای انسان وجود دارد که در شرایط

۱- «وَ قَالُوا کُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَی تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّهَ إِبْرَاهِیمَ حَنِیفاً وَ مَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ... فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِی شِقَاقٍ فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ؛ [اهل کتاب] گفتند: یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید! بگو: [این آیین های تحریف شده، هرگز نمی تواند موجب هدایت گردد،] بلکه از آیین خالص ابراهیم پیروی کنید و او هرگز از مشرکان نبود... اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده اید ایمان بیاورند، هدایت یافته اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می کند؛ و او شنونده و داناست». (بقره: ۱۳۵ و ۱۳۷)

۲- مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی: منطق عملی، ص۲۶.

۳- کلینی، اصول کافی، ص ۲۰۵.

ص: ۴۵

گوناگون اجتماعی و اقتصادی و نیز در موقعیت های طبقاتی گوناگون، منطق عملی ثابتی داشته باشد. این منطق عملی، دربردارنده مجموعه‌ای از معیارها و ارزش های متعالی است که شرایط اجتماعی، اوضاع اقتصادی و موقعیتهای طبقاتی نمی تواند آنها را تغییر دهد و دگرگون سازد. تاریخ زندگی تربیت شدگان واقعی مکتب اسلام و در رأس آنها پیامبر گرامی نشان داده است که بشر میتواند چنین باشد. در این راستا و بر اساس آموزههای مترقی مذهب تشیع، مسلمانان افزون بر دوران ۲۳ ساله نبوت میتوانند از شیوه زندگی امامان معصومی که در طول ۲۵۰ سال بعد از پیامبر زیستهاند، الگوبرداری کنند و سبک زندگی آنان را نیز سرمشق زندگی خود قرار دهند.

بر این اساس، سیره، منطق عملی اسلام و مشتمل بر اصولی است که سبک زندگی اسلامی و الگوهای متناسب با آموزههای دینی را ارائه میکند.

جوامع روایی و حدیثی

جوامع روایی و حدیثی

در کنار قرآن کریم که اصلیترین منبع آموزههای اسلامی به شمار میرود، سخنان پیامبر گرامی اسلام و همچنین روایت هایی که از پیشوایان معصوم نقل شده، دومین منبع مهم برای استخراج و استنباط آموزههای مترقی اسلام شمرده میشود. این مجموعه سترگ و ارزشمند، در عرصهها و حوزه های گوناگون کاربرد دارد. کثرت و تنوع موضوعی روایات موجب شده است بسیاری از اندیشمندان مسلمان برای بهرهگیری آسانتر و مؤثرتر از آنها، به دستهبندی آنها در ذیل موضوعات گوناگون اقدام کنند. به همین دلیل، دسته بندی و عرضه موضوعی احادیث پیامبر اسلام و پیشوایان از قدیم امری رایج در میان محدثان و به ویژه شیعیان بوده است.

بدون شک، از بسیاری از روایت هایی که درباره احکام و تکالیف انسان مسلمان، یا جنبه های تربیتی و زندگی اجتماعی اوست، میتوان برای استخراج

ص: ۴۶

الگوهای زندگی متناسب با حیات پاک و سبک زندگی مورد نظر اسلام بهره برد. از میان این مجموعه، آنچه به مقصود ما نزدیکتر است، احادیثی است که رویکرد اجتماعی آنها برجسته‌تر و پررنگتر است. مقصود از احادیث اجتماعی، «احادیثی است که کل و یا جزئی از آن مربوط به موضوع اجتماع، زندگی جمعی، اجزای بخش ها، عوارض، حالات و تبعات آن از قبیل خانواده، معیشت، حکومت، جنگ و صلح، شهرنشینی و روستانشینی، اعتلا و انحطاط اصناف، طبقات و نابرابریهای اجتماعی باشد».(۱)

از این مجموعه ارزشمند از روایات میتوان در استخراج الگوهای مناسب برای سبک زندگی اسلامی، از مسائل کلانی مثل مصالح و مفاسد اجتماعی، تا موارد عینیتری همچون مسائل مربوط به خانواده، الگوی مصرف، شیوهها و چارچوب گذران اوقات فراغت و حتی خوردن و آشامیدن بهره برد. گنجینه های ارزشمند روایی همچون فروع و روضه کافی، خصال شیخ صدوق، کنز العمال علاءالدین متقی هندی، بحار الانوار علامه مجلسی، وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، نهج البلاغه سید رضی، غُرَرالحِکَم و دُرَر الکَلِم تمیمی آمدی و نهج الفصاحه ابوالقاسم پاینده، از مهمترین کتاب هایی است که در این زمینه به کار می آید. همچنین مجموعههای حدیثی که در زمان ما مؤسسه دارالحدیث بر اساس موضوعات گوناگون فرهنگی و اجتماعی تهیه و ارائه می کند، می تواند بسیار سودمند باشد.

دستاوردهای اندیشمندان مسلمان

دستاوردهای اندیشمندان مسلمان

با ظهور آیین اسلام و در پی تکوین فرهنگ و تمدن اسلامی، نوعی نگرش جدید مبتنی بر جهان بینی توحیدی به ذهن اندیشمندان راه یافت که وجوه

۱- محمود تقی زاده داوری، «ارائه نظام واره ای احادیث اجتماعی»، فصل نامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، ۱۳۸۸، ش ۲۵، ص ۸.

ص: ۴۷

تمایز آشکاری با نگرشهای بشری و حتی ادیان پیشین داشت. در فرهنگ پیشرو اسلامی، انسان برای دریافت حقیقت هستی و درک روابط موجود میان پدیده های جهان، به طبیعت و مظاهر آن ارجاع داده و راهنمایی می شود تا خود از آنچه در محیط پیرامون خویش می بیند، به وجود صانع پی ببرد. میراث معرفت بشری در قالب فرهنگ و اندیشه اسلامی، چنان آمیزه درخشانی پدید آورد که زمینه ساز تحولات بسیاری در عرصه های گوناگون معارف و علوم بشری شد و اندیشمندان مسلمان، مراتبی از معارف و علوم را به جامعه انسانی عرضه داشتند که به گونه ای پایدار آبشخور ذهن پژوهش گران بسیاری در طول تاریخ گردید.

اندیشه اجتماعی مسلمانان نیز در همین زمینه های فرهنگی و تاریخی ریشه دارد. بنابراین، هر تحلیلی در باب اندیشه اجتماعی مسلمانان، بدون در نظر گرفتن متن شریعت اسلام، بنیانی سست خواهد داشت. بی گمان، تأمل در آیات قرآن و سیره نبوی و احادیث پیشوایان دینی، سرچشمه های روشن درک معارف اجتماعی اسلام را آشکار می سازد. آنچه در قرآن درباره روابط و مناسبات اجتماعی، مسئولیت انسان و نیز درباره موضوعاتی چون عدل، قسط، تاریخ شناسی و مردم شناسی آمده است، بسیار شگفت انگیز می نماید. قرآن کریم، پذیرش بسیاری از عبادت ها و تکلیف ها را به قبول انجام وظایف اجتماعی و مسئولیت مسلمانان در برابر حقوق فردی و جمعی افراد مسلمان و حتی غیر مسلمان مشروط کرده است. همچنین ولایت و رهبری کلان جامعه در اسلام، از ارکان دینی به شمار آمده است. در این زمینه، اندیشمندان مسلمان اساساً به تجزیه و تحلیل و تفسیر مفاد آیات و احادیث اسلامی در زمینه جامعه و تاریخ پرداخته اند و این مسئله، بیانگر فراگیری الگوهای نظری اسلام در تبیین روندهای تاریخی و اجتماعی است.

ص: ۴۸

یکی از مهمترین ویژگیهای اندیشمندان مسلمان که از آموزههای اسلامی گرفته شده، آن است که در کنار روش تجربی، به روش تعقلی و وحیانی نیز توجه کرده اند و این روش را در شمار مهمترین منابع معرفتی دانسته اند و بر همین اساس، در بررسی مسائل اجتماعی از آن سود جستهاند. برای مثال، از استدلال های کلامی و فلسفی و اثبات مدعیات اجتماعی با بیان تعقلی در آرای خواجه نصیرالدین طوسی و ابنخلدون میتوان یاد کرد. بهرهگیری از روش وحیانی نیز جلوههای فراوانی در دیدگاه های اندیشمندان مسلمان دارد. ابن خلدون، فارابی و اخوان الصفا در موارد متعددی برای مدعای خویش، به آیات و روایات، استناد و استشهاد و از آن اقتباس کرده اند. همچنین اندیشمندان مسلمان، جهان بینی اسلامی و بر اساس آن، نقش عوامل ماورایی را در جهان و ساماندهی آن پذیرفتهاند. تصویری که این اندیشمندان از آغاز و انجام جهان و سازماندهی این جهان و عناصر مؤثر و نقشآفرین در آن دارند، در تحلیلهای آنان از مسائل اجتماعی نمایان است. انسانشناسی اندیشمندان مسلمان نیز از مبانی دینی آنان اثر پذیرفته است. بحث فطرت در دیدگاههای بسیاری از اندیشمندان مسلمان، دوبعدی دانستن انسان و نقش عوامل روحی در رفتار او، عناصر سازنده شخصیت در دیدگاه اندیشمندان مسلمان، آزادی و اختیار انسان و چگونگی ایجاد هماهنگی میان این عناصر، از جمله مبانی انسانشناختی اندیشمندان مسلمان است که لوازم خاص خود را در آرای اجتماعی آنان دارد.

در همین زمینه، اندیشمندان مسلمان به آرمانگرایی و ارائه طرحی از جامعه آرمانی توجه کرده اند که دربردارنده نوعی خاص از الگوهای زندگی انسانی است. هرچند این نوع نگرش در بین اندیشمندان یونان باستان و دیگر فیلسوفان اجتماعی نیز وجود داشته، طرح تکمیلی و تصحیح شده ایده جامعه

ص: ۴۹

آرمانی از سوی دانشمندان مسلمان، از انتخاب آگاهانه ایشان و احساس ضرورت در تبیین آن خبر می دهد. همچنین همسازی این دیدگاهها با مبانی ارزشی و عقیدتی اسلام به ویژه در آثار فارابی، نشان نوآوری و باور آنان به این مسئله است؛ به گونهای که آرمانگرایی را ضرورتی برای دگرگونسازی جامعه و طرح سبک نوینی از زندگی دانسته اند.

رویکرد خاص اندیشمندان مسلمان به الگوهای ویژه زندگی در جامعه مطلوب آنان، تحت تأثیر این موضوع است که در آموزههای دینی، همواره به بُعد اجتماعی انسان توجه شده و بخش عمدهای از آموزه های ادیان الهی را به خود اختصاص داده است. جامعه مقصود پیامبران الهی، در ادامه همان اقتضای فطری بشر است و نقش پیامبران در این زمینه، جهت دادن و رشد صحیح همان استعدادهای انسانی است. اسلام هم بهعنوان آیینی اجتماعی که حتی احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد و از آنها در راه اصلاح و تقویت روابط اجتماعی و اجرای اهداف جامعه بهره میگیرد، میان عبادت های فردی و اجتماعی پیوند برقرار کرده است. مثلاً نماز که نماد ایمان و اعلام وابستگی و نیاز به پروردگار یگانه است، هرچند در آغاز به صورت فردی تشریع گردید، ولی در مراحل بعد، بُعد اجتماعی آن بهصورت اکید از مسلمانان خواسته شد. روزه نیز که عبادتی کاملاً فردی و خالی از نمود خارجی است، با فرارسیدن عید فطر و برپایی نماز عید، بُعدی اجتماعی می یابد.

پس هدف اسلام، تنها پرورش افراد دیندار و پرهیزکار نیست، بلکه ساختن جامعهای مطلوب و نمونه است که در قالب تمدنی شکوه مند جلوه گر شود؛ تمدنی که روابط اجتماعی و الگوهای رفتاری فردی و گروهی در آن، بر اساس اهداف و احکام دین سامان گیرد؛ تمدنی ارزشمدار، معتدل و جهانی که در آن، سعادت فرد با سعادت جامعه پیوند خورده و میان مسئولیتهای اجتماعی و

ص: ۵۰

ایمان اسلامی، ارتباطی قوی و جدایی‌ناپذیر به وجود آمده است. جامعه مطلوب فرهنگ اسلامی، جامعه منظم و هماهنگی است که افراد آن، هدف مشترکی دارند که همانا رسیدن به کمال حقیقی در سایه خداشناسی و خداپرستی است. این وحدت در هدف، اشتراک در راه و روش واحد را نیز به همراه دارد. بنابراین، در جامعه آرمانی اسلام، هیچ مرز و مبنایی به جز عقیده و ایمان یعنی اساس هدف و راه مشترک افراد آن جامعه وجود ندارد.(۱)

بر این اساس، میتوان گفت برخلاف اندیشمندان دیگر که در عالم خیال به تصویر جامعه آرمانی خود پرداختهاند، اندیشمندان مسلمان که قرآن کریم و آموزههای راهگشای آن را چونان منبعی برای استخراج شاخص های جامعه مطلوب و برخوردار از والاترین الگوهای رفتاری در اختیار داشته اند، بیشتر به تفسیر و تشریح آن پرداختهاند، نه وضع و ابداع؛(۲) زیرا مسلمانان، خود را وارث و صاحب تاریخ و فرهنگی میدانند که هرچند در ابعاد کوچک مدینه النبی و در زمان اندک صدر اسلام جلوهگر شد، قابلیت های بسیاری از خود نشان داد و ثابت کرد می تواند در ابعادی جهانی، جامعهای مطلوب و تمدنی نمونه را سامان دهد.

نتیجه

نتیجه

توجه روزافزون به مفهوم سبک زندگی، معلول اهمیت یافتن فرهنگ و انتقال مرکز ثقل جامعه جدید از تولید به مصرف و از اقتصاد به فرهنگ است. در این وضعیت که از قدرت تحلیلهای مبتنی بر طبقات اجتماعی کاسته شده، مفهوم سبک زندگی، ابزار تحلیلیِ مناسبی برای سنخشناسی و دستهبندی افراد جامعه به شمار میرود.

۱- هدایت الله ستوده، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از فارابی تا شریعتی، ص۱۶.

۲- عزت الله رادمنش، قرآن، جامعه شناسی، اتوپیا، ص ۴۱۰.

ص: ۵۱

سبک زنـدگی، مجموعه‌ای از رفتارها و الگوهای کنش هر فرد است که به بُعـدهای هنجاری و معنایی زنـدگی اجتماعی نظر داشـته باشـد. چنین مجموعه‌ای میتوانـد یـک کل متمایز را پدیـد آورد که در کنار دلالت بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنشـهای اشخاص، نشاندهنده کمّ و کیف نظام باورها و ارزشهای افراد نیز باشد.

در فرآیندی تاریخی، توجه اندیشـمندان در مقام بررسـی سـبک زندگی از توجه محض به رفتارهای عینی، بهسوی جنبههای ذهنیتر، مانند روابط انسانی و گرایشـها و نگرشـها کشیده شده است. از این رو، مفهوم هایی چون ارزش و هویت، نقشی مرکزی و پراهمیت در تعریف سبک زندگی بر عهده دارد.

برای بررسـی سـبک زندگی و نتیجه گیری وضـعیت هنجاری و شایسـته آن از آموزههای اسلامی باید وجوه گوناگون آن را در سه دسـته کلی نگرش (مجموعهای نظاممند از باورهای دینی که هویت انسان بر اساس آن تعریف و ترسـیم میشود)، گرایش (ارزشها و هنجارهایی که سلیقه و توانایی ترجیح افراد و گروههای اجتماعی را جهتدهی می کند) و کنش (الگوها و شیوههای رفتارهای عینیِ برگرفته از آموزه های اسلامی) بررسی کنیم.

فرهنگ, «مجموعه در هم تنیـده و رو به تکـاملی از ویژگیهـای خاص زنـدگی اجتماعی انسان» است که در سایه این ویژگیها، او از دیگر حیوانات متمایز میگردد. فرهنگ، جوهر اصـلی سـبک زنـدگی را تشـکیل میدهد و سـبک زندگی نیز بخشـی از جلوه عینی و مصداق خارجی فرهنگ به شمار می رود.

دربـاره رابطه دین و سـبک زنـدگی نیز میتوان گفت دین، فرهنـگ جامعه را شـکل می دهـد. فرهنگ نیز نظام معنایی خاصـی برای زنـدگی فردی و اجتماعی تعریف میکند و این نظام معنایی، سرچشـمه و خاسـتگاه مجموعه در هم تنیدهای از الگوهای خاص برای زندگی است که یک کل منسجم و متمایز را در قالب سبک زندگی پدید می آورد.

ص: ۵۲

سرمایه فرهنگی برآمده از جهانبینی و نظام معنایی دین اسلام، در کنار نمادهای آیینی و شعایر دینی می تواند به شکلگیری الگوهای خاصی برای زندگی مبتنی بر آموزه های اسلامی بینجامد. آیات قرآن کریم، سرشار از الگوهایی است که شیوه زیست مؤمنانه و مورد نظر اسلام را معرفی میکند و در همین راستا، قرآن, شیوه زیستن پیامبر گرامی اسلام را اسوه و نمونه عالی زندگی به تمام مسلمانان معرفی کرده است.

روایت ها و حکایت های فراوانی از اهل بیت علیهم السلام در اختیار جامعه مسلمان قرار دارد که با الهام از آموزه های نورانی قرآن کریم، نمونه های عینیتر و ملموستری از شیوه ها و الگوهای زندگیِ مبتنی بر آموزه های دینی را تبیین و معرفی کرده است.

اندیشمندان مسلمان در طول سدههای گذشته، با اثرپذیری ژرف از این منابع و گنجینههای ارزشمند، آثاری نگاشته اند و در آن، دیدگاههای استنباطی و اجتهادی خود را درباره الگوهای زندگی متناسب با آموزههای اسلامی بیان کردهاند که در طول منابع اسلامی پیشگفته، میتوان به آن توجه کرد.

ص: ۵۳

فصل دوم: نگرش در سبک زندگی اسلامی

اشاره

فصل دوم: نگرش در سبک زندگی اسلامی

زیر فصل ها

درآمد

هویت انسان

معنای زندگی

معیار زندگی

سنت های اجتماعی

نتیجه

درآمد

درآمد

بر اساس یافتههای ما در فصل نخست، سبک زندگی تنها به جلوههای عینی رفتار، مانند الگوی مصرف یا شیوه گذران اوقات فراغت محدود نیست، بلکه باورها و نگرشهای افراد و گروههای اجتماعی را نیز دربرمی گیرد. به علاوه، این باورها در سطوح رفتاری افراد نیز اثرگذار است و از راه ایجاد ارزشها و هنجارهای اجتماعی، می تواند در جهتگیری رفتاری افراد، که از آن با عناوینی چون سلیقه یا ترجیحات فردی و گروهی یاد میشود، تعیینکننده و مؤثر باشد. در این فصل می کوشیم مهم ترین باورهای مرتبط با مفهوم سبک زندگی را با تکیه بر آموزههای اسلامی بازخوانی کنیم. این فصل در واقع، چارچوب کلی را که یک مسلمان یا یک جامعه (مطلوب) اسلامی باید ارزشها، سلیقه ها و ترجیحات خود را برای نمایش دادن رفتارهای عینی بر اساس آن تنظیم کند، مشخص میسازد. بر این اساس، به نوع نگاه اسلام به انسان و تعریف آموزههای دینی از او، معنا و ماهیت و هدف زندگی انسانی و همچنین قوانین و قواعد کلی حاکم بر زندگی آدمی، همچون پی آمدهای حاصل از انتخاب یک سبک زندگی خاص، در این فصل توجه شده است.

ص: ۵۴

هویت انسان

اشاره

هویت انسان

زیر فصل ها

تعریف انسان

تعریف انسان

دانشمندان فلسفه و منطق در مقام تعریف انسان و بیان جنس و فصل آن، او را حیوان ناطق معرفی کرده‌اند. در فرهنگ قرآن، بر اساس این مبنا که انسان، ترکیبی از دو بعد جسمانی و روحانی است و بعد روحانی او اصالت الهی دارد،(۱) انسان حقیقی کسی است که در محدوده تنگ حیات حیوانی و طبیعی نایستد و حتی انسانیت خود را تنها به نطق یا تفکر محدود نسازد، بلکه باید با شکوفایی استعدادهای نهفته در وجود خویشتن، حیات الهی و جاودانی خود را به فعلیت برساند. چنین روندی، سیری بیانتهاست که مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت الهی و مظهریت اسمای حسنای الهی پیش میبرد. پس در فرهنگ اسلامی، شناخت و تعریف درست انسان، تنها در پرتو شناسایی رابطه او با خدا شدنی است. از این نظر، «هستی انسان عین ربط به خداست و بریدن و جدا کردن او از خدا، هویت واقعیاش را در پرده ابهام فرو میبرد.»(۲) بدین ترتیب، از منظر فرهنگ قرآنی، همه انسانها «حی متألّه» هستند،(۳) ولی بسیاری از انسانها این فطرت الهی را با جهل و عصیان پوشانیده و با سرسپردگی به امیال، طاغوت ها و شیاطین، آن را به بوته فراموشی سپرده‌اند. قرآن کریم چنین افرادی را از زندگی واقعی بیبهره دانسته است: «لِیُنذِرَ مَن کَانَ حَیًّا وَیَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکَافِرِینَ؛ تا هرکس را که زنده [دل] است, هشدار دهد و گفتار [سنتگونه و وعده عذاب] بر کافران تحقق یابد». (یس: ۷۰)

۱- «... إنّا لِله وَ إنّا إلَیهِ راجِعونَ؛ در حقیقت ما از آنِ خداییم و در واقع ما فقط بهسوی او بازمی گردیم». (بقره: ۱۵۶)

۲- محمود رجبی، انسان شناسی، ص ۷۱.

۳- عبدالله جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، تنظیم و تحقیق: عباس رحیمیان، ص ۷۰.

ص: ۵۵

خداونـد در این آیه، حی و کـافر را در تقابل با یکـدیگر معرفی کرده است. پس انسان زنـده، غیر از کافر است و کافر حیات واقعی نـدارد و مرده تلقی میشود. البته اصـطلاح تحلیلی قرآن، مـانع اطلاق عرفی انسان و بشـر بر افراد عادی نیست؛ همانگونه که در آیات قرآن نیز این کاربرد متداول است.

بر خلاف این دیـدگاه متعالی که از جامعیت و اتقان کافی برخوردار است و در بینش ساختاری خود به مبـدأ و معاد نیز توجه دارد، دیدگاههای بشـری که با نقص های بسـیاری روبه روست، داوری کارآمد و مورد اتفاق ندارد و از تبیین مهمترین پدیدههای انسانی و معنایـابی زنـدگی او ناتوان است. این رویکردها که معمولاً می کوشـد انسان را از نظر هویت، موجودی کاملاً مسـتقل، خودکفا و فارغ از هرگونه تکلیفی بپنـدارد، به طور معمول به انسان مداری افراطی گرایش می یابد. شاخصـهای اصـلی این انسانمداری افراطی که در اصطلاح اومانیسم(۱) خوانـده میشود، عبارت است از: خردگرایی و تجربهگرایی افراطی، زیادهروی در آزادیخواهی، تساهل و تسامح و سکولاریسم(۲). یکی از آسیبهای جدی این رویکرد برای هویت اصلی انسان، پدیده از خود بیگانگی(۳) است.

پدیـده از خود بیگـانگی زمانی رخ میدهـد که انسان بهـدلیل حرکت در مسیر نادرست، هویت واقعی و حقیقی خود را فراموش می کنـد و از آن غافل میشود. غفلت از هویت واقعی، انسان را در سیطره نیروهای غیر خودی قرار میدهـد و در پی آن، انسان موجودی فروتر از خود را به اشتباه، خویشتن می پندارد و همه تلاشها و رفتار او متناسب با آن موجود فرودین شکل می گیرد. این مسئله،

۱- Humanism.

۲- انسان شناسی، ص ۶۱.

۳- این مفهوم که در زبـان انگلیسـی و اصـطلاح دانشـمندان غربی از آن بـا عنوان Alienation یـاد می شود، در زبان فارسـی نیز معادلهای متعددی دارد که از جمله میتوان به این موارد اشاره کرد: ناخویشـتنی، با خود بیگانگی، خودفراموشـی، خود دیگر پنداری و... . گزینش اصطلاح از خود بیگانگی در این نوشتار، بهدلیل رواج و شیوع آن در مباحث مرتبط است.

ص: ۵۶

همان فراموش کردن رابطه انسان با خداست که اساس هویت او را تشکیل می داد. از نظر قرآن کریم، غفلت انسان از خود حقیقی، به انحطاط آدمی می انجامد؛ زیرا وقتی آدمی خود را موجودی فرودین تصور کند، آن گاه در زیانی آشکار، خود را به بهایی اندک میفروشد و دچار خودزیانی می گردد.(۱) البته انسان گاهی بهکلی از خود بیگانه میشود، و گاه در بعدی از ابعاد و شأنی از شئون خود به انحراف می افتد، و بر این اساس، زمانی تمام هویت خویشتن و گاه بعضی از ابعاد هویتی خود را از دست می دهد.

از خود بیگانگی میتواند در بعد اجتماعی نیز دیده شود. در این مرحله ممکن است یک جامعه، جامعه دیگری را اصل قرار دهد و هویت آن را هویت اجتماعی خود بپندارد. بدین ترتیب، غافل از مسائل و مشکلات اجتماعی و فرهنگی جامعه خودی، مسائل جامعه غیر خودی را مشکل جامعه خود میپندارد و حتی بر اساس آن برنامهریزی میکند. با چنین رویکرد انفعالی، بهتدریج در فرهنگ آن جامعه دیگر هضم می شود و دیگر انتخابی برای خود باقی نمیگذارد. اهمیت این مسئله برای موضوع سبک زندگی بسیار روشن وکاربردی است و مشخص میکند اگر جامعه اسلامی بخواهد سبک زندگی اسلامی داشته باشد و دنبالهرو جوامع غیر مسلمان نباشد، باید به خویشتنِ خویش بازگردد و در پرتو جهانبینی الهی، هویت از دست رفته خود را بازیابد؛ هویتی که بر اساس عناوین نژادی، طبقاتی و زبانی بنا نگردیده، بلکه بر اساس رابطه انسان و جامعه انسانی با خدا استوار است و در کلمه اسلام و تسلیم خدا بودن خلاصه میشود.(۲)

۱- «بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُواْ بِمَا أنَزَلَ اللّهُ؛ خودشان را به بد (بهایی) فروختند؛ که آنچه خدا فرستاده بود انکار کردند». (بقره: ۹۰)

۲- «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاَ هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند». (بنابراین، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست.) (بقره: ۱۱۲)

ص: ۵۷

فطرت انسان

فطرت انسان

حکیمـان مسـلمان در مباحث مربوط به شناختشناسـی ثابت کردهانـد شـناخت عقلانی بشـر بهصورت قوّه و اسـتعداد در انسان وجود دارد و بهمرور زمـان، فعلیت مییابـد. در آیات و روایات اسـلامی نیز می توان عبارت هایی را یافت که با صـراحت بر وجود حقیقت ویژه انسـانی و طـبیعت مشـترك انسانهـا دلالـت دارد. در این میـان، بیشـتر از همه به مسـئله فطرت الهی, توجه شـده و قرآن کریم به روشنی از آن سخن به میان آورده است.

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَهَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ... . (روم: ۳۰)

در حـالی که به حق روی میآوری، به طور کامـل هم سوی دین بـاش؛ بـا سـرشت خـدایی که مردم را بر آن سرشـته, همگـام بـاش. آفرینش الهی تغییرناپذیر است... .

این آیه با صـراحت از وجود نوعی فطرت الهی در انسان خبر میدهـد که بر اساس آن، انسان به صورت ذاتی با خـدا آشـناست و در ذات او کششـی بـه سـوی توحیـد وجـود دارد. بـا تـوجه بـه ایـن آیـه و روایت هـای مطرح ذیـل آن و نیز بـا تکیه بر بعضـی دیگر از آموزههـای اسـلامی میتوان نتیجه گرفت انسـان در ابعاد بینشـی، گرایشـی و توانشـی خود، عناصـری سـرشتی دارد که برخی از آنها بالفعل و برخی دیگر بالقوه است و برای به فعلیت رسـیدن، به عوامل خارجی و فراهم شدن زمینهها نیاز دارد. از سوی دیگر، هرچند برخی از این عناصر سرشتی، مانند فطرت خداجویی و خداپرستی، دارای جهتگیری خاص بهسوی ذات اقدس الهی است، بسیاری از آنها جهت گیری خاصـی نـدارد و عنصـر تعیینکننده جهت آن ها، گزینش و تصـمیمگیری آگاهانه انسان است که البته نقش محیط پیش و پس از تولد و محیط طبیعی و اجتماعی نیز

ص: ۵۸

در این گزینش مؤثر خواهد بود.(۱) حتی بخشی که از جهتگیری بهسوی خیر و صلاح بهرهمند است، در صورت برخورد انفعالی یا همراه بـا غفلت انسـان بـا طبیعت مشترک و دیگر عوامل مؤثر در رفتار آدمی میتوانـد کارآیی لازم را از دست بدهـد. بر این اساس، فرسـتادن پیـامبران و نزول کتـاب هـای آسـمانی، همگی در راسـتای فعـال سـاختن فطرت انسـان و بهره گیری درست او از مجموعه عناصر سرشتی خود ارزیابی میشود.

پس هرگاه انسان به ژرفای وجود خویش توجه کند، رابطهای ژرف با آفریننده خود احساس میکند. زمینه چنین شـهودی اگرچه در همه انسانها موجود است، بیشتر مردم، به ویژه در روزگار عادی زندگی، به این رابطه قلبی و درونی توجه ندارند و فقط هنگامی که توجه آنها از همه چیز بریده گردد و امیدشان از همه اسباب قطع شود، میتوانند این احساس را دریابند:

فَإذا رَکِبوا فی الفُلکِ دَعَوُا اللهَ مُخلِصینَ لَهُ الدّینَ فَلَمّا نَجّاهُم إلَی البَرِّ إذا هم یُشرِکونَ. (عنکبوت: ۶۵)

و هنگـامی که بر کشتی سوار میشونـد, خـدا را پاکـدلانه میخواننـد و چون آنـان را به خشـکی رسانـد و نجاتشـان داد، ناگاه شـرک میورزند.

وَما بِکُم مِن نِعمَهٍ فَمِنَ اللهِ ثُمَّ إذا مَسَّکُم الضُرُّ فَإلیهِ تَجئَرونَ. (نحل: ۵۳)

و هر نعمتی که دارید, از خداست. سپس چون آسیبی به شما رسد، به سوی او روی میآورید و مینالید.

نکته دیگر آن است که شخصـیت هر فرد که شامـل ویژگیهـای فردی او نیز میشـود، معلول عوامـل متعـدد طـبیعی و اجتمـاعی است. تفاوتهـای وراثتی و ژنتیکی، عامـل تربیت، محیط و شـرایط اجتماعی، موفقیتها یا ناکامیها، شـرایط اقلیمی و جغرافیایی بهویژه قـدرت اختیار و انتخاب و تجربه های

۱- انسان شناسی، ص ۱۳۱.

ص: ۵۹

شخصی، هریک سهمی در شکلگیری شخصیت فرد دارد. اصل فطرت الهی و اخلاقی بشر و دیگر زمینه های ذاتی و فطری انسان نیز در کنار عوامل یادشده، بهعنوان عامل مشترک در ساختار شخصیت فرد مؤثر است.

بر اساس آنچه با عنوان مشترکات فطری انسان مطرح کردیم، می توان گفت برخی از این ویژگی های مشترک میتواند در مسیر تکامل زندگی اجتماعی انسان نقش مهمی ایفا کند. استعداد آدمی در حفظ و گردآوری تجربه ها، توانایی او در یادگیری، به ویژه از راه زبان و قلم که موجب هموار شدن راه انتقال تجربه ها به نسل های بعدی میشود و همچنین میل ذاتی و علاقه فطری بشر به نوآوری و آفرینش، همگی موجب می گردد انسان، همواره جامعه خود را رو به جلو هدایت کند.(۱) این حرکت و دگرگونی پیوسته می تواند بخشی از فرهنگ جامعه انسانی را پدید آورد و در چارچوب آن، شیوه های معیّن و الگوهای مشخص رفتاری انسان را نیز تعریف و تبیین می کند.

کرامت انسان

کرامت انسان

در قرآن کریم، آیات بسیاری به موضوع آفرینش آدم علیه السلام و نسل وی پرداخته است، ولی تعبیری والا و ژرف در قرآن کریم برای آفرینش آدم علیه السلام به کار رفته که اوج عظمت وجودی او را نشان میدهد و آن، اصطلاح خلافت و جانشینی است.

وَ إذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائکَهِ إنّی جاعِلٌ فِی الأرضِ خَلیفَهً قالوا أتَجعَلُ فیها مَن یُفسِدُ فیها وَ یَسفِکُ الدّماءَ وَ نحنُ نُسَبِّحُ بِحَمدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إنّی أعلَمُ ما لاتَعلَمونَ. (بقره: ۳۰)

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: در حقیقت, من در زمین جانشینی قرار میدهم. [فرشتگان] گفتند: آیا در آن,

---

۱- مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، صص ۲۴۸ و ۲۴۹.

ص: ۶۰

کسی را قرار میدهی که در آن فساد کند و خونها بریزد؟ در حالی که ما به ستایش تو تنزیه میگوییم و تو را پاک میشماریم. (پروردگار) گفت: در واقع, من آنچه را نمیدانید, می دانم.

بر اساس این آیه میتوان گفت:

۱. مقصود از خلافت، جانشینی خداست؛ زیرا خداوند بهطور مطلق می فرماید «من جانشینی قرار میدهم» و نمیفرماید جانشین چه کسی. بهعلاوه، تنها جانشینی از خدا میتواند موجب آمادگی فرشتگان برای سجده بر آدم باشد(۱) و جانشینی از غیرخدا چنین نقشی نخواهد داشت. همچنین برای جانشینی غیرخدا، دانستن همه اسما یا توان فراگیری آنها لازم نیست،(۲) در حالی که قرآن تصریح میکند که خدا تمام اسما را به آدم علیه السلام آموخت.(۳)

۲. این جانشینی از خدا، جانشینی اعتباری نیست، بلکه مقصود از آن، جانشینی تکوینی است. آموختن تمامی اسما به آدم علیه السلام و دستور خدا به سجده فرشتگان بر او نیز میتواند تأییدی بر این دریافت باشد که خلیفه خدا، ولایت تکوینی و توانایی تصرف در حقایق عینی را دارد. به عبارت دیگر، به نظر میرسد مقصود از نام هایی که خدا به آدم علیه السلام آموخت، هم اسمای موجودات، هم اسمای وسایط فیض و هم اسمای الهی است. بر این اساس، «آگاهی آدم از اسمای مخلوقات، اشراف بر قلمرو جانشینی و خلافت از خدا را در اختیار او قرار میدهد و آگاهی از اسمای خداوند، توانمندی مظهر اسمای خدا شدن، یعنی ولایت تکوینی را به او اعطا میکند و دانستن اسمای وسایط فیض، شیوه تصرف در قلمرو خلافت را به او مینمایاند».(۴)

۱- «وَ إذ قُلنا لِلملائکهِ اسجُدوا لِآدَمَ فَسَجَدوا...؛ و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان فرمودیم: برای آدم سجده کنید. و (همگی) سجده کردند...». (بقره: ۳۴)

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۱۱۶.

۳- «وَ علَّمَ آدمَ الأسماءَ کلَّها...؛ و (خدا) همه نامها را به آدم آموخت...». (بقره: ۳۱)

۴- انسان شناسی، ص۱۵۳.

ص: ۶۱

نکته دیگر درباره این آیه آن است که این خلافت خدا، انحصار در شـخص آدم علیه السلام ندارد و می تواند در نسل او ادامه یابد. اعتراض فرشتگان نیز که با عبارت «أتَجعَل فیها مَن یفسِد فیها و یسفکُ الدّماءَ» در آیه آمده است، نشان میدهد آنان نیز این جانشینی را منحصـر در یـک نفر نمیدیدنـد؛ وگرنه، دلیلی نـداشت به فساد و خون ریزی آدمیـان اشاره کننـد. پس خـدا با آفرینش آدم علیه السـلام ، نوعی از موجودات را در پهنه گیتی آفریـد که امکان خلافت خـدا را دارا هسـتند. هر چنـد کسانی که در عمل به این مقام والا می رسـند، تنها تعـداد اندکی از خیل کثیر آدمیان خواهند بود. از پیشوایان معصوم که زبان گویای آموزههای اسـلامی هسـتند، روایت شده که جامعه بشری در هیچ زمانی از خلیفه الهی که انسان کامل و حجت خدا بر روی زمین است، خالی نخواهد بود و در هر زمان، دستکم فردی از آنان حضور دارد.(۱)

چنین موجودی از نظر قرآن کریم، کرامت ذاتی و تکوینی دارد؛ یعنی خداونـد, انسان را بهگونهای آفریده که در مقایسه با بسـیاری از موجودات دیگر، از نظر ساختمان وجودی مزایای بیشتری داشـته و ساختار امکاناتش به شـکل بهتری تنظیم شـده است و دارایی و غنای بیشتری دارد.(۲) قرآن با صراحت اعلام میدارد نوع بشر از این نظر بر بسیاری از آفریده های الهی برتری داده شده است:(۳)

وَ لَقَد کَرَّمنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلناهُم فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطَّیباتِ وَ فَضَّلناهُم عَلی کَثیرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضیلاً. (إسراء: ۷۰)

۱- اصول کافی، ج۱، صص ۱۹۹- ۲۰۱.

۲- انسان شناسی، ص ۱۵۵.

۳- علامه طباطبائی منشأ کرامت ذاتی انسان را افاضه عقل به آدمی دانسـته است، که به وسـیله آن، انسان خیر را از شر، و نیک را از بد تشخیص می دهد، (المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۳، ص ۱۶۶) اما آیتالله جوادی آملی معتقد است «مایه کرامت آدم و نسل آدم، همـان روح الهی اوست، و چون خداونـد این روح الهی را به انسان داد، فرمود: فَتَبارَک اللّهُ اَحسَنَ الخالِقین». (عبـدالله جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص۹۷)

ص: ۶۲

و به یقین, فرزنـدان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشـکی و دریا [بر مرکبها] سوار کردیم و آنان را از پاکیزهها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم کاملاً برتری دادیم.(۱)

همچنین همه آنچه در آسـمان ها و زمین است، برای انسان تسـخیر گردیـده یا برای او آفریـده شده است.(۲) انسان میتوانـد در پرتو اعمال اختیاری خود و با بهرهگیری از امکاناتی که خداوند در اختیارش قرار داده است، به نوع دیگری از کرامت برسد که برخاسته از تلاـش اوست و بـا تکیه بر ارزشـهای والاـی انسانی و الهی به دست می آیـد.(۳) از آنجـا که همه انسانها اسـتعداد رسـیدن به این کرامت اکتسـابی را دارنـد، بر اساس آن میتوان انسانها را با یکـدیگر یا با دیگر موجودات مقایسه کرد. برخلاف کرامت تکوینی که در وجود انسانهـا نهفته است، در کرامت اکتسـابی، تلاـش انسـان به منزله پلی برای رسـیدن به درجات بالاتر ایفای نقش میکنـد. در حقیقت، انسانها اسـتعداد رسـیدن به کمالات را دارنـد، ولی برخی با اختیار و اراده خود به آن می رسـند و برخی دیگر راه مقابل را می پیماینـد. بر ایـن اسـاس اسـت کـه قرآن کریـم، برخی افراد و گروههـای انسـانی را کـه از این امکـان بهره نـبرده و از آن فاصـله گرفتهاند، در مرتبه

۱- از مجموع دیـدگاههایی که مرحوم طبرسـی در مجمع البیـان آورده، میتوان دریافت که منظور از تکریم بنیآدم آن است که خـدا آنان را به نطق، عقل، قدرت تشـخیص، چهره زیبا، قامت اسـتوار، تدبیر امر معاش و معاد، چیرگی آنان بر هر آنچه در زمین است، و به اختیار گرفتن دیگر حیوانات، تکریم کرده است (فضل بن حسن طبرسـی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۶، صص ۶۶۱ و ۶۶۷). همچنین علامه طباطبائی نیز ذیل این آیه بیان کرده است که مقصود از آیه، بیان حال همه انسانها با قطع نظر از کرامت الهی و قرب و فضیـلت روحی خاص برای پارهای از افراد است. پس این کلام شامل مشـرکان، کافران و فاسـقان هم میشود، وگرنه مفهوم امتنان وعتاب تحقق پیدا نمیکند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۳، ص ۱۶۵)
۲- «هُو الّذی خَلَقَ لَکُم ما فِی الارضِ جَمیعاً...؛ او کسـی است که همه آنچه را در زمین است برای شـما آفرید». (بقره: ۲۹) «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...؛ آیا نظر نکردهاید که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است مسخّر شما ساخت، و نعمتهایش را آشکارا و پنهانی بر شما گسترده و تمام کرد؟» (لقمان: ۲۰)
۳- انسان شناسی، ص۱۵۶.

ص: ۶۳

«اسفل سافلین»(۱) وارد می سازد یا در تراز چارپایان(۲) می داند یا آنها را بدترین موجودات معرفی می کند.(۳)

خدای تعالی به تمام این نکته ها در قرآن اشاره کرده است تا انسان با توجه به آن و در پرتو توانمندی درونی و کرامت ذاتی خود و نیز بـا تکیه بر امکانـات بیرونی و اینکه جهـان هستی مسـخر او گردیـده است، بکوشـد و در چـارچوب الگوهـای رفتاری برآمـده از آموزههای دینی، به آبادانی زمین بپردازد و جامعه خود را ارتقا بخشـد. به یقین, از این رهگـذر, انسان میتواند توشه لازم و کافی را برای نیک بختی اخروی و جاودانه خود گردآوری کند.

اختیار انسان

اختیار انسان

در فرهنـگ راسـتین اسـلامی، انسـان, موجـودی مختـار معرفی شـده است که در افعـال خود مجبور نیست، ولی به خود واگذاشـته و مسـتقل نیز تلقی نمیشود، بلکه نوعی رابطه طولی میـان فعـل انسـان و اراده و علم الهی برقرار است. بر اسـاس این دیـدگاه، آزادی و اختیار انسان عین واقعیت و مقتضای شـناخت درست خدا و انسان و درک صـحیح و دقیق ماهیت فعل اختیاری است. قرآن کریم نیز در آیات خود با اشاره به سابقه اندیشه جبرگرایی در جوامع بشری, آن را نکوهش کرده است:

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاء اللّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلاَ آبَاؤُنَا وَلاَ حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم حَتَّى ذَاقُواْ بَأْسَنَا... . (انعام: ۱۴۸)

۱- «لَقد خَلَقنا الإنسانَ فی أحسَنِ تَقویمٍ ثُمَّ رَدَدناهُ أسفَلَ سافِلینَ؛ به یقین انسان را در بهترین [نظام معتدل و] استوار آفریدیم. سپس او را به فروترین [و خوارترین مرحله] فروتران بازگرداندیم». (تین: ۴ و ۵)

۲- «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّ يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّ يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَّ يَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ و در واقع بسیاری از جن و انسـان[هـا] را برای جهنم آفریـدیم؛ [زیرا] برایشان دلها [و عقلها]یی است که با آنها فهم عمیق نمیکننـد؛ و برایشان چشـمهایی است که با آنها نمی بینند؛ و برایشان گوشـهایی است که با آنها نمی شنوند؛ آنان همانند چارپایانند، بلکه آنان گمراهترند؛ تنها آنان غافلانند». (اعراف: ۱۷۹)

۳- «إنّ شَرّ الدّوابِّ عِنـدَ اللهِ الصُّمُّ البُکـمُ الّذینَ لایَعقلونَ؛ بهراسـتی کـه بـدترین جنبنـدگان نزد خـدا ناشـنوایان [و] گنگهاینـد که خردورزی نمیکنند». (أنفال: ۲۲)

ص: ۶۴

کسانی که شرک ورزیدند، به زودی می گویند: «اگر [بر فرض] خدا می خواست ما و پدرانمان شرک نمی ورزیدیم و هیچ چیزی را ممنوع نمیکردیم. کسانی [هم] که پیش از آنان بودند، همین گونه تکذیب کردند تا سرانجام، سختی [مجازات] ما را چشیدند... .

قَالُوا لَوْ شَاء الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَّا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. (زخرف: ۲۰)

و گفتند: اگر [بر فرض خدای] رحمان میخواست, ما آنها را پرستش نمیکردیم. برای آنان بر این ادعا هیچ علمی نیست؛ جز این نیست که آنان حدس می زنند.

مسئله اختیار آدمی از نظر عقل و نقل(۱) و تجربه درونی، مسئله ای انکارناشدنی است و شواهد تجربی فراوانی نیز بر آن گواهی می دهد، ولی به دلایل گوناگونی مانند بهره برداری های سیاسی در طول تاریخ، برداشت های نادرست فلسفی و ناتوانی برخی مکتب های فکری از حل شبهه های مطرح درباره اختیار انسان، بعضی از گروه های اسلامی و غیر اسلامی به ورطه جبرگرایی افتاده اند.(۲)

۱- افزون بر آیات قرآن کریم، در روایات اهلبیت: نیز دیدگاه جبرگرا مردود اعلام شده است. امام علی علیه السلام در پاسخ کسی که از قضا و قدر الهی برداشتی نادرست و متناسب با دیدگاه جبری داشت، فرمود: «أَتَظنّ أنّهُ كانَ قضاءً حتماً و قدراً لازماً؟ لَو كانَ كذلكَ لَبَطلَ الثّوابُ و العقابُ و الامر و النّهی ...؛ آیا گمان میکنی [آنچه در صفین و طول سفر انجام دادیم] قضا و قدر حتمی خارج از اختیار ما و جبری بوده است؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر و امر و نهی، نادرست بوده و توجیهی نداشت». (صدوق، التوحید، ص ۳۸۰)

۲- علم مطلق الهی و این آموزه که هیچ پدیدهای خارج از دایره خواست و اذن الهی نیست، و همچنین دلایلی که میگوید سرنوشت انسانها از قبل تعیین شده است، مورد استناد برخی از مکاتب فکری اسلامی قرار گرفته تا بر اساس آن تفویض را نفی نمایند و ثابت کنند خدای متعال از ابتدای آفرینش جهان تا ابد, فعال و دستاندرکار جهان است. اما هیچ یک از این موارد نمیتواند دلیل مجبور بودن انسان باشد؛ زیرا آگاهی خداوند از فعل افراد، به معنای روی دادن آن کار با حفظ کلیه قیود و شرایط است که یکی از قیود در افعال اختیاری انسان، انجام آن توسط فرد از روی سنجش، گزینش و تصمیمگیری است. قضا و قدر الهی نیز به معنای آن است که برای تحقق هر پدیده، وجود شرایط لازم و کافی ضروری است که از جمله شرایط، همان تصمیم انسان بعد از انتخاب است. همچنین این نکته که همه چیز در قلمرو خواست و اذن الهی است بدان معناست که اراده ما در طول اراده الهی میتواند نقشآفرین باشد.

ص: ۶۵

بـدین ترتیب، انسـان از دیـدگاه اسـلام، موجودی دارای اختیـار معرفی شـده است که میتوانـد از میـان راه ها و کارهای گوناگون و متعدد پیش رو، با بررسـی و سـنجش، یکی را برگزیند و با تصـمیم و اختیار خود، در راه نیک یا بد گام بردارد و سـرنوشت خود را رقم زند. بنابراین، بررسـی، انتخاب و تصمیم گیری، سه عنصر اساسی در مسئله اختیار انسان به شمار میرود.(۱) برخی از آیات قرآن کریم، با صراحت به مسئله اختیار اشاره کردهاند:

وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاء فَلْيَكْفُرْ. (کهف: ۲۹)

و بگو حق از طرف پروردگار شماست، و هر کس میخواهد, پس ایمان آورد و هر کس خواهد, پس کفر ورزد... .

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. (انسان: ۳)

در واقع, ما او را به راه [راست] راهنمایی کردیم، در حالی که یا سپاسگزار است یا بسیار ناسپاس.

همچنین آیـاتی که از ارسـال پیامبران و انزال کتاب های آسـمانی در جوامع بشـری برای اتمام حجت(۲) سـخن گفتهاند، میتوانند به مسـئله اختیار انسان نظر داشـته باشـند. وگرنه، این ارسال و انزال، کاری بیهوده خواهد بود که از خدای حکیم به دور است. به همین ترتیب، آیـاتی که بر مورد امتحـان و ابتلاـ قرار گرفتن انسانهـا دلالت دارند(۳) و آیاتی که از انـذار و تبشـیر، وعـد و وعیـد، مدح و نکوهش و مانند آن خبر می دهند,(۴) در صورتی معنادارند که انسان را موجودی مختار بدانیم.

در بعـد اجتماعی نیز برخی از جامعهشـناسان که به اصالت جامعه معتقدنـد و برای افراد هویتی مسـتقل از جامعه قائل نیسـتند، بر جبر اجتماعی و تاریخی تأکید

۱- انسان شناسی، ص ۱۷۰.

۲- انفال: ۴۲؛ نساء: ۱۶۵.

۳- کهف: ۷.

۴- توبه: ۶۸.

ص: ۶۶

کردهانـد. از نظر آنها، جامعه چونان موجودی مقتـدر، شخصـیت و هویت افراد را شـکل میـدهد(۱) و بـدین ترتیب، تمـام جنبه های بینش، گرایش و کنش افراد بر اساس اقتضائات اجتماعی شـکل می گیرد و فرد انسانی در این فرآینـد، هیـچ اختیار و انتخابی ندارد. آن دسـته از فیلسوفان تاریخ نیز که برای تاریخ، هویت و مراحل تغییرناپذیر معتقدند، بر این باورند که اراده، خواست و تلاش انسان ها و جوامع انسانی در چارچوب تاریخ و اقتضائات آن شکل میگیرد.(۲)

بـا وجـود آنکه جـامعه، ترکیـبی از افراد است و اگر افراد نباشـند، جـامعه نیز وجود نخواهـد داشت، ولی آموزه هـای اسـلامی چنین اصالتی را برای جامعه و تاریـخ که فرد انسانی را بی اختیار کند، نمی پذیرد.(۳) البته نمی توان نیرومندی عوامل اجتماعی و تاریخی در شکلدهی ساختار شخصیتی افراد را منکر شد، ولی هیچ کدام از این عوامل، برطرفکننده اختیار انسان

۱- امیـل دورکیم (David Emile durkheim) جامعهشـناس بزرگ قرن نوزدهم و ابتـدای قرن بیسـتم، بر اساس نظریه مشـهور خود با عنوان «وجـدان جمعی» معتقـد است: «مجموعه اعتقادات و احساساتی که در میان معـدل اعضای یک جامعه مشترک است... سیسـتم یا دسـتگاه معیّنی را با یک زنـدگی مخصوص میسازد که دارای حیات خاص خویش است». (ریمون آرون، مراحل اساسـی سیر انـدیشه در جامعهشناسـی، ترجمه: باقر پرهام، ص ۳۶۴) او همچنین با صـراحت میگویـد: جامعه، حاصل جمع ساده افراد نیست، بلکه ترکیب مخصوصـی از افراد است که واقعیتی ویژه را پدید می آورد. دورکیم در ادامه تحلیل خود به جایی میرسد که مینویسد: «انسـان، انسـان نیست، مگر آنکه متمـدن باشـد و متمـدن شـدن انسـان هم در جامعه و از طریق جامعه صورت میگیرد». (محمـدتقی مصـباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص۷۱) در نهایت بـدینجا میرسد که جامعه، کانونی آرمانی و موضوعی برای احترام و پرستش است، و مذهب، چیزی جز پرستش جامعه بهصورتی دیگر نیست. (مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعهشناسی، ص ۴۰۹)

۲- در همین راسـتا میتوان به انـدیشه هگل (Georg Wilhelm Friedrich Hegel) اشاره کرد که معتقـد بود تاریخ, اهداف خود را دنبال می کنـد و انسانها اگرچه میپندارنـد قوای خود را به فعلیت میرسانند، فقط ابزار روح حاکم بر تاریخ هسـتند. (گئورگ ویلهلم فردریش هگل، عقل در تاریـخ، ترجمه: حمید عنایت، ص ۹۶) اندیشـههای مارکس هم در این زمینه کاملاً مشهور است که فرد انسانی را محصول جامعه و تاریخ می دانست و معتقد بود همه شـئون فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و هنری انسان بر شـیوه تولید و روابط اقتصادی حاکم بر جامعه استوار است.

۳- جامعه و تاریخ، ص۲۹؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص۱۵۹.

ص: ۶۷

نیست و او را مجبور نمیسازد. شواهد بسیاری نیز میتوان در تاریخ مشاهده کرد که نشان میدهد نه تنها انسان توانایی مقابله با این عوامل را داراست، بلکه بالاتر از آن، توانسته است در سرنوشت جامعه نیز اثرگذار باشد. این مسئله، به خوبی از آیات قرآن کریم درباره رفتار پیامبران الهی و مقابله آنها با ارزشهای جاهلیِ حاکم بر جوامع و ارائه ارزشهای جای گزین و حرکتآفرین به دست می آید.

همانگونه که برخی اندیشمندان به درستی بیان کردهاند، تحقق هر عمل اختیاری دست کم به سه عنصر شناخت، گرایش و توانایی نیازمند است.(۱) انسان در عمل اختیاری خود برای گزینش درست، حکیمانه و عقل پسند، نیازمند شناخت و آگاهی است. از این رو، انسان باید کمال واقعی خود را بشناسد و برای این منظور، اسلام می کوشد توجه بشر را به شناخت مبدأ، معاد و رابطه دنیا و آخرت معطوف سازد. با این وصف، روشن است گزینش فردی که به خدا و نزدیکی به او توجه ندارد، با گزینش انسانی که خود و تمام هستی را وابسته به خدا و کمال خود را در نزدیک شدن به خدا میداند، متفاوت خواهد بود. قرآن کریم در آیات متعدد از حواس، عقل و دل با عنوان ابزارهای عمومی شناخت یاد کرده و از نقش آنها در نیک بختی انسان و سپاسگزاری از خدا سخن گفته است.(۲) البته باید توجه داشت که این ابزارها برای آنکه انسان را متوجه

۱- انسان شناسی، ص۱۹۷.

۲- «وَ اللهُ أخرَجَکُم مِّن بُطونِ أمَّهاتِکُم لاتَعلَمونَ شَیئاً وَ جَعلَ لَکُمُ السَّمعَ وَ الأبصارَ وَ الأفئدَةَ لَعلَّکُم تَشکُرونَ؛ و خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد درحالی که هیچ چیزی نمیدانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها[ی سوزان] قرار داد تا شاید شما سپاسگزاری کنید». (نحل: ۷۸) همچنین در آیه دوم از سوره انسان، به نقش مهم بینا و شنوا بودن انسان در فراهم شدن زمینه آزمایش و در نتیجه صعود و سقوط وی اشاره کرده است: «إنّا خَلَقنا الإنسانَ مِن نُطفهٍ أمشاجٍ نَبتَلیهِ فَجَعَلناهُ سَمیعاً بَصیراً؛ در حقیقت, ما انسان را از آب اندک سیال مخلوط آفریدیم، در حالی که او را میآزماییم و او را شنوا و بینا قرار دادیم». (انسان: ۲)

ص: ۶۸

کند و شناختهای کلی درباره مبدأ و معاد به او بدهد، مناسب است، ولی به دلیل خطاپذیری، تحت تأثیر قرار گرفتن، تکامل تدریجی و محدودیتهای خاص، برای شناخت تفصیلی مسیر سعادت و کشف کامل رابطه دنیا و آخرت کافی نیست. به همین دلیل، انسان در ادامه به معارف وحیانی نیازمند است تا نیک بختی واقعی و نهایی خود را بشناسد و آن را به دست آورد.(۱)

گرایش و میل، دومین عنصر لازم برای تصمیمگیری اختیاری انسان است. میل ها و گرایشهای متعدد نهفته شده در وجود انسان، گاه در تعارض با یکدیگر قرار میگیرد و انسان به ناچار باید یکی را برگزیند و دیگری را محدود کند. در این مرحله نیز رویکرد اسلامی با دیگر رویکردها متفاوت میشود. قرآن مجید در نگاهی کلی، ترجیح گرایشهای متعالی را بر گرایش های مادی توصیه میکند:

زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَالْبَنِینَ وَالْقَنَاطِیرِ الْمُقَنطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّهِ وَالْخَیْلِ الْمُسَوَّمَهِ وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِکَ مَتَاعُ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ. (آلعمران: ۱۴)

محبت, امور دوستداشتنی از زنان و پسران و ثروتهای فراوان از طلا و نقره و اسبهای نشاندار و دامها و زراعت، برای مردم آراسته شده است. اینها مایه بهرهمندی زندگی پست (دنیا) است و بازگشت نیکو نزد خداست.

در این مرحله، تقویت و جهتدهی به میل های متعالی, مورد توجه و تأکید قرآن است. از جمله می توان به جهت دهی به میل هایی چون

۱- انسان شناسی، ص۲۰۴.

ص: ۶۹

شخصیت طلبی،(۱) جاودانگی(۲) و گرایش فطری به خدا(۳) اشـاره کرد. پس, از نظر قرآن کریم معیار انسان در مقام انتخاب میل های خود و ترجیح یکی بر دیگری باید کمالآفرینی و لذتآوری بیشتر و بادوام باشد که البته فقط در عالم آخرت بهدست میآید.

سومین عنصـر اساسی در فعل اختیاری انسان، توانایی است که بر اساس آن، انسان باید به گونهای باشد که بتواند در پرتو شناخت و با اسـتفاده از گرایشهای خود، چیزی را که در راستای کمال واقعی خود میداند, تحقق بخشد و از موانع آن نیز دوری کند. در بینش قرآنی، انسان در تمام مراحل از این امکان برخوردار است و همواره می تواند اعمال قدرت کند.

با توجه به این توضیحات، اکنون میتوانیم بگوییم در نظام اخلاقی اسلام، مختار بودن انسان یک اصل موضوعه تلقی میشود. از سوی دیگر، در مبحث جهانبینی روشن شـد که انسان میتوانـد در زنـدگی خود، هدف و مطلوبی نهایی داشـته باشد که از نظر اسـلام، این هدف نهایی که به صورت فطری برای انسان, مطلوب است، سـعادت جاودان است و در عالم آخرت بدان می رسد. اصل سومی که در اینجا و بهعنوان حاصل بخشـی از مباحث گذشـته به آن اشاره می کنیم، تأثیر تلاش انسان در رسـیدن به هدف اوست. بی گمان, آگاهی انسان از تأثیر رفتار او بر سرنوشـتش می توانـد انگیزهای قوی به وی ببخشـد. قرآن کریم این حقیقت را در جامعترین شـکل ممکن تبیین کرده است:

۱- «مَن کـانَ یُریـدُ العِزَّهَ فَلِلّهِ العِزّهَ جَمیعاً...؛ کسـی که همواره عزت میخواهـد پس [از خـدا بخواهـد، چرا که] همه عزت فقط از آن خداست... ». (فاطر: ۱۰)

۲- «وَ الآخِرَهُ خَیرٌ وَ أبقی؛ در حالی که آخرت, بهتر و پایدارتر است». (أعلی: ۱۷)

۳- آیـات ۷۵ تـا ۷۹ سوره انعـام که مـاجرای حضـرت ابراهیم۷ را در برابر پرسـتندگان مـاه و خورشـید و سـتارگان بیـان میکنـد، به شایسـتگی گویای آن است که همه انسانها به سوی موجودی غروبنکردنی تمایل دارنـد. خواست و میل پرسـتش باید به چیزی تعلق گیرد که همیشه حاضر باشد، محبوبی که بتوان همیشه در کنار او بود؛ و او جز الله نیست.

ص: ۷۰

أَلّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أخری وَ أن لَیسَ لِلإنسانِ إلّا ما سَعی وَ أنَّ سَعیَهُ سَوفَ یُری. (نجم: ۳۸ ۴۰)

همانا هیچ باربرداری بار سنگین (گناه) دیگری را برنمیدارد، و اینکه برای انسان جز کوشش او نیست و اینکه کوشش او در آینده دیده میشود.

بدین ترتیب، انسان مسلمان و جامعه اسلامی با تکیه بر آموزههای والای دین مبین اسلام تشویق می شود دنیای خود را با بهره گیری از امکانات عقلی و طبیعی که خداوند در اختیار او نهاده است، به زیباترین شکل ممکن بسازد و از آن برای رسیدن به سعادت جاودان آخرت بهرهبرداری کند.

معنای زندگی

معنای زندگی

خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی هستند که شالوده و محتوای اندیشه بشری را در طول تاریخ و در تمام جوامع تشکیل میدهند. در این میان، شناخت انسان و حل رازهای نهفته آن، چنان اهمیت دارد که اندیشمندان فراوانی را در دانشهای گوناگون به خود مشغول ساخته است. در آموزه های ادیان آسمانی به ویژه در آموزه های دین مبین اسلام، «انسان» یکی از محوریترین مسائلی به شمار آمده که امور مهمی مانند آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و نزول کتابهای آسمانی برای رسیدن او به سعادت نهایی صورت گرفته است. در جهانبینی قرآنی، هرچند همه موجودات، آفریده خدا هستند و هیچ چیز در عرض وجود او قرار نمیگیرد، میتوان جهان را از منظر قرآن همچون دایرهای با دو نقطه استناد به مختصات اصلی، یکی در بالا (خدا) و دیگری در پایین (انسان) در نظر گرفت.(۱)

۱- توشی هیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن: معناشناسی جهان بینی قرآنی، ترجمه: احمد آرام، ص۹۲.

ص: ۷۱

جالب آن است که با وجود گستردگی و سابقه دیرینه تلاشهای علمی بشر در زمینه توجیه جهان و معنایابی زندگی، انسانشناسان بزرگ بر این نکته تأکید دارند که ابزارهای شناخت بشر، از پاسخگویی صحیح و کامل به بسیاری از پرسشهای مهم درباره انسان و زوایای وجود او ناتوان است. واقعیت آن است که جهانبینی انسان در جوامع و فرهنگهای گوناگون، تصویرهای مختلفی از زندگی به او میدهد که بر اساس آن, زندگی او بامعنا یا بیمعنا خواهد شد. مثلاً اگر در تصویر ترسیم شده، انسان, هدف معقول و متناسبی نداشته باشد که در طول زندگی خود به سوی آن حرکت کند یا اگر انسان, موجودی تصویر شود که محکوم به جبر زیستی، اجتماعی، تاریخی یا الهی است و خود نتواند سرنوشت خویشتن را رقم زند، در این صورت، زندگی او بیمعنا، پوچ و بیهوده خواهد بود. اگر انسان را موجودی برخوردار از هدفی معقول و متناسب و دارای اختیار تصویر کردیم که میتواند با تلاش اختیاری خویش به آن هدف والا برسد، زندگی وی معقول و بامعنا میشود. ثمره این تفاوت نیز در ترجیح و نوع گزینش الگوهای رفتاری جلوهگر می شود که در مجموع میتواند سبک زندگی خاصی را پدید آورد.

از نظر ادیان آسمانی، زندگی انسان در این جهان، منحصر در حیات مادی و طبیعی نیست و آدمی برای اینکه از حیات خود به طور کامل بهرهمند باشد، باید از پوچی دور بماند و این جز از راه پاسخگویی به پرسشهای اساسی درباره فلسفه زیستن، یعنی «از کجا آمدهام؟»، «در کجا هستم؟» و «به کجا میروم؟» میسر نیست. دین به این پرسشهای سرنوشتساز، پاسخ صریح و شفاف میدهد و تاریکیها و ابهامهای زندگی را میزداید. البته عقل آدمی تا حدودی میتواند به این پرسشها پاسخ دهد، ولی محدودیتهای انکارشدنی

ص: ۷۲

آن موجب میشود از حل نهایی و کامل این مسئله ناتوان باشد. بدین ترتیب، میتوان گفت برای معنادار شدن زندگی، انسان باید از یکسو اصول و معارفی را بپذیرد که زندگی را هدفمند میسازد و از سوی دیگر، با آموزههایی مشخص، رنجهای این جهانی را تحملپذیر و نامحسوس کند و آن را از زندگی بیرون براند.

در این راستا، انسان بیدین برای زندگی خود، هدف و عشق والایی نمی یابد، و به همین دلیل، یا به نابودی خود دست میزند یا با رشد افسارگسیخته صنعت و فن آوری و نفی هرگونه قناعت در تولید که الگوهای خاصی از رفتار را ترویج میکند، خواسته یا ناخواسته به نابودی دیگر انسان ها و جهان میپردازد. در پی پدیداری چنین سبکی از زندگی و شکل گیری الگوهای متناسب با آن، فیلسوفان مکتب اگزیستانسیالیسم در زمینه اضطراب، دلهره، ترس و معناداری، بزرگترین دغدغه را داشتهاند. کی یر کگارد(۱) (۱۸۱۳ ۱۸۵۵ م)، مؤسس اندیشه اگزیستانسیالیستی با طرح اصالت وجود انسان، به اصل این بحرانها اشاره کرده است؛ هرچند خود این مکتب فلسفی، در نهایت برای حل این بحران، به دو نحله الحادی و الهی تقسیم شد که تنها فیلسوفان نحله الهی توانستهاند با اعتقاد به خدا، عناصر معناداری، ترس، دلهره و اضطراب را برای خود حل کنند و فیلسوفان الحادی از درمان این بحرانها ناتوان ماندهاند.(۲)

در مقابل، آموزههای وحیانی دین در این زمینه، تصاویری کاملاً روشن از اهداف و قلمرو اختیار و آزادی انسان ترسیم کرده است و هر فردی در پرتو

۱- Soren Kierkegaard.

۲- عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، ص۲۶۵.

ص: ۷۳

آن میتواند معنای زندگی خود را به آسانی تعریف کند. این تصاویر را می توان از آموزههای اساسی دین درباره توحید، نبوت و معاد به دست آورد. در جهانبینی دین مبین اسلام، به مبدأ و معاد انسان به عنوان دو بخش اساسی وجود انسان توجه گشته و جزئیات رابطه زندگی انسان در این جهان با مبدأ و معاد به تفصیل بیان شده است. در این بینش ساختاری، ارتباط حوزه های گوناگون زندگی انسان با یکدیگر به خوبی ترسیم شده و گذشته، حال و آینده انسان، ساحت های جسم و جان، مادی و معنوی، بینش، گرایش و کنش وی و ارتباط آنها و اثرگذاری و اثرپذیری هریک بر دیگری، مورد توجه دقیق قرار گرفته است. شاید بههمین دلیل است که از نظر حکیمان اسلامی، استوارترین دلیل ضرورت بعثت پیامبران، بر ضرورت آگاهی از رابطه دنیا و آخرت و باید و نبایدهای مؤثر در سعادت انسان و ناتوانی عقل و تجربه بشری از دستیابی به آن مبتنی است.(۱)

بر این اساس، رهاورد بعثت پیامبر گرامی اسلام، آموزه های روحبخشی بود که با دگرگونی های ژرف در نوع نگاه و جهانبینی پیروان این آیین، جامعهای پدید آورد که شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن، زمینه ساز و مشوّق شکلگیری سبک خاصی از زندگی اندیشهمحور و متوازن و متعادل گردید. در توضیح این مطلب, باید به این نکته اشاره کرد که انسان ها همواره در زندگی خود میکوشند رابطه خود را با دیگران و طبیعت تعریف کنند. شیوه تسلط بر طبیعت با تکیه بر اندوختههای علمی و فناورانه، یکی از نمونه های این تلاش هاست. اگر فرهنگ جامعه از پشتوانه معرفتی برآمده از آموزههای وحیانی, فاصله یا در تقابل با آن قرار گیرد، با غلبه انسان بر محیط طبیعی بدون در نظر گرفتن رابطه خود با خالق و بدون چیره شدن

۱- محمدتقی مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی، ص۴۴.

ص: ۷۴

بر ضعفهای نفسانی که تنها از راه تربیت و تهذیب به دست می آید، سبکی از زندگی و الگوهای رفتاری شکل میگیرد که اندک اندک به سلطه همین روش و فن آوری بر اراده بشر خواهد انجامید. به عبارت دیگر، ضعف بشر در برابر طبیعت، به ضعف و تسلیم در برابر فن آوری خودساخته او بدل می شود که البته جلوهای از ناتوانی آدمی در برابر طغیان نفس سرکش به شمار میرود. در این میان, بینش دینی که مسلمانان از آموزههای اسلام به دست میآورند، آنها را در برابر این ناتوانی، توانمند میسازد.

در واقع، لذتجوییهای نامحدود و بیهدف تمدن مادی که معلول رفاه ناشی از کنترل و تصرف جهان مادی است، در فرهنگ برخاسته از آموزههای دینی، اصالت خود را از دست میدهد و در چارچوب محدودیتهای اخلاقی و دینی تعدیل می گردد و جهتدهی میشود. از این رو، پدیدهای مانند رفاه مادی و ریشهکنی فقر، با این عنوان که راهگشای تعالی روح انسان است، مطلوب تلقی خواهد شد. بدین ترتیب، در پرتو چنین بینشی میتوان ادعا کرد مثلاً توسعه اجتماعی و اقتصادی مطلوب و مورد نظر اسلام، از آن گونه رفاه اجتماعی نیست که حتی توسعه فرهنگی را در خدمت اهداف خود قرار میدهد، بلکه توسعهای مورد نظر اسلام است که انسان را در پیمودن راه بهسوی علت غایی وجود خویش یاری کند و این همان است که در قرآن از آن با عنوان «سبیل الرشد»(۱) یادشده است.

آموزههای اسلامی در آیات و روایات گوناگون بر این نکته تأکید کردهاند که سرچشمه دگرگونی های فردی و اجتماعی، خواست و اراده انسان است. البته روشن است که سمت و سوی این خواست و اراده میتواند بر اثر هم نشینی با اندیشه ای جدید تغییر کند. بنابراین، در هر گروه، ملت و امت،

۱- نک: اعراف: ۱۴۶.

ص: ۷۵

معنای زنـدگیِ برآمده از جهان بینی و ایدئولوژی، مهم ترین عنصـر جهت دهنده به رفتارهای فردی و اجتماعی و الگوهای کلی این کنشـها به شـمار میرود؛ زیرا همانگونه که در تعریف ایـدئولوژی بیان شـده، ایـدئولوژی عبارت است از نظامی از ایـده ها و قضاوت هـای روشن و صـریح و عموماً سازمانیافته که موقعیت یک گروه یا جامعه را توجیه، تفسـیر، تشـریح و اثبات، و با الهام و اثرپـذیری شدید از ارزش ها، جهت یابی معیّن و مشخصـی را برای کنش اجتماعی آن گروه یا آن جامعه پیشـنهاد و ارائه می کند.(۱) از سوی دیگر، وقتی مجموعهای انسانی که در پرتو آموزههای دینی، معنای زنـدگی و هـدف والایی بیابند که کمال مطلوب آنها تلقی شود و با قـدرت و انگیزهبخشـی کافی بتوانـد در خواسـته ها و احساسات آن جامعه، وحـدت بیافرینـد، موجی اجتماعی پدید می آید که میتوانـد چنین جـامعه ای را بـا جهشـی عظیم به پیش برانـد و اعضـای آن جامعه را تشویق کنـد که از تمام امکانات برای رسـیدن به هدف مطلوب خود بهره برند. حتی این اعتقاد می تواند به مرحلهای برسد که از فداکردن جان خود نیز دریغ نورزند.

ثمره فرآینـد یادشده آن است که در چنین جامعهای که انسانها معنای زندگی خود را از آموزه های آسـمانی اسـلام فرامی گیرند و رهبر گرامی آن، در این راسـتا مأمور ابلاغ دین و دعوت برای ساختن انسان و جامعهای جدید است،(۲) بسیاری از امور جای گزین اموری دیگر میشود؛ از جمله یکتاپرستی به جای شرک؛ ارزش های اسلامی به جای ارزش های جاهلی؛

۱- گوستاو لوبون، تطور ملل، ترجمه: علی دشتی، صص ۸۲ و ۸۳.
۲- «أدعُ إلی سَبیـلِ رَبِّکَ بِـالحِکمَهِ وَ المَوعِظهِ الحَسَـنهِ وَ جـادِلهُم بِـالَّتی هِی أحسَنُ إنَّ رَبَّکَ هُو أعلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبیلِهِ وَ هُوَ أعلَمُ بِالمُهتَـدینَ؛ بـا حکمت و پنـد نیکو به راه پروردگارت فرا خوان، و با آنان به آن [شـیوهای] که نیکوتر است مناظره کن. در حقیقت پروردگارت خود به کسی که از راهش گمراه گشته داناتر است و او به [حال] رهیافتگان داناتر است». (نحل: ۱۲۵)

ص: ۷۶

مسئولیت پـذیری به جای مسئولیت گریزی؛ وسیله بودن ثروت برای کسب خیر به جای دزدی، غصب، تنبلی، غارت، فقر و هدف بودن ثروت؛ کمک به نیازمندان و آزاد کردن بندگان به جای بیگاری از مستضعفان و بردگی آن ها؛ منافع اسلامی و انسانی به جای منافع قبیله ای و گروهی؛ تلاش برای رسیدن به آینده بهتر به جای رکود و حفظ وضع موجود؛ رهبری الهی به جای شیخوخیت قبیله ای؛ معادباوری به جای باور به آینده ای پوچ؛ کار، تولید، مالکیت و غنا به جای دزدی، غصب و تنبلی؛ فضیلت های اخلاقی به جای رذیلت های اخلاقی؛ نگاه جهانی و فراگیر انسانی به جای حکومت قبیله ای؛ اعتماد به جای بیاعتمادی؛ ایثار، عدل و انصاف به جای غارت و ستم. بدین ترتیب، چنین پشتوانه معرفتی میتواند دغدغهها و مسائل متفاوتی را در نظر افراد جامعه جلوهگر سازد و سمت و سوی رفتار و کنش افراد جامعه را در چارچوب قالبهای برتر رفتاری سامان دهد.

معیار زندگی

معیار زندگی

از ویژگی های جهان بینی اسلامی آن است که با تکیه بر آموزه توحید، خدای یکتا را تنها مؤثر حقیقی می داند. قرآن کریم نیز در بیان پدیدههای اجتماعی و تحلیل تحولات جوامع بشری، همواره بر ارتباط تمامی آنها با خدا تأکید می ورزد و آنها را بریده و گسسته از مبدأ الهی نمیداند.(۱) در عین حال، از نظر قرآن کریم، این مسئله سبب مسئولیت نداشتن افراد نیست و بر مسئولیت

۱- «أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاء عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ؛ آیا اطلاع نیافتهاند که پیش از آنان چه بسیار گروههایی را هلاک کردیم که در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آنچنان امکاناتی فراهم نکردیم؛ و [بارانهای] پی در پی آسمان را بر آنان فرستادیم، و نهرهایی قرار دادیم که از زیر [شهرهای] آنان روان باشد، و آنان را به خاطر پیامدهای [گناهان]شان هلاک ساختیم و گروههای دیگری بعد از آنان پدید آوردیم». (أنعام: ۶)

ص: ۷۷

آنان در قبال افعال فردی و اجتماعی خود تأکید میورزد.(۱) بر این اساس، از آیات قرآن میتوان استفاده کرد که هرگاه جامعهای به دلیل انتخاب و تصمیم نادرست خود مستحق عذاب الهی شود، نظام اجتماعی آنان از نظر تکوینی به سویی پیش میرود که بعضی از اعضای آن جامعه به فسق و فجور بپردازند و ناهنجاریهای رفتاری آنان، الگوهای نامناسبی را در جامعه ترویج کند:

وَ إذا أرَدنا أن نُهلِكَ قَريةً أمرنا مُترَفيها فَفَسَقوا فيها فَحَقّ عَلَيها القَولُ فَدَمّرناها تَدميراً. (أسراء: ۱۶)

و هرگاه بخواهیم آبادی را هلاک کنیم، به سردمداران ثروتمندش فرمان میدهیم و در آنجا نافرمانی می کنند. پس آن گفتار (وعده عذاب) بر آن آبادی تحقق یابد و آن را کاملاً در هم میکوبیم.

پس اراده تکوینی خدا به این امر تعلق گرفته است که در نظام احسن، انسانها امتحان شوند و گروهی با سوء اختیار و انتخاب خود، راه خطا را برگزینند و زمینه نزول عذاب را فراهم سازند.(۲)

در کنار این نظام فاعلیِ مطرح شده از سوی قرآن کریم، یک علت غایی و هدف نهایی برای انسان ترسیم گردیده که بر اساس دو مرحلهای بودن زندگی انسان و اشتمال آن بر مرحله دنیا و مرحله آخرت تعریف شده است. از نظر قرآن، این کمال مطلوب و هدف نهایی، سعادت بشر است که مطلوبیت ذاتی دارد و همه مکتب های اخلاقی آن را میپذیرند، ولی تفاوت دیدگاه اسلام در بیان مصداق آن است که با توجه به کیفیت و کمیت، تأکید قرآن بر سعادت

۱- «مَن اهتَدی فَإنّما یَهتَدی لِنَفسِهِ وَ مَن ضَلّ فَإنّما یَضِلُّ عَلَیها وَ لاتَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ اُخری وَ ما کُنّا مُعَذّبینَ حَتّی نَبعَثَ رَسولاً؛ هر کس راه یابد پس فقط به نفع خودش راه مییابد، و هر کس گمراه شود پس فقط به زیان خود گمراه میشود و هیچ باربرداری بار سنگین [گناه] دیگری را برنمی دارد و ما عذابکننده [کسی] نیستیم تا اینکه فرستاده ای برانگیزیم». (إسراء: ۱۵)

۲- در مباحث کلامی و فلسفی اثبات شده است که این اعتقاد مستلزم جبر نیست؛ زیرا افعال اختیاری انسان در نهایت از مجرای اختیار او عبور می کند و گزینش فاعل مختار جزئی از علت تامه تحقق آن است.

ص: ۷۸

اخروی و معنوی انسان است و پیوسته این حقیقت را بیان میکند که لذت آخرت در مقایسه با لذت دنیا، از نظر کیفی, بهتر و از نظر کمّی, پایدارتر است.(۱) پس اسلام در جهانبینی خود، به انسان میآموزد که از یکسو, هستی وی کاملاً وابسته به خداوند است و از سوی دیگر، زندگی او منحصر به زندگی دنیا نیست.(۲) بدین ترتیب، رابطه انسان با مبدأ و معاد تعریف می شود.

آنچه گذشت, به این معنا نیست که اسلام ترک کلی دنیا را به انسان توصیه می کند، بلکه به این معناست که انسان باید رابطه دنیا را با زندگی جاودان آخرت, حفظ و اندازهاش را در مسیر رسیدن به سعادت جاودانه خود رعایت کند. در این زمینه، از نظر اسلام، زندگی دنیا, وسیله و مقدمه رسیدن به سعادت اخروی است که باید از آن درست بهره برد. در کنار این چارچوب کلی که گویای رابطه کلی انسان با خداست، رابطه انسان با خودش، با دیگران و با طبیعت نیز تعریف میشود و اینگونه نیست که آسیاب تکلیف، تنها بر محور آخرت بچرخد و دنیا از قلمرو آن خارج باشد.

یکی از مبانی اندیشه اسلامی، پیوند خاص انسان با جهان طبیعت و نعمتها و امکانات الهی در دنیای مادی است. بر این اساس، نوع رفتار آدمی و سبک زندگی او در پیدایش و افزایش یا کاهش نعمتهای جهان نقش آفرین است(۳) و انسان میتواند با عمل خویش، جهان را شکل دهد و از امکانات طبیعت در راستای آبادانی زمین و ایجاد تمدنی بالنده بهره برد.(۴) با

۱- «وَ الآخِرَهُ خَیرٌ و أبقی؛ و آخرت بهتر و پایدارتر است». (أعلی: ۱۷)

۲- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳- «وَ ضَربّ اللّهُ مَثَلاً قَریهً کانَت ءامِنهً مُطمئنهً یَأتیها رِزقُها رَغَداً مِن کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَت بِأنعُمِ اللهِ فَأذاقَها اللّهُ لِباسَ الجوعِ وَ الخَوفِ بِما کانوا یَصنَعونَ؛ خدا مثلی زده: آبادی که امن [و] آرام بود، [و] روزیاش از هرجا فراوان و گوارا به [مردم] آن میرسید، و[لی] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند، پس خدا به خاطر آنچه همواره با زیرکی انجام میدادند، [طعم] پوشش گرسنگی و ترس را به آن [مردم] چشاند». (نحل: ۱۲)

۴- اسلام و محیط زیست، ص ۱۷۳.

ص: ۷۹

توجه به این نکته، بایـد رابطه انسـان با جهان طبیعت و تکلیف وی را در برابر نعمتهای هستی بشناسـیم. از نظر اسـلام، رابطه انسان با طبیعت، در صورتی که ارزش وجودی خود بشـناسد و آن را در چارچوب رابطه با خـدا حفظ کنـد، رابطه تسـخیری خواهد بود؛(۱) یعنی میتواند با اذن الهی از تمام امکانات طبیعت در راه پیشبرد اهداف فردی و مصالح اجتماعی استفاده کند.

بر اساس چنین بینشـی است که در اسـلام بر کار و تلاش خسـتگیناپذیر به عنوان یک الگوی رفتاری تأکیـد شده اسـت(۲) تا جامعه اسـلامی بتواند به اهداف عالی اجتماعی خود برسد. در مقابل، کمکاری و تنبلی نیز به شدت نکوهش شده(۳) و رخوت و سستی از منفورترین ویژگی های اخلاقی بشر است که هم دنیای انسان و هم آخرت او را تباه میکند.(۴) پس دیگر نه تنها نمیتوان تلاش برای آبـاد کردن دنیـا و فراهم سـاختن لـوازم زنـدگی مـادی را سرپیچی از آخرت طلبی و ایمـان واقعی به معـاد دانست، بلکه بر اسـاس آموزههای اسلامی، این الگوی رفتاری میتواند نوعی عبادت و طاعت خدا به شمار آید.(۵)

۱- اسلام و محیط زیست، ص۱۶۸.

۲- پیامبر گرامی اسـلام فرموده است: «إن قامَت الساعهُ وَ فی یَد أحَدکُم الفسـیله فَإن استطاعَ أن لاتَقومَ الساعه حتی یغرسها فلیغرسها؛ اگر خوشه یـا نشـانی در دست توست و قیـامت هم در آسـتانه برپـایی است، چنـانچه میتوانی تـا قیامت برپا نشـده این نهال را بکار». (علاءالـدین متقی هنـدی، کنز العمـال فی سـنن الاقـوال و الافعال، ج۳، ص۸۹۲، ح ۹۰۵۶ ؛ میرزا حسـین نوری طبرسـی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۳، ص ۴۶۰)

۳- از امـام کاظم۷ نقل شـده است: «إنّ اللّه لَیُبغض العَبـدَ الفارِغ؛ خداونـد به بنـده بیکار خشم می ورزد». (محمـدبن حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج۱۷، ص۵۸)

۴- امام کاظم۷ می فرمایـد: «إیّاکَ وَ الکَسَلَ و الضَّجَر فإنّهُما یَمنعانِکَ حَظَّک مِنَ الـدّنیا و الآخره؛ از تنبلی و بیحوصـلگی بپرهیز که این دو شما را از بهرهمندی دنیا و آخرت منع میکند». (همان، ج۱۶، ص۲۲، ح ۲۰۸۶۰)

۵- در این زمینه، میتوان به مـاجرای اعتراض فردی اشـاره کرد که تلاش امام باقر۷ در مزرعه خـود را در هوای گرم تابسـتان، نوعی دنیاطلبی مـذموم پنداشـته بود, آن حضـرت به او یادآور شـد که اگر در این حال از دنیا برود, در حالت طاعت خدا جان داده است. (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج۴۶، ص۲۸۷)

ص: ۸۰

آنچه در فرهنگ اسلامی بهعنوان دنیا نکوهش شده، تمام آن چیزهایی است که انسان را از یاد خدا غافل کند و رنگ و بوی معصیت داشته باشد.(۱) بهعبارت دیگر، دنیا زمانی که هدف اصلی انسان قرار گیرد و سبک زندگی او را به گونهای شکل دهد که وی را از مقصود اصلی آفرینش دور کند، ناپسند است؛ وگرنه در فرهنگ قرآنی، آسمان، زمین، دریا، صحرا، درختان و ستارگان جزو آیات الهی شمرده شده و قرآن از آنها با عظمت یاد کرده است.(۲) به عبارت دیگر، میتوان گفت از نظر قرآن، دنیا و آخرت، دو وضعیت زندگی هستند که یکی زندگی فعلی و نزدیک تر و دیگری، زندگی آینده و دورتر را نشان میدهد.(۳) پس زندگی دنیا بهخودی خود، نه تنها ارزش منفی ندارد، بلکه در مقام مقدمه و پل زندگی اخروی، میتواند دارای ارزش مثبت باشد؛ زیرا زندگی آخرت را رفتار اختیاری انسانها در دنیا می سازد و شکل میدهد.(۴) در پرتو چنین رویکردی، زندگی دنیا میتواند ارزش والایی داشته باشد؛ زیرا انسان در مدت کوتاه بهرهوری از آن می تواند با بهره گیری از الگوهای رفتاری مناسب، نیک بختی بینهایت آخرت و لذت جاودان آن را به دست آورد.

۱- اسلام و محیط زیست، ص ۲۴۰.

۲- «إنَّ فی السّمواتِ وَ الارضِ لَآیاتٍ لِلمؤمنینَ وَ فی خَلقِکُم وَ ما یَبُثُّ مِن دابَّهٍ ءایاتٌ لِقَوم یوقِنونَ وَ اختلافِ اللیلِ و النهارِ وَ ما أنزَلَ اللّهُ مِنَ السّماءِ مِن رزقٍ فَأحیا بِهِ الارضَ بَعدَ مَوتها وَ تصریفِ الریاحِ ءایاتٌ لِقَومٍ یعقِلونَ تِلکَ آیاتُ اللهِ نتلوها علیکَ بِالحقّ فَبأی حدیثٍ بعد اللهِ وَ آیاتِهِ یُؤمِنونَ؛ قطعاً در آسمانها و زمین نشانههایی برای مؤمنان است. و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان پراکنده میکند، نشانههایی است برای گروهی که یقین آورند. و [در] پی در پی آمدن شب و روز و آنچه از روزیها که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده نموده، و [در] دگرگونی بادها نشانه هایی است برای گروهی که خردورزی میکنند. آن آیات خداست که آن را به حق بر تو می خوانیم. پس به کدام سخن بعد از خدا و آیاتش ایمان میآورند؟» (جاثیه: ۳-۶)

۳- اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴- «... إنّما تُوَفّونَ أجورَکُم یومَ القیامهِ...؛ در قیامت فقط [نتایج] کارهایتان را برداشت میکنید». (آل عمران: ۱۸۵)

ص: ۸۱

سنت های اجتماعی

سنت های اجتماعی

سیری گذرا در آموزه‌های قرآنی، ما را به این نکته رهنمون میگردد که جهان هستی از دو حقیقت تشکیل شده است: سنّت و آیت. قرآن کریم تمام پدیده های هستی از جمله انسان را آیت میداند؛ یعنی نشانه‌های راهنما که باید در آن تفکر و تأمل کرد.(۱) اشاره به پدیده‌های جهان هستی را میتوان مهم ترین کاربرد واژه «آیه» در قرآن دانست(۲) و ما در این کتاب آسمانی، شاهد دستورهای فراوان و پرتأکیدی هستیم که آدمی را به مشاهده، اندیشه ورزی و جست وجو در این نشانه‌ها فرا میخواند و اندیشه ورزان را میستاید:

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لآیَاتٍ لِّأُوْلِی الألْبَابِ. (آل عمران: ۱۹۰)

همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است.

وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ. (روم: ۲۰)

و از نشانه‌های خدا آن است که شما را از خاک آفرید. سپس انسان هایی شدید که در زمین انتشار یافتید.

پدیده‌های جهان هستی انواعی دارد که مهم برای ما در این نوشتار، پدیده های اجتماعی است.(۳) این پدیده های خاص و تحولات مرتبط با آن، بر

۱- راغب در مفردات میگوید: آیه به معنای علامت آشکار ملازم با چیز پنهان است؛ بهگونه‌ای که انسان با آگاهی از آن علامت، به چیز پنهان نیز دست مییابد؛ مانند نشانه راه که با دیدن آن، راه آشکار میگردد. (مفردات الفاظ القرآن، ص۱۰۱) مفسران قرآن نیز برای واژه «آیه» معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند که البته میتوان آن را در همه این موارد به همان معنای علامت و نشانه بازگرداند.

۲- علی خراسانی، «آیات خدا»، دایره المعارف قرآن کریم، ج۱، ص۳۵۲.

۳- برخی از جامعه‌شناسان، پدیده اجتماعی را واقعیتی اجتماعی دانسته‌اند که برای همه آشکار بوده، عینی باشد و قابل تردید و اعتراض هم نباشد, (منوچهر محسنی، جامعه‌شناسی عمومی، ص۱۷) اما به نظر میرسد این تعریف کاملاً رویکردی پوزیتویستی دارد؛ حال آنکه بسیاری از پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی، برای همگان عینی و آشکار نیست. ریتزر در کتاب نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر برای واقعیت اجتماعی به تفصیل، پیوستاری ذهنی عینی ترسیم میکند که از خُردترین فراگردهای روانی و فردی تا کلان‌ترین ساختارهای اجتماعی در آن حضور دارد. (جرج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، ص۶۳۸)

ص: ۸۲

اساس یک سلسله قوانین ویژه شکل میگیرد. پیروزی، شکست، کامیابی، عزت و ذلت جوامع گوناگون بشری، حساب دقیق و منظمی دارد که با شناخت آن میتوان بر جریان ها و پدیدههای عصر حاضر آگاهی یافت و از آنها در راه نیک بختی مردم و تعالی جامعه انسانی بهره جست. این روابط خاص را میتوان «قانون اجتماعی» نامید(۱) که در فرهنگ قرآنی، «سنت» نامیده میشود.

واژه سنت به معنای سیره و روش است(۲) و در متون دینی بیشتر به سیره و روشی گفته می شود که مردم از آن پیروی میکنند. قصد ما در اینجا، بررسی ترکیب اضافی «سنت الله» است. این اصطلاح «عبارت از روشی است که خداوند متعال از روی حکمت خویش، حسب رفتار و سلوکی که مردم با شریعت او دارند، نسبت به آنان اعمال میدارد.»(۳) در واقع، میتوان آن را مجموعه قوانین اساسی و ثابت تکوینی و تشریعی خداوند دانست که گاه ناظر به علل فراز و فرود تمدنهاست و زمانی از هدفدار بودن جهان هستی خبر می دهد و گاه مشخصاً به معنای کشف قواعد حاکم بر پدیدههای هستی و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر است.(۴) پس بر جامعه انسانی لازم است با این قوانین و سنت های اجتماعی آشنا شوند و در آن تأمل کنند و به منظور بهره گیری از آنها برای تأمین سعادت خود، با جدیت به کشف آنها و تنظیم جریان زندگی بر اساس آن بپردازند.(۵) مهمترین دلیل ذکر سنت های الهی در این فصل نیز توجه دادن به همین نکته است که تحقق و جاری شدن این سنتها بهعنوان قوانین تکوینی الهی، از یکسو، معلول انتخاب یک سبک

۱- بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعهشناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص۲۴۹.

۲- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج۶، ص۲۶۸؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۵، ص۲۸۷.

۳- احمد خالقی، فرهنگ نامه موضوعی قرآن کریم، ج۲، ص۲۱۱۸.

۴- حامد الگار، درس گفتارهای حامد الگار، ترجمه: اسحاق اکبریان, ص۹۱.

۵- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۵، ص۲۸۹.

ص: ۸۳

زندگی خاص در جامعه انسانی است و از سوی دیگر، خود میتواند علتی برای شکلگیری برخی الگوهای زندگی در جامعه باشد.

در روایات بسیاری از پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان معصوم، به مواردی از اینگونه سنتها اشاره شده است. از جمله میتوان به روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اشاره کرد که به روشنی میان برخی از کنشها و رفتارهای نابهنجار اجتماعی و واکنش های طبیعی یا اجتماعیِ آن رابطه برقرار کرده است:

هرگاه پس از من، عمل منافی عفت افزایش یابد، مرگ ناگهانی فزونی میگیرد. هرگاه کمفروشی متداول شود، خداوند آنان را به قحطی و کمبود مجازات کند. اگر از پرداخت زکات منع کنند، زمین برکت خود را از کشتزار و باغ و معادن برمیدارد. اگر به ستم حکم کنند، بر گناه و دشمنی گرد آیند. زمانی که پیمانها را بشکنند، خدا دشمنانشان را بر ایشان مسلط سازد. هرگاه از ارحام خود فاصله گیرند، اموال آنها به دست اشرار افتد. زمانی که به معروف امر نکنند و از منکر نهی ننمایند و پیرو بهترینهای اهلبیت من نباشند، خدا اشرار را بر ایشان مسلط سازد. پس در آن زمان, هرچه نیکانشان دعا کنند، مستجاب نگردد.(۱)

این قوانین و سنتهای اجتماعی ویژگی هایی دارد:

الهی است و حاکمیت خداوند را تحقق میبخشد. البته این بدان معنا نیست که الهی بودن، جایگزین رابطه علّی باشد و اصولاً منافاتی با رابطه علّی و معلولی میان آنها در یک ارتباط طولی ندارد، بلکه قرآن, روابط و پیوندهای موجود را به خدا نسبت می دهد و آن را تعبیری از حکمت خدا میداند.(۲) قدرت خداوند نیز در قالب این سنتها و قوانین آشکار می شود. بر این اساس، قرآن کریم افزون بر اینکه تمام افعال و انفعالات پدیدههای طبیعی را به خدا نسبت می دهد، افعال

۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص۴۲.

۲- سید محمدباقر صدر، المدرسه القرآنیه، ص۷۴.

ص: ۸۴

انسانیِ فردی و اجتماعی را نیز به خدا نسبت میدهد. تأکید قرآن بر الهی بودن سنتها برای تقویت و تبیین اندیشه وابستگی انسان به خداست؛ به این معنا که انسان زمانی می تواند از نظم کامل جهان در میدانهای گوناگون قوانین و سنت های حاکم بر جهان هستی برخوردار باشد که از خداوند فاصله نگیرد؛ زیرا او قدرتش را از خلال همین سنتها اعمال میکند. منظور از برخورداری از سنتها، بهره گیری شایسته از آنها برای سعادت حقیقی است و گرنه سنت های الهی در هر حال جریان دارد.

همگانی و همیشگی است. این روابط و قوانین میان رفتارهای جمعی انسانها، به جامعه و جغرافیای خاص اختصاص ندارد و در زمان و عصر معیّنی منحصر نیست. پس همانگونه که انسانها صرفنظر از تعلقشان به نژاد، زبان و جغرافیای خاص و در طول تاریخ, مسیر مشترکی را می پیمایند و کنشهای کم و بیش مشابهی از آنان دیده می شود، سنتهای اجتماعی نیز در موقعیتهای مشابه تکرارپذیر است.(۱)

در این زمینه به اصطلاح قرآنی «سیر فی الارض»(۲) میتوان اشاره کرد که مقصود از آن، اندیشه در حوادث تاریخی بهمنظور پندآموزی است؛ حال آنکه «اگر هر واقعه تاریخی، پدیده ای منحصر به فرد و مختص یک جامعه معیّن بود و در سایر اوضاع و احوال تکرار نمیشد، ژرفنگری در آن، چه سودی

۱- قرآن کریم در سوره شعراء سرگذشت هفت قوم (موسی، ابراهیم، نوح، عاد، ثمود، لوط و شعیب) را بیان میکند و پس از بیان سرگذشت هریک، یادآور میشود: «إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ». (شعراء: ۸، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۰) این آیات نیز بر این دلالت دارند که جوامع گذشته، حال و آینده جهات مشترکی دارند که درس گرفتن از گذشتگان را برای آیندگان، ممکن و مطلوب میسازد.

۲- درباره این اصطلاح میتوان به آیه ۱۳۷ سوره آل عمران اشاره کرد: «قَد خَلَت مِن قَبلِکُم سُنَنٌ فَسیروا فی الأرضِ فانظُروا کیف کانَ عاقبه المُکذّبین».

ص: ۸۵

داشت؟»(۱) آیت الله محمدباقر صدر این ویژگی سنت های اجتماعی را با قدری مسامحه، حکایتگر نوعی جنبه علمیت سنتها میداند؛ زیرا این ویژگی قوانین علمی است که کلی و تخلف ناپذیر باشند.(۲)

ضروری و عینی است. منظور از عینیت آن است که این روابط حاکم بر کنشهای جمعی انسانها، خارجی و تکوینی است و اعتباری نیست. منظور از ضرورت آن است که حتمی و قطعی است و تصادف و تحویل و تبدیل در آن راه ندارد.(۳)

نفیکننده اختیار و اراده انسانها نیست؛ زیرا سنت «مانند هر پدیده دیگری، تابع اصل علیت است؛ با این تفاوت که همواره یکی از اجزای علت تامه، اراده خود انسان است.»(۴) اصولاً ـ نقش انسان در این میان، نقش تماشاچی و ناظر نیست، بلکه انسانها میتوانند از راه آگاهی و آشنایی با سنتهای اجتماعی، به تغییر رفتار و کنش خود بپردازند و موضوع و متغیر یک رابطه ضروری را از بین ببرند و در نتیجه، از وقوع محمول و تابع آن جلوگیری کنند. پس انسان میتواند قانونی را برگزیند که او را به سعادت برساند یا قانونی را انتخاب کند که او را به سوی بدبختی بکشاند. بدین ترتیب، انسان این توانایی را دارد که با هر انتخابی، آینده خود را تغییر دهد. اصلاً این پندار که جوامع منتظر باشند نیرویی از خارج برسد و شرایط آنان را تغییر دهد، اشتباه و مورد نکوهش قرآن است، بلکه این تغییر باید از خود جامعه آغاز

۱- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵۰.

۲- المدرسه القرآنیه، ص ۶۹.

۳- در آیه ۴۳ سوره فاطر میخوانیم: «... فَهل یَنظُرون إلا سُنّتَ الأوّلین، فَلَن تَجِد لسُنّتِ الله تبدیلاً، و لَن تَجِد لِسنّت الله تحویلاً؛ آیا جز روش [و سرنوشت] پیشینیان را انتظار دارند؟ و برای روش [و قانون] خدا هیچ دگرگونی نخواهی یافت، و هیچ تغییری برای روش [و قانون] خدا نخواهی یافت».

۴- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵۸.

ص: ۸۶

شود و تا آنها به مرحله‌ای از تذکر و بیداری نرسند و خودشان را نسازند، سرنوشتشان تغییر نمیکند.

در عرصه اجتماعی میتوان بر اساس آموزههای شیعی، مسئله «بداء» را بر این موضوع تطبیق داد که بهمعنای قدرت انسان و جامعه در ایجاد یک ضرورت و برداشتن ضرورتی دیگر به واسطه تغییر کنش های اجتماعی است؛(۱) زیرا در اندیشه قرآنی، انسان در گرو اندیشه و اعمال خویش است(۲) و خدا آنچه را در قومی هست, تغییر نمیدهد تا اینکه خودشان آنچه را هست, تغییر دهند؛(۳) چنان که امام علی علیه السلام فرمودهاند:

ما کان قومٌ قطُّ فی غَضّ نِعمَةٍ مِن عَیشٍ فَزالَ عنهُم إلاّ بِذنوبٍ اجترحوها، لأنّ الله لَیسَ بظلّامٍ لِلعبیدِ. و لو أنَّ الناسَ حینَ تَنزِلُ بِهِمُ النّقَم و تَزولُ عنهُم النّعَمُ فَزِعوا إلی ربّهِم بِصدقٍ مِن نیّاتِهم و وَلهٍ من قلوبهم لَرَدّ علیهم کلَّ شاردٍ، و أصلحَ لهم کلّ فاسد.(۴)

هرگز مردم زندگانی خرم و نعمت فراهم را از کف ندادند، مگر به سبب گناهانی که انجام دادند؛ زیرا خدا بر بندگان، ستمکار نیست. اگر مردم هنگامی که بلا بر آنان فرود آید و نعمت ایشان راه زوال پیماید، با نیت درست و دلهایی سرشار از بیم و اندوه از پروردگار فریاد خواهند، هر رمیده ای را به آنها بازگرداند و هر فاسدی را اصلاح گرداند.

از نظر آموزههای دین مبین اسلام، فراز و فرود و توان و کاستی تمدنها، همواره به دنبال پیدایش عوامل و تحقق شرایط پدید میآید و اعضای جامعه میتوانند با آگاهی از این امور، به پیرایش جامعه خود از حرکات انحطاطی و

۱- جعفر سبحانی، البداء فی الکتاب و السنه، ص۳۳.

۲- «کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ». (مدثر: ۳۸)

۳- «إنّ الله لا یُغَیّرُ ما بِقَومٍ حتّی یُغیّروا ما بأنفُسِهم»؛ (رعد: ۱۱) مضامین مشابهی نیز در آیه ۵۳ سوره انفال مطرح شده است.

۴- نهج البلاغه، ص۱۸۶، خطبه ۱۷۸.

ص: ۸۷

گرایش به رفتار متعالی روی آورند و تکامل اجتماعی را پدید آورند. در واقع، اساس دین و هر نظام اخلاقی و حقوقی، بر اراده آزاد انسان استوار است وگرنه دیگر نبایست قرآن از ما می خواست با تأمل در روزگار گذشتگان، به نفع و صلاح خود از آن بهرهگیری کنیم.

بدین ترتیب، شناخت سنتهای اجتماعی به عنوان قوانین ثابت و تغییرناپذیری که در گذشته، حال و آینده جریان دارد، به اندیشمندی که در پی یافتن گونههای مشابه و نمونههای همسان در جوامع مختلف است، کمک میکند تا از تقارن آنها و قیاس یکی با دیگری، به شناخت و درک پدیده های مجهول برسد و آنها را توضیح دهد و تبیین کند. «میتوان چیزی را که قبلاً به وجود آمده و دوباره به وجود میآید یا وجود آن باقی است، دوباره شناخت. بنابراین، میتوان آینده بعضی از پدیدارها را از روی گذشته آنها یا پدیدارهایی که مشابه آنها شناخته شده است، پیشبینی کرد.»(۱) البته اهمیت شناخت سنتهای الهی زمانی روشن میشود که بدانیم «قرآن کریم اگر نمونههایی از قوانین الهی را بیان میکند، نمیخواهد بگوید که قوانین حیات انسانها منحصر در همین موارد معدود است. هیچ دلیلی بر این انحصار وجود ندارد، بلکه میخواهد بگوید که این وظیفه خود انسانهاست که سنتها را بشناسند و استخراج کنند.»(۲) در پرتو این شناخت از سنتها و نیز پی آمدهای آن است که آدمی میکوشد سمت و سوی رفتارهای خود را تعدیل کند و در تلاش است تا افعال او با صراط مستقیم الهی زاویه و انحراف نیابد. روشن است که چنین رویکردی به صورت طبیعی، افراد و گروههای انسانی را به سوی انتخاب و گزینش الگوهای برتر رفتاری می کشاند تا در نتیجه پیروی از آنها، خیر دنیا و آخرت خود را تأمین و تضمین کنند.

۱- ژان فوراستیه، وضع و شرایط روح علمی، ترجمه: علی محمد کاردان، ص۲۰۸.

۲- المدرسه القرآنیه، ص۶۷.

ص: ۸۸

نتیجه

نتیجه

فصل دوم بر این پیشفرض استوار است که سبک زندگی، به جلوههای عینی رفتار محدود نیست و باورها و نگرشهای افراد را نیز دربرمی گیرد. از این رو، هدف این فصل، بازخوانی مهمترین باورهای اسلامی مرتبط با مفهوم و عناصر سبک زندگی است.

بر اساس آموزههای اسلامی، انسان حقیقی کسی است که با شکوفایی استعدادهای نهفته در وجود خویشتن، حیات الهی خود را به فعلیت برساند و سعادت جاودانی خود را پی گیرد. قرار گرفتن در چارچوب این نظام معنایی، انسان و جامعه را از گرفتار آمدن در پدیده «از خود بیگانگی» حفظ و ترجیح ها و سلیقه های او را در تغییر الگوهای رفتاری به سوی سبک زندگی مبتنی بر آموزههای دینی هدایت میکند.

انسان در بُعدهای بینشی، گرایشی و توانشی خود، از عناصری سرشتی برخوردار است که گزینش و تصمیمگیری آگاهانه انسان، جهتگیری بسیاری از آنها را مشخص میکند. بعثت پیامبران و فرو فرستادن کتاب های آسمانی، همگی در راستای فعال ساختن فطرت انسان و بهره گیری درست او از مجموعه عناصر سرشتی خود ارزیابی میشود. این حرکت و دگرگونی میتواند بخشی از فرهنگ جامعه انسانی را پدید آورد و شیوههای معیّن و الگوهای مشخص رفتاری انسان را نیز تعریف و تبیین کند.

انسان از نظر قرآن کریم, کرامت ذاتی و تکوینی دارد و همه آنچه در آسمانها و زمین است، برای او تسخیر گردیده است تا در پرتو اعمال اختیاری خود، به نوع دیگری از کرامت برسد که برخاسته از تلاش اوست و با تکیه بر ارزشهای والای انسانی و الهی به دست میآید. بدین ترتیب، انسان در چارچوب الگوهای رفتاری برآمده از آموزههای دینی، به آبادانی

ص: ۸۹

زمین می پردازد، جامعه خود را ارتقا می بخشد و از این رهگذر، توشه لازم و کافی را برای نیک بختی اخروی و ابدی خود گردآوری میکند.

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی دارای اختیار معرفی شده است، ولی تحقق هر عمل اختیاری، نیازمند شناخت، گرایش و توانایی است. در حوزه شناخت، اسلام می کوشد توجه بشر را به رابطه مبدأ و معاد معطوف کند؛ زیرا گزینش انسانی که خود و تمام هستی را وابسته به خدا و کمال خود را در نزدیک شدن به خدا میداند، متفاوت با دیگران خواهد بود. در حوزه گرایش نیز اسلام به ترجیح گرایشهای متعالی بر گرایشهای مادی توصیه میکند.

در آموزههای اسلامی بر این نکته تأکید شده که سرچشمه دگرگونی های فردی و اجتماعی، خواست و اراده انسانهاست، ولی سمت و سوی این اراده میتواند بر اثر هم نشینی با اندیشه ای جدید تغییر کند. بنابراین، در هر گروه، ملت و امت، معنای زندگی برآمده از جهان بینی و ایدئولوژی، مهم ترین عنصر جهت دهنده به رفتارهای فردی و اجتماعی و الگوهای کلی این کنش ها به شمار میرود. پشتوانه معرفتی مبتنی بر آموزه های دینی میتواند کنش افراد جامعه را در چارچوب قالبهای برتر رفتاری سامان دهد.

اسلام در جهانبینی خود، به انسان میآموزد از یکسو, هستی وی کاملاً وابسته به خداوند است و از سوی دیگر، زندگی او منحصر به زندگی دنیا نیست. بر این اساس، زندگی دنیا، وسیله و مقدمه رسیدن به نیک بختی اخروی است که باید از آن درست بهرهبرداری کرد و بر کار و تلاش خستگیناپذیر بهعنوان یک الگوی رفتاری تأکید شده است.

سنتهای اجتماعی برگرفته از آیات قرآن و روایات، در واقع، قوانین و قواعد کلی حاکم بر زندگی انسان است که میتوان آنها را پیامد گزینش یک سبک زندگی خاص در زندگی دانست.

ص: ۹۰

ص: ۹۱

فصل سوم: ارزش و گرایش در سبک زندگی اسلامی

اشاره

فصل سوم: ارزش و گرایش در سبک زندگی اسلامی

زیر فصل ها

درآمد

درآمد

باورها و نگرشهای انسانیِ حاکم بر اندیشه افراد و گروههای اجتماعی، خاستگاه ارزشهایی است که گسترش آن در جامعه میتواند به تدریج هنجارها و قواعد رفتاری را تنظیم کند که از سوی بیشتر افراد جامعه به عنوان معیار عمل مورد پذیرش قرار می گیرد. در واقع، این ارزشها و هنجارها می تواند سلیقه افراد و ملاک ترجیح آنان را در کنشهای فردی و اجتماعی جهت بخشد. موضوع گروه های مرجع و قشربندی اجتماعی نیز اگرچه خود می تواند نتیجه نوع ارزش های حاکم بر یک جامعه باشد، اما به دلیل آنکه خود مستقلاً می توانند به عنوان یک ارزش یا هنجار حاکم بر جامعه، خاستگاه سلیقه و ترجیحات بسیاری باشند، در این فصل مورد توجه جداگانه قرار گرفته است.

ارزش ها و هنجارها

اشاره

ارزش ها و هنجارها

زیر فصل ها

برابری

عدالت

خردورزی

تعریف

تعریف

ارزشها، بخشی از باورهای فردی یا اجتماعی است که بر اساس آن مشخص میشود چیزی مطلوب یا نامطلوب است. ارزشها، قطبنمای مسیر

ص: ۹۲

زنـدگی انسـان اسـت و رفتـار آدمی در هر شـرایط تحـت تـأثیر آن قرار دارد. در تعریـف هـای گونـاگون ارزش، معمولاًـ بر عنصـر مطلوبیت تأکیـد شـده است؛ زیرا وقتی از رفتار با ارزش یا هر چیز با ارزشـی سـخن به میان می آید، در واقع، مطلوبیت آن در تحقق یک هـدف یا اهـداف خاص مورد توجه است. مهم آن است که مطلوبیت بـدون ملاک نیست و هر مکتب یا جامعه انسانی، ملاک هـای متفاوتی برای مطلوبیت در نظر می گیرد. در برخی رویکردها، ملاک مطلوبیت، تنها ارضای خواهشـهای درونی و نفسانی افراد است. بعضـی از مکتب هـا نیز ملاـک آن را وفـاق جمعی یا نفع عمومی وماننـد آن می داننـد. در نظام فرهنگی مبتنی بر آموزههای اسـلامی، منشأ مطلوبیت و ارزش هر چیز، به میزان نقش و اثرگذاری آن در تأمین سعادت و کمال انسان بازمی گردد که همان قرب الهی است.

بنـابراین، ارزش هـای جامعه، تابعی از باورها و آرمان هایی است که بر مبنای معیارهای پـذیرفته شـده در فرهنگ آن جامعه مطلوب پنداشـته میشود. پس هنگام سـخن گفتن از ارزشـهای اجتماعی، قید «اجتماعی» افزون بر اینکه به ظرف تحقق آن اشاره دارد، از نظر جامعهشناختی به منشأ پیدایش آن نیز توجه می کند؛ یعنی مطلوبیت ارزش ها در ضمیر خودآگاه افراد وجود داشته است و جامعه به آن توجه کامل دارد. فراتر از توجه افراد و جامعه، شرط اساسی در مطلوب بودن یا نبودن یک رفتار، پی آمد مثبت یا منفی آن برای افراد و جـامعه است که در این صورت میتوان گفت ارزشـها اساساً بر امری حقیقی تکیه می کنـد و فرهنگ جامعه، تحت تأثیر آن و مبتنی بر این واقعیت خواهـد بـود. بـدین ترتیب، هنگـامی که مصـلح اجتمـاعی، در بررسـی ارزش هـای مطلوب جـامعه، آن را منشـأ بسیاری از آسیب های اجتماعی و انسانی آن جامعه تشخیص دهد، میتواند با تکیه بر حقیقت فراتر از فرهنگ

ص: ۹۳

منحرفشده جامعه، آن را به بیداری و خودآگاهی فرابخواند و برای رسیدن به حیات انسانیِ والاتر و امنیت روحی و روانی بیشتر، اصول ارزشی حقیقی را معرفی کند. پیامبران در طول تاریخ، چنین نقشی را بر عهده داشته اند و با تکیه بر جهانبینی الهی کوشیده اند بحرانها و آسیبهای اجتماعی بشر را با معرفی و جایگزینی ارزشهای والای انسانی اصلاح کنند.

ارزشها بهتدریج در جامعه انسانی، تعین می یابد و به نوعی از قاعده به رفتار تبدیل میشود. جامعهشناسان این ارزشهای تعینیافته را هنجار نامیده اند. هنجارها، قوانین یا قواعدی است که از نظر اجتماعی انتظار میرود افراد و گروهها به آن رجوع کنند و رفتارشان را بر اساس آن شکل دهند.(۱) پس میتوان گفت باورهای اجتماعی، سازنده ارزش است و ارزشها در طول زمان به صورت هنجار و قاعده رفتاری درمیآیند، و رفتار، در واقع، جلوه و ظهور عینی هنجارهای اجتماعی به شمار می رود و سبب تثبیت آن در جامعه میشود. از این رو، جامعه شناسان, رفتاری را که بر اساس هنجارهای یک جامعه صورت می گیرد، رفتار بهنجار می نامند.

بر اساس آنچه در بخش نخست بیان کردیم و فرهنگ را جوهر و اساس سبک زندگی دانستیم، طبیعی است که در شکلگیری هر سبکی از زندگی، ارزشها و هنجارهای اجتماعی بهعنوان بخشی از فرهنگ جامعه، نمود معیّن و روشنی داشته باشد. پس جامعهای که فرهنگ آن بر باورهای اسلامی مبتنی است، به صورت کاملاً ـ طبیعی، ارزشها و هنجارهای آن نیز یا برگرفته از آموزههای اسلامی است یا در هماهنگی کامل با آن قرار دارد. روشن است که این مسئله باید در انواع الگوهای رفتاری آن کاملاً نمایان باشد.

۱- مبانی جامعهشناسی، ص ۶۱.

ص: ۹۴

نظام ارزشی اسلام، همانگونه که در ابتدای ظهور، دگرگونی فرهنگی بزرگی را در جوامع بشری پدید آورد، در هر زمانی میتواند با تکیه بر حقیقت و غنای معرفتی خود، ارزشهای حقیقی و مطلوب انسانی را به تمام جامعه بشری معرفی کند. ارزشهای مورد نظر اسلام، همگی ذیل عنوان کلی ایمان و عمل صالح قرار میگیرد و همانگونه که پیش تر گفتیم، مطلوب بودن هر چیزی در فرهنگ اسلامی، بر اساس نقشی تعریف میشود که در نیک بختی انسان و نزدیکی او به خدا دارد. بر این اساس، برخی از ارزشهای مورد توجه و تأکید اسلام را که به نظر میرسد از اهمیت بیشتری در شکل گیری سبک زندگی متناسب با آموزههای اسلامی دارد، به اجمال بررسی می کنیم.

آزادی

آزادی

آزادی، مسئلهای است که عقل عملی بشر آن را اصلی در زندگی اجتماعی می داند که بنیان تعلیم و تربیت عمومی بر آن استوار است و امکان شکوفایی استعدادها و پرورش نیروی تفکر را به همگان می دهد. با آزادی ممکن است انسان به عالیترین کمالات و مقامات برسد یا به مرتبه «اسفل السافلین» سقوط کند. آموزههای اسلامی نیز تأکید بسیاری بر آزادی انسان دارد، ولی آن را در چارچوب یکتاپرستی معنا و تفسیر میکند. اذعان به وجود خداوند یکتا، باوری را در انسان به وجود میآورد که عامل بازدارنده وی از بردگی و کرنش در برابر غیر خداست و موجب پایداری انسان در برابر تجاوز و ستمگری است. از دیدگاه اسلام، آزادی یک حق است و از استعدادها و تمایلات عالی انسانی سرچشمه می گیرد. البته مهم آن است که این آزادی، نخست از درون آدمی آغاز

ص: ۹۵

می شود و تا انسان از بند اسارتهای درونی آزاد نگردد، از اسارت طاغوتها و عوامل بیرونی رها نخواهد شد.(۱)

آزادی یک امکان است که انسان میتواند با کمک آن به کمال مطلوب خود برسد، ولی باید توجه داشته باشیم که هرچه را انسان اراده کرد، لزوماً مطلوب و ارزشمند نیست. در نتیجه، باید چگونگی بهره وری از آزادی، ارزشگذاری شود. از نظر بسیاری از اندیشمندان و مکتب های فکری مغرب زمین، ریشه و منشأ آزادی را خواسته های انسان تشکیل میدهد. مثلاً از دیدگاه مکتب اومانیسم، اراده و خواست بشر، ارزش اصلی، بلکه منبع ارزش گذاری است و ارزش های دینی که در سطحی برتر و در عالم اعلی تعیین می شود، تا سر حد اراده انسانی سقوط می کند.(۲) حتی برخی از پیروان این مکتب به گونه ای افراطی معتقدند مردم را نباید بر اساس قوانین اجتماعی که همانند قوانین علمی هستند، سامان داد و نظام مند ساخت.(۳) در نتیجه، آزادی، ابزاری برای تأمین خواسته های شخصی است و قانون نمی تواند ورای آن برای انسان ها طرح و برنامه ای در نظر بگیرد. روشن است که در نگاه چنین مکاتبی، آزادی ارزش ذاتی دارد و تنها بهخاطر خودش مطلوب است.

بنابراین، در نگاه لیبرالیستی غرب، آزادی، ارزشی بنیادین، بالذات و اولیه به شمار می رود که همه چیز باید بر محور آن سنجیده شود و حد آزادی نیز چیزی جز خودش نمی تواند باشد؛ یعنی هرکس تا آنجا آزاد است که به آزادی دیگران آسیب وارد نکند. شهید مطهری در این زمینه مینویسد:

۱- «... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...؛ و تکلیف سنگینشان و غلهایی را که بر آنان بوده، از [دوش] آنها برمیدارد». (أعراف: ۱۵۶)

۲- آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر, ص ۱۴۰.

۳- تونی دیویس، اومانیسم، ترجمه: عباس مخبر, ص۳۴.

ص: ۹۶

بشر اروپایی برای آزادی، ارزش فوق العاده ای قائل است و حتی آن را لایق پرستش می داند. ... می گویند آزادی را هیچ چیز نمیتواند محدود کند، مگر آزادی دیگران؛ یعنی آزادی در همه چیز برای انسان هست و هیچ حدی ندارد، مگر آنکه به آزادی دیگران لطمه وارد آید. ... فلسفه اروپایی از لحاظ بیان فلسفه و منشأ آزادی و همچنین از لحاظ بیان علت لزوم احترام آزادی عقیم است. ... خود آزادی، حق نیست، بلکه تکلیف است که متوجه دیگران است و منشأ انتزاع آن، حقی است در طبیعت که عبارت است از استعداد کمالی انسان... . عقیده ما در باب ریشه احترام آزادی، همان حیثیت ذاتی انسان است، ولی این حیثیت ذاتی از آن جهت مبنای لزوم احترام است که ناموس غایی خلقت، یعنی حق ایجاب می کند و منشأ حق، نظام غایی وجود است.(۱)

بدین ترتیب، ارزش آزادی در اسلام، به هدف و مقصد آن بستگی دارد. اگر آزادی در مسیر سعادت انسان و موجب تعالی فرهنگی جامعه باشد، امری کاملاً ـ ارزشمند است، ولی در غیر این صورت، بی ارزش و گاهی ضد ارزش خواهد بود. از این رو، اسلام در عین اینکه با بیان اصل «لا إکراه فی الدین»،(۲) احترام به فکر و آزادی عقیده را بیان میکند، هرگز باورهایی را که از راه تقلید کورکورانه و به شیوه های غیرعقلانی بر انسان ها تحمیل میشود، تأیید نمیکند. بر اثر همین آزادی فکر و عقیده بود که علمای مذاهب و دانشمندان مادیگرا، آزادانه و فارغ از هرگونه هراس، با پیشوایان دینی و اندیشمندان مسلمان مباحثه میکردند؛ زیرا بر اساس آموزههای اسلامی، همگان آزادند در صورتی که به اسلام و دیگران زیان نرسانند، در شرایط

۱- مرتضی مطهری، یادداشت های استاد مطهری، ج۱، صص ۶۳، ۷۰، ۷۴ و ۱۲۸.

۲- نک: بقره: ۲۵۶.

ص: ۹۷

سالم و به دور از توطئه، عقیده خود را مطرح سازند. اساساً همین دوگانگی اندیشه ها موجب رشد و تعالی جامعه می شود. همچنین اسلام، تفتیش عقاید را برنمی تابد و اگر فردی با زبان به پذیرش دین اسلام اقرار کند، آن را میپذیرد. علت اینکه اسلام, آزادی عقیده و بیان را برای همگان محترم میشمارد و از طرف داران جدی تبادل اندیشه به شمار می رود، این است که غنا و گستردگی بالایی دارد و در تأمین نیازهای متعدد افراد، ضعف و کمبودی در آن دیده نمی شود.

برابری

برابری

دین مبین اسلام بر اساس کرامت ذاتی انسان، تمام افراد بشر را برابر می داند و ملاک و معیار برتری را تنها در کرامت اکتسابی انسان برمی شمارد که آن هم بر اساس رشد و ارتقای ایمان و تقوای هر فرد تعیین می شود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! در واقع ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیلههایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، خودنگهدارترین [و پارساترین] شماست. به راستی که خدا, دانای آگاه است.

در این آیه شریفه، دو عبارت «خَلَقنا» و «جَعَلنا» به این نکته اشاره دارند که جنس انسانها و نژاد آنها، خلق و جعل خداست و نباید موجب تفاخر یا تحقیر باشد. تفاوت انسانها در شکل و قیافه و نژاد، فعل حکیمانه خدا برای شناسایی انسانها از یکدیگر است. بدین ترتیب، قرآن تمام تبعیضهای

ص: ۹۸

نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی و اجتماعی را مردود می داند. از آنجا که برتریجویی در فطرت انسان قرار داده شده است، آموزه‌های اسلامی به این خواسته فطری جهت میدهد و تقوا و رشد معنوی را ملاک و معیار برتری افراد برمی شمارد.(۱)

با تکیه بر چنین مبنایی است که پیامبر گرامی اسلام، در مقام مصلحی اجتماعی می کوشید ارزشهای جامعه را جهت دهی و اصلاح کند. از این رو، وقتی پیامبر اسلام به یکی از تازه مسلمانان توصیه کرد ازدواج کند و او در مقابل گفت: نه حسب دارم و نه نسب؛ نه مال دارم و نه جمال، حضرت به تغییر ارزشهای اجتماعی به سبب آموزه‌های اسلامی اشاره کرد و فرمود:

انَّ اللّه قَد وضع بِالاسلامِ مَن کانَ فی الجاهلیهِ شَریفاً، وَ شرف بِالاسلامِ مَن کانَ فِی الجاهلیهِ وَضیعاً، وَ أعَزّ بِالاسلامِ مَن کانَ فِی الجاهلیهِ ذلیلاً، وَ أذهبَ بِالاسلامِ ما کانَ مِن نخوهِ الجاهلیهِ وتفاخرها بعشایرها و باسق

۱- اثرپذیری از همین آموزه مترقی در صدر اسلام، در کوتاهمدت موجبات پذیرش و اقبال عمومی جوامع به این آیین نوظهور را پدید آورد و در میان مدت پایه های تمدن اسلامی را بنیان نهاد. جوامع پیش از اسلام به حسب و نسب و نژاد خود اهمیت بسیاری میدادند و این مسئله در میان عرب جاهلی عربستان و به ویژه میان قبیله قریش از اهمیت مضاعفی برخوردار بود. اما آموزه‌های اسلامی با جهتدهی به گرایشهای عمومی اجتماع، توانست تا حد زیادی ارزشهای اجتماعی را اصلاح کند. در تاریخ آمده است که بعضی از مهاجران قریشی که هنوز رسوبات فرهنگ جاهلی کاملاً از فضای فکر و اندیشه آنان پاک نشده بود، گاهی در سخنان خود، بر همان ملاکهای جاهلی تکیه و تأکید میکردند. تحقیر سلمان فارسی از سوی برخی از مهاجران در مدینه، نمونه‌ای از این موارد است. از امام باقر۷ روایت شده است که روزی سلمان با چند نفر از قریش در مسجد نشسته بود. آنان که نسب خود را به رخ یکدیگر میکشیدند، از سلمان خواستند او نیز پدر و ریشه و خاندان خود را معرفی کند. اما سلمان در کلامی سنجیده و برگرفته از آموزه‌های مترقی اسلام گفت: «من مسلمانم و پسر بنده‌ای از بندگان خدا هستم. گمراه بودم خدا به وسیله محمد۹ مرا هدایت فرمود. تهیدست و نیازمند بودم، خدا به وسیله محمد۹ بینیاز و توانگرم کرد. برده بودم خدا به وسیله آن حضرت آزادم نمود. این حسب و نسب من است.» پیامبر گرامی اسلام نیز پس از شنیدن این رویداد، با اشاره به آیه ۱۳ سوره حجرات فرمود: «برای هیچ یک از اینان برتری و فضیلتی نیست مگر در پرتو تقوا. اگر تقوای تو از آنها بیشتر باشد تو از آنان برتر و بالاتری». (محمدبن یعقوب کلینی، روضه الکافی، ص۱۵۴، ح۲۰۳)

ص: ۹۹

أنسابها؛ فالناسُ اليومَ کُلّهُم أبيضُـهم وَ أسوَدُهم وَ قُرَشِّيهُم وَ عَربيّهم وَ عجمِيّهم مِن آدم، وَ انَّ آدم خلقَهُ اللهُ مِن طين، وَ انّ أحَب الناس إلى اللهِ أطوَعُهُم لَهُ وَ أتقاهُم، وَ ما أعلَمُ يا جويبر لاحدٍ مِن المسلمين عليکَ اليومَ فضلاً إلا لِمَن کان أتقى لله مِنکَ وَ أطوَع.(۱)

بسیاری از افراد در نظام غلط جاهلیت, محترم بودنـد و اسـلام آنها را سـرنگون کرد و از اعتبار انـداخت و بسیاری در جاهلیت, بی ارزش بودنـد و اسـلام آنهـا را بلنـد کرد. اسـلام غرور و نخوت جاهلی و تفاخر قومی و نسبی را رفع کرده است. [در پرتو این آموزه والا] تمام مردم سفید و سیاه، قرشی و غیر قرشی و عرب و عجم همه فرزندان آدمند، و آدم هم از خاک آفریده است. محبوب ترین مردم نزد خـدا کسـی است که در برابر امر خـدا مطیع تر باشـد و امروز هیـچ کس از مسـلمانان بر تو برتری ندارنـد، مگر به میزان و مقیاس تقوا.

روشن است که اگر این دیـدگاه والا، معیار عمل اجتماعی قرار گیرد، همه موانع جداکننـده ملت ها و افراد از یکـدیگر، مانند تفاخر نژادی، سـرزمینی و زبـانی از میـان برداشـته می شود و بـا همکـاری و همگرایی و در نظر گرفتن نقاط مثبت، اعتماد عمومی بهعنوان بخشی از سرمایه اجتماعی در جامعه تثبیت میشود. در این صورت، رفتارها و کنشهای فردی و اجتماعی, بالنده و متعالی خواهد شد؛ زیرا تقوا، راهی بهسوی سازندگی و تکامل است و محور شور و نشاط و فعالیت به شـمار می رود. برتر دانسـتن نژاد، سرزمین و نظیر آن، انسان را در دایره ای بسته و تنگ نگاه می دارد و نمی گذارد صاحب چنین اندیشه ای از چارچوب تعصب جاهلی خارج شود و در نتیجه، الگوهای رفتاری او نیز تنگنظرانه و دنیایی می گردد و نوعی خودخواهی و خودبرتربینی را می گستراند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص۶۸، ح۲۵۰۵۵.

ص: ۱۰۰

اصول مهمی مانند اصل انتساب همه انسانها به یک منشأ،(۱) مخلوق بودن همه آنها به دست یک آفریدگار(۲) و نیز اصل تکریم انسانها(۳) که همگانی است،(۴) مقتضی برابری همه انسانها در برخورداری از زیربنایی ترین حقوق فردی و جمعی، مانند حق حیات، امنیت مالی و جانی، حق تملک و تصرف و اکتساب، حق کار و استحقاق اجرت و دیگر حقوق و آزادیهای اساسی از دیدگاه اسلام است. با این حال, این نگاه برابر به انسان ها، به منزله نادیده انگاشتن تفاوتهای موجود میان آنها از نظر استعداد، لیاقت، کوشش، ارائه کار سودمند و پاداش و نیز نفی درجات و مراتب اجتماعی نیست و چه بسا نادیده گرفتن این مسئله، در واقع، ستم به فرد و جامعه است.(۵) اصولاً تفاوت استعدادها و وجود رتبهها و مقامات اجتماعی برای استقرار نظام اجتماعی اجتناب ناپذیر است. آیه ۳۲ سوره زُخرف نیز به همین واقعیت اشاره دارد: «...وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا...؛ ... و رتبههای برخی آنان را بر برخی برتری دادیم تا برخی از آنان, برخی دیگر را به خدمت گیرند...» .

بدین ترتیب، منظور از برابری در عرصه زندگی اجتماعی را باید برابری در فرصتها و امکانات دانست تا هر کس به فراخور قابلیت و کوشش خود از این فرصتها بهره برد. در واقع، این بحث به این دیدگاه بازمیگردد که از نظر آموزههای اسلامی، برابری در ارتباطی کامل با اصلی مهمتر و اساسیتر،

۱- «وَهُوَ الَّذِیَ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ...». (انعام: ۹۸) همچنین نک: نساء: ۱؛ أعراف: ۱۸۹؛ زمر: ۶.

۲- افزون بر آیات قرآن، به این مسئله در روایات نیز اشاره شده است؛ از جمله, نک: بحار الانوار، ج۱۰، ص ۱۷۰.

۳- نک: إسراء: ۷۰.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۳، ص۱۶۵.

۵- مرتضی مطهری، بیست گفتار، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

ص: ۱۰۱

یعنی عـدالت قرار دارد؛ زیرا هـدف نهـایی از برانگیختن پیـامبران و تنهـا عامـل اصـلاح جـامعه از نگـاه دینی، تحقق قسط و عـدالت اجتماعی است.(۱)

عدالت

عدالت

مفهوم عـدل، یکی از قطعیترین ارزشـهای اخلاـق اجتمـاعی است و در طول تاریـخ, کمتر کسـی دربـاره جایگاه والای این ارزش به تردیـد افتاده است. بررسـی تاریخ فلسـفه نشان میدهد انکار ارزش عدالت، معمولاً در انکار اصالت اخلاق ریشه دارد و معنایش این است که ارزشـهای اخلاقی، مطلق و اصـیل نیست، بلکه نسبی و تابع خواستهای انسانها و جوامع انسانی است. غیر از کسانی که منکر اصالت ارزشهای اخلاقی هستند، تمامی نظامهای اخلاقی، عدالت را یک ارزش معتبر میدانند.(۲)

بر این اسـاس، هر فرد انسانی اگرچه تنها عضوی از یک جامعه شـمرده میشود، می توانـد همه جامعه را در نظر بگیرد و بیندیشـد که تمام انسانهای جامعه، کمالاتی دارند و خدای متعال ایشان را برای هدفی آفریده است که باید تحقق یابد و این درست نیست که هر فرد، تنها به فکر منافع و اهـداف خود باشـد. تأکیـد آیات و روایات بر لزوم رعایت عدالت(۳) نیز تأکیـد بر حکم بدیهی عقل است؛ زیرا در انسـان، انگیزه هـای نیرومنـدی برای مخـالفت بـا این حکم عقلی وجود دارد و لاـزم است به او کمک شود تا از عقل پیروی کند و انگیزههای خلاف عدالت، وی را به جهات دیگر نکشاند.(۴)

۱- جعفر سبحانی، مفاهیم القرآن، ج۲، ص ۴۹۰.

۲- اخلاق در قرآن، ج۳، ص۱۲۲.

۳- «إنَّ اللهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ و الإحسانِ ...؛ همانا خدا به عدالت و احسان فرمان میدهد...». (نحل: ۹۰)

۴- اخلاق در قرآن، ج۳، ص۱۳۱.

ص: ۱۰۲

با توجه به تعبیر رایج متفکران مسلمان از عدل «إعطاءُ کُلِّ ذی حقٍّ حَقَّهُ»(۱) برای برقراری عدل در جامعه و تحقق عدالت اجتماعی بایـد مصـداق های حق را بشناسـیم. برای شـناسایی این مصـداق ها بایـد بدانیم روابط میان انسانها چگونه باید باشد تا موجب کمال آنـان شود؛ یعنی ملاـک عـدالت این است که ارتبـاط افراد و اعضـای جـامعه با هم به گونهای تنظیم شود که به تکامل آنان کمک کنـد. در این مورد اگرچه عقل دارای حکم است و در درک برخی از ملاکها تواناست، در مواردی که روابط پیچیده افعال انسان با کمال نهایی او برای عقل محدود ما روشن نیست، آموزههای وحیانی وظیفه تعیین ملاک را به عهده میگیرد. بدین ترتیب، بار دیگر جامعه در مسیر پیشرفت و ارتقای خود، نیازمند وحی و آموزههای آسمانی خواهد بود.

در آموزههای اسـلامی، عـدالت چنان جایگاه والایی دارد که جزو اصول دین اسـلام بهشـمار آمـده است. پیشوایان دینی اسـلام نیز همواره بدان توجه داشته و تصدی بسیاری از مسئولیتهای اجتماعی را به احراز عدالت در افراد وابسته کردهاند. امام علی علیه السلام در مقام توصیف پیامبر والامقام اسلام فرموده است:

سیرتُهُ القَصدُ و سُنتهُ الرُّشد و کلامُهُ الفَصل و حُکمُه العدل.(۲)

رفتـار او میـانهروی در کـار است و شـریعت او راهِ حق را نمـودار. سـخنش حق را از باطـل جـدا سـازد و داوری او عـدالت است (و ستمکار را براندازد).

تبلیغ مؤثر این آموزه و اعمـال الگوهـای رفتاری متناسب با آن سـبب شـد حتی پس از پیامبر اسـلام، شـیوه رفتاری و سـبک زنـدگی مسـلمانان در فتوحـات گسترده و فراگیر ایشـان به گونهای کاملاً متفاوت شـکل گیرد. بر این اساس، چگونگی برخورد مسـلمانان با مردمان شکستخورده برخلاف رویه

۱- «حق هر کسی را به او بدهند».

۲- نهج البلاغه، ص۸۷.

ص: ۱۰۳

جنگ های مرسوم، با عدالت، مهر و احترام به آنها همراه بود. این وضعیت برای صاحبان تمدنهای مغلوب، بی سابقه و ستودنی می نمود. مسلمانان با آنان به گونه ای برخورد می کردند که حتی حاکمان و فرماندهان خودشان چنین رفتاری با زیردستان خود نداشتند. به همین دلیل، رمز موفقیت مسلمانان در پیشرفتهای خود، بیش از آنکه بر زور شمشیر و تجهیزات نظامی مبتنی باشد، بر الگوهای رفتار اسلامی و سبک زندگی برآمده از آموزههای اسلام متکی بوده است و همین موضوع، مقدمه شکلگیری و گسترش سریع تمدن اسلامی را فراهم ساخت.

خردورزی

خردورزی

خردورزی، بنیان همه پیشرفتهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ است و بر این اساس، امور مختلف انسان به دست عقل تدبیر میشود. برخلاف اندیشه رایج در تمدن موجود غربی که منبع معرفت و شناخت را به عقل ابزاری و تجربه محدود کرده است، در اندیشه اسلامی افزون بر آن، عقل عملی، عقل نظری و وحی نیز از منابع مهم معرفت بهشمار می آیند. روشن است که این نگاه میتواند پیامدهای متفاوتی در تمدن اسلامی به دنبال آورد؛ زیرا عقل نظری از هست هایی خارج از حوزه اراده انسان پرده برمیدارد و وجود حقیقی را از وجود غیرحقیقی تمییز میدهد. عقل عملی نیز درباره بایدها و نبایدها سخن می گوید.(۱) زمانی هم که انسان به تشخیص ابزارهای مورد نیاز زندگی می پردازد یا به نظریه سازی برای تسخیر طبیعت و بهره گیری هرچه بهتر از منابع با کم ترین هزینه و بیشترین بهره وری مشغول است، از عقل ابزاری یا عقل معاش بهره میبرد.

۱- حمید پارسانیا، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، ش۱۹، ۱۳۸۱، سرمقاله.

ص: ۱۰۴

اسلام هم اگرچه تمام انسانها را به ایمان فرامی خواند، این ایمان را همراه با اندیشه ورزی می خواهد. بههمین دلیل، همراه با ستودن سطوح سه گانه عقل، انسان را به بهره گیری هرچه بیشتر از این نعمت الهی فرامی خواند و کسانی را که از آن بهره نمی برند, با شدیدترین عبارت ها نکوهش می کند.(۱)

توجه کامل و به دور از افراط و تفریط به عقل، پویایی همیشگی اسلام را در پی داشته است و تا زمانی که این ویژگی باقی است و مسلمانان به آن اهتمام بورزند، رفتار آنان نیز از انحراف هایی چون خرافات درامان خواهد بود. هیچ دینی مانند اسلام با عقل پیوند نزدیک نداشته و برای آن حق قائل نشده است. حق دخالت عقل از آنجا پیدا شده است که مقررات اسلامی با واقعیت زندگی سر و کار دارد.(۲) برخی از اندیشمندان بزرگ مسلمان، دو ویژگی هماهنگی اسلام با عقل و هماهنگی با فطرت را عامل پویایی و جاودانگی این دین آسمانی دانسته اند؛ زیرا عنصر نخست، اسلام را در پاسخ گویی به نیازهای انسان در هر عصر, اجتهادپذیر و توانا میسازد و به دلیل تبدیل ناپذیری و فراگیر بودن فطرت، اسلام نیازهای ثابت و همیشگی انسان را برای هدایت و شناخت کمالات برای همیشه فراهم کرده است.(۳)

۱- «وَ لَقد ذَرَأنا لِجَهنّمَ كَثيراً مِنَ الجِنّ وَ الإنسِ لَهُم قُلوبٌ لايَفقَهونَ بِها وَ لَهُم أعيُنٌ لايُبصِرونَ بِها وَ لَهم ءاذانٌ لايَسمَعونَ بِها اولئكَ كَالأنعامِ بَل هُم اَضَلُّ اولئكَ هُمُ الغافِلونَ؛ و در واقع بسیاری از جن و انسان[ها] را برای جهنم آفریدیم؛ [زیرا] برایشان دلها [و عقلها]یی است که با آنها فهم عمیق نمیکنند؛ و برایشان چشمهایی است که با آنها نمیبینند؛ و برایشان گوشهایی است که با آنها نمی شنوند؛ آنان همانند چارپایانند، بلکه آنان گمراهترند؛ تنها آنان غافلانند». (أعراف: ۱۷۹) «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابَّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ؛ به راستی که بدترین جنبندگان نزد خدا ناشنوایان [و] گنگهایند که خردورزی نمیکنند». (أنفال: ۲۲)

۲- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج۳، ص۱۹۱.

۳- عبدالله جوادی آملی، «اسلام، دین همیشه جاوید»، پاسدار اسلام، ش۲۹۷، ۱۳۸۵، ص ۷.

ص: ۱۰۵

آیات متعددی در قرآن کریم, انسانها را پیوسته به اندیشه ورزی توصیه کردهاند و در سخنان معصومان نیز بر لزوم اندیشیدن و بهکارگیری عقل تأکید فراوانی شده است تا جایی که اندک زمانی اندیشه ورزی، بر مدتها عبادت برتری دارد.(۱) امام علی علیه السلام می فرماید:

ألا لاخیرَ فی علمٍ لیس فیه تفهم؛ ألا لاخیرَ فی قرائهٍ لیس فیها تدبر؛ ألا لاخیرَ فی عبادهٍ لیس فیها تفکر.(۲)

آگاه باشید دانشی که در آن اندیشه نباشد، سودی ندارد. آگاه باشید تلاوت قرآنی که در آن تدبر نباشد، نفعی ندارد. آگاه باشید عبادتی که در آن اندیشیدن نباشد، بی اثر است.

برانگیختگی برای خردورزی در صورتی معنا و نتیجه میدهد که به دستاوردهای عقل و خرد بشری اعتماد شود. البته باید مراقب بود که این پدیده، به بتوارگی عقل و خردورزی نینجامد؛ چون بتوارگی هر پدیدهای به ایستایی آن پدیده خواهد انجامید. خردورزی نیز از این وضعیت، استثنا نمیشود. اسلام از همان ابتدا با بُت شدن و سنگوارگی عقلانیت انسانی مخالفت کرده است و به همین دلیل، آموزههای اسلامی، عقلانیت بشری را فرایندی در حال تکامل، نقدپذیر، خطاپذیر و دارای محدودیت میداند. از این کلام امام علی علیه السلام که فرموده است: «هر کس مدعی رسیدن به پایان علم باشد، نهایت نادانی خود را آشکار ساخته است»،(۳) افزون بر ماهیت تکاملی عقلانیت بشری میتوان ویژگی نقدپذیری آن را نیز به دست آورد ;زیرا تکامل، بدون گذر از مرحله نقد بهدست نمی آید و تنها پس از نقد و پیراستن زواید است که عقل رشد مییابد.

۱- عبدالواحد آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص۵۷.

۲- کلینی، فروع الکافی، ج۱، ص۳۶، ح۳.

۳- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص۴۶.

ص: ۱۰۶

گروه های مرجع

اشاره

گروه های مرجع

در اصطلاح جامعهشناسی، گروههای مرجع به مجموعههای انسانیِ برخوردار از ویژگیهای خاص از نظر پایگاه، هنجار و نقش گفته میشود که افراد برای داوری یـا ارزیـابی خود، به آنهـا به عنوان معیـار و میزان توجه میکننـد و بر اسـاس آن، بینش، گرایش و کنش خود را شـکل میدهنـد. به عبـارت دیگر، «ما برای آنکه رفتار، اسـتعداد، ظواهر بـدنی، ارزشـها و اموری از این قبیل را در مورد خود بیازمـاییم و ارزیـابی کنیم، به معیارهـایی رجوع میکنیم که گروههـای مرجع در اختیار ما قرار می دهنـد.»(۱) گروه مرجع میتوانـد از گروه هایی باشد که فرد، متعلق به آنهاست؛ مانند گروههای قومی، جنسـیتی، جغرافیایی و سـنی که فرد به آنها تعلق دارد و از طریق این گروهها شـناخته میشود. نیز میتوانـد از گروههایی باشد که فرد آنها را می سـتاید و خواسـتار یکسان شدن با آن هاست، ولی در عین حال به آنها تعلق ندارد.

بر این اساس، گروههای مرجع دو کارکرد اصلی دارند:

۱. هنجارها، رویه ها، ارزش ها و باورهایی را به دیگران القا میکنند؛

۲. معیارهایی در اختیار کنشگران می گذارند تا کنش و نگرش خود را بر اساس آن محک بزنند.(۲)

اصـطلاح گروه مرجع، تنهـا بـه گروههـای اجتمـاعی مصـطلح در جـامعه شناسـی محـدود نمی شـود، بلکه میتوانـد حـتی افراد را نیز دربربگیرد.(۳)

۱- مبانی جامعهشناسی، ص۱۳۸.

۲- رحمتالله صدیق سروستانی و سیدضیاء هاشمی، «گروههای مرجع در جامعهشناسی و روان شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریههای مرتن و فستینگر»، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۱، ش ۲۰، صص ۱۴۹– ۱۶۷.

۳- رحمتالله صدیق سروستانی و سیدضیاء هاشمی، «گروههای مرجع در جامعهشناسی و روان شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریههای مرتن و فستینگر»، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۱، ش ۲۰، ص ۱۶۲.

ص: ۱۰۷

با توجه به اینکه گروههای مرجع نقش مؤثری در فرآیند جامعهپذیری بر عهده دارند و میتوانند سمت و سوی رفتارها را تعیین کنند، در آموزههای اسلامی نیز با موارد بسیاری روبه رو میشویم که تلاش شده با معرفی الگوهای مناسب، هنجارهای جاهلی موجود در جامعه اصلاح شود و تازه مسلمانان با الگوگیری از این افراد و گروهها، در باورها و رفتار خود دگرگونی های اساسی پدید آورند. روشن است که این دگرگونی ها، ترک عادت هایی را به همراه دارد که ریشه های عمیقی در ناخودآگاه این افراد داشته است. برانداختن چنین عادت هایی بسیار دشوار است و برای پدید آوردن عادت ها و اندیشه های جدیدی به همان استواری عادت ها و اندیشه های پیشین، چندین نسل زمان لازم است.(۱) پیامبر اسلام در مکه برای سرعت بخشی به این روند، به نخبهپروری و نیروسازی پرداخت. این نخبگان، همان صحابه و یاران اصلی آن حضرت بودند که میتوانستند در پرتو آموزه ها و سرپرستی مستقیم ایشان، به الگو و مرجع مناسبی برای تمام مسلمانان در طول تاریخ تبدیل شوند. این یک واقعیت تاریخی است که نوآورترین و مترقی ترین نخبگان را می توان در میان نخبگان معنوی و ایدئولوژیکی یافت.(۲) این افراد، نماد های زنده ای از تفکر، وجود و عملند و جاذبه شان موجب می شود دیگران از آنها تقلید کنند و در همانندسازی خود با آنها بکوشند. در فرهنگ اسلامی به چنین افرادی, اسوه می گویند.

بر اساس تصریح قرآن کریم، برترین و کاملترین اسوه در جامعه اسلامی، شخص پیامبر گرامی اسلام است(۳) که در همه زمینهها میتواند الگوی تمام

۱- اصغر منتظر القائم، تاریخ اسلام تا سال ۴۰ هجری، ص۵۹.

۲- تطور ملل، ص۱۲۴.

۳- «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ بهيقين برای شما در [روش] فرستاده خدا، [الگویی برای] پیروی نیکوست؛ برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد میکنند». (احزاب: ۲۱)

ص: ۱۰۸

انسانها باشد. بنابراین، همانگونه که در فصل نخست گفتیم، توجه به ویژگیهای شخصیتی آن حضرت میتواند مهمترین عامل پویایی جامعهای شمرده شود که خود را پیرو ایشان می داند. شاید مسلمانان به همین دلیل در طول تاریخ به سیره نویسی و ثبت دقیق کنشها و رفتار پیامبر اسلام توجه و علاقه شدید نشان داده اند.

قرآن کریم افزون بر معرفی پیامبر اسلام با عنوان اسوه حسنه، به معرفی بسیاری از پیامبران(۱) و نیز انسانهایی(۲) میپردازد که سرآمد جامعه بشری به شمار میروند و می توانند الگویی مناسب برای جامعه اسلامی باشند تا گرایشها و کنشهای خود را به مراتب عالی گرایش و کنش این بزرگان جامعه انسانی نزدیک سازند. مهمترین دلیل قرآن برای الگو بودن این افراد آن است که این انسانهای والا، در پرتو تلاشهای توحیدی خود، از سوی خدا برگزیده شده و همواره در راه راست گام برداشتهاند.(۳) این ویژگی موجب می شود خداوند با صراحت به دنباله روی از ایشان در این راه دعوت کند: «اولئکَ الّذینَ هَدَی اللهُ فَبِهُداهُمُ اقتَدِه...؛ آنان کسانی هستند که خدا راهنمایی کرده است پس, از هدایت آنان پیروی کن».

۱- «وَ اذکُر فی الکتابِ إبراهیمَ إنّه کانَ صِدّیقاً نَبیا؛ و در کتاب [قرآن] ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود». (مریم: ۴۱) «قَد کانَت لَکُم أسوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إبراهیمَ وَ الّذینَ مَعَهُ ...؛ بهیقین برای شما در [روش] ابراهیم و کسانی که همراه اویند [الگویی برای] پیروی نیکوست». (ممتحنه: ۴)
۲- «وَ اذکُر فی الکِتابِ مریمَ ...». (مریم: ۱۶) «وَ لَقَدْ آتَیْنَا لُقْمَانَ الْحِکْمَهَ أنِ اشْکُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ؛ ما به لقمان حکمت دادیم [و به او گفتیم:] شکر خدا را به جای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، [زیانی به خدا نمی رساند]؛ چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است». (لقمان: ۱۲)
۳- «... وَ اجتَبَیناهُم وَ هَدَیناهُم إلی صِراطٍ مستَقیم؛ آنان را برگزیدیم و ایشان را به راه راست راهنمایی کردیم». (أنعام: ۸۷) «وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْرَاهِیمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَیْنَاهُ فِی الدُّنْیَا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ؛ جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، [با آن پاکی و درخشندگی،] روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر، از صالحان است». (بقره: ۱۳۰)

ص: ۱۰۹

امیر مؤنان، علی علیه السلام نیز که الگوگیری خود را از پیامبر گرامی اسلام چونان بچهشتری دانسته است که همواره در پی مادر میرود، از همگان می خواهد در همه امور به آن اسوه الهی تأسی کنند:

فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الأطیَبِ الأطهَرِ صلی الله علیه و آله ، فَإنَّ فیهِ أسوَهً لِمَن تَأسَّی، وَ عَزاءً لِمَن تَعَزّی، وَ أحَبُّ العِبادِ إلی اللهِ المُتَأسّی بِنَبِیّهِ وَ المُقتَصُّ لِأثَرِه.

پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن، که در رفتار او خصلتی است آن را که زدودن اندوه خواهد و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی طلبد و دوستداشتنیترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند و به دنبال او رود.(۱)

قشربندی اجتماعی

قشربندی اجتماعی

اندیشمندان علاقه مند به تحلیلهای اجتماعی معمولاً می کوشند مفاهیم اجتماعی را از راه دستهبندی و طبقه بندی شباهت ها و تمایزهای اشخاص، رفتارها، نگرشها، ارزشها و هنجارها، قابل درک و تبیین سازند. روشن است که میزان موفقیت این سنخشناسی، به معنادار بودن طبقه بندیهای یادشده در تحلیل تفاوتها و شباهتها بستگی دارد. از سوی دیگر، میدانیم سخن گفتن از ویژگی های اجتماعی، باورها، ارزشها، رفتارها و نگرشهای متمایز گروههای اجتماعی، به معنای سخن گفتن از هویت اجتماعی(۲) آنهاست. در واقع, هویت اجتماعی، تعریفی است که فرد بر مبنای عضویت در گروههای اجتماعی از خویشتن دارد و این مسئله اساساً از راه مقایسههای اجتماعی شکل میگیرد. بنابراین، اگر برای فرد ویژگیها و جایگاهی تعریف شود که تنها در مقایسه با دیگران و در ارتباط با آنها معنا مییابد، هویت اجتماعی او تعریف شده است.

۱- نهج البلاغه، ص۲۲۲.

۲- Social Identity.

ص: ۱۱۰

مبنای شکلگیری هویت اجتماعی چیست؟ در جوامع سنتی معمولاً به ویژگیهای انتسابی توجه شده است. پیشینه این مسئله را تا زمان افلاطون و ارسطو پیش بردهاند و مثلاً درباره مسئله نابرابری اجتماعی از ارسطو نقل شده است که وجود نابرابری در جامعه انسانی، امری کاملاً ـ طبیعی است و بر همین اساس، گروهی آزاد و گروهی دیگر برده آفریده شدهاند.(۱) نابرابریهای موجود در جوامع بشری، به عنوان واقعیتی که همواره در تاریخ بشر دیده شده، یک مفهوم محوری و اساسی با عنوان طبقات اجتماعی را در بررسی و مقایسه گروههای اجتماعی بنیان نهاده است. بر همین اساس، به تدریج در جوامع مدرن برای تحلیل و ریشهیابی هویت اجتماعی، توجه بسیاری از اندیشمندان به فعالیت مولّد و جایگاه فرد در نظام تولید معطوف شد. به همین دلیل، توجه به طبقه اجتماعی، در اندیشههای انتقادی کارل مارکس(۲) (۱۸۱۸ ۱۸۸۳م) نیز جایگاهی محوری دارد و او طبقه را جایگاه انسان در فرآیند تولید تعریف کرده است. از نظر مارکس، طبقه، تعیینکننده رفتارها، احساسات، اندیشهها و نگرشهای افراد و روابط اجتماعی آنان است و بر این اساس، الگوی موجودیت و هویت اجتماعی آنان را تعیین میکند.(۳) ژان ژاک روسو(۴) (۱۷۱۲– ۱۷۷۸م) نیز در تقابل با اندیشه و استدلال ارسطو، مقوله نابرابری اجتماعی را به چالش کشید و آن را محکوم کرد. روسو که به برابری انسانها باور داشت، علت نابرابری به وجود آمده در جوامع انسانی را

۱- محمد مظلوم خراسانی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ص۱۷۹.

۲- karl marx.

۳- یوسف علی اباذری و حسن چاووشیان، «از طبقه بندی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ش۲۰، صص ۳ ۲۷.

۴- Jean-Jacques Rousseau.

ص: ۱۱۱

پیدایش مالکیت خصوصی دانست.(۱) شاید اندیشه‌های مارکس و روسو، واکنشی در برابر جامعه طبقاتی و پر از ستم دوران قرون وسطای اروپا بود که تحرک اجتماعی را ناممکن می ساخت و این اندیشه را القا میکرد که یگانه تعیینکننده سلسله مراتب اجتماعی و منزلت و سرنوشت انسانها، تعلقات خونی و وراثتی است.

بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی، به اهمیت ارزشگذاری در نظام های اجتماعی و نقش آن در به وجود آمدن سلسله مراتب اجتماعی و نابرابری توجه کرده اند. دورکیم، منشأ نابرابری اجتماعی را در قوانین اجتماعی و الگوهای رفتاری می جست. دارندورف(۲) (۱۹۲۹ - ۲۰۰۹م) نیز اثرگذاری جبری هنجارها بر اعمال مردم را عامل پدید آمدن سلسله مراتب اجتماعی می پنداشت.(۳) وبر نیز اگرچه نقش مالکیت خصوصی را در ایجاد قشربندی اجتماعی و نابرابری می پذیرفت، دو عامل دیگر را می افزود: یکی، عامل سیاسی یعنی قدرت و دیگری، عامل اجتماعی یعنی شأن و منزلت. بر این اساس، داشتن یا نداشتن مالکیت، منشأ نابرابری اجتماعی است. تقسیم نابرابر قدرت، به تشکیل گروهها و گرایشهای سیاسی می انجامد و شأن اجتماعی نیز منشأ پیدایش قشرهای اجتماعی است که پایگاههای اجتماعی مشابهی دارند. از مجموع این دیدگاهها میتوان دریافت که برای مدتی طولانی، تحلیل مسائل اجتماعی بر اساس اصل طبقهبندی قشرهای گوناگون جامعه صورت می گرفت و پویش های اجتماعی و هویت اجتماعی نیز بر اساس همین مفهوم کلیدی تحلیل می شد. با نگرش دقیق تر، متوجه می شویم شالوده آنها بر توجه به فعالیت مولّد و جایگاه فرد در

۱- رالف دارندورف، «درباره منشأ نابرابری اجتماعی»، ترجمه: ح. قاضیان، نامه فرهنگ، ۱۳۷۱، ش۷، صص ۳۹ ۴۷.

۲- Ralf Gustav Dahrendorf.

۳- «درباره منشأ نابرابری»، صص۳۹ ۴۷.

ص: ۱۱۲

نظام تولید استوار بود(۱) و رفتار افراد و حتی انتخابهای آنان نیز بر همین مبنا تفسیر و تحلیل می شد. مثلاً شیوه گذران اوقات فراغت، سرگرمیها، تفریحات و ورزش و حتی شیوه گفتار طبقات بالای جامعه، کاملاً با موارد متناظر آن در طبقات پایین جامعه تفاوت داشت.

به نظر میرسد جامعهشناسان در حال حاضر با چرخشی معنادار در زمینه تحلیل چگونگی تغییر شالوده اجتماعی هویت، بیش از تأکید بر جبرگرایی تحلیلهای ساختاری، به بازتابندگی شکلگیری هویتها توجه می کنند و اولویت فرهنگ را بر ساختار اجتماعی تولید پذیرفتهاند. دلیل این چرخش نیز آن است که در جامعه امروزی، دیگر نمیتوان بر اساس مفهوم «طبقه» که تا مدتها اصل طلایی تبیین بود، تصویری روشن از جهان اجتماعی ترسیم کرد. «سبک زندگی» به دلیل برخورداری از انعطاف بیشتر میتواند جایگزین مناسبی برای مفهوم طبقه در تحلیلهای اجتماعی باشد.(۲) مفهوم سبک زندگی در ابتدا به عنوان شاخصی برای سنجش طبقه اجتماعی وارد مباحث جامعه شد، ولی اندک اندک به آن به عنوان مفهوم مستقلی توجه کردند که نشان دهنده رویکرد تحلیلی تازهای به موضوع قشربندی و تمایزات و تحرکات اجتماعی بود. اختلاف اساسی سبک زندگی با مفهوم طبقه، توجه به مصرف به جای تأکید بر تولید است. تذکر این نکته نیز ضروری است که منظور از مفهوم مصرف در اینجا، گستردهترین معنای ممکن برای آن است و تمامی انواع فعالیتهای اجتماعی را دربرمی گیرد که در تعیین ویژگیها و هویت افراد و گروهها نقش دارد.(۳)

۱- «از طبقه بندی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی»، صص ۳ ۲۷.

۲- «از طبقه بندی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی»، ص۷.

۳- «از طبقه بندی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی»، ص۲۱.

ص: ۱۱۳

از این رو، بوردیو برای اشاره به تمایزهـای اجتمـاعی، به مجموعه متنوعی از اعمـال اجتمـاعی، همچون تعطیلات، ورزشـها، مطالعه، موسیقی، سینما و دیگر امور ذوقی توجه می کند و بر این باور است که این زمینه ها را از نظر میزان سرمایههای اقتصادی و فرهنگیِ کسانی میتوان بررسی کرد که در آنها جای دارند و نقشه اجتماعی و فرهنگی موقعیت اجتماعی و خط سیر اجتماعی آنها را هم در جامعه میتوان کشید.(۱) در برداشت متفـاوت بوردیو از طبقه، عوامـل فرهنگی به موازات عوامـل اقتصادی نقش دارد و هیـچ یک بر دیگری برتری و اولویت ندارد. به همین دلیل، وی به مفهوم «فضای اجتماعی» به جای «طبقه اجتماعی» توجه می کند(۲) و منظور از آن، توزیع چندبعـدی صورتهـای مؤثر قـدرت (اعم از اقتصـادی، فرهنگی یـا اجتماعی) است که زیربنای موقعیت اجتماعی به شـمار میرود.

برای آشـنایی بـا دیـدگاه اسـلام در این زمینه ابتـدا بایـد به این نکته تـوجه کنیم که زنـدگی اجتمـاعی در درون خـود، دربرگیرنـده اختلاـف هـا و تضادهـاست؛ زیرا انسـان به دلیـل خوی و قریحه اش، چیزهایی می طلبـد که گاه در تضاد با خواست دیگران است و کشـمکش ها و اختلاف ها از همین جا آشـکار می شود. این اختلاف ها، مسـتند به علل متنوع و متفاوتی است. اسـلام، آن دسته از تفاوتهـای اجتمـاعی را که در تفاوتهـای فردی و عوامـل طبیعی ریشه دارد، میپـذیرد. علامـه طباطبـایی بر اساس دیـدگاه خاص خود مشهور به «نظریه استخدام»، این مسئله را چنین تبیین می کند:

انسان به دلیل دارا بودن قریحه اسـتخدام، برای رفع برخی حوایج خویش به سوی سـلطه گری و سلطه پذیری کشیده می شود. انسان هر

۱- نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی، صص ۳۵ ۱۴۵.

۲- نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی، صص ۱۴۹ ۱۵۲.

ص: ۱۱۴

روز به علم و قدرت خویش برای دستیابی خواستها و چگونگی استفاده از تمایلات افزوده و متوجه مزیت های جدید شده و نسبت به راه دقیق بهره وری آگاه می گردد. در بین ایشان، هم توان مندان و صاحبان سلطه و ارباب قدرت و هم ضعفا و ضعیفان پدید می آید و این منشأ ظهور اختلاف است. این گرایش به اختلاف فطری است که به قریحه استخدام دعوت می کند؛ چنانکه خود این قریحه به زندگی اجتماعی و مدنیت دعوت می کند و تزاحم بین دو حکم فطری، آنگاه که فوق آن حکم ثالثی باشد که بین آن دو حکم، داوری و قضاوت کند و موجب اعتدال امر و اصلاح شأن آنها گردد، اشکالی ندارد. ... خداوند این تنافی را به واسطه بعثت انبیا و با بشارت دادن و انذار دادن آنان و انزال کتابی که بین اختلافهای مردم حکم کند، رفع می کند.(۱)

فراتر از این تفاوتها، آن بخش از نابرابری اجتماعی که زاییده نظام فرهنگی و ارزشی حاکم بر جوامع بشری است و با اختیار افراد و گرایش های آنان به وجود میآید، از نظر اسلام قابل اصلاح و تعدیل است. مثلاً در بعد اقتصادی، اسلام، مدافع برابری مطلق تمام افراد جامعه از نظر مادی نیست، این را هم نمیپذیرد که در سایه تبعیض های فرهنگی و ارزشی نادرست اجتماعی، تعدادی محروم، روز به روز گرسنه تر و محرومتر شوند و ثروت مندان پیوسته بر ثروت خود بیفزایند. براین اساس، اسلام تفاوت فاحش اقتصادی را نمیپذیرد و با گرفتن مالیاتهای گوناگون، بخشی از ثروت توانگران را به محرومان اختصاص میدهد.(۲) بدین ترتیب، از نظر اسلام، این امکان پذیرفتنی است که اختلاف در برخورداری از قدرت، ثروت و منزلت،

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص۲۶۸.

ص: ۱۱۵

موجب اختلاف در طبقات اجتماعی می شود، ولی هیچگاه نبایـد این اختلاف طبقاتی، نشانه برتری برخی از طبقات بر بعضـی دیگر از آنها پنداشته شود؛ زیرا آموزههای اسلامی با صراحت و تأکید اعلام کرده است که تنها ملاک برتری نزد خدا تقواست:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. [اینها ملاک امتیاز نیست] گرامی ترین شما نزد خداوند, باتقواترین شماست. خداوند, دانا و آگاه است.

چنین دیـدگاهی این قـابلیت را دارد که حتی بـا فروکش کردن تب تحلیـل هـای مبتنی بر طبقه اجتماعی و توجه به مصـرف بهعنوان عامـل تمـایز قشـرهای جـامعه، بـاز هم عـاملی برای سوگیری ارزشـهای اجتماعی باشـد. بـدین ترتیب، ملاک مناسبی برای انتخابها و ترجیحات افراد و گروههای اجتماعی در اختیار ایشان قرار میدهد که خود, زمینهساز پذیرش یک سبک زندگی متعالی است.

نتیجه

نتیجه

ارزش هـای جـامعه، تابعی از باورها و آرمان هایی است که بر مبنای معیارهای پـذیرفته شـده در فرهنگ آن جامعه، مطلوب دانسـته میشود. در نظـام فرهنگی اسـلام، منشأ مطلوبیت و ارزش هر چیز، به میزان نقش و اثرگـذاری آن در تـأمین سـعادت و کمـال انسـان بازمی گردد که همان قرب الهی است. ارزشـها بهتدریـج در جامعه انسانی، به نوعی از قاعده رفتار تبدیل میشوند که جامعهشـناسان این ارزشهای تعیّنیافته را هنجار مینامند.

ص: ۱۱۶

در جامعه‌ای که فرهنگ آن بر باورهای اسلامی مبتنی است، بهصورت کاملاًـ طبیعی، ارزشها و هنجارهای آن نیز یا برگرفته از آموزههای اسلامی است یا در هماهنگی کامل با آن قرار دارد و این مسئله باید کاملاً در انواع الگوهای رفتاری آن نمایان باشد.

آزادی به عنوان یک امکان که انسان را در رسیدن به کمال مطلوب یاری میکند، باید در چگونگی و نوع بهرهوری ارزشگذاری شود. در اسلام نیز ارزش آزادی به هدف و مقصد آن بستگی دارد؛ یعنی اگر در مسیر سعادت انسان و موجب تعالی فرهنگی و آموزشی و پرورشی جامعه باشد، امری ارزشمند بهشمار میرود.

بر اساس کرامت ذاتی انسان، اگر توجه به برابری تمام انسانها ملاک عمل اجتماعی قرار گیرد، همه موانع جداکننده ملت ها و افراد از میان برداشته می شود و با همکاری، همگرایی و در نظر گرفتن نقاط مثبت، اعتماد عمومی بهعنوان بخشی از سرمایه اجتماعی در جامعه تثبیت میگردد. در این صورت، رفتارها و کنشهای فردی و اجتماعی, بالنده و متعالی خواهد شد.

توجه به مفهوم ارزشی عدالت نیز زیربنایی برای رفتار و کنش فردی و اجتماعی پدید میآورد که میتواند مورد توجه و اقبال عمومی جوامع بشری باشد. از نظر اسلام، ملاک عدالت این است که ارتباط افراد و اعضای جامعه با هم به گونهای تنظیم شود که به تکامل مجموعی آنان کمک کند.

خردورزی از ارزشهای مورد تأکید آموزههای اسلامی است؛ تا جایی که ایمان نیز همراه با اندیشه ورزی تأیید شده است؛ زیرا در پرتو خردورزی, ایمان و عمل انسانها از انحراف ها و در افتادن به گرداب خرافه ها درامان خواهد ماند و سبک زندگی مطلوب دین در جامعه رواج مییابد.

ص: ۱۱۷

گروههای مرجع دو کارکرد اساسی دارند: از یک سو، ارزشها و باورهایی را در جامعه تبلیغ و نهادینه میسازند که می تواند سنگبنای شکل گیری سبک زندگی خاص باشد و از سوی دیگر، تراز و معیاری برای سنجش و ارزیابی فاصله یا انحراف الگوهای رفتاری موجود با وضعیت مطلوب بهشمار میروند. این دو کارکرد میتواند اهمیت و نقش گروههای مرجع را در کشاندن جامعه یا گروه انسانی به سوی سبک زندگی مطلوب دینی نشان دهد.

سلسله مراتب اجتماعی، یکی از ابزارهای ارزشگذاری در نظام اجتماعی به شمار میرود و بر اساس آن نیز الگوهای رفتاری و سبک زندگی افراد و گروههای اجتماعی تعیین و تعریف میشود. اسلام تنها آن دسته از تفاوتهای اجتماعی را می پذیرد که در تفاوتهای فردی و عوامل طبیعی ریشه دارد و آن بخشی از نابرابری اجتماعی که زاییده نظام فرهنگی و ارزشی حاکم بر جوامع بشری است و با اختیار افراد و گرایشهای آنان به وجود میآید، از نظر اسلام قابل اصلاح و تعدیل است.

امروزه تحلیلهای اجتماعی از تأکید بر طبقه و نظام مبتنی بر تولید دست شسته و به سوی تحلیل های فرهنگی و مبتنی بر مفهوم سبک زندگی گرایش یافته است. با این حال, دیدگاه متعادل اسلام این قابلیت و امکان را دارد که در این شرایط نیز ملاک مناسبی برای انتخابها و ترجیحات افراد و گروههای اجتماعی در اختیار ایشان قرار دهد تا این ترجیحات و سلیقهها، خود, زمینهساز پذیرش یک سبک زندگی متعالی باشد.

ص: ۱۱۸

ص: ۱۱۹

فصل چهارم: کنش در سبک زندگی اسلامی

اشاره

فصل چهارم: کنش در سبک زندگی اسلامی

زیر فصل ها

درآمد

حوزه فرهنگ

حوزه اجتماع

حوزه اقتصاد

حوزه سیاست

درآمد

درآمد

در این فصل به الگوهای پیشنهادی برگرفته از آموزههای اسلامی برای عینی ترین سطح زندگی اجتماعی، یعنی رفتار و کنش افراد و گروهها می پردازیم. این رفتارها اگرچه در چهار گروه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دستهبندی شده است، همپوشانی این حوزهها و همچنین نگاه جامع و نظام مند اسلام به رفتارها و روابط فردی و اجتماعی، جداسازی کامل مباحث را عملاً ناممکن ساخته است. ملاک گزینش موضوع های مطرح در هر کدام از حوزههای چهارگانه نیز شدت ارتباط آن موضوع ها با گستره مفهومی سبک زندگی بوده است. البته روشن است که موضوع های قابل طرح هرگز محدود به این موارد اندک نیست. در این میان، موضوع الگوهای گذران اوقات فراغت و همچنین الگوی مصرف، به دلیل اهمیت آنها در مباحث مرتبط با سبک زندگی، با تفصیل بیشتری بررسی شده است.

ص: ۱۲۰

حوزه فرهنگ

اشاره

حوزه فرهنگ

زیر فصل ها

اخلاق گرایی

اعتدال

خرافه ستیزی

اوقات فراغت

اخلاق گرایی

اخلاق گرایی

یکی از عوامل موفقیت هر آیین و تثبیت پایه‌های آن در جامعه، نفوذ شاخصها و ارزشهای آن دین در باور و اندیشه افراد جامعه است. همچنین از عوامل توسعه و گسترش یک آیین در جوامع گوناگون، پذیرش و اقبال عمومی و اجتماعی است. پس زمانی که بیشترین افراد و جوامع موجود در یک عصر، آرمانهای خود را در قالب آموزه‌های یک دین خاص جلوه‌گر ببینند و به آن گرایش داشته باشند، بدون تردید آن دین در نقطه اوج رشد و شکوفایی خود قرار خواهد گرفت. نفوذ ارزشی یک دین در دلهای توده مردم افزون بر آنکه معلول عقلانیت است، میتواند بر بعد اخلاقی و عاطفی آموزه‌های آن نیز متکی باشد.

بررسیهای تاریخی نشان میدهد عموم مردم و طبقات گوناگون جوامعی که به اسلام گرویدند و در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی سهیم گردیدند، بیشتر مجذوب فضیلت ها و مکارم اخلاقی دین اسلام شده‌اند. به ویژه در آغاز ظهور این دین آسمانی، سیره و رفتار خاص پیامبر گرامی اسلام و اخلاق گرایی آن حضرت که در رفتار پیروان ایشان نیز اثر گذاشته بود، سبب گرایش افراد به دین اسلام شد. قرآن کریم به این ویژگی خاص در پیامبر رحمت چنین اشاره میکند: «فَبِما رَحمهٍ مِنَ اللهِ لِنتَ لَهُم وَ لَو کُنتَ فَظّاً غَلیظَ القَلبِ لَانفَضّوا مِن حَولِکَ ... ؛ و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرمخو شدی و اگر [بر فرض] تندخویی سختدل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده میشدند». (آلعمران: ۱۵۹)

ص: ۱۲۱

بعد اخلاقی آموزههای والای اسـلامی، در پیروزیهای گسترده مسـلمانان پس از رحلت پیامبر گرامی اسـلام نیز اثرگذار بوده است و اگر نفوذ قلبی این آموزهها نبود، مسلمانان تنها با تکیه بر نیروی نظامی هیچگاه نمیتوانستند با این سرعت و گستردگی به قلمرو وسیع آن روز خود دست یابند. گوستاو لوبون،(۱) (۱۸۴۱ ۱۹۳۱م) اندیشمند بزرگ فرانسوی، در اثر ماندگار خود، تمدن اسلام و عرب مینویسد: اسلام به همین سبب است که یکی از بزرگ ترین ادیان به شمار می آید و اثرگذاری آن در دلهای مردم از همه ادیان دیگر بیشتر و استوارتر است.(۲) وی در بیان دلایل پیشرفت سریع اسلام تصریح میکند:

زور شمشیر نیز موجب پیشرفت قرآن نگشت؛ زیرا رسم اعراب این بود که هرکجا را فتح می کردند، مردم آنجا را در دین خود آزاد می گذاردند و اینکه مردم مسیحی از دین خود دست برمی داشتند و به دین اسلام میگرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود انتخاب می کردند، بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عربهای فاتح می دیدند، مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند؛ و برای آن سادگی و سهولتی بود که در دین اسلام مشاهده می نمودند، و نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند... . پیشرفت قرآن تنها به وسیله دعوت و تبلیغ بود. همین تبلیغ بود که ملت های ترک و مغول را پس از ظهور اسلام، هنگامی که بر سر اعراب مسلط شدند، با اینکه اعراب مغلوب آنها بودند، مسلمان کرد.(۳)

تأکید آموزههای اسلام بر اخلاق والای انسانی تا جایی است که پیامبر گرامی اسلام فلسفه بعثت خود را نمایش نقطه اوج مکارم اخلاقی معرفی

۱- Gustave Le Bon.

۲- گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، ص۱۴۱.

۳- گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.

میکند(۱) و میفرماید: «إنّما بُعِثتُ لِأتَمّمَ مکارمَ الأخلاق.»(۲) سیره نبوی و الگوهای رفتاری آن حضرت در زندگی فردی و اجتماعی خود، مخاطبان آموزههای اسلام را که از ستم صاحبان قدرت به ستوه آمده بودند، با شخصیت والا-یی روبه رو میساخت که مهربانی، دل سوزی و غمخواری او با دیگران، همگان را تحت تأثیر قرار میداد و کتاب آسمانی اسلام اینگونه به آن توجه نشان داده است:

لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ. (توبه: ۱۲۸)

به یقین فرستادهای از خودتان بهسوی شما آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ [و] بر [هدایت] شما حریص است؛ [و نسبت] به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.

یکی از حوزههای دشوار برای رعایت اخلاق و پایبندی به آن، حوزه سیاست و حکومت است که تنها انسانهای کمالیافته در پرتو آموزههای ناب دینی میتوانند به این مهم دست یابند. الگوی نمونه و آشکار اسلام در این زمینه که همواره، چه در زمان حیات و چه پس از شهادت، از سوی دوست و دشمن ستایش شده، امیرمؤمنان علی علیه السلام است که اخلاقگرایی ایشان در حکومت داری، شهره آفاق است. دیدگاه آن حضرت که در سراسر کتاب شریف نهجالبلاغه بازتاب یافته است، نشان میدهد ایشان هیچگاه

۱- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج۳، ص۱۶، ح۵۲۱۷.

۲- در میان آثار عالمان شیعه، نخستین کتابی که این روایت را نقل کرده، تفسیر مجمع البیان مرحوم امینالاسلام طبرسی (متوفای ۵۴۸ ق) است که ذیل آیه «وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» (قلم: ۴) آن را بهعنوان مؤید آورده است. علامه مجلسی در بحار الانوار و محدث نوری در مستدرک الوسائل، نیز روایت یادشده را به نقل از مجمع البیان آورده اند. به نظر میرسد محدثان شیعه این روایت را پذیرفته و برخی از مفسران همچون علامه طباطبائی از آن با عنوان روایت معروفه یاد کردهاند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲۰، ص۳۶)

ص: ۱۲۳

سیاست را به دور از اخلاق نمیپذیرد. نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر که برای حکومت مصر منصوب شده بود و توصیه امام با وی مبنی بر مهرورزی به عموم مردم، پرهیز از سختگیری بیمورد و منتگذاری بر مردم و ترحم بر فرودستان، به روشنی، درستی این ادعا را ثابت می کند.(۱)

اعتدال

اشاره

اعتدال

اعتـدال بهمعنای میانهروی و انحراف نیافتن به جانب افراط یا تفریط است. انـدیشه ورزی در آموزه های اسـلامی نشان می دهد اگر اصل توحید در تار و پود احکام و مقررات اسـلام و آیات و روایات و سـیره پیشوایان معصوم وجود دارد، اصل اعتدال نیز در تشریع احکام فردی و اجتماعی اسلام در نظر گرفته شده است. بر همین اساس، قرآن کریم، امت اسلام را امت میانه و وسط نامیده است:

وَکَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّهً وَسَطًا لِتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیدًا (بقره: ۱۴۳)

و این گونه، شما را امتی میانه (معتدل) ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.

از این آیه میتوان دریـافت که در آموزههـای آیین اسـلام، هیـچ گونه افراط و تفریطی وجود نـدارد. پس پیروان این آیین حنیف نیز برخلاف دیگر فرقهها و ادیان، اگر دنبالهرو مقررات و قوانین اصـیل اسلامی باشند، از هرگونه انحرافی در امان خواهند بود و پیوسته در مسـیر هدایت و صـراط مسـتقیم گام برمی دارند. از نظر اسـلام، نظام هستی بر بنیان عدالت و اعتدال نهاده شده و انسان کامل نیز معتدلترین شخصیت در همه حوزههاست. از این رو، مطالبه

۱- نهج البلاغه، صص ۳۲۵ ۳۴۷.

ص: ۱۲۴

دین از تمام انسانها آن است که برای رسیدن به کمال مطلق، تقرب الی الله و زندگی سعادتمند در دنیا و آخرت، میانهروی را در زندگی پیشه کنند و هرگز به افراط و تفریط گرایش نیابند.

انسان میانهرو و متعادل، انسانی است که در باور و اندیشه خویش، انحراف و گرایشی به باطل ندارد، در پی حق و حقیقت است و در رفتار خود هرگز مناسبات میان اشیا را نادیده نمی گیرد. بر اساس آنچه در فصل های گذشته درباره نگرش و گرایش دینی گفتیم، میتوان در چارچوب نظام معنایی توحیدی، انسان یکتاپرست و تسلیم امر الهی را انسان معتدل دانست؛ زیرا چنین شخصی با درک درست از تناسب میان روابط هستی،(۱) حق هر چیزی را به درستی ادا می کند و در نتیجه چنین بینش و نگرشی، از افراط و تفریط و کژی به دور است.(۲) چنین انسانی در رفتارها، گفتارها و مناسبات اجتماعی خویش نیز میانهروی و تعادل را مراعات میکند و در انفاق و دیگر امور اجتماعی نیز از جاده اعتدال خارج نمیشود؛(۳) زیرا می داند حتی در کارهای عبادی نیز باید تناسب را رعایت کند و سازگاری و تناسب را در کمّ و کیف در نظر بگیرد. بدین ترتیب، هر انسانی با گرایش به اعتدال و میانه روی، در مسیر خردمندی و کمال گرایی قرار می گیرد و گرفتار شرک در باور و عمل نمی شود و راه نقصان و باطل را نمی پیماید.

بر این اساس، اصل اعتدال، در تمام شئون زندگی پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان معصوم ظهوری آشکار دارد. امیر مؤمنان، علی علیه السلام در مقام توصیف پیامبر اسلام، سیره و رفتار ایشان را رفتاری میانه و معتدل معرفی میکند.(۴) یکی

۱- نک: بقره: ۱۳۱.

۲- نک: بقره: ۱۳۵؛ آلعمران: ۶۷ و ۹۵؛ نساء: ۱۲۵؛ نحل: ۱۲۰ و ۱۲۳.

۳- ۳.نک: فرقان: ۶۳ و ۶۷.

۴- نهج البلاغه، ص۸۷، خطبه ۹۴.

ص: ۱۲۵

از مهمترین موارد اعتدال نزد مؤمنان، توجه به رابطه میان دنیا و آخرت است. شاید چنین به ذهن خطور کند که آموزههای یک دین آسمانی، به صورت معمول باید پیروان خود را به ترک دنیا و توجه کامل به آخرت فراخواند، ولی جامعیت و کمال آموزههای اسلامی، مجموعهای از احکام را پدید آورده که به تمام نیازهای مادی و معنوی بشر پاسخ میدهد و اگر بر اساس آن عمل شود، دنیای ما نیز که حلقه ای از حلقه های دست یابی به کمال و سعادت جاودان است، تأمین میگردد. در واقع، اگر دنیا را به چشم بخشی از مسیر تکاملی انسان بنگریم که میتوان برای ادامه راه تکامل از آن، توشه برگرفت،(۱) دیگر میان تلاش در دنیا و آخرت گرایی منافاتی وجود نخواهد داشت.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَیسَ مِنّا مَن تَرکَ دُنیاهُ لِآخرِتِه و لا آخِرَتَه لِدُنیاه؛ کسی که دنیای خود را به خاطر آخرت ترک کند یا آنکه آخرت خویش را برای دنیا نادیده بگیرد، از ما نیست».(۲)

از دیدگاه اسلام، اعتدال و میانهروی، قلمرو گسترده ای دارد و در همه جا با عنوان یک اصل خلل ناپذیر اسلامی مطرح می شود و بُعدهای فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را از جزئیترین تا مهم ترین موضوعات دربرمی گیرد. این نوشتار، برخی از این موارد، مثل الگوی مصرف و اوقات فراغت را به دلیل تناظر موضوعات آن با مهمترین عناصر مفهوم سبک زندگی، به صورت خاص و

۱- امیرمؤمنان، علی علیه السلام در توصیفی بسیار زیبا، جایگاه دنیا را چنین بیان کرده است: «دنیا سرای راستی است برای کسی که [گفتار] آن را باور دارد. سرای ایمنی [از عذاب الهی] است برای کسی که فهمید و آنچه را خبر داد، دریافت. سرای توانگری است برای کسی که از آن توشه بردارد. سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. جای عبادت و بندگی دوستان خدا و جای نماز گزاردن فرشتگان خدا، و جای فرود آمدن وحی خدا، و جای بازرگانی و تجارت دوستان خداست که در آن رحمت و فضل [او را] به دست آورند و سودشان بهشت باشد». (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱)

۲- تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج۱۷، ص۷۶، ح۲۲۰۲۵.

ص: ۱۲۶

مباحث جداگانه‌ای مطرح کرده است. اکنون به بعضی دیگر از جنبه های میانه روی در الگوهای مناسب برای سبک زندگی اسلامی می پردازیم.

۱. اعتدال در عبادت

۱. اعتدال در عبادت

بر اساس نگرش و بینش قرآنی، آفرینش انسان برای خداپرستی بوده است. قرآن کریم هم با صراحت اعلام می کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ ما انسانها و جنیان را جز برای پرستش خدا نیافریدیم.» (ذاریات: ۵۶) با این همه، اعتدال و میانهروی در حوزه عبادی نیز مورد تأکید و تشویق آموزههای اسلامی قرار گرفته است. پیامبر گرامی اسلام درباره اعتدال در عبادت می فرماید: «دین اسلام استوار و متین است. پس با ملایمت در آن درآیید و عبادت خدا را بر بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید؛ وگرنه مانند سوارکاری خواهید بود که بر اثر تندروی، نه به مقصد رسیده و نه مرکبی باقی گذاشته است».(۱)

۲. اعتدال در گفتار

۲. اعتدال در گفتار

سخن گفتن، از نعمتهای بزرگ الهی و مهمترین عامل انتقال مکنونات ضمیر آدمی است که خداوند آن را مایه امتیاز انسان بر دیگر آفریدگان خود قرار داده است.(۲) با این حال، اگر سخن گفتن از حد اعتدال، خارج و به پرگویی بدل شود، به جای نعمت، نقمت خواهد شد. از این رو، اندیشمندان مسلمان و دانشمندان علم اخلاق با الهام از آموزههای اسلامی، در غیر موارد ضرور، سکوت را برتر از کلام دانستهاند؛ زیرا کسی که بسیار سخن میگوید، به طور معمول، میزان خطا و اشتباهش نیز بسیار افزایش خواهد یافت.(۳) بنابراین، سخن گفتن باید عاقلانه،

۱- تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج۱، ص۱۰۹.

۲- نک: الرحمن: ۴.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

ص: ۱۲۷

حکیمانه، سنجیده و به دور از افراط و تفریط باشد تا انسان در گرداب زیانهای اخلاقی و اجتماعی آن گرفتار نشود.

۳. اعتدال در خوراک

۳. اعتدال در خوراک

خوردن و آشامیدن از مسائلی است که بسیاری از مردم در آن گرفتار افراط و تفریط و البته بیشتر افراط می شوند. انسان برای زنده ماندن به غذا نیاز دارد، ولی مطلب مهم آن است که مقدار غذای مورد نیاز یک انسان چقدر است و آیا زیادهروی در خوردن، به سود اوست یا به زیان او؟ امام رضا علیه السلام می فرماید:

«بدان که بدن انسان همانند زمین پاکیزهای است که برای آباد کردن آن، اگر اعتدال رعایت گردد و آب به مقدار لازم به آن داده شود، نه آن اندازه زیاد که زمین زیر آب غرق شود و نه آن اندازه کم که تشنه بماند، چنان زمینی آباد میشود و محصول فراوانی میدهد. اما اگر از رسیدگی درست غفلت شود، آن زمین فاسد و تباه میگردد. بدن انسان نیز چنین است. با توجه و مراقبت در خوردنیها و نوشیدنیها، بدن سلامت و صحت مییابد و نعمت و عافیت به دست می آورد».(۱)

۴. اعتدال در پاسخ گویی به غریزه جنسی

۴. اعتدال در پاسخ گویی به غریزه جنسی

میانهروی در پاسخگویی به غریزه جنسی، یکی دیگر از الگوهای رفتاری در سبک زندگی اسلامی است. این الگو، راه میانهای است در برابر رویکرد تفریطی برخی از گرایشهای مسیحی که تجرد را برتر میدانند و رویکرد افراطی و افسارگسیخته حاکم بر بسیاری از جوامع که بر اساس دیدگاه های نادرست خود، غریزه جنسی را در عرصه گستردهای تفسیر می کنند و معتقدند به طور کلی تمام ارتباطهای اجتماعی، یا طبعاً خصیصه جنسی دارد یا دارای اصل و ریشه جنسی است. اسلام

۱- بحار الانوار، ج۵۹، ص ۳۱۰.

ص: ۱۲۸

با تأکید بر الگوی ازدواج و نهی از شهوترانی و فساد جنسی، ارضای غریزه جنسی را در محدوده‌های معتدل توصیه کرده است.(۱) در آموزه‌های اسلام، همان گونه که الگوی ازدواج و تشکیل خانواده بسیار توصیه شده و امری مقدس به شمار آمده، در مقابل آن، رویگردانی از ازدواج و باقی ماندن در تجرد نیز پلید شمرده و به شدت نکوهش شده است.(۲) بر این اساس، پیامبر گرامی اسلام، در مقام بزرگ ترین الگوی رفتاری مورد نظر اسلام، ازدواج را سنت و شیوه خود دانسته و ارتباط و وابستگی ایمانی خود را با کسانی که از این سنت پیروی نمی کنند، رد کرده است.(۳) از سوی دیگر و با وجود تأکید بسیار اسلام بر ازدواج، از آزادی جنسی و ارضای افراطی غریزه جنسی نهی کرده و درباره پیامدهای آن هشدار داده است. امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرموده است: «مَن تَسرَّعَ الَی الشَّهَواتِ تَسرَّعَ الَیهِ الآفاتُ ;کسی که در شهوت ها تندروی کند، آفت ها با سرعت به سوی او می شتابد».(۴)

۵. اعتدال در مناسبات اجتماعی

۵. اعتدال در مناسبات اجتماعی

بر اساس آموزههای اسلامی، انسان مسلمان موظف است در مناسبات اجتماعی و برخوردهای میان فردی نیز جانب اعتدال و میانهروی را رعایت کند. مقولهای مانند اعتماد متقابل، یکی از مهمترین مؤلفههای سرمایه اجتماعی(۵) به شمار می رود و تقویت آن، موجب افزایش عملکرد افراد در جامعه می شود و ادیان

۱- «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلاَّ عَلَی أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ؛ مؤمنان رستگار شدند؛ ... و آنها که دامان خود را [از آلوده شدن به بی عفتی] حفظ می کنند؛ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند». (مؤمنون ۱۶)

۲- پیامبر اسلام فرموده است: «اکثر اهل النار العزاب؛ بیشتر اهل جهنم، افراد مجرد هستند». (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰، ح ۲۴۹۱۹)

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۰، صص ۱۳ ۲۱.

۴- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۴، ح ۶۹۳۳.

۵- امان الله فصیحی، «دین و سرمایه اجتماعی»، معرفت، ش ۱۲۳، ۱۳۸۶، ص ۷۹.

ص: ۱۲۹

آسمانی(۱) بهویژه دین اسلام از بالاترین توانمندی و ظرفیت برای شکلگیری و تقویت سرمایه اجتماعی برخوردارند با این حال، حتی در این زمینه نیز اعتماد بیش از حد به دیگران، به ویژه در مسائل سرنوشتساز، با موازین عقلی و شرعی سازگار نیست. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «لا تثقنَّ بأخیک کلَّ الثقه فان صَرعهَ الْاِسْتِرسالِ لَاتُستقَالُ؛ به برادرت زیاد اطمینان و اعتماد مکن؛ زیرا زمین خوردن در اثر اعتماد بی جا جبران شدنی نیست».(۲)

انسان مسلمان در روابط دوستی خود نیز باید میانهرو باشد و جانب احتیاط و اعتدال را رعایت کند و نباید با زیادهروی در روابط دوستانه، از دایره خرد خارج شود. امام علی علیه السلام در عبارتی بسیار زیبا، این نکته را چنین یادآور شده است:

أحبِبْ حَبیبَکَ هوناً مّا، عَسی أن یکون بَغیضَکَ یوماً مّا، و أبغِض بَغیضَک هوناً مّا، عَسی أن یکون حَبیبَکَ یوماً مّا.(۳)

با دوست خود در حد اعتدال دوستی کن؛ زیرا ممکن است آن دوست، روزی دشمن تو شود. در دشمنی نیز معتدل باش؛ زیرا ممکن است همان دشمن، روزی دوست تو شود.

همچنین از ایشان چنین روایت شده است: میانهروی حتی در دشمنی یا قطع رابطه نیز باید رعایت گردد و مسلمان نباید به گونهای رفتار کند که در قطع روابط، تمام پلهای پشت سر خود را خراب سازد و هیچ راهی برای بازگشت به رابطه پیشین باقی نگذارد.(۴)

۱- علی رضا شجاعی زند، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، ص۴۸۵.

۲- بحار الانوار، ج۷۱، ص۱۷۳.

۳- نهج البلاغه، ص۴۱۰، حکمت ۲۶۸.

۴- نهج البلاغه، ص۳۰۶، نامه ۳۱.

ص: ۱۳۰

خرافه ستیزی

خرافه ستیزی

اسطورهگرایی مادی، تقلید کورکورانه از آیینها و آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی و گرایش به خرافه، از عواملی است که از سهم واقعی آدمی در زندگی میکاهد. در پیش گرفتن چنین رویکردی و شیوع اجتماعی آن، در نهایت به حاکمیت دیدگاه جبرگرا در جامعه می انجامد که بر اساس آن، آدمی آنچه را به عهده اش نهاده شده است، به «دیگرانی در ورای زمین و زمان احاله میدهد.»(۱) بهعبارت دیگر، حاکمیت تقدیرگرایی موجب سلطه اندیشه جبرمحور بهجای اندیشه کارمحور می شود و انگیزههای لازم را برای کسب موفقیت در نهاد انسانها سرکوب میکند. بی گمان، هرچه جامعه بشری پشتوانه خردمندی و تعقل کمتری داشته باشد، بیشتر در این ورطه غوطهور میشود.

همچنین زمانی که بنیان نظام معرفتی در یک جامعه بر پایه خرافه استوار شود، ذهن گرایی، شایعهسازی و ارتباط شفاهی نامطمئن در آن جامعه به صورت گسترده رواج مییابد و در پی آن، اثرپذیری غیرمنطقی انسان از دیگران و اوجگیری احساسات همگانی گسترش پیدا میکند. این پدیدهای است که به گواهی تاریخ، شاید بیش از هر اجتماعی در جامعه عرب پیش از اسلام دیده شده است.(۲) خرافه را میتوان بهعنوان زواید ساختگی زندگی بشر، امری غیر واقعی، باطل، بیاساس و برخوردار از عنصر هیجان دانست که با معیارهای عقلی و دینی سازگار نیست و معمولاً با تکیه بر عادت ها و سنت های پیشینیان در یک فرآیند زمانی شکل میگیرد. پس از شکلگیری آن از سوی ذهن آدمی، انسانهای ضعیف برای آن اثراتی در زندگی خود قائل

۱- نجف لک زایی، سیره پیامبر اعظم در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی، ص۳۳.

۲- برای آگاهی از برخی خرافات رایج در میان عرب جاهلی، نک: جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، صص ۲۱- ۲۳.

ص: ۱۳۱

میشوند. فالگیری، تکیه بر سحر و جادو در تصمیمگیریها و رفتار و همچنین باور به سعد و نحس بودن برخی زمانها و مکانها، از نمونه های اساسی خرافهگرایی است.

بدین ترتیب، روشن میشود که پیدایش و شکلگیری خرافه، بیشتر به ضعف فکری و ناکارآمدی عقلی بسیاری از انسانها، و فهم ناقص آنها از هستی و درک نادرست ایشان از رمز و رازهای آن بازمیگردد. به عبارت دیگر، چون معرفتشناسی بیشتر آنان بر استدلال و عقلانیت مبتنی نیست و عوامل حقیقی وجود برای آنها مبهم است، به دامان خرافه پناه میبرند و پندارهای خود را از راههای نادرست توجیه میکنند. توسل به اشیا، گیاهان و مسائلی که هیچگونه جایگاهی در دین و عقل ندارد، یا منتسب کردن امور به مسائل موهوم ماورایی، همگی در ضعف فکری و عقلی مردم ریشه دارد.

قرآن کریم، این کتاب زندگی و سعادت و کمال بشر، همواره با تأکید بر اندیشه ورزی و آموختن، به مبارزه با اندیشههای خرافی و غیرواقعی و همچنین تقلیدهای کورکورانه پرداخته است. به همین دلیل، قرآن، اشیا و اجسامی را که در طول تاریخ بشر و در جوامع گوناگون با عنوان بت مورد احترام بود و پرستش و تقدیس می شد، به عنوان یکی از جلوههای خرافه گرایی و تقلید کورکورانه از گذشتگان نکوهش کرد. پیامبران الهی نیز همواره می کوشیدند بی اثر بودن این اشیا را در زندگی فردی و اجتماعی انسانها به آنها گوشزد کنند.(۱) خداوند درباره تعصب بی جای مشرکان در پیروی ناروا از گذشتگان میفرماید:

۱- آیات ۵۱ تا ۷۰ سوره مبارکه انبیا، حکایتگر مبارزه قاطع و صریح ابراهیم۷ با شیوه رفتاری بتپرستان، و پیروی نابخردانه آنان از رویه گذشتگان خود است. آن حضرت زمانی که می کوشد فطرت خفته آنان را بیدار کند، میفرماید: «أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ»؛ پس آیا جز خدا چیزی را میپرستید که هیچ چیزی به شما سود نمیرساند و زیانی برای شما ندارد؟!». (أنبیاء: ۶۶)

ص: ۱۳۲

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. (بقره: ۱۷۰)

و هنگامی که به آنان گفته شود: آنچه خدا فرو فرستاده است، پیروی کنید، میگویند: بلکه از آنچه نیاکانمان را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم. آیا اگر [بر فرض] نیاکان آنان درباره چیزی خردورزی نمی کردند و راهنمایی نمیشدند، [باز هم از آنان پیروی میکردید]

پیروی از گذشتگان اگر بهصورت تقلید کورکورانه باشد، نتیجهای جز عقبگرد و ارتجاع اجتماعی نخواهد داشت. آداب و سنت های اجتماعی و فرهنگی گذشتگان را باید خردمندانه بررسی کرد و آنچه را با عقل و خرد سازگار است، برگرفت و آنچه را در گذر زمان به خرافه و امور موهوم تبدیل شده، کنار گذاشت.(۱) روشن است که این مهم نیازمند کوشش است و به همین دلیل، معمولاًـ در طول تاریخ، بسیاری از انسانها راه آسانتر، یعنی خیالپردازی موهوم را برگزیدهاند. «انسان وقتی بخواهد علت قضایا را بفهمد، باید از طریق علمی و عقلی، کاوش، تفکر، جست وجو و تفحص کند تا علت واقعی اشیا را درک کند. ولی با خیال، همه قضایا را زود میشود حل کرد. ... با یک کلمه، خودمان را راحت می کنیم؛ میگوییم علت اینکه ما در این جنگ شکست خوردیم، این بود که مثلاً در روز چهارشنبه شروع کردیم یا روز ۱۳ بود».(۲)

سنت نبوی نیز در مقام یکی از منابع آموزههای اسلامی، سرشار از خرافه ستیزی است. برای نمونه، میتوان به ماجرای همزمانی مرگ فرزند دو

۱- این مسئله به گذشته خیلی دور اختصاص ندارد، بلکه در عصر مدرنیته نیز میتوان به آسانی مظاهری از آن را مشاهده کرد. برای نمونه، نحس دانستن عدد سیزده هماکنون نیز در بسیاری از جوامع رواج دارد؛ تا جایی که به دلیل این پندار، در برخی از شهرها، ساختمانهای بلند، طبقه سیزده ندارد و یا در برخی از هواپیماها ردیف سیزده ثبت نمیشود.

۲- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲۵، ص۴۰۲.

ص: ۱۳۳

ساله پیامبر اسلام و گرفتن خورشید در آن روز اشاره کرد. مردم دلباخته حضرت که از علت طبیعی گرفتگی خورشید آگاه نبودند، وقتی از یکسو رحلت فرزند پیامبر، و از سوی دیگر اندوه آن حضرت را می دیدند،(۱) با تکیه بر یک دیدگاه خرافی، تصور می کردند آسمان و کائنات نیز در این غم با رسول خدا همنوایی کرده و در نتیجه، خورشید گرفته است. این شایعه دهان به دهان در تمام مدینه پیچید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که چنین دید، بلافاصله به منبر رفت و در اجتماع مردم سخنانی ایراد فرمود که مضمون آن چنین است:

ای مردم! بدون تردید، خورشید و ماه، دو نشانه از نشانههای قدرت خدا هستند که به امر او جریان مییابند و فرمان بردار او هستند. خورشید و ماه نه برای وفات کسی می گیرند و نه برای حیات کسی. پس وقتی در هر دو، یا یکی از آن دو گرفتگی پدید آمد، نماز بگزارید.(۲)

سپس از منبر فرود آمد و با مردم نماز آیات خواند.(۳)

در این واقعه نیز روشن است که اسلام و بزرگان آن، از هر فرصتی برای هدایت مردم بهسوی خردورزی و جهتدهی گرایشهای آنان در چارچوب یکتاپرستی استفاده میکنند. عشق و دل باختگی برخی از یاران پیامبر و همچنین تصورات بسیار جذاب و شیرین آنان در این واقعه و موارد مشابه، به صورت طبیعی میتوانست به راحتی مورد پذیرش همگانی قرار گیرد و حتی در کوتاهمدت سبب تقویت اسلام و جذب افراد بیشتری به این دین

۱- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر در مرگ فرزند خود گریست و اینگونه فرمود: «تَدمَعُ العَینُ وَ یَحزُنُ القَلبُ وَ لا نَقولُ مَا یَسخَط الربُّ، وَ اِنّا بِک یا ابراهیمُ لَمحزُونون؛ چشم گریان، و دل محزون و اندوهناک است، ولی سخنی که موجب خشم پروردگار گردد بر زبان جاری نخواهم ساخت، اما بدان ای ابراهیم! که ما در مرگ تو اندوهناک هستیم». (فروع الکافی، ج ۱، ص ۱۳۴)

۲- «ایُّها الناسُ اِنَّ الشَّمسَ وَ القَمرَ آیتانِ مِن آیاتِ الله یَجریانِ بِامرِهِ، مُطیعانِ لَه، لا یَنکسِفُ لِمَوتِ اَحدٍ وَ لا لِحَیاتِه، فِاذَا انْکَسَفا اوَ اَحَدُهما صَلّوا».

۳- بحار الانوار، ج ۲۲، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

ص: ۱۳۴

گردد. برخلاف دنیاطلبان که در هر فرصتی می کوشند از نادانی مردم استفاده کنند و برای خود قداستی به دست آورند و حاکمیت خود را گسترش دهند، پیامبر اسلام کوشید جاهلان را آگاه کند و خرافات را از ذهن های آنان بزداید. این مسئله مهم ممکن نیست، مگر آنکه انسان و جامعه انسانی به سلاح علم، ایمان، عقل و منطق مجهز شود تا خود بتواند در پرتو آن، خرافات را از معنویات و اوهام را از واقعیت ها باز شناسد. قرآن کریم این رویکرد پیامبر گرامی اسلام را چنین شرح میدهد:

الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ... . (أعراف: ۱۵۷)

[همان] کسانی که از فرستاده [خدا]، پیامبر درسنخوانده پیروی می کنند؛ آن [پیامبری] که [صفات] او را در تورات و انجیل نزدشان نوشته مییابند؛ در حالی که آنان را به [کار] پسندیده فرمان میدهد، و آنان را از [کار] ناپسند منع میکند، و برایشان [خوراکیهای] پاکیزه را حلال میشمرد، و پلیدیها را بر آنان حرام میکند؛ و تکلیف سنگینشان، و غلهایی را که بر آنان بوده، از [دوش] آنها بر میدارد.

بر این اساس، قرآن، خرافات را به منزله غل و زنجیرهایی میداند که بشر بر دست و پای اندیشه و روح خود بسته است. در قرآن کریم، اغلال، هم درباره دنیا و هم درباره آخرت به کار رفته است. منظور از غل و زنجیر در دنیا، زنجیر نادانی، انواع تبعیض ها، زندگی طبقاتی، بت پرستی و خرافه است که پیامبران برانگیخته شدند تا از راه فراخوانی پی گیر به دانش، آن را از

ص: ۱۳۵

دست و پای مردم بردارند. اسلام با دعوت به اندیشه ورزی، انسانها را از پذیرش بیدلیل و تقلید کورکورانه از دیگران بازداشته است.(۱) در آموزههای اسلام تأکید شده است که برای هر پدیده، علتی خاص وجود دارد تا ما دست به دامان بخت، اتفاق و خرافه هایی مثل آن نشویم. امام صادق علیه السلام در این باره میفرماید:

أَبَی اللَّهُ أَنْ یُجْرِی الْأَشْیاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَیءٍ سَبَباً... .(۲)

خداوند متعال نخواسته است کارها را بدون اسباب فراهم آورد. پس برای هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد... .

اوقات فراغت

اشاره

اوقات فراغت

اوقات فراغت و شیوه گذران آن، از مسائلی است که با دگرگونی نظام اجتماعی در دوران گسترش صنعت و سازمانیافتگی بیشتر اشتغال، اهمیت بیشتری یافته است،(۳) بی گمان، اصل این مسئله در همه تمدن ها و دوران های تاریخ بشر مورد توجه جوامع انسانی بوده و هر جامعه بر اساس ارزشهای اجتماعی حاکم بر فرهنگ خود، به الگوهای گوناگون برای گذران اوقات فراغت توجه کرده است.

در فرهنگها و خردهفرهنگهای گوناگون، برداشتهای متفاوتی از مفهوم فراغت دیده می شود. برخی فراغت را به معنای وقت آزاد برای استراحت کردن می دانند و به آن، به صورت منفعل مینگرند. بعضی دیگر، فراغت را به معنای تفریح در نظر میگیرند. گروهی نیز درک متفاوتی از اوقات فراغت دارند و با نگاهی فعالانه به این مقوله می نگرند و آن را زمانی

۱- تفسیر نمونه، ج۶، ص ۴۰۰.

۲- اصول کافی، ج۱، ص۲۰۵.

۳- مریم رفعتجاه، «فراغت و ارزشهای فرهنگی»، تحقیقات فرهنگی، ش۱، ۱۳۹۰، صص ۱۵۱ ۱۹۰.

ص: ۱۳۶

مناسب برای شکوفایی استعدادها و تقویت دیگر بُعدهای وجودی خود برمی شمارند. ویژگی مشترک تمامی این برداشتها، جدا انگاشتن فراغت از فعالیتهای اجباری و فاصله گرفتن از الزامهای فرهنگی اجتماعی است. بر این اساس، میتوان اوقات فراغت را به مجموعه‌ای از زمانها در طول زندگی تعریف کرد که افراد با دور شدن از ضرورتهای شغلی، خانوادگی و اجتماعی، برای تأمین رضایت خاطر خود برمیگزینند و استراحت، تفریح، دانشافزایی و گسترش تواناییهای فردی را دربرمی گیرد.

شیوه بهره گیری از اوقات فراغت و چگونگی گذران آن در طبقات گوناگون هر جامعه، میتواند نشان دهنده ارزشهای حاکم بر زندگی افراد و گروههای مختلف اجتماعی باشد. به عبارت دیگر، الگوهای گذران اوقات فراغت، به روشنی میتواند سبک زندگی انتخابی افراد و ریشههای معرفتی آن را نمایان سازد. در این میان، الگوهای مورد توجه جوانان برای گذران اوقات فراغت، به آسانی دگرگونی های ارزشی جامعه و همچنین جهت گیریهای نوین اجتماعی را آشکار می سازد. شاید بتوان گفت رفتار جوانان و الگوهای مورد توجه آنان، تابلویی از ارزشها و سبک زندگی آینده نزدیک هر جامعه به شمار میرود.

با توجه به آنچه درباره الگوهای گذران اوقات فراغت مطرح کردیم، می توان اوقات فراغت را یکی از مؤلفههای مهم در بررسی و مطالعه سبک زندگی دانست. در واقع، گوناگونیِ شیوه های گذران اوقات فراغت، آن را به ابزار مناسبی برای درک سبک زندگی تبدیل میکند.(۱) بر این اساس، یکی از حوزههای مهمی که در مطالعات اجتماعی و پژوهش های فرهنگی برای

۱- ناصر فکوهی، «شکل گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی»، جامعهشناسی ایران، ش۴، ۱۳۸۱، صص ۱۲۷ ۱۶۱.

ص: ۱۳۷

شناخت تحولات ارزشی و نگرشی می تواند مورد توجه باشد و برای شکل دهی یک سبک زندگی مطلوب باید بر روی آن سرمایه گذاری کرد، همین عرصه فراغت؛ به ویژه شیوه گذران اوقات فراغت جوانان است؛ زیرا این عرصه به دلیل داشتن الزام های کمتر و آزادی عمل بیشتر، از انعطاف بسیاری برای تغییر و تحول برخوردار است و روحیه تغییرپذیری جوانان نیز این ویژگی را تقویت میکند.

البته این ویژگی، بهسان شمشیری دو لبه است و همانگونه که میتواند فرصتی برای اصلاح اجتماعی و فرهنگی و القای ارزشها و نگرشهای دینی به شمار آید، میتواند چالشی دشوار در برابر برنامهریزیهای اجتماعی و فرهنگی پدید آورد و جهتگیریهای اجتماعی را به سوی دوری از آرمان های دینی بکشاند. در چنین وضعیتی، نقش بیبدیل رسانههای جمعی دیداری و شنیداری و حساسیت اقدامات آنها کاملاً آشکار می شود. تأکید رسانههای همگانی بر الگوهایی که پایگاه معرفتی مناسبی در چگونگی گذران اوقات فراغت ندارد یا شیوه نادرست تبلیغ الگوهایی که دارای اصالت دینی است، ولی به درستی به مخاطب القا نمیشود، همواره اثر معکوس خواهد داشت. در شرایط کنونی، این یک واقعیت است که رسانه های همگانی، با برنامه های خود میتوانند بر درک و برداشت مخاطب از مفهوم فراغت و همچنین بر شیوه گذران اوقات فراغت افراد، اثرگذار و تعیینکننده باشند. به ویژه آنکه بسیاری از مخاطبان رسانههای همگانی را جوانان تغییرخواه و تنوعطلب تشکیل میدهند؛ جوانانی که در این روزگار، به دلیل طولانی بودن زمان تحصیل، ورود دیرهنگام به بازار کار و همچنین افزایش سن ازدواج، زمان نسبتاً طولانیتری را با عنوان دوره جوانی می گذرانند.

ص: ۱۳۸

نگاهی گذرا به پژوهشهایی که درباره جوانان با تأکید بر شیوه گذران اوقات فراغت صورت گرفته، نشان میدهد ناآگاهی و همچنین برنامهریزی غلط و اجرای نادرست سیاستهای فرهنگی اجتماعی، از عوامل اثرگذار بر تفریحات انحرافی جوانان و نوجوانان بوده است.(۱) همچنین بررسیهای صورت گرفته درباره علل آسیب های اجتماعی در میان جوانان نشان میدهد بیکاری و نداشتن برنامه برای چگونگی گذران اوقات فراغت و نیز نداشتن تحرک و فعالیتهای سالم و مورد علاقه جوانان، تأثیر بسزایی در کج روی و انحراف آنان دارد.

بدین ترتیب، حساسیت و اهمیت برنامهریزی و سیاستگذاری درست برای غنیسازی اوقات فراغت افراد جامعه، به ویژه جوانان و رسالت خطیری که رادیو و تلویزیون در این زمینه بر عهده دارد، روشن می شود. رسانه می تواند در یک بازه زمانی نهچندان طولانی، نسلی تربیت کند که با بهره گیری از الگوهای معرفی شده رسانه، برای اوقات فراغت خود فردی، انفعالی، خانگی، رسانه محور و غالباً بدون برنامه باشد(۲) یا آنکه جوانان را به سویی سوق دهد که در اوقات فراغت خود، فعال، اجتماعی و بابرنامه باشند.

فراغت و شیوه گذران اوقات فراغت در هر جامعه، به صورت کاملاً ـ طبیعی با پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد ارتباطی تنگاتنگ دارد، ولی حقیقت آن است که از رشد فکری و فرهنگی، بهعنوان یکی از مهمترین کارکردهای اوقات فراغت هرگز نباید غفلت شود و از چشم برنامهریزان اجتماعی و سیاستگذاران فرهنگی مخفی بماند. اگر کارکردهای سودمند

۱- سازمان ملی جوانان، بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، ص۳۹.

۲- «فراغت و ارزشهای فرهنگی»، ص۱۵۷.

ص: ۱۳۹

اوقات فراغت همچون بازیابی آرامش، شکوفایی استعدادها و رشد فکری و فرهنگی به بوته فراموشی سپرده شود، آنگاه زمینه برای نفوذ الگوهایی فراهم می آید که با کارکردهای منفی خود، فلسفه اوقات فراغت را زیر سؤال می برد و به جای آرامشبخشی در سطح جامعه، با ایجاد تنشهای بیشتر، آرامش را از همگان می گیرد. یکی از این الگوهای منفی برای گذران اوقات فراغت، روی آوردن افراد جامعه به مصرف متظاهرانه و نمایشی است. بر این اساس، افراد می کوشند برای جلب توجه دیگران، با مصرف نمایشی و روی آوردن به ابزار و امکانات گرانقیمت تفریحی، موقعیت اجتماعی خود را بالاتر از دیگران نشان دهند.

با چیره شدن چنین فرهنگی، به صورت کاملاً طبیعی، افراد طبقات پایین اجتماعی نیز می کوشند با الگوبرداری از شیوه گذران اوقات فراغت طبقات بالا و با تظاهر به این شیوه، درصدد کسب موقعیت اجتماعی بالاتر برآیند.(۱) بی گمان، با گسترش چنین فرهنگی در سطح جامعه، فراغت از معنا و مقصد خود فاصله و تحت الزامها و اجبارهای اجتماعی و اقتصادی قرار میگیرد. به همین دلیل، از صنعت فرهنگسازی رایج در غرب که اوقات فراغت مردم را نیز ابزاری برای سلطه ساختاری بیشتر قرار داده است،(۲) به شدت انتقاد می شود.

بوردیو که تأملات گسترده‌ای درباره فعالیتهای اوقات فراغت و ارتباط آن با سبک زندگی داشته، معتقد است انسان بر اساس تجربه‌های خود در دوران زندگی و به ویژه از زمان کودکی، به یک «منش» خاص می رسد که مجموعه‌ای از ادراکها، سلیقه‌ها، علاقه ها، احساسات و کنشهاست. فرد بر

۱- تورستاین وبلن، نظریه طبقه تنآسا، ترجمه: فرهنگ ارشاد، ص۱۶.

۲- ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو، «صنعت فرهنگ سازی، روشن گری به مثابه فریب توده ای»، ترجمه: مراد فرهادپور، ارغنون، ش۱۸، ۱۳۸۰، صص ۳۵ ۸۴.

ص: ۱۴۰

اساس این منش که در ذهن و درون او تثبیت شـده، به صورت ناخودآگاه عمل میکند و سـلیقه، علاقه و فعالیت فراغتی او نیز بر پایه همین بنیان شـکل می گیرد و نمود می یابد. به عبارت دیگر، افراد از راه شکل گرفتن منش، به برخی شایستگی های فرهنگی دست میابنـد که انواع خاصـی از فعالیتهای اوقات فراغت را برای ایشان امکانپذیر میسازد.(۱) بـدین ترتیب، منش افراد که بر اساس منطق تجربه شـکل گرفته، بهصورت ناخودآگـاه در تمـام سـلیقهها، علاـقه هـا و فعالیتهـای فراغـتی، از ورزش و هنر گرفته تـا عضویت در انجمن هـا و رفتن به مسـافرت در روزهـای تعطیـل و فعالیتهـای غیر رسـمی، ماننـد اسـتفاده از برنامههـای رسانه همگانی و فراغتهای خانهمحور بروز می کند.

پس گـذران فراغت، موضوعی است که ارتبـاط تنگـاتنگی بـا نظام ارزشـها و نگرشـها، باورها و نوع نگاه انسان به زنـدگی دارد. بر اسـاس همین نوع نگـاه به زنـدگی است که چارچوب خاصـی برای گـذران اوقات فراغت پدیـد میآیـد و افرادی که در نوع نگاه به زنـدگی خاسـتگاه مشترک فرهنگی دارنـد، شـیوهها و الگوهـای معیّن و مشترکی برای گـذران اوقات فراغت خود برمی گزیننـد. به عبـارت دیگر، فعالیتهـای فراغتی را میتوان بخشـی از سازوکـار تمـایز اجتماعی و بازنمایی هویت فردی و اجتماعی برشـمرد(۲) و به راحتی ارتباط تنگاتنگ این بحث را با مباحث مطرح شده در فصل سوم، یعنی گرایش در سبک زندگی و همچنین مبحث سلیقه در فصل نخست دریافت. اگر آموزههای دینی در جامعهای، بنیان ارزشها و هنجارهای

۱- «فراغت و ارزشهای فرهنگی»، صص ۱۶۱ ۱۶۲.

۲- رسول ربانی و حامد شـیری، «اوقات فراغت و هویت اجتماعی: بررسـی جامعهشـناختی الگوهای گذران اوقات فراغت جوانان در تهران»، تحقیقات فرهنگی، دوره دوم. ش۸ ، ۱۳۸۸، صص ۲۰۹- ۲۴۲.

ص: ۱۴۱

اجتماعی را تشکیل داده باشد، به صورت طبیعی، بر گرایشها و سلیقههای افراد نیز اثرگذار خواهد بود. اجتماعی نیز که گرایش و سلیقه آن در چارچوب آموزههای دینی تعریف شده باشد، نوع الگوهایی که برای گذران اوقات فراغت برمیگزینند، به گونهای است که از این چارچوب خارج نشود.

از این نظر میتوان به برخی آموزههای دین اسلام توجه کرد که از قابلیت خوبی برای استخراج الگوهایی مناسب برای شیوه گذران اوقات فراغت برخوردار است. نخستین موضوع قابل توجه درباره دیدگاه اسلام درباره اوقات فراغت، معنا و مفهوم اوقات فراغت در فرهنگ اسلامی است؛ زیرا درک و برداشتی که از این مفهوم صورت میگیرد، اثر قابل توجهی در تعیین الگوها و چگونگی گذران آن خواهد داشت. در فرهنگ اسلامی، انسان، موجودی مسئولیتپذیر است که باید در چارچوب نظام معنایی توحیدی برای لحظه لحظه نعمت عمر خود پاسخگو باشد. پس هیچ زمانی فارغ از حرکت در مسیر تکاملی اش وجود ندارد. در قرآن کریم می خوانیم:

وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. (عصر: ۱ ۳)

قسم به عصر؛ که انسان در خسارت و زیان است، مگر آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند و یکدیگر را به درستی و راستی و پایداری سفارش کردند.

مفسران معتقدند واژه «عصر» در این سوره میتواند بهمعنای مطلق زمان و دوران تاریخ بشر، یا بخشی از زمان، مانند عصر ظهور اسلام باشد. توجه به این نکته ضروری است که سوگندهای قرآن، همواره متناسب با مطلبی است که ذیل آن سوگند مطرح میشود و آنچه در اینجا ذیل سوگند به عصر آمده،

ص: ۱۴۲

خسران انسانها در زندگی، به دلیل گذراندن عمر و از کف دادن این سرمایه ارزشمند است.(۱) «خُسر» و «خسران» نیز در لغت عربی بهمعنای کم شدن سرمایه آمده است.(۲) پس، از نظر قرآن کریم، همه انسانها در برابر از دست دادن سرمایه عمر خود زیانکارند،(۳) مگر آنانی که در مقابل از دست دادن این سرمایه، سرمایهای گرانبهاتر به دست میآورند و از عمر خود به گونهای بهره می برند که در پرتو ایمان حقیقی، با کردار شایسته خویش، اندوختهای مناسب برای مراحل بعدی حیات خود در ورای این جهان فراهم میآورند.

بنابراین، انسان مسلمان حتی زمانی که از تعهدات و وظایف شغلی، خانوادگی و اجتماعی خود فارغ است، هر فعالیتی که برای انجام برمی گزیند یا حتی استراحت و تفریح او نیز باید زمینه و مقدمهای باشد برای بروز استعدادها و خلاقیتهای خدادادی، تا در پرتو آن و البته با آمادگی بهتر و توانایی بیشتر در مسیر تکاملی خود به سوی هدف آفرینش گام بردارد. چنین رویکردی، به مفهوم بهرهوری و استفاده بهینه از عمر آدمی بازمی گردد. از مهمترین ویژگیهای بهرهوری، حاکمیت روحیه «نارضایتی خلاق» بر فعالیتهای روزانه افراد است. نارضایتی خلاق، بهمعنای نقادی همیشگی وضع موجود و تلاش برای ارتقای آن است. نارضایتی خلاق از دستاوردهای زندگی موجب میشود هدف «امروز، بهتر از دیروز و فردا، بهتر از امروز» همواره مورد توجه ما باشد. این مهم را در سخنان پیشوایان معصوم با توجه و تأکید میتوان مشاهده کرد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

۱- تفسیر نمونه، ج۲۷، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ذیل «خسر».

۳- فخر رازی در تفسیر این آیات، از دست دادن سرمایه عمر را همانند ذوب شدن یخ برای انسان یخفروشی میداند که اگر هرچه سریعتر آن را نفروشد و به سرمایهای ماندگار تبدیل نکند، زیانکار خواهد بود. (فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص۲۷۸)

ص: ۱۴۳

هر کس دو روز از عمرش مساوی باشد، زیان دیده است؛ اگر فردایش از امروزش بدتر باشد، دچار فتنه و هلاکت شده؛ اگر متوجه پیشرفت یا زیان خود نباشد، بی گمان در حال انحطاط و عقب افتادن است و به هرحال، مرگ برای چنین کسی سودمندتر خواهد بود.(۱)

بر این اساس، روشن میشود اسلام با تأکید بر آیندهنگر بودن فرد مسلمان، از پیروان خود انتظار دارد در انتخاب الگوهای گذران اوقات فراغت، از رویکرد انفعالی بپرهیزند(۲) و فعالانه برای غنیسازی اوقات فراغت خود بکوشند. در این زمینه، توجه و تأکید بیشتری درباره جوانان وجود دارد؛ زیرا جوانان، بخش عظیمی از پویاترین گروههای اجتماعی اند که از یکسو، وجودی سرشار از توان، انرژی و امید دارند و از سوی دیگر، دارای خواستهای مشروعی هستند که اگر به آنان پاسخی مناسب داده شود، دنیای آنها به دنیای خوبیها، شادیها، بالندگیها و نوآوریها بدل میشود و رشد شخصیت و شکوفایی استعدادهای آنها را در پی خواهد داشت. امیرمؤمنان، علی علیه السلام یکی از ویژگیهای مؤمن را فعالیت همیشگی او دانسته(۳) و از دست دادن فرصتها را موجب غصه و ناراحتی برشمرده است.(۴) همچنین از آن حضرت نقل شده که دنیا برای آزمایش است و هر کس ساعتی در آن دست از کار بکشد، همین ساعت بیکاری، موجب حسرت و پشیمانی او در قیامت

۱- بحار الانوار، ج۶۸، ص۱۷۳.

۲- این نکته را میتوان از فرمایش امیر مؤمنان، علی علیه السلام دریافت؛ آنجا که می فرماید: «نفس المرء خُطاه إلی أجله؛ نفسهای انسان، گامهای او بهسوی مرگ است». (نهج البلاغه، ۱۳۷۰:حکمت ۷۴) بنابراین، هر ضربان قلب انسان، او را یک گام به پایان نعمت عمر نزدیکتر میکند؛ پس باید به گونهای زندگی کند که در برابر از دست دادن سرمایه عمر، زیان نکند.

۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۹۱.

۴- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۷۳.

ص: ۱۴۴

خواهد شد.(۱) چرا چنین نباشد، درحالی که فرصتها به سرعت می گذرد و بزرگترین زیان برای فرد و جامعه، از دست دادن فرصتها و استفاده نکردن شایسته و لازم از آن است. به خوبی روشن است که جبران نکردن فرصتها برای پیشرفت جامعه و فرد، آن را به غم بار ترین غصه‌ها تبدیل خواهد کرد. به همین دلیل، مشغول شدن انسان به کارهای بیهوده و سرگرمی های ناسودمند، از بدترین چیزهایی دانسته شده است که انسان وقت و عمر خود را صرف آنها می کند.(۲) همچنین از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است که یکی از پرسش های روز قیامت آن است که بنده، جوانی خود را در چه راهی صرف کرده است.(۳) نکته قابل توجه آنکه هرچند جوانی، بخشی از عمر انسان است، در این روایات به صورت جداگانه بر آن تأکید شده است تا اهمیت و نقش اثرگذار آن بر تمام عمر آدمی را بیان کند.

بدین ترتیب، میتوان دریافت که گذران اوقات فراغت به شکل هدفمند، اصولی و برنامهریزی شده، از توصیه‌ها و خواسته های دین اسلام است و در آموزه‌های اسلامی، فراغت، از بطالت و بیهودگی فاصله بسیاری دارد. پس در نظر انسان مسلمان نیز اوقات فراغت نمیتواند به معنای زمانی برای بیهودگی باشد؛ زیرا وقتی توجه انسان به خدا باشد و برنامه هدفمندی برای زندگی خود داشته باشد، دیگر حتی تفریح و سرگرمی او نیز رنگ و بوی خدایی میگیرد. چنین انسانی به آنجا می رسد که نماز، عبادت، مرگ و زندگیاش،

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۹.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۷۶.

۳- «لا تَزولُ قَدمُ عَبدٍ یَومَ القیامهِ حَتّی یُسأَلَ عَن اَربعِه: عَن عُمرِه فِیما اَفناهُ، وَعَن شَبابِه فَیما اَبلاه، و...؛ در قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم برنمی دارد تا به این پرسش ها پاسخ دهد: اول آنکه عمرش را در چه کار فانی نموده است و دوم جوانی اش را چگونه و در چه راه تمام کرده است و ...». (بحارالانوار، ج۲۷، ص۳۱۱؛ محمد بن علی بن بابویه صدوق، الخصال، ص۲۵۳)

ص: ۱۴۵

همگی در چارچوب نظام معنایی توحیدی تعریف و ترسیم میشود: «إِنَّ صَلاَتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ؛ همانا نماز و طاعت و تمام اعمال من و حیات و ممات من، همه برای خداست که پروردگار جهانیان است». (انعام: ۱۶۲)

در آموزههای قرآنی، همواره کنشهایی که انسان را از حقیقت دور می سازد، نکوهش شده است(۱) و از انسان، توجه به فرصتها و اوقاتی را مطالبه میکند که در زندگی برای مؤمن پیش میآید و در پرتو تلاش خود میتواند از این فرصتها برای خودیابی و رشد و تعالی بهره برد: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ إِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ. (انشراح: ۷ ۸)

پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی، به کار مهم دیگری بپرداز. و به سوی خدای خود همیشه متوجه و مشتاق باش.

تا اینجا روشن شد که از نظر آموزههای اسلامی، انسان باید برای لحظه لحظه زندگی خود، به عنوان سرمایه ای سترگ، ارزش قائل شود و از هدر دادن آن به بیهودگی بپرهیزد.(۲) البته این سخن بدان معنا نیست که انسان همچون یک ماشین مکانیکی، تمام وقت و یکنواخت کار کند و بی گمان، جسم و روان آدمی به استراحت، آرامش، تفریح و تنوع نیاز دارد،(۳) ولی مهم

۱- «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَهَا هُزُواً أُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ؛ و برخی از مردمان کسانی هستند که گفتار و سخنان لغو و باطل را به هر وسیله تهیه می کنند تا [خلق را] به جهالت از راه خدا گمراه سازند و آیات قرآن را به تمسخر و استهزا گیرند. این افراد به عذابی خوارکننده گرفتار شوند». (لقمان: ۶)

۲- در قرآن یکی از ویژگیهای مؤمنان، رویگردانی ایشان از لغو و بیهودگی معرفی شده است: «وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ». (مؤمنون: ۳)

۳- امام رضا۷ فرموده است: «اوقات خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای عبادت؛ بخشی را برای کار و فعالیت برای تأمین زندگی؛ بخشی را برای معاشرت و مصاحبت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان آگاه سازند؛ و بخشی را به تفریحات و لذت های حلال اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح و شادی، می توانید انجام وظایف دیگر خود را تأمین کنید». (بحار الانوار، ج۷۵، ص۳۴۶) همچنین این روایت در کتاب تحف العقول به نقل از امام موسی کاظم۷ نیز ذکر شده است. (تحف العقول عن آل الرسول، ص۳۰۲)

ص: ۱۴۶

آن است که در فرهنگ اسلامی، برای این بخش از زندگی نیز چارچوبی در نظر گرفته شده است تا انسان از صراط مستقیم منحرف نشود. امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خود با خدا این چنین دعا میکند:

اللهم!... فَإن قَدّرتَ لَنا فَراغاً مِن شُغلٍ فَاجعَلهُ فَراغَ سَلامَةٍ لا تُدرِکُنا فِیه تَبِعَهٌ و لا تَلحَقُنا فیهِ سَأمَهٌ حَتّی یَنصَرِفَ عَنّا کُتّابُ السَّیئاتِ بِصَحیفهٍ خالیهٍ مِن ذِکرِ سَیّئاتِنا وَ یَتوَلّی کُتّابُ الحَسَناتِ عَنّا مَسرورینَ بِما کَتَبوا مِن حَسَناتِنا.(۱)

خدایا! اگر برای ما فراغتی از کارها مقدر فرموده ای، آن را سالم قرار ده که در آن، گناهی ما را درنیابد و خستگی به ما روی نیاورد، تا فرشتگان و نویسندگان بدی ها، با پرونده هایی خالی از بیان گناهانمان، از سوی ما بازگردند و نویسندگانِ نیکی ها، به خاطر نیکی هایی که از ما نوشته اند، شادمان شوند.

لازمه چنین فراغت گوارا، گذران آن به گونهای است که افزون بر تأمین کارکردهای فراغت، از چارچوب مورد نظر آموزههای اسلامی نیز خارج نشود. اکنون بر اساس چارچوب مورد نظر اسلام برای گذران اوقات فراغت، میتوانیم به کارکردهای اوقات فراغت بپردازیم. برخی کارکردها و اهداف درستی که از رهگذر گذران اوقات فراغت برای انسان به دست می آید، به شرح زیر است:

الف) رسیدن به آرامش و تجدید قوای جسمی و روحی

الف) رسیدن به آرامش و تجدید قوای جسمی و روحی

یکی از کارکردهای اساسی اوقات فراغت، رفع خستگی و تأمین استراحت است. از آنجایی که کار مداوم موجب پایین آمدن بازده کار و صدمه دیدن سلامت روانی می شود، انسان به زمانی برای آرامش اعصاب نیاز دارد. فعالیت در قالب

۱- سید علی نقی فیض الاسلام، ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، دعای۱۱، ص۹۱.

ص: ۱۴۷

برنامه ثابت، هر قدر هم لذتبخش باشد، باز خستگیهایی به دنبال دارد. بخشی از این خستگیها، خستگی جسمانی است که معمولاً با استراحت و خواب برطرف میشود. بخش دیگری از این خستگیها، خستگی روانی است که معمولاً ـ به دلیل مواجهه مستمر با یک محرک به وجود می آید. انسان وقتی به شکل مستمر با محرک واحدی سر و کار داشته باشد، از نظر روانی از آن خسته و خواستار تغییر شرایط میشود. این خستگی بسیار مضر است و گاه موجب گریز و دوری همیشگی فرد از چیزی می شود. بهترین کار در این زمان، برنامهریزی برای فراغت است تا از این راه، قوای جسمانی خود را بازسازی کند و بتواند هم از نظر جسمانی و هم از نظر روحی و روانی برای شروع دوباره کار آماده شود. بدین شیوه، هم ضریب موفقیت و کارآمدی فعالیت وی افزایش مییابد و هم در میزان انگیزه و ذوق و شوق وی برای انجام دادن آن فعالیت مستمر، خلل به وجود نمی آید. فعالیتهای انسان در اوقات فراغت، چون از روی میل و همراه با اشتیاق است و شخص در این راه، انگیزه لازم و آزادی کامل برای انتخاب نوع فعالیت دارد، نوعی احساس رضایت و آرامش اعصاب در پی خواهد داشت. امیر مؤمنان، علی علیه السلام در این باره فرموده است: «اجعل زمانَ رَخائِکَ عُدَّةً لأیامِ بَلائک؛ زمان فراغت و آسایشت را برای روزگار گرفتاریات سرمایه و توشه قرار ده».(۱)

مواردی چون روابط دوستی در قالب صله رحم،(۲) معاشرت با دوستان و همصحبتی با افراد مورد علاقه فرد، نقش مؤثری در رسیدن انسان به آرامش و بازیابی توان جسمی و روحی او دارد. همچنین خواب کافی و مناسب،

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۷۳، ح۱۰۸۰۷.

۲- امیر مؤمنان، علی علیه السلام یکی از ویژگیها و فواید صله رحم را آرامش و رفع غصه از زندگی دانسته است: «صله الرحم تُدرُّ النِّعم و تُدفِعُ النّقَم». (همان، ص۴۰۶)

ص: ۱۴۸

شرکت در مهمانیها و جلسات آزاد، مسافرت و تفریحات سالمی مانند بازیهای گروهی و گردش در طبیعت(۱) نیز برای این منظور بسیار سودمند است.(۲) البته در زمان ما که اوقات فراغت، بعد رسانه ای پررنگی یافته است، رسانه ها، بیشترین اوقات فراغت افراد را به خود اختصاص می دهند. در این میان، رسانه های نوشتاری، کمترین زمان و رسانه های صوتی و به ویژه تصویری، بیشترین زمان را به خود اختصاص دادهاند. روشن است که چنین رویکردی، مورد تأیید متخصصان این حوزه نیست و افراط در این زمینه، ضررهای بسیاری در پی دارد. بر این اساس، اگر بنا باشد افراد بخشی از اوقات خود را به مقولهای مانند تماشای تلویزیون اختصاص دهند، این زمان باید کنترل شده باشد و در انتخاب نوع برنامه نیز دقت کافی صورت گیرد تا پیامدهای منفی آن به کمترین حد برسد و از مزایای آن استفاده شود.

ورزش کردن نیز از مواردی است که اگر در چارچوب اهداف کلی نظام معنایی توحیدی باشد، از شیوههای مطلوب گذران اوقات فراغت در اسلام است؛ به ویژه آنکه در این زمینه و به اقتضای شرایط اجتماعی صدر اسلام، بر مصداق هایی مانند شنا،(۳) اسبسواری و تیراندازی تأکید شده است. از دیدگاه

۱- در روایات متعددی از اهلبیت: نگریستن به سبزهزار، نگاه کردن به آب جاری، پیادهروی، و موارد دیگری از گردش در طبیعت، موجب شادابی و نشاط انسان دانسته شده است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰؛ الخصال، صص ۹۲ و ۴۴۳)

۲- از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است: «به تفریح و بازی بپردازید؛ زیرا دوست ندارم در دین شما سختگیری دیده شود.» (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج۷، ص۲۸۰۴، ح۱۸۳۷۱) هرچند باید متوجه بود که انسان مسلمان در زمینه شادی و تفریح به وادی افراط کشیده نشود؛ زیرا موجب غفلت از خداست و در این صورت، مورد نکوهش آموزههای اسلامی است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۰)

۳- از پیامبرگرامی اسلام روایت شده است: «خیر لهو المؤمن السباحه، و خیر لهو المرأه المغزل؛ بهترین سرگرمی برای مرد باایمان، شنا، و بهترین سرگرمی برای زن، ریسندگی است». (نهج الفصاحه، ص۳۱۹، ح۱۵۲۷)

ص: ۱۴۹

عقل و دین، ورزش برای تقویت و سلامت جسم ضروری است. انسان هایی که بر اثر تنبلی و بی تحرکی، بدنی نحیف و علیل دارند یـا بیش از حـد چـاق هسـتند، نمی تواننـد روحیهـای آرام و بانشاط داشـته باشـند. این گونه افراد معمولاً عصبی مزاج، کم حوصـله، بهانهگیر و دارای روحیهای ناهنجار و فکری بیمار هستند و همین مسائل در جسم آنان نیز اثر بدی بر جای می گذارد. بی گمان، در پیش گرفتن چنین رویکردی، در تقابل با دیدگاه اسـلام است که به مسئله سلامت و قدرت جسم و جان، اهمیت خاصی میدهد. این نکته را نبایـد از ذهن دور داشت که اگر ورزش بـا اخلاـق و میـانه روی همراه نباشـد، نتیجه مطلوبی به همراه نـدارد. بر این اسـاس، دسـتور و توصـیه اسـلام به میانه روی در این مورد نیز جاری است. به همین دلیل، ورزشـی ماننـد تیرانـدازی و سوارکاری که سـبب تقویت قدرت جسـمانی انسان شود یا او را در جهت مبارزه دشمنان دین یاری کند، در دین مبین اسلام بیشتر مورد توجه بوده است. قرآن کریم نیز در برخی مناسـبتها، قدرت جسـمانی را یکی از ویژگی های انسانهای برگزیده دانسـته است. برای مثال، علت انتخاب طالوت به فرماندهی و رهبری عده ای از بنی اسرائیل، قدرت علمی و جسمی او عنوان شده است.(۱)

پیامبر گرامی اسـلام نیز گاهی در مسابقات اسب سواری یا شتردوانی شرکت میکرد. گاه مسلمانان از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا می کردند در یک

۱- «وَ قـالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَـدْ بَعَثَ لَکُمْ طـالُوتَ مَلِکـاً قـالُوا أَنَّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْتَ سَعَهً مِنَ الْمـالِ قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ؛ و پیامبرشـان به آنها گفت: خداوند، طالوت را برای زمامداری شما مبعوث [و انتخاب] کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسـته تریم، و او ثروت زیادی نـدارد؟! گفت: خدا او را بر شـما برگزیده، و او را در علم و [قدرت] جسم، وسـعت بخشـیده است. خداونـد، ملکش را به هرکس بخواهـد، می بخشـد؛ و احسـان خداونـد، وسیع است؛ و [از لیاقت افراد برای منصب ها] آگاه است». (بقره: ۲۴۷)

ص: ۱۵۰

مسابقه، داور باشد و حضرت می پذیرفت. آن حضرت درباره حق بدن بر انسان میفرماید: «اِنَّ لِرَبِّکَ عَلَیکَ حَقّاً، وَ اِنَّ لِجَسَدِکَ عَلَیکَ حَقّاً وَ لاَهلِکَ عَلَیکَ حَقّاً؛ پروردگارت بر تو حقی دارد و بدنت بر تو حقی دارد و خانوادهات نیز بر تو حقی دارد.»(۱) نکته مهم در این حدیث، قرار گرفتن حق بدن بر انسان، در کنار حق خدا و حق خانواده است که اهمیت این حق را می رساند. از این رو، زمانی انسان میتواند حق پروردگار و حق خانواده خویش را به بهترین صورت ممکن ادا کند که بدنی سالم و نیرومند داشته باشد.

یکی دیگر از الگوهای مطلوب اسلامی برای گذران اوقت فراغت در راستای نیل به آرامش، پرداختن به عبادت خداست. در فرهنگ اسلامی، انس با خدا و اهتمام به خودسازی معنوی، یکی از مهمترین عرصههایی است که میتواند آرامش و بهداشت روانی انسان را به ارمغان آورد و او را برای تلاش دوباره در صحنه اجتماع آماده کند. قرآن کریم میفرماید: دلها با یاد خدا آرامش مییابد،(۲) و امام زینالعابدین علیه السلام به ما اینگونه میآموزد: «اللهم! صلِّ علی محمدٍ و آلِ محمد وَ فَرِّغ قَلبی لِمَحَبّتکَ وَ اشغَلهُ بِذِکرِک؛ خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست و دلم را برای دوستی خودت فارغ گردان و آن را به یاد و ذکر خود، مشغول بدار.»(۳) همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خدای سبحان فرمود: «یابن آدم! تَفَرَّغْ لِعِبادَتی أملَأْ صَدْرک غِنیً...؛ خود را به بندگی من مشغول ساز تا سینهات را از بینیازی پر سازم... .»(۴) بر این اساس، کارهایی چون

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص۱۲۸.

۲- «... أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، (رعد: ۲۸)

۳- ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، دعای ۲۱، ص۱۴۶.

۴- اصول کافی، ج۲، ص ۱۱۰.

ص: ۱۵۱

نماز و عبادت،(۱) اندیشیدن در آسمان و زمین و آفاق و انفس،(۲) تدبر در کلام خدا و پیشوایان معصوم، حضور در جماعت مسلمانان، عمل به سفارشهای دین درباره انجام دادن مستحبات و ترک مکروهات، دعا، ذکر، محاسبه اعمال،(۳) مراقبت از نفس، آموختن معارف دین و اخلاق، کسب نشاط برای عمل به واجبات، در هنگام اوقات فراغت، بیشتر امکان پذیر است.

ب) شکوفایی استعدادها و ارتقای مهارت های شناختی

ب) شکوفایی استعدادها و ارتقای مهارت های شناختی

بسیاری از استعدادهای انسان اگر بستر و زمینه مناسبی داشته باشد و در شرایط مساعدی قرار گیرد، به فعلیت میرسد. ازاین رو، شناسایی این زمینه ها در زندگی افراد بسیار حیاتی است و اوقات فراغت، یکی از موقعیت ها و زمینههای بسیار مناسب است که هر فرد می تواند با بهره گیری از آن، به شناسایی و تقویت استعدادهای خود بپردازد. این اهمیت تا جایی است که تمدنهای بشر در طول تاریخ، محصول اوقات فراغت ملتها و جوامع دانسته شده است. این همه به دلیل آن است که هرگاه انسانی بر اساس علاقه

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاه إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ ای اهل ایمان [در پیشرفت کار خود] از صبر و مقاومت کمک گیرید و به ذکر خدا و نماز توسل جویید که خدا با صابران است». (بقره: ۱۵۳)

۲- «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ◻ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ همانا در خلقت آسمانها و زمین، و رفت و آمد شب و روز، دلایل روشنی است برای خردمندان عالم. آنها که در هر حالت، ایستاده و نشسته و خفته خدا را یاد کنند، و دائم در خلقت آسمان و زمین بیندیشند و گویند: پروردگارا! تو این دستگاه باعظمت را بیهوده نیافریده ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاه دار». (آلعمران: ۱۹۰ و ۱۹۱)

۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «ما أَحَقَّ الْإِنسانَ أنْ تَكونَ لَه سَاعَةٌ لَا يَشغَلُه عَنها شاغِلٌ، يُحاسِبُ فيها نفسَه، فَينظُرُ فِيما اكتَسَبَ لَها وَ عَلَيها فِي لَيلِها وَ نَهارِها؛ چه قدر شایسته است انسان در ساعتی از زندگی خود از مشغولیتهای زندگی چشم بپوشد و به حساب نفس خود برسد و در آنچه در روز و شب خود به دست آورده یا از کف داده، بیندیشد». (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص۲۳۶)

ص: ۱۵۲

و انگیزه شخصی و درونی و بدون اجبار و وظیفه رسمی بخواهد در زمینه های متنوع فعالیت کند، مطالعه، پژوهش و پرسشگری او در چنین شرایط مطلوب و خوشایند ذهنی و روانی، موجب فراگیریهای پایداری خواهد شد که خلاقیت بشر را در زمینههای گوناگون شکوفا میسازد. بدین ترتیب، نیازهای ثانویه انسان، پاسخهای مناسبی می یابد و جلوههای هنری و زیباشناسانه بشر آشکار می شود.

ج) رشد اجتماعی و بازشناسی شخصیت

ج) رشد اجتماعی و بازشناسی شخصیت

اوقات فراغت، از یکسو، فرصت مناسبی در اختیار انسان قرار میدهد تا رفتار فردی و اجتماعی خود را ارزیابی کند و با آرامش خاطر درباره ویژگی های اخلاقی و رفتاری خود بیندیشد و نقاط قوت و ضعف خود را دریابد از سوی دیگر، از آن نظر که اوقات فراغت، فرصت مناسبی برای ظهور، رشد و شکوفایی استعدادها، توانایی ها و نوآوریهای فردی و گروهی است، میتواند در تعالی بخشیدن به شخصیت فرد، سودمند باشد. بر این اساس، یکی از مهمترین ویژگیهای فعالیت در اوقات فراغت، شرکت در برنامههای گروهی است که خود، عاملی برای رشد اجتماعی افراد به شمار میرود؛ زیرا در چنین فعالیتهایی است که انسان با جمع آشنا میشود، دوستانی تازه پیدا میکند و از زندگی فردی و تنهایی خویش رهایی مییابد.

روشن است که گسترش چنین فرآیندی در سطح کلان اجتماعی، موجب رشد و ارتقای فرهنگ جامعه می شود. بر اثر فعالیتهای سالمی چون کتاب خوانی، فعالیتهای هنری، شرکت در اردوهای جمعی، انجام فعالیت های جسمانی و ورزشی، فعالیتهای فوق برنامه عملی و ذوقی، نه تنها از زیان های بیکاری و گاه تمایل به بزهکاریهای اجتماعی کاسته

ص: ۱۵۳

می شود، بلکه فرهنگ عمومی جامعه نیز ارتقا مییابد و نشاط و سرزندگی عمومی در جامعه افزایش خواهد یافت. به همین دلیل، امروزه اوقات فراغت چنان اهمیتی یافته که حتی از آن به عنوان آیینه فرهنگ جامعه یاد می کنند؛ به این معنا که چگونگی گذراندن اوقات فراغت افراد جامعه، تا حد بسیاری معرف ویژگی های فرهنگی و میزان توسعه یافتگی آن جامعه است. بنابراین، اگر طرح زندگی و کار افراد جامعه با برنامه هایی که برای اوقات فراغت خود تنظیم می کنند، مغایرت داشته باشد یا تفریح ها و فعالیت های فراغتی آنها با هنجارهای فرهنگی جامعه در تضاد باشد، اوقات فراغت به یک مشکل اجتماعی بدل خواهد شد.

پس از بیان کارکردهای اوقات فراغت، نکته مهم دیگر، توجه به عوامل تمایز در تعیین الگوها و شیوه گذران اوقات فراغت است. به نظر میرسد گروههای مرجع، طبقه اجتماعی و جنسیت، از مهمترین عوامل اثرگذار در انتخاب الگوهای گذران اوقات فراغت است. از آموزههای اسلامی نیز در این زمینه میتوان توصیههایی به دست آورد؛ به ویژه درباره عامل جنسیت که به صورت طبیعی نیز گرایش افراد را در انتخاب الگوها و شیوههای گذران اوقات فراغت تغییر می دهد.

حوزه اجتماع

اشاره

حوزه اجتماع

زیر فصل ها

نظم اجتماعی

نظارت اجتماعی

روابط اجتماعی

نظم اجتماعی

نظم اجتماعی

جامعه بشری همواره با دو موضوع بسیار مهم روبه روست:

۱. باید برای تأمین نیازهای جدید و رسیدن به اهداف خود، زمینه های لازم را برای تغییرات کمّی و کیفی فراهم آورد؛

ص: ۱۵۴

۲. باید بکوشد وحدت، انسجام و یک پارچگی خود را حفظ کند.

توجه هم زمان به این دو موضوع، یعنی پویایی و بقا، همان گونه که یک ضرورت است، اگر دقیق نباشد، می تواند تهدیدی برای هر جامعه به شمار آید؛ زیرا عنصر پویایی بدون توجه به عنصر بقا، می تواند به متلاشی شدن جامعه بینجامد. برای پاسخ به این پرسش که چگونه یک تمدن و جامعه می تواند در عین پویایی و حرکت، هویت خود را نیز حفظ و آن را تقویت کند، نگاه جامعهشناسان به نظم اجتماعی معطوف میگردد.

زمانی که در فرآیند اجتماعی شدن و جامعهپذیری، هنجارها و الگوهای کنش اجتماعی، از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود، افراد جامعه به سطحی از سازگاری و تعامل به دور از تنش و تضاد می رسند که در پرتو آن، امکان پیشبینی کنشهای متقابل فراهم میشود. به عبارت دیگر، افراد جامعه در تعامل با یکدیگر این انتظار را دارند که در روندی بادوام و پایدار، از مخاطبان خود رفتارها و کنش هایی قابل پیشبینی را ببینند. سازگاری در کنش های اجتماعی، مستلزم آن است که هنجارهای متفاوت، به صورت منسجم در یکدیگر ادغام شود و از ترکیب آنها، نظام متعادل هنجاری به وجود آید. تا زمانی که این نظام، قدرت پاسخگویی به نیازهای اجتماعی را داشته باشد، تعادل نظام هنجاری در قالب نظم اجتماعی حفظ میشود.

از آنچه گذشت، روشن میشود نظم اجتماعی از راه پیروی همگان از هنجارها، قوانین و ارزش هایی به دست می آید که اساس و قوام جامعه به آنها بستگی دارد. این تعریف، نشان دهنده هماهنگی، تعادل و انسجام در روابط اجتماعی است؛(۱) تعادلی که همه اعضای جامعه را به سوی زندگی

۱- آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، ص۳۶۸.

ص: ۱۵۵

مشترک، حیات در جمع و پیروی از نظام ارزشیِ نهادینه شده می کشاند. چنین نظمی برآمده از چهار عامل اساسی(۱) است: نظام نمادی حاصل از باورها و هنجارها، نظارت اجتماعی، نظام فرهنگی و مدیریت همزمان نظم و تغییرات اجتماعی.

با تکیه بر چارچوب مفهومی بیان شده، اکنون به بررسی دیدگاه آموزه های اسلامی درباره نظم اجتماعی میپردازیم. زیست اجتماعی انسانها و تعامل آنها با یکدیگر، ضرورت قانون و التزام همگانی به آن را در پی دارد تا در چارچوب آن، رفتار همگان تنظیم گردد و از هرج و مرج جلوگیری شود. بی گمان، هرچه میان قانون با نیازهای واقعی و حقیقی انسان تناسب بیشتری باشد، کام یابی فردی و اجتماعی انسان را بیشتر تأمین میکند و البته این مسئلهای است که تنها در قوانین مبتنی بر آموزههای وحیانی بهصورت کامل تأمین میشود.

در جامعهای که اسلام در آن ظهور کرد، کسب فضیلت هایی که هدف آن ترجیح مصلحت جمعی است، جز آنجا که پای قبیله یا گروه اجتماعی خاص در میان باشد، هیچ اهمیتی نداشت. از این رو، نظم، فرمان بری و تسلیم به قدرت قانون در آن جامعه اعتباری نداشت.(۲) به همین دلیل، عرب بدوی زندگی شهرنشینی را کوچک می شمرد؛ زیرا لازمه آن، اطاعت از مقررات و قوانین یا اقتضائات تجارت بود. در مقابل، اسلام کوشید با قاطعیت کامل، جامعه انسانی را به سوی نظم بکشاند. شاید در هیچ مکتبی به اندازه اسلام، به مسئله نظم توجه نشده باشد.(۳) اهمیت این مسئله تا جایی است که امام

۱- مسعود چلبی، جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، صص ۲۲ ۳۰.

۲- فیلیپ خوری حتی، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص۳۶.

۳- محمدتقی جعفری، ترجمه: و تفسیر نهج البلاغه، ج۲۲، ص۶۲.

ص: ۱۵۶

علی علیه السلام در وصف قرآن کریم، این کتاب زندگی بشر می فرماید: «بدانید که در آن، علم آینده و سخن از گذشته است و دوای درد و موجب نظم و ساماندهی میان شماست.»(۱) خود آن حضرت نیز در واپسین لحظات عمر خویش، فرزندانش را به نظم در امور توصیه کرده و آن را هم ردیف تقوای الهی دانسته است.(۲)

اسلام فراتر از اندیشه‌های محدود بشری، نظم را بهگونه‌ای تبیین میکند که افزون بر تأمین حقوق و آزادی های فردی، عدالت اجتماعی نیز تأمین گردد. جامعه بهعنوان بستر رسیدن انسان به سعادت دنیوی و اخروی، نیازمند قوانین دقیق و فراگیری است که تمام جنبه های انسانی را در نظر گیرد. این مسئله، تنها با تکیه بر قوانین برآمده از آموزه‌های آسمانی، شدنی است و تدوین آن از توان بشر خارج است. علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

جامعه انسانی هرگز نمیتواند اجتماعی زندگی کند و دارای اجتماعی آباد شود، مگر وقتی که دارای اصولی عملی و قوانین اجتماعی باشد... . اما اینکه گفتیم اصولی عملی داشته باشد، این اصول عبارت است از اینکه اجمالاً حقیقت زندگی دنیا را بفهمد و آغاز و سرانجام انسان را در نظر بگیرد. چون اختلاف مذاهب در همین سه مسئله باعث می شود سنن آن اجتماع نیز مختلف بشود.(۳)

از این رو، اسلام، نقض قوانین اجتماعی را برنمی تابد و این، نوعی ضمانت اجرای درونی پدید می آورد تا مسلمانان، خود را به نظم و انضباط اجتماعی پای بند سازند.

در اسلام، حتی بسیاری از مناسک آیینی نیز یا به صورت جمعی برگزار میشود یا صبغه اجتماعی آن بسیار پررنگ است. به عبارت دیگر، اسلام به

۱- نهج البلاغه، ص۱۵۹، خطبه ۱۵۸.

۲- نهج البلاغه، ص ۳۲۱، نامه ۴۷.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص ۲۰۰.

ص: ۱۵۷

عنوان ترویج دهنده الگوها و شیوههای بایسته زندگی، با توصیه به عبادتهای جمعی، از پیروان خود میخواهد در تمام شئون زندگی، نظم و انضباط اجتماعی را در نظر گیرند. در دیگر عرصهها نیز از نهاد کوچک خانواده گرفته تا روابط گسترده بین المللی، اسلام با وضع قوانین خاص و جامع، به برقراری نظم اجتماعی توجه کرده است؛ چرا که جامعه، تنها در پرتو برقراری نظم میتواند برنامهریزی کند و اهداف متعدد خود را برآورد.

نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی که از نظر جامعهشناسی، ادامه روند اجتماعی شدن به شمار میرود، به ابزارها و روش هایی گفته می شود که برای واداشتن فرد به هماهنگی با انتظار جامعه به کار میرود.(۱) پاسداری از ارزشها، هنجارها و قوانین اجتماعی، نیازمند نظارت و کنترل است، تا برخی از هنجارشکنان، نظم اجتماعی را مختل نکنند و مانع رشد جامعه نشوند. در اسلام، به این نظارت به کاملترین شکل ممکن توجه شده است؛ زیرا افزون بر ضمانت اجرای درونی(۲) که بسیار کارآ، قدرتمند و مختص نظامهای اخلاقی دینی است، در بعد نظارت بیرونی نیز در کنار قوانین و احکام موضوعه که از سوی حکومت اسلامی اجرا میشود، از عنصر ارزشمندی بهره میبرد که تمام اعضای جامعه را پاسدار هنجارهای اسلامی می پندارند.

۱- مبانی جامعه شناسی، ص۱۹۷.

۲- مهم ترین ضمانت اجرای درونی برای نظارت اجتماعی در جامعه اسلامی، ایمان است. مسلمانان در اثر ایمان به خدا و حضور او در همه جا، معتقدند خداوند از تمام اعمال و رفتارشان آگاهی دارد. به یقین، ایمان به خدا و باور به تواناییها و صفات او، نقش قابل توجهی در جلوگیری از انحرافات و هنجارشکنیهای اجتماعی دارد. همچنین ایمان به زندگی اخروی، حسابرسی، پاداشها و مجازاتهای جهان آخرت نیز این باور را ایجاد میکند که تمام اعمال انسانها در دادگاه عدل الهی عرضه میگردد و متناسب با آن، افراد جزا داده میشوند.

ص: ۱۵۸

این نظارت همگانی و فراگیر، با تکیه بر آموزههایی شکل میگیرد که حس مسئولیتپذیری را در بدنه جامعه اسلامی تقویت و همگان را متولی دفاع از جامعه و ارزشهای آن معرفی میکند. پیامبر گرامی اسلام در قاعده و اصلی کلی، خطاب به تمام اعضای جامعه می فرماید: «کُلّکُم راعٍ وَ کُلّکم مسئولٌ عَن رَعیّتِه.»(۱) در فرهنگ اسلامی، هر انسانی به دلیل آنکه امانتدار خداوند است، مسئول است. او نه تنها مسئول گروه، خانواده و مردم خویش، که در حیطهای دامنگستر، در برابر تمام وجود و اراده حاکم بر وجود و نیز در برابر همه کائنات، مسئول است؛(۲) زیرا او را به نام خلیفه خدا بر روی زمین می شناسند.

نظارت عموم مسلمانان، در قالب دو اصل کلیدی امر به معروف و نهی از منکر اعمال می شود. توصیه به نیکیها و جلوگیری از هنجارشکنیها، افزون بر آثاری که بر دیگران دارد، موجب استواری و تقویت باور و نیز توجه خود آمران به معروف و ناهیان از منکر می گردد. بنابراین، چنین آموزهای، افزون بر آثار بیرونی، آثار روانی و درونی نیز دارد که وقتی عمومیت و شمول یابد، به نتایج اجتماعی تبدیل می شود.

در فرهنگ اسلامی، امر و نهی افراد، هم خطاب به عموم مردم است و هم متوجه حاکمان و زمامداران. در صدر اسلام، بهویژه در زمان حاکمیت امیر مؤمنان، علی علیه السلام موارد فراوانی از اینگونه برخوردها و تذکرها از طرف مردم خطاب به شخص اول جامعه نقل شده است. دلیل اهمیت چنین آموزه ای آن است که «تواصی به ارزشها، هنجارها و معروفهای جامعه و تناهی از زشتیها، کژیها و منکرهای اجتماعی، بر قوت و استحکام شیرازه

۱- بحار الانوار، ج۷۲، ص۳۸.

۲- علی شریعتی، شیعه، ص۲۳۸.

ص: ۱۵۹

و نظام باطنی و معنوی جامعه می افزاید و آن را از آسیبپذیری مصونیت میبخشد. بنابراین، نظارت ملی و مراقبت عمومی، شرط بقای موجودیت جامعه است»(۱).

بر این اساس، حفاظت از سلامت فضای جامعه و جلوگیری از نقض مقررات پذیرفته شده آن، وظیفه عموم افراد است و پی آمد بیتوجهی به آن، دامنگیر همگان خواهد شد. در مقابل، آن گاه که احساس مسئولیت اجتماعی فراگیر شود و یکایک اعضای جامعه درباره سرنوشت جامعه حساسیت و در جریان های اجتماعی، موضع گیری و رفتار مقتضی داشته باشند، سلامت و صلابت ساختار جامعه محفوظ خواهد ماند.

افزون بر نظارت همگانی که توضیح آن گذشت، در جامعه اسلامی، نظارت اجتماعی از راههای دیگر نیز اعمال میشود. یکی از این راه ها، نظارت حاکم جامعه اسلامی است که در اصطلاح ولی خوانده میشود. دایره اختیارات و حق دخالت و نظارت حاکم اسلامی در حوزه قانون گذاری، اجرا و قضاوت، بسیار گسترده است و در عمل، مسئولیت او را بسیار سنگین می کند. از این رو، سستی و غفلت او در نظارت اجتماعی، پی آمدهای جبران ناپذیری بر جامعه و تمدن اسلامی تحمیل خواهد کرد. به همین دلیل در اسلام، ویژگیهای مهمی در سه زمینه علم، اخلاق و عمل برای رهبر جامعه اسلامی تعیین شده است. بر این اساس، رهبر جامعه اسلامی باید از عدالت، تقوا و ورع برخوردار و از هدف نهایی جامعه شناخت کافی داشته باشد و با دوراندیشی و برنامهریزی، اصول و موازین حرکت اجتماعی را تعیین و موانع موجود بر سر راه این حرکت را شناسایی و معرفی کند. تربیت

۱- بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعهشناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص۱۷۶.

ص: ۱۶۰

و تعلیم نیروهای لازم برای رشد و شکوفایی تمدن جامعه اسلامی، جلوگیری از اختلاف های اجتماعی، تسامح و سعه صدر، انتقادپذیری، خیرخواهی و دلسوزی، شجاعت و پایداری از دیگر ویژگی هایی است که حاکم جامعه اسلامی باید از آنها برخوردار باشد.(۱)

خانواده و به ویژه پدر نیز در جامعه اسلامی از حق نظارت برخوردار است. والدین میتوانند در قالب نظارت غیر رسمی و با امکان بهکارگیری بیشتر ضمانتهای اجرایی، فرزندان خویش را به رعایت هنجارهای اسلامی فراخوانند. پدر و مادر با داشتن شناخت کافی از فرزندان و توانمندی ایشان و به دلیل رابطه نزدیک و روزمره با فرزندان، به راحتی میتوانند آنها را به انجام کارهای شایسته تشویق کنند و از کجروی و هنجارشکنی بازدارند. توصیههای اخلاقی اسلام درباره احترام به پدر و مادر و گرامیداشت مقام ایشان، بستر مناسبی برای اجرای دستورهای آنان از طرف فرزندان فراهم میکند.

روابط اجتماعی

روابط اجتماعی

روابط اجتماعی انسان که در قالب زندگی جمعی جلوهگر میشود، افزون بر آنکه نیازهای انسان را بهتر و کاملتر تأمین میکند، راه رسیدن انسان به سعادت را نیز هموارتر میسازد و به همین دلیل، مورد تأیید و تشویق اسلام قرار گرفته و توصیه شده است. انسان اجتماعی برای رسیدن به اهداف زندگی جمعی باید ارکان جامعه را تثبیت و تقویت کند، تا جامعهای هم بسته و متحد شکل گیرد. روابط اجتماعی در قالب همزیستی مسالمتآمیز انسانها برای تأمین اهداف مشترک، از روابط میان دو انسان تا روابط میان جوامع در سطح جهانی را دربرمی گیرد. البته این فرض زمانی تحقق مییابد که همه

۱- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، صص ۳۹۰ ۴۰۶؛ عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیاه، صص ۴۳۵ ۴۴۳.

ص: ۱۶۱

انسانها از نظر معنوی اهداف مشترک داشته باشند و در راه تحقق آن بکوشند.(۱) تشکیل جامعه جهانی بر اساس تأمین مصالح مادی و معنوی همه انسانها، فرضی آرمانی است که اسلام برای تحقق آن تلاش میکند و می کوشد جامعهای شکل گیرد که تمام انسانها در آن اهداف و بینش مشترک داشته باشند.

بنابراین، یکی از اهداف دین اسلام، استواری روابط اجتماعی میان انسان ها در تمام سطوح و کاهش تضادها و تنشهایی است که نظم اجتماعی را به چالش میکشد و تعهد افراد را در وظایف متقابل اجتماعی متزلزل می کند. این موضوع بهویژه امروزه که روابط خونی و پیوندهای قبیلهای ضعیفتر شده است، اهمیت بیشتری دارد.

یکی از اساسیترین روابط اجتماعی که معمولا هر انسانی در طول زندگی خود آن را تجربه می کند، رابطه خانوادگی است. خانواده در طول تاریخ جوامع و تمدنها، به عنوان نخستین و کوچک ترین واحد اجتماعی بشر، همواره اهمیتی خاص داشته است. خانواده، از سویی کانون محبت همسران و محل پرورش و آموزش محبتآمیز نسل جدید است و از سوی دیگر، تأمینکننده نیازهای جنسی و منافع اقتصادی افراد به شمار می آید. اسلام نیز در موضوع خانواده و پیشنهاد الگوی رفتاری خاص خود در آن، به هر دو بعد معنوی و مادی آن توجه کرده است. توجه به این پیوند، به ویژه در ارتباط با پدر و مادر، چنان مهم است که تمامی عالمان شیعه با تکیه بر ادله سه گانه کتاب، سنت و عقل، آن را از مهم ترین واجبات شمرده اند.(۲) البته این رویکرد اسلامی درباره انواع پیوندهای خویشاوندی جریان دارد، ولی با

۱- اخلاق در قرآن، ج۳، ص۹۶.

۲- مفاتیح الحیاه، ص۲۱۱.

ص: ۱۶۲

توجه به ناتوانی انسان در رعایت آن، در آیات و روایات به رعایت ترتیب در پیوند خویشاوندی توجه شده است.(۱)

رویکرد اجتماعی آموزه های اسلام به آن دلیل است که در چارچوب این آیین مقدس، رسیدن به سعادت اخروی لزوماً به معنای ترک دنیا نیست و به نیازهای مادی انسان نیز توجهی واقعبینانه صورت گرفته است. بنابراین، اسلام، از سویی رهبانیت و ترک همسرگزینی را نکوهش میکند و از سوی دیگر، روابط جنسی را به روابط زناشویی محدود می سازد و هرگونه رابطه جز آن را ممنوع دانسته است.(۲) چندهمسری نیز که پیش از اسلام در جامعه عربستان رایج بوده، به شرط توانایی مردان بر رعایت عدالت، به چهار همسر محدود شده است.(۳) همچنین قرآن کریم در کنار دعوت انسانها به عفت در روابط جنسی، احکامی وضع کرده که بازدارنده مؤمنان از نگاه شهوتآمیز است و زنان را به پوشانیدن بدن و زیباییها در برابر نامحرمان ملزم کرده است(۴). در چارچوب خانواده، افزون بر روابط زن و شوهر، به روابط متقابل والدین و فرزندان نیز می توان اشاره کرد. سفارش قرآن کریم به احترام والدین تا آنجاست که حتی در صورت تلاش آنان بر مشرک ساختن فرزند خود، او موظف است در عین ثبات قدم در اسلام، با آنان به نیکی و مهربانی رفتار کند.(۵)

رابطه اجتماعی دیگر مورد توجه آموزه های اسلام در جامعه اسلامی، رابطه اخوت و برادری ایمانی است. اسلام با رد قاطع تعصبات قومی و نژادی و با توجه به کرامت ذاتی انسانها، تمام مؤمنان را برادر یکدیگر

۱- نک: بقره: ۱۸۰ و ۲۱۵.

۲- نک: مؤمنون: ۶؛ معارج: ۳۰.

۳- نک: نساء: ۳ و ۱۲۹.

۴- نک: نور: ۳۰ و ۳۱.

۵- نک: لقمان: ۱۴ و ۱۵.

ص: ۱۶۳

معرفی کرده(۱) و بـدین ترتیب، والاـترین جلوه همبسـتگی اجتماعی را به نمایش گذاشـته است. اصولاً روح آموزههای اسـلامی به گونهـای است که همگـان را بهسـوی اتحـاد و هم دلی حول محور توحیـد میخوانـد و در آیـات بسـیاری بر این مسـئله تأکیـد کرده است.(۲) اسـلام سـطح پیوند میان مسـلمانان را به قدری بالا برده است که به صورت نزدیکترین پیوند ممکن میان دو انسان، آن هم بر اساس مساوات و برابری دیـده می شود. مسـلمانان در پرتو چنین اصل یگانه، مترقی، فرهنگساز و تعیین کننـدهای میتوانند قلههای سربلندی را فتح کنند. اصل اخوت اسلامی می تواند جوامع پراکنده مسلمان را حول یک ویژ گی که همان اعتصام به حبل الله است، گرد آورد و آنان را برای تشـکیل امت واحده به یکدیگر پیوند دهد. اصل اخوت اسلامی که بر دو عنصر برابری همگان در پیشگاه خداونـد و برادری در عرصه زنـد گی اجتمـاعی مبتنی است، همه امتیازهای موهوم ملی و فخرفروشـی های قومی را باطل می کنـد و مسـلمانان را فـارغ از رنـگ، نژاد، زبان، قوم، ملیت، زادگاه و تاریـخ، زیر پرچم لا اله الا الله و محمـد رسول الله وحـدت می بخشـد. همـانگونه که در ابتـدای هجرت، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فخرفروشـی هـای قبیله ای اوس و خزرج را باطل کرد که سال ها یثرب را صحنه کشتار و کینه توزی کرده بود و میان مهاجران و انصار پیوند برادری بست و شعار همبستگی سر داد.

۱- «إنما المؤمنونَ إخوهٌ...». (حجرات: ۱۰)

۲- «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ کُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرَهٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْهَا کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ؛ و همگی به ریسـمان خـدا چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت [بزرگِ] خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشـمن یکدیگر بودید و او میان دل های شما الفت ایجاد کرد، و به برکتِ نعمتِ او، برادر شدیـد! و شـما بر لبِ حفره ای از آتش بودیـد، خـدا شـما را از آن نجات داد. اینچنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید». (آل عمران: ۱۰۳)

ص: ۱۶۴

بررسی دقیق آموزههای اسلامی نشان میدهد افزون بر اصول کلی حاکم بر روابط اجتماعی، مانند عدالت، احسان و تقدم مصالح معنوی، مسئله مهم دیگر، راهکارهای ایجاد و تقویت روابط اجتماعی است. در این راستا، هم جواری، یکی از عوامل مهم ایجاد ارتباط میان افراد است. آموزههای اسلامی با توصیه به انجام بسیاری از مناسک آیینی به صورت گروهی(۱) یا توصیه به صله رحم، ملاقات یکدیگر و تشویق مسلمانان به دوستی با همدیگر، همجواری را در جامعه اسلامی، تقویت(۲) و از راه پویایی روابط اجتماعی، جامعه را بهسوی رشد و کمال هدایت کرده است. از دیگر عوامل ایجاد رابطه، ابراز عواطف مثبت است که در آموزه های اسلامی درباره این موضوع می توان به گشادهرویی، احترام گذاشتن، سلام کردن و هدیه دادن اشاره کرد. اخلاق نیک و فروتنی نیز از دیگر عوامل اساسی ایجاد ارتباط است(۳) که در سخنان پیامبر و پیشوایان معصوم بر آن تأکید شده است.

حوزه اقتصاد

اشاره

حوزه اقتصاد

زیر فصل ها

الگوی مصرف

عدالت اقتصادی

مناسبات تولید

محیط زیست و توسعه پایدار

الگوی مصرف

اشاره

الگوی مصرف

در مباحث و نظریههای گوناگون درباره سبک زندگی و الگوهای آن، موضوع مصرف جایگاه ویژهای دارد. آموزههای اسلامی نیز دستورهای فراوانی درباره

۱- برای مثال، برپایی نماز بهصورت جماعت، این پیام را به کسانی که در صف نماز کنار هم ایستادهاند منتقل میکند که امتیازهای ایشان نباید موجب اختلاف شود. بدین ترتیب، نماز جماعت با تقویت همبستگی اجتماعی و روحیه وحدت، موجب رفع کدورتها و نزاعها میشود.

۲- «دین و سرمایه اجتماعی»، ص۹۵.

۳- امام علی علیه السلام فرموده است: «مَن حَسُنَت خُلقُه کَثُرَ مُحِبّوهُ وَ أنِسَت النُّفوسُ بِهِ؛ کسی که اخلاق نیکو داشته باشد، علاقه مندانش بسیار میگردند و افراد به او انس میگیرند». (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۲۵۵) همچنین درباره فروتنی فرموده است: «ثَمَره التواضعِ المحَبّهُ» و «نَزِّل نَفسَکَ دونَ مَنزِلَتِها تُنَزِّلکَ الناسُ فوقَ مَنزِلَتِکَ». (همان، ص۲۴۹)

ص: ۱۶۵

مصـرف و تبیین الگوهـای شایسـته آن ارائـه کرده اسـت. بنـابراین، در ایـن بخش ابتـدا بـه جایگـاه مصـرف در سبک زنـدگی و دیـدگاههای مرتبط با آن اشاره می کنیم. سـپس با تکیه بر آموزههای اسـلامی، می کوشـیم برخی از اصول و مبانی دینی را درباره مصرف که اثرگذاری های مهمی بر سبک زندگی دارد، تبیین سازیم و الگوهای درست مصرف را از نظر اسلام و همچنین نقش رسانه ملی را در تبیین و ترویج آن ارائه کنیم.

الگوی مصرف در هر جـامعه، در تخصیص منابع برای تولیـد انواع کالا، توزیع آن و همچنین توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسـی نقشـی تعیینکننـده دارد. بنـابراین، اگر الگوهـای مصـرف حـاکم بر جـامعه، افراد را به مصـرف بیشتر و روزافزون تشویق کنـد، منـابع درآمدی آن جامعه هر روز بیش از پیش به مصرف اختصاص می یابد و با کاهش سطح کلی پسانداز، از میزان سرمایهگذاری در جامعه کاسته می شود. بی گمان، این مسئله، جامعه را با کاهش تولید و نیز فقر اجتماعی روبه رو میکند و البته ضعف اقتصادی نیز خود زمینهساز فقر فرهنگی و انحطاط اجتماعی خواهد بود. در مقابل، در پیش گرفتن الگوی صحیح مصرف میتواند در سطح کلان موجبات هماهنگی و تناسب میان امکانات جامعه با نیازها و خواستهای افراد، و نیز استقلال اقتصادی و دستیابی به عزت و سرافرازی اجتماعی را فراهم سازد. در سطح فردی نیز پرهیز از مصرف های غیر ضرور و تجملی که به معنای متوازن ساختن هزینهها و درآمدهاست، آرامش روحی و روانی را به ارمغان میآورد.

توجه به این نکته نیز ضروری است که بحث اصلاح الگوی مصرف را بایـد در چارچوبی کلی تر، با عنوان اصلاح شیوهای از زنـدگی ببینیم که مصرف در آن جایگاه ویژهای دارد. به عبارت دیگر، میتوان گفت فهم و درک الگوی مصرف، آسیبشناسی الگوهای موجود و نیز اصلاح الگوهای مصرف، با در نظر گرفتن

ص: ۱۶۶

سبک زندگی طبقات گوناگون جامعه و روندهای فرهنگی و اجتماعی آن میسر میشود. بر این اساس و با نگاه جامعهشناختی، مصرف را نمی توان تنها یک موضوع اقتصادی منفعت جویانه پنداشت، بلکه میتواند نمادی از فرهنگ و هویت افراد جامعه باشد؛ چنان که امروزه، کمتر اندیشمندی الگوی مصرف را فقط در وضعیت اقتصادی و درآمدی خانوادهها جست وجو میکند. برای مثال از نظر بوردیو، مصرف، تنها ارضای نیازهای زیستی نیست، بلکه دربردارنده نشانه ها، نمادها، ایدهها و ارزشهاست. بر این اساس، مصرف در دوران ما روندی است که در آن خریدار کالا، از راه به نمایش گذاشتن کالاهای خریداری شده، برای ایجاد و حفظ هویت دلخواه خویش تلاش میکند.(۱)

بدین ترتیب، واکاوی ژرف تر رفتار مصرفی افراد، اندیشمندان را بهسوی مفهوم سبک زندگی هدایت کرد. اصولاً سبک زندگی به عنوان مفهومی که نشان دهنده رویکرد تحلیلی تازه به مبحث قشر بندی و تمایزات و تحرکات اجتماعی است، وارد علوم اجتماعی شد و این ایده، به بهره گیری از کالاهای مصرفی برای تمییز و تبیین هویت اجتماعی مربوط می شود. از این رو، اصلاح الگوی مصرف، بدون توجه به ماهیت مصرف و سبک زندگی در دنیای جدید ممکن نیست.(۲) در ادبیات جامعه شناسی، از مفهوم سبک زندگی، دو برداشت و دو گونه مفهوم سازی متفاوت وجود دارد. در فرمول بندی نخست که پیشینه آن به دهه ۱۹۲۰ میلادی باز می گردد، سبک زندگی نشان دهنده ثروت و موقعیت اجتماعی افراد بوده و بیشتر به عنوان شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی به کار می رفته است. در فرمول بندی دوم، سبک

۱- پی یر بوردیو، نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه: مرتضی مردیها، ص۴۲.

۲- علیاصغر غلامرضایی، «مبانی مصرف گرایی در دنیای جدید و اصول مصرف در اسلام با تأکید بر رسانه ملی»، پژوهشهای ارتباطی، سال هفدهم، ۱۳۸۹، ش۱ (پیاپی ۶۱)، صص ۱۱- ۳۰.

ص: ۱۶۷

زندگی، راهی برای تعیین طبقه اجتماعی نیست، بلکه شکل اجتماعی نوینی است که تنها در متن دگرگونی های فرهنگی مدرنیته و رشد مصرف گرایی معنا می یابد. در این معنا، سبک زندگی، راهی است برای تعریف ارزش ها، نگرش ها و رفتارهای افراد که اهمیت آن در تحلیل های اجتماعی، هر روز در حال گسترش است. رشد مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی، از این واقعیت سرچشمه می گیرد که دیگر، سنخ شناسی های موجود نمی توانست گوناگونی دنیای اجتماعی را توضیح دهد و مفهوم طبقه که برای مدتی طولانی، اصل طلایی تبیین شمرده می شد، به تدریج، سودمندی و کارآیی خود را از دست داده بود. در چنین وضعیتی، از مفهوم انعطاف پذیر سبک زندگی استفاده می شود؛ زیرا برخلاف مفهوم طبقه، محتوا، منطقه یا منشأ، سبک های زندگی را از پیش تعیین نمی کند. سبک زندگی، تنها از این حکایت می کند که برخی پیشینه ها، فعالیت ها، درآمدها و نگرش ها، با یکدیگر سازگارترند و تحلیل گر اجتماعی می تواند طرح آنها را ترسیم کند.(۱)

اهمیت یافتن تمایزها، رتبه بندی ها و هویت های اجتماعی ناشی از الگوی مصرف، سبب شده است که برخی از اندیشمندان، گونه های زندگی اقتصادی و موقعیت اجتماعی را در رابطه ای تعاملی تبیین کنند.(۲) تقسیم بندی های گسترده تری نیز در این زمینه ارائه شده که سبک زندگی دینی، سبک زندگی فردی و حتی سبک زندگی سیاسی از آن جمله است. از سوی دیگر، برخی از اندیشمندان معتقدند سبک زندگی به ارزش هایی وابسته است که از فرهنگ یا دین سرچشمه می گیرد. در همین رابطه، از چهار نوع ارزش دینی،

۱- «از طبقه بندی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی»، صص ۸۷.

۲- «مبانی مصرف گرایی در دنیای جدید و اصول مصرف در اسلام با تأکید بر رسانه ملی»، ص۱۷.

ص: ۱۶۸

ارزش اخلاقی، ارزش مادی و ارزش زیبایی شناختی نام برده میشود که تعامل آنها با یکدیگر، سبک زندگی را به وجود می آورد.(۱)

در میان ادیان گوناگون، اسلام نگرش خاصی به سبک زندگی انسان ها دارد. ارزش ها و هنجارهایی که اسلام در دسترس انسان می گذارد، سلیقه، منش و برداشت های او را از زندگی تحت تأثیر قرار می دهد و در نهایت، سبکی را ترسیم و ترویج می کند که به شکل گیری الگوهای رفتاری و شیوه زندگی خاصی می انجامد. در همین راستا و در مورد موضوع مصرف نیز می توان گفت مصرف اگرچه هدف تولید و توزیع و هر فعالیت اقتصادی دیگر به شمار میرود، با تکیه بر فرهنگ هر جامعه، از الگوهای خاصی پیروی می کند و این الگوها می تواند نقش مؤثری در امکان یا عدم امکان دستیابی آن جامعه به توسعه و پیشرفت داشته باشد. به همین دلیل، اسلام سفارش‌های فراوانی درباره رعایت ارزش‌های اخلاقی، تهذیب نفس و بسنده نکردن به عقلانیت اقتصادی صرف دارد و بر ارزش‌هایی مانند سادهزیستی، مراعات شأن و آبروی افراد، توجه به نیازمندان، پرهیز از چشم و هم‌چشمی و حسادت تأکید کرده است. اسلام، آیین کاملی است که هم به دنیای پیروانش توجه دارد و هم به آخرت آنان اهتمام می ورزد؛ چنان که از مسلمانان می خواهد نه دنیا خواهی آنان سبب غفلتشان از آخرت شود و نه توجه به آخرت، آنان را از دنیا بازدارد. بر این اساس، اسلام از یک سو، راه مصرف را برای انسان ها باز می گذارد تا دنیایشان سامان یابد و از سوی دیگر، کاملاً مراقب است مسئله مصرف از جاده اعتدال و چارچوب مورد نظر شرع خارج نشود.

۱- محمد فاضلی، مصرف و سبک زندگی، ص۹.

ص: ۱۶۹

از آنجـا که مصـرف برای پاسـخگویی به نیازهـای طبیعی و غریزی انسان اجتناب ناپـذیر است، در اسـلام درباره توصـیه به مصـرف، آموزه های زیادی وجود نـدارد. گاه مصـرف، شـکل طبیعی خود را از دست می دهـد و به جای آنکه به عنوان پدیده ای حیاتی در خـدمت انسان باشـد، انسان را به خـدمت خود در می آورد و به این ترتیب، وسـیله به هدف تبدیل می شود و مصـرف بیش از حد، زمینه سـاز انواع لغزش هـا، اسـراف هـا، فخر فروشـی هـا، تبـاهی هـا و ناهنجـاری ها می گردد. از این رو، بخشـی از آیات قرآنی به فرهنـگ سـازی درباره مصـرف و آموزش درست مصـرف کردن اختصاص یافته است. آیات و روایاتی که در آنها به میانه روی در مصـرف، پرهیز از اسـراف و تبـذیر، پرهیز از هـدر دادن اموال و پرهیز از راکد گذاشـتن اموال اشاره شده است، همه در پی فرهنگ سازی برای مصرف هستند.

تشـخیص دقیق الگوهای مورد نظر اسـلام در حوزه مصـرف، به شـناخت سـطوح گوناگون رفاه و طبقهبنـدی نیازهای آدمی بسـتگی دارد. اندیشمندان مسلمان با طبقهبندی رفاه انسان به سطح ناکافی یا ضروریات، سطح کافی یا رفاهیات، و سطح گشایش و توسعه یا تحسینیات،(۱) اینگونه گفتهانـد که سـطح نخست، به اموری بازمی گردد که نبود آنها سـبب اختلال حیات در دنیاست. سـطح دوم، مربـوط بـه چیزهایی است که با نبـود آنهـا انسان در فشار قرار می‌گیرد، ولی نبودشـان حیات را مختل نمی‌کند. سـطح سـوم، اموری است که مروت و مکارم اخلاق، اقتضای آن را دارد و عادت‌های پسندیده به وسیله آنها دنبال می‌شود.

۱- مجتبی باقری تودشکی، «الگوی مصرف بر مبنای ارزشهای اسلامی»، اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۸، ش ۳۴، صص ۴۶ ۵۰.

ص: ۱۷۰

الگوی مصـرف کنونی جوامع پیرو تمـدن غرب، بر مبنای اصالت لـذت مادی و مصـرف بیشتر توجیه میشود. به همین دلیل، مصـرف بیشتر، تقاضـای بیشتر را در پی دارد و تولیـد را افزایش میدهـد. الگوی مطلوب اسـلامی در پرتو نگـاه توحیـدی و دینی و بـا تکیه بر اصول اخلاـقی و ارزشـی، رویکردی متفاوت را در پیش میگیرد. از دیـدگاه اسـلام، تأمین رضایت فرد، تنها انگیزه مصـرف نیست و بایـد به رضـایت الهی نیز توجه کرد و افزون بر جنبه دنیوی بایـد جنبه اخروی اعمـال را در نظر گرفت. به همین دلیل، اسـلام روحیه مصرفگرایی مادی را نفی و کسانی را که در زندگی خود هدفی جز لذت ندارند، با لحنی تند نکوهش کرده است:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ. (محمد: ۱۲)

کسانی که کفر ورزیدند، [از دنیا] بهره میگیرند و میخورند؛ همان طور که دامها میخورند و آتش جایگاهی برای آنان است.

بنابراین، جامعه مسـلمان همواره باید با نگاه به الگوی مطلوب اسـلامی، شیوه مصرف موجود در جامعه را با جدیت و پیوسته اصلاح کند. در نظام اقتصادی اسلام، مسلمانان تشویق شدهاند انگیزه مصرف خود را برای آنچه خلق شدهاند، اصلاح کنند و آن را وسیله کمال خود قرار دهند. بر این اساس، ویژگی های الگوهای مصرف مورد تأیید آموزه های اسلامی عبارتند از:

۱. مصرف بر اساس نیاز حقیقی و نفی زیادهخواهی

۱. مصرف بر اساس نیاز حقیقی و نفی زیادهخواهی

تأمل در دو واژه مصرف و مصرف زدگی نشان میدهد آنچه این دو را از یکدیگر جدا می کند، آن است که اساس مصرف، بر پایه نیازهای حقیقی و طبیعی انسان استوار است؛ درحالی که مصرف گرایی و مصرف زدگی، در

ص: ۱۷۱

نیازهای کاذب و زیاده خواهی های انسان ریشه دارد. در حقیقت، این نیازهای کاذب و غیر ضروری، انسان را به سوی انواع اسراف و زیاده خواهی می کشاند. این درحالی است که «از دیدگاه اسلام، نیازهای مادی آدمی باید در حد متعارف تأمین شوند، اما مصرف بیهوده و کاذب به هیچ روی تأیید نمی شود.»(۱) همین موضوع، از تمایزهای اساسی میان مکتب اقتصادی اسلام و نظام سرمایه داری به شمار می رود.

۲. میانه روی در مصرف

۲. میانه روی در مصرف

آموزههای اسلامی با توجه به اصل اعتدال و توازن در مصرف، دو حد «إقتار» و «إسراف» را بهعنوان حداقل و حداکثر مصرف تعیین کرده است(۲) و انسان باید میان این دو مرز، میزان مصرف خود را تعریف کند؛ زیرا در نظام معنایی توحیدی، مصرف اگر در حدود متناسب صورت گیرد، انسان را در رشد و تعالی فردی و اجتماعی یاری می دهد.(۳) بر این اساس، پدیده اسراف در اسلام به شدت نکوهش گردیده و از آن منع شده است(۴). بهترین معیار کمّی برای اندازه‌گیری اسراف، توجه به مازاد بر مصرف متوسط و متناسب با شأن هر فرد یا گروه اجتماعی است.(۵) اسراف، عنوان جامعی است که هرگونه زیاده روی در کمیت، کیفیت، اتلاف و مانند آن را دربرمی گیرد.(۶) بالاترین حد

۱- جواد ایروانی، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، ص۳۱۲.

۲- «وَ الَّذِینَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کَانَ بَیْنَ ذَٰلِکَ قَوَاماً؛ و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نه سخت گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند». (فرقان: ۶۷)

۳- مفاتیح الحیاه، ص۶۲۸.

۴- «... وکُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ؛ و [از نعمت های الهی] بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند، مسرفان را دوست نمی دارد!» (اعراف: ۳۱)

۵- میثم موسایی، «نقش فرهنگ بر الگوی مصرف»، اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۸، ش۳۴، ص ۱۴۰.

۶- تفسیر نمونه، ج۶، ص۱۴۹.

ص: ۱۷۲

اسراف، اتلاف است؛ یعنی از کالا و منابع به گونه‌ای استفاده شود که اگر کالاست، هیچ‌گونه نقشی در رفاه فرد یا جامعه نداشته باشد، و اگر یک نهاد تولیدی است، هیچ نقشی در تولید نداشته باشد. البته آموزه های اسلامی افزون بر امور مالی و اقتصادی، اسراف در مواردی مانند عمر، وقت، نفس و جان را نیز نکوهش و به دوری از آن توصیه اکید کرده است. از نظر اسلام، انسان می تواند با بهره گیری درست از عمر خود و فرصتی که خدا در این دنیا به او بخشیده، جانشینی خدا را در زمین محقق سازد و مسیر سعادت و کمال خود را بپیماید و به مقام قرب الهی برسد. برخی این سرمایه را در اختیار بعد حیوانی و نافرمانی خدا قرار می دهند و ارزش وجودی خود را که بهای آن کمتر از بهشت نیست،(۱) به بهای ناچیزی می فروشند که خود می تواند از نمونه های روشن اسراف باشد. در این نوشتار، درباره ارزش وقت و عمر از نظر اسلام، مباحث پردامنه ای ذیل عنوان «اوقات فراغت» آمده است.

از سوی دیگر، اسلام، مردم را از بخل و اقتار نیز برحذر میدارد و ایشان را به بهره گیری از نعمت های الهی توصیه کرده است.(۲)بر اساس آموزههای اسلامی، هرگونه سختگیری بیجا و در تنگنا قرار دادن اعضای خانواده، مردود است. اگر کسی قدرت مالی دارد، باید زندگی خانواده خود را توسعه دهد و از تأمین رفاه و آسایش ایشان به میزان متناسب خودداری نکند. پیامبر گرامی اسلام در این زمینه فرموده است: «لَیسَ مِنّا مَنْ وُسِّعَ عَلیهِ ثُمّ قَتَّرَ عَلی عِیالِهِ؛ کسی که وسعت مالی دارد و دارای تمکن است، ولی بر خانواده خود سخت بگیرد، از ما نیست».(۳)

۱- «ألا حرٌّ یَدَعُ هذه اللُّماظهَ لأهلِها؟ إنّه لیسَ لأنفُسکُم ثَمنٌ إلا الجنّه فلا تبیعوها إلا بها؛ آیا آزادهای نیست که این خرده طعام مانده در کام را بیفکند و برای آنان که در خورَش هستند نهد؟ جانهای شما را بهایی نیست جز بهشت جاودان؛ پس مفروشیدش جز بدان». (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶)

۲- نک: فرقان: ۶۷.

۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۵، ص۲۵۶.

ص: ۱۷۳

مدیریت منابع نیز که در روایات از آن با عنوان هایی چون اقتصاد و تقدیر معیشت نام برده شده است، در اصلاح الگوی مصرف و تطبیق آن با الگوی مطلوب اسلامی نقش بسزایی دارد. امام علی علیه السلام اقتصاد و میانهروی در هزینه های زندگی را شیوه معصومان و مؤمنان، الهام و خیری از طرف خدا برای بندگان، موجب سلامت و خوش بختی و مقدمه بینیازی معرفی کرده است(۱). مصرف بیش از حد منابع، سهمی را که باید صرف امور زیربنایی جامعه شود، در مصرف های بدون اولویت و زودگذر به کار میگیرد. مدیریت درست منابع در پرتو آینده نگری و برنامهریزی میتواند منابع موجود در جامعه را به مسیر مصرف درست هدایت کند و افزون بر بهره مندی تمام اعضای جامعه، نسلهای آینده را نیز از آن برخوردار سازد. از امیر مؤمنان، علی علیه السلام روایت شده است که «قِوامُ العَیشِ حُسنُ التَّقدیرِ وَ مِلاکُه حُسنُ التَّدبیرِ؛ پایداری زندگی به برنامه ریزی درست، و وسیله رسیدن به آن، مدیریت صحیح است».(۲)

همچنین میانهروی در مصرف، سبب حفظ کرامت ذاتی انسان و عزت جامعه اسلامی میشود. به همین دلیل، در آموزههای اسلامی، دراز کردن دست نیاز بهسوی دیگران، موجب خواری انسان در دنیا دانسته شده و از آن نهی گردیده است. این مسئله میتواند در بعد اجتماعی، موجب مخدوش شدن استقلال و عزت جامعه اسلامی گردد و از آنجا که بر اساس قاعده نفی سبیل،(۳) هر عاملی که عزت و استقلال جامعه اسلامی و افراد آن را مخدوش

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۳۵۴.

۳- قاعده نفی سبیل، اصل مترقی و کارآمدی است که استقلال و عزت مسلمانان را به شایستگی تضمین می کند. آیات و روایات بسیاری دلالت دارند که هرگونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، نارواست و در فقه اسلامی جایز شمرده نمیشود. مهمترین مستند این قاعده، آیه ۱۴۱ سوره نساء است که در بخشی از آن آمده است: «لَن یَجعَلَ اللهُ لِلکافرینَ عَلی المُسلمینَ سَبیلاً؛ خداوند تسلطی برای کافران بر مسلمانان قرار نداده است».

ص: ۱۷۴

کند، مردود اعلام شده است، مدیریت منابع، میانهروی و اعتدال در مصرف، در سطح اجتماعی از اهمیتی دوچندان برخوردار خواهد شد.

۳. هماهنگی نسبی با وضعیت عمومی جامعه

۳. هماهنگی نسبی با وضعیت عمومی جامعه

در جامعه مطلوب دینی، پیروی از سبک زندگی مؤمنانه با تأکید بر نوع دوستی و خیر خواهی برای تمام مردم، بهویژه مسلمانان همراه است؛ به این معنا که مسلمانان حتی در استفاده از نعمت های حلال نباید به گونهای رفتار کنند که از حال و روز دیگر مؤمنان غافل باشند. پیامبر گرامی اسلام همواره توجه به وضعیت افراد جامعه را به مسلمانان گوشزد می فرمود و اهلبیت آن حضرت نیز پیوسته به این مسئله توجه خاص داشتند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «حق مسلمان بر برادر دینیاش آن است که اگر برادرش گرسنه باشد، سیر نخورد و اگر برادرش تشنه است، سیراب نشود و هرگاه برادرش جامه ندارد، جامه زیادی نپوشد».(۱)

در حکومت امام علی علیه السلام نیز که بر آموزههای اصیل اسلام مبتنی بود، رفاه عمومی و تأمین اجتماعی، هدف تمام افراد جامعه در نظر گرفته شده بود و به مسلمانان اختصاص نداشت. به همین دلیل، هنگامی که آن حضرت، پیرمردی نصرانی و ازکارافتاده را دید که دست خود را بهسوی مردم دراز کرده بود، فرمان داد هزینه زندگی او را از بیتالمال تأمین کنند و زیردستان خود و تکتک افراد جامعه اسلامی را اینگونه نکوهش کرد که چرا تا زمانی که قدرت داشت، از او استفاده کردهاید و اکنون که پیر و ناتوان شده است، رهایش میکنید.(۲) البته افزون بر وظیفه حاکمیت در ورود به چنین مواردی،

۱- محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ج۵، ص۱۴۱.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۶۶، ح۱۹۹۹۶.

ص: ۱۷۵

الگوی مطلوب اسلامی آن است که تکتک اعضای جامعه نیز بایـد خود را در این زمینه مسئول بدانند و آنچه از دستشان برمیآید، برای بهبود وضع اقتصادی جامعه و کاهش فاصله فقیر و غنی انجام دهند. گوناگونی و تعدد احکام و مقررات اسلام در حوزه اقتصاد، مانند انفاق، خمس، زکات، صدقات، وقف، نذورات و خیرات، چه به صورت امر واجب و چه به شکل استحباب و اختیار، گویای اهتمام آیین اسلام به زدودن فقر از جامعه و ارتقای سطح برخورداری و رفاه عمومی انسانها در زیست اجتماعی است.

بر این اساس، در بسیاری از احکام اقتصادی اسلام، بر نقش پررنگ اعضای جامعه تأکید و توجه و تکافل اجتماعی(۱) توصیه شده است. منظور از تکافل اجتماعی آن است که افراد جامعه یکدیگر را بهصورت فردی و جمعی پشتیبانی کنند. این پشتیبانی، جنبه های گوناگونی دارد و میتواند راهبردهای ایجابی مثل سرپرستی یتیمان یا راهکارهای سلبی، مثل تحریم ربا داشته باشد. بدین ترتیب، تمام اعضای جامعه، خود را در سرنوشت اقتصادی یکدیگر سهیم می دانند و با تلاش و توجه جمعی، به دفع آسیبهای اجتماعی می پردازند.(۲) اصل تعاون و همکاری،(۳) اصل احسان و نیکوکاری(۴) و اصل عدالت را میتوان جزو مبانی قرآنی تکافل اجتماعی در حوزه اقتصاد دانست.

۱- تکافل اجتماعی در آموزههای اسلامی، ابعاد گوناگونی دارد، ولی در این نوشتار تنها بر بعد اقتصادی آن متمرکز شدهایم.

۲- عبدالله ناصح علوان، همکاری های اجتماعی در اسلام، ترجمه: محمدصالح سعیدی، ص۱۵.

۳- «... تَعاوَنوا عَلَی البِرِّ وَ التَّقوی...». (مائده: ۲)

۴- «إنَّ اللهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ وَ الإحسانِ وَ إیتاءِ ذِیالقُربی...؛ در واقع خدا، به عدالت و نیکی و ادای [حق] نزدیکان فرمان میدهد». (نحل: ۹۰)

ص: ۱۷۶

عـدالت در اینجا بـدین معناست که نیازهای اساسـی و اولیه همه افراد جامعه برای بهرهمندی از زندگی سـعادتمندانه تأمین شود.(۱) همچنین عـدالت اقتضـا می کنـد این نیازها از راه قانونی و مشـروع، و از ابتـدای زنـدگی تا هنگام مرگ، و در همه احوال و شـرایط تأمین گردد. بـدین ترتیب، میزانی که در اصـطلاح، خط فقر نامیـده میشود، برخلاف دیـدگاه اقتصاد سـرمایهداری که تأمین حداقل نیازها را در نظر میگیرد، در آموزههای اسلامی به معنای تأمین شدن یا نشدن سطحی از رفاه و آسودگی است که تمام نیازهای یک فرد را متنـاسب بـا شـأن اجتمـاعی او برطرف سازد. بنابراین، در جامعه مبتنی بر این آموزه های آسـمانی، بایـد همه اعضای جامعه از توان کافی برای برطرف ساختن تمام نیازهای خود متناسب با موقعیت اجتماعی خویش برخوردار باشـند. پس در پرتو چنین سـطحی از رفاه است که میتوان انتظار داشت الگوی اسـلامی مصرف در جامعه تحقق یابد و برای همه اعضای جامعه امکان گام برداشتن در راه سـعادت و قرب الهی فراهم آیـد؛ زیرا در چـارچوب نظـام معنـایی توحیـدی، کمال مادی انسان بایـد در خـدمت کمال معنوی و روحانی او باشد.

۴. قناعت

۴. قناعت

یکی دیگر از اصول مصـرف در نظـام اقتصـادی اسـلام، اصـل قنـاعت است. منظور از این مفهوم در اینجا، رضایت قلبی و درونی از حاصـل تلاش خود، و پرهیز از حسادت و رقابت و چشم و هم چشـمی به مال و دارایی دیگران است. با توجه به توضـیح پیش گفته درباره سـطوح سـهگانه رفاه، انسان در آموزههای اسـلامی تشویق شـده با بسـنده کردن به مقـداری که او را کفایت میکند، زندگی شخصی

۱- حسن حاج حسینی، «درآمدی بر مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام»، معرفت، ۱۳۸۸، ش ۱۳۹، ص۶۵.

ص: ۱۷۷

خود را با طبقه‌های پایین یا دست‌کم سطح متوسط جـامعه تطبیق دهد،(۱) ولی درباره خانواده و فقیران، بـه گشایش و سخت‌گیری نکردن توصیه شده است.(۲) احسـاس رضـایت و آرامش درونی، دوری از انـدوه، و اعتـدال در رفتـار اقتصـادی، از مهمـترین کارکردهـای قناعت به شـمار می رود.(۳) برخلاـف دنیـای غرب که رضایتمنـدی را در مصـرف زیـاد و اهتمـام به آن می دانـد، از دیدگاه اسـلام آنچه موجب رضایتمندی و آسایش خاطر می شود، قناعت است و صفای زندگی به آن بستگی دارد؛ زیرا اگر کسی از تقدیر الهی راضی و به آن قانع باشد، به بی نیازی واقعی می رسد و هیچ چیز به اندازه راضی بودن از روزی، احساس نیازمندی را از میان نمی برد. بر اساس چنین درکی است که شخص مؤمن و قانع، هرگز برای آنچه ندارد، اندوهگین نمی شود.(۴)

۵. رعایت حلال و حرام

۵. رعایت حلال و حرام

حلیت و حرمت شـرعی، از مهمترین مفاهیم فقه و احکام اسـلامی است که جواز یا منع استفاده از برخی چیزها یا انجام بعضی اعمال را نشـان میدهـد. بر این اسـاس، انسان مؤمن و پیرو آیین اسـلام در پرتو نظام کنترلی مبتنی بر احکام شـرعی، شـیوه مصـرف خود را تنظیم می کند. در نتیجه، میتوان گفت یکی از معیارهای اسـلامی مصرف که نمود عینی روشنی هم دارد، بحث حلال و حرام است. قرآن کریم در این باره با صراحت اعلام می کند:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِی يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنْ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمْ

۱- وسائل الشیعه، ج۲۱، صص ۵۳۲ و۵۳۳.

۲- وسائل الشیعه، ج۲۱، صص ۵۴۰ و ۵۴۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۹؛ الخصال، ص۶۹، ح۱۰۴.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

ص: ۱۷۸

الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمْ الْخَبَائِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَئِکَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ.(اعراف: ۱۵۷)

کسانی که پیروی کنند از آن پیامبر امّی، که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست [نشان و اوصاف] او را نگاشته می یابند، که آنها را به هر نیکویی، امر و از هر زشتی نهی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید منفور را حرام می گرداند و احکام پرمشقتی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده اند، از آنان برمی دارد. پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد، پیروی کردند، آن گروه به حقیقت، رستگاران عالمند.

اسلام همراه با پذیرش و بیان اصل حلیت، مبنی بر اینکه همه چیز حلال است، جز آنچه از این دایره خارج شده باشد، مواردی مانند شراب، گوشت خوک و ... را که حرمت ذاتی دارند، به همراه استفاده بیش از حد موارد حلال، وارد حوزه حرمت می کند؛ مانند استفاده از آب بیشتر از حد نیاز، حتی برای امری عبادی همچون وضو. اسلام، بهره گیری از اموال را نیز در حوزه مالکیت خصوصی، بدون اجازه مالک و در حوزه مالکیت عمومی (بیت المال) بدون اجازه ولیّ امر مسلمین، جایز نمی داند.

از سوی دیگر، انسان مسلمان موظف است حقوق واجب مالی و سهم خدا و جامعه را نیز با رغبت و نیت پاک و با قصد قربت به خدا ادا کند، تا از این راه، رزق و روزی خود را پاکیزه سازد.(۱) همچنین انسان مسلمان باور

۱- «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلَاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ؛ تو از اموال مؤمنان صدقات را دریافت دار که بدان صدقات، نفوس آنها را پاک و پاکیزه می سازی و رشد و برکت می دهی، و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلّی خاطر آنها شود و خدا شنوا و داناست». (توبه: ۱۰۳)

ص: ۱۷۹

دارد که پرداخت خمس و زکات و انفاق، نه تنها مال را کاهش نمی دهد، بلکه بر اساس سنت الهیِ حاکم بر رفتارهای انسانی، چنین عملی موجب افزایش و برکت اموال می شود(۱) و «به مقام نیکوکاری نمی رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید». (آل عمران: ۹۲)

۶. پرهیز از تجمل گرایی

۶. پرهیز از تجمل گرایی

اسلام همراه با نکوهش کسانی که استفاده از نعمتها و زینتهای الهی را بر خود حرام کرده اند، (اعراف: ۳۲) انسان را با دعوت به میانه روی و اعتدال، از تجملگرایی و الگوگیری از کسانی که زندگی تجملی دارند، نهی کرده است. پیامبر گرامی اسلام آن هنگام که اشراف مکه، شرط ایمان آوردن و همراهی با ایشان را فاصله گرفتن از ضعیفان و نیازمندان و فراهم کردن زندگی اشرافی برای پیامبر دانستند، این نوع زندگی را از موانع پذیرش حق و بهره مندی از هدایت الهی دانست.(۲) زندگی همراه با تجمل، افزون بر اینکه جامعه را دچار بحران اقتصادی می کند، آثار فرهنگی نامطلوبی دارد که از آن جمله می توان به متزلزل شدن آرامش روحی، گسترش روحیه زیاده طلبی و تعرض به حقوق دیگران، آسیب دیدن ارزش ها، تبدیل ضد ارزش ها به ارزش، ایجاد فاصله طبقاتی و تنزل شخصیت، منزلت و اهداف انسانی اشاره کرد.(۳) در این

۱- «قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ؛ بگو: پروردگارم روزی را برای هرکس بخواهد وسعت می بخشد، و برای هر کس بخواهد تنگ [و محدود] می سازد؛ و هر چیزی را [در راه او] انفاق کنید، عوض آن را می دهد [و جای آن را پر می کند]؛ و او بهترین روزی دهندگان است». (سبأ: ۳۹)

۲- «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَیْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ کَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً؛ با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها رضای او را می طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برمگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن؛ همان ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است». (کهف: ۲۸)

۳- عبدالله حاجی صادقی، اصول الگوی مصرف اسلامی، صص ۹۸ و ۹۹.

ص: ۱۸۰

زمینه، ماجرای قارون و سرنوشت عبرت آموز او بسیار قابل توجه است. قرآن کریم میفرماید خداوند به قارون چنان گنجینه و ثروتی داده بود که حتی حمل کلیدهای آن برای یک گروه نیرومند مشکل بود.(۱) او که ظرفیت وجودی استفاده بهینه از این ثروت خدادادی را نداشت، گرفتار جنون ثروت شد و دارایی خود را به رخ دیگران میکشید و در جامعه خودنمایی میکرد.

فَخَرَجَ عَلَی قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ قَالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا یَا لَیْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِیَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ. (قصص: ۷۹)

[قارون] با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد. آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم؛ به راستی که او بهره عظیمی دارد.

بی گمان، این نمایش ثروت و تجمل پرستی، آسیب های فرهنگی اجتماعی بسیاری در پی داشت؛ زیرا آرامش روحی بسیاری از کسانی را که شاهد این رویداد بودند، به هم ریخت، حس زیادهطلبی را در وجود آنان برانگیخت، تجملگرایی را به ارزش اجتماعی بدل کرد و اهداف والای جامعه دینی قوم موسی علیه السلام را به چالش کشید و اهداف پست مادی را در جامعه برجسته ساخت. معمولاً انسانهای بصیر و آگاه که همواره بر اصول و ارزشهای دینی پایداری می ورزند،(۲) در جوامع بشری، گروه اقلیت را تشکیل میدهند. در چنین شرایطی، این کنشها و رفتارهای تجملگرایانه و الگوهای نادرست مصرف میتواند جامعه را به آسانی و با سرعت به پرتگاه سقوط سوق دهد.

پس از بیان ویژگیهای مورد نظر آموزههای اسلامی درباره الگوهای مصرف در جامعه، باز به این نکته اساسی برمیگردیم که اگر بنا باشد الگوی

۱- نک: قصص: ۷۶.

۲- نک: قصص: ۸۰.

ص: ۱۸۱

مصرف بهعنوان یکی از مهمترین مصادیق سبک زندگی، در جامعه دینی ترویج گردد، باید در چارچوب نظام معنایی توحیدی باشد. به عبارت دیگر، گرایشها و سلیقههایی که الگو یا الگوهای خاصی را برای مصرف در جامعه دینی شکل میدهد، باید برگرفته از نظام بینشی باشد که در آموزه های وحیانی و دینی ریشه داشته باشد. در اینجا نقش بیبدیل رسانه در شکل دهی، تثبیت و نهادینه ساختن چنین الگوهایی به روشنی آشکار می شود.

حقیقت آن است که کارکرد رسانه در جامعه دینی باید بسیار فراتر از کارکرد جزئی و اندک، مانند سرگرمی باشد. اصولاً فلسفه وجود وسایل ارتباط جمعی و رسانههای همگانی، القا، گسترش یا تکامل فرهنگی است. بر این اساس، برخی از کارشناسان حوزه ارتباطات بر این باورند که رسانه ها می توانند به گونه ای نامرئی جامعه را به پذیرش و عملی کردن باورها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مورد نظر خود تشویق کنند. به عبارت دیگر، بدین شیوه می توان به جامعه ای مبتنی بر اندیشه های خردمندانه رسید که ابزار ترویج و نشر آن، وسایل ارتباط جمعی است.(۱) امروزه رسانه ها با معرفی انواع کالاها و زمینه های کاربرد آنها و با بهره گیری از انواع شیوه های تبلیغی، نوعی نوآوری در زمینه مصرف به وجود می آورند. از این رو، می توان رمز و راز اصلاح هر رفتار مصرفی را در لایه های معنایی برنامه های تولیدی جست وجو کرد که به صورتی در هم تنیده در رسانه ها ارائه می شود. در کشوری مانند ایران، که رسانه های آن و به ویژه رسانه ملی، داعیه ترویج و تثبیت اصول و آموزه های اسلامی را دارد، برخلاف دیگر کشورها که با تبلیغات اغوا گرانه و چیره ساختن عواطف بر اندیشه ورزی، مخاطبان را به خرید محصولات جدید و مدل های تازه تشویق می کنند، باید رویّه ای متفاوت حاکم باشد و

۱- کاظم معتمدنژاد، وسایل ارتباط جمعی، ص ۱۰.

ص: ۱۸۲

برای ترویج الگوی مصرف مورد نظر اسلام، بر آموزه هایی مانند اعتدال، قناعت و ساده زیستی تأکید گردد. بدیهی است با توجه به جایگاه رسانه در جامعه امروزی، چنین انتظاری دور از دسترس نخواهد بود.

عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی

اسلام، اصل مالکیت خصوصی(۱) را امضا و تأیید کرده است و بر اساس آن، هر فردی، مالک دسترنج خویش است و دیگران بدون اجازه و رضایت او، حق تصرف در آن را ندارند.(۲) از سوی دیگر، از نظر آموزههای اسلامی، چنین مالکیتی، مالکیتی اعتباری است و مالک حقیقی خداست(۳) و انسان، امین در نگه داری و نایب در تصرف اموال پنداشته میشود. از این رو، قرآن کریم دستور می دهد از اموالی که خدای سبحان شما را در آن خلیفه خود ساخت، انفاق کنید:

آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ. (حدید: ۷)

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده [خود] در آن قرار داده، انفاق کنید؛ [زیرا] کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند!

۱- یکی از معروفترین تقسیم‌بندی‌ها درباره مالکیت در اسلام، طبقه‌بندی پیشنهادی شهید صدر است که در بخش‌های آغازین کتاب اقتصادنا بیان شده است. وی مالکیت‌های پذیرفته شده در اسلام را به سه دسته شامل مالکیت خصوصی، مالکیت دولتی و مالکیت عمومی تقسیم کرده است. بر این اساس، مالکیت دولتی را معادل مالکیت امام مسلمانان بر مواردی مانند خمس و انفال؛ و مالکیت عمومی را نیز معادل مالکیت عموم مسلمانان بر مواردی مانند اراضی آباد مفتوحه العنوه (اراضی آبادی که به‌دست سپاه اسلام فتح شده) دانسته است.

۲- مصطفی محقق داماد، قواعد فقه: بخش مدنی (مالکیت مسئولیت)، ص۲۲۷؛ عباس علی عمید زنجانی، قواعد فقه، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۳- «وَ لِلهِ مُلکُ السّمواتِ وَ الأرضِ...». (آلعمران: ۱۸۹) «...لَه ما فی السمواتِ وَ الارضِ کُلٌّ له قانِتونَ». (بقره: ۱۱۶)

ص: ۱۸۳

... وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِی آتَاکُمْ... . (نور: ۳۳)

و چیزی از مال خدا را که به شما داده است، به آنان بدهید.

پس مال در حقیقت از آنِ خداست که آن را در اختیار انسان گذاشته است و آدمی در مورد اموال، خلیفه خدا به شمار میرود. بنابراین، «هیچ فردی حق ندارد بدون اذن و رضای خداوند، در مالِ به دست آورده خویش تصرف نماید.»(۱) پیرو این آموزه، امیر مؤمنان، علی علیه السلام نیز فرموده است:

اِنّا لانَملِکُ مَعَ اللهِ شَیئاً وَ لانَملِکُ اِلا ما مَلَّکَنا فَمَتی مَلّکَنا ما هُوَ أملَکُ بِه مِنّا کَلّفَنا وَ مَتی أخَذَهُ مِنّا وَضعَ تَکلیفَهُ عَنّا.(۲)

با وجود خدا، ما را بر چیزی اختیار نماند و چیزی نداریم جز آنچه او ما را مالک آن گرداند. پس چون ما را مالک چیزی کرد که خود بدان سزاوارتر است، تکلیفی بر عهدهمان گذاشته و چون آن را از ما گرفت، تکلیف خود را از ما برداشته است.

از آموزههای اسلامی استفاده میشود که اسلام، مجموع اموال را برای اداره مجموع انسانها می داند.(۳) پس اصل مالکیت خصوصی نباید مانع محرومیت بخشی از جامعه از آسایش و تأمین نیازمندیها گردد. ثروت و مال، چونان خونی است که در رگ های جامعه جریان دارد و هرگاه بخشی از جامعه از این مال، محروم باشد، همانند جزئی از بدن است که به آن خون نمیرسد و فاسد و بی مصرف می شود. بر این اساس است که اسلام در الگوهای پیشنهادی خود برای مصرف، بازتوزیع ثروت را در جامعه با شیوه های گوناگون، ترویج و توصیه کرده است تا عدالت اقتصادی در جامعه برقرار گردد و فاصله طبقاتی میان قشرهای مختلف جامعه کاهش یابد. به

۱- اسلام و محیط زیست، ص۴۹.

۲- نهج البلاغه، ص۴۳۳.

۳- اسلام و محیط زیست، ص۴۹.

ص: ۱۸۴

همین دلیل، در آموزههای اسلامی، احتکار ثروت و مالاندوزی که ثروت را از گردش اجتماعی آن خارج می کند و در انحصار گروه یا طبقه خاص قرار می دهد، به شدت نکوهش شده است:

... وَ الّذینَ یَکنِزونَ الذّهَبَ وَ الفِضّهَ وَ لایُنفِقونَها فی سَبیلِ اللهِ فَبَشِّرهُم بِعَذابٍ ألیمٍ. (توبه: ۳۴)

و کسانی که طلا و نقره را میاندوزند و آن را در راه خدا مصرف نمیکنند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده بده.

در اسلام، به مواسات بهمعنای شریک ساختن دیگران در اموال و دارایی خویش و ایثار بهمفهوم برتر شمردن و مقدم داشتن دیگران در اموال خویشتن بهمنظور جلب رضایت خدا و دیگر انواع نوعدوستی اجتماعی، مانند تعاون و تعاطف، توجه و توصیه شده است.(۱) البته برای بازتوزیع درآمد همگانی و ثروت جامعه به نفع فقیران و نیازمندان، بر تلاش فردی نیز تأکید شده است. بنابراین، حرکت به سمت اشتغال کامل نیروهای انسانی و دیگر عوامل تولید، یکی از راهکارهای اساسی برای ایجاد عدالت اقتصادی است که هم اعضای جامعه و هم حکومت اسلامی باید برای تحقق آن بکوشند. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود توصیه کرد: ای بنده خدا! عزت خود را حفظ کن. عرض کرد: فدایت شوم! عزت من در چیست؟ فرمود: «صبحگاهان برای کسب و کار از خانه بیرون رفتن و نفس خود را از

۱- انسان مسلمان که خدا را مالک حقیقی، و خود را امانتداری میداند که باید ثروت را موافق رضای خدا مصرف کند، در برابر نیازمندان جامعه احساس مسئولیت خواهد کرد. وظایف مالی انسان مسلمان، تنها در پرداخت مالیاتهای اصلی مانند زکات خلاصه نمیشود، بلکه هرگاه در جامعه یک خلأ اقتصادی مشهود باشد، توانگران جامعه از نظر شرع و اخلاق وظیفه دارند آن را جبران کنند. چنین اعتقادی یک عامل مؤثر برای بازتوزیع ثروت در جامعه و برقراری عدالت اقتصادی است. انسان مسلمان نیز این وظیفه را بهآسانی میپذیرد؛ زیرا او ثروت را وسیلهای برای کسب سعادت اخروی و تکامل معنوی خود میداند.

ص: ۱۸۵

نیازمندی به دیگران حفظ کردن.»(۱) همچنین آن حضرت کسی را که به دلیل بینیازی از کار، قصد ترک تجارت را داشت، از این کار منع کرد.(۲)

یکی دیگر از راهکارهای برقراری عدالت اقتصادی در جامعه آن است که در نظام اقتصادی اسلام، بسیاری از منابع روزمینی و زیرزمینی برای افراد قابل تملک نیست و در اختیار حاکم اسلامی قرار میگیرد تا بر توزیع و چگونگی بهرهبرداری از آنها نظارت لازم و کافی صورت گیرد. روشن است که اگر مالکیت منابع طبیعی مانند زمین، معادن، چشمهها، آبها و مانند آن در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد، با تمرکز درآمد، قطبهای بزرگ ثروت به وجود می آید و فاصله طبقاتی شدیدی در جامعه پدید خواهد آمد. حکومت می تواند با نظارت و اعمال قدرت خود، هم چرخه تولید را به حرکت درآورد و هم از تمرکز ثروت پیشگیری کند. حکمت این نوع از مالکیت از نظر قرآن کریم، تأمین عدالت اجتماعی عنوان شده است:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لَا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْکُمْ... . (حشر: ۷)

آنچه از [غنایم] اهل آبادیها که خدا به فرستادهاش بازگردانده است، پس فقط برای خدا و برای فرستاده[اش] و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و درراه مانده است، تا [ثروتها] در میان توانگران شما نگردد.

بدین ترتیب، میتوان دریافت که اسلام با کنترل صحیح و توزیع عادلانه ثروت، عدالت اقتصادی را پیریزی کرده است. در مجموع میتوان برای عدالت اقتصادی، سه اصل(۳) مهم را از آموزههای اسلامی به دست آورد:

۱- وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۱۳، ح۲۱۸۵۵.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۱۶، ح۲۱۸۶۳.

۳- سید محمد محمودی گلپایگانی، «عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام و لیبرالیسم»، پژوهش های دینی، ۱۳۸۵، ش۵، ص۸۱ .

ص: ۱۸۶

الف) خداوند متعال این جهان را با همه نعمتها و ثروتهایش برای همه انسانها آفریده است.

ب) در مرحله نخست، کار مفید اقتصادی، موجب پدید آمدن حق در ثروتهای جامعه است.

ج) برای قشرهای آسیبپذیر جامعه، حق و سهم لازم و کافی تعیین شده است.

مناسبات تولید

مناسبات تولید

یک اصل ثابت قرآنی آن است که هر نعمت و رحمتی از سوی خداست؛ «وَ ما بِکُم مِن نِعمهٍ فَمِن الله...» (نحل: ۵۳) و یکی از سنتهای الهی نیز آن است که خدا نعمت را نمی گیرد یا به نقمت تبدیل نمی کند، مگر آنکه افراد برخوردار از این نعمتها، اخلاق و ویژگی های نفسانی خود را دگرگون سازند: «ذلکَ بِأنَّ اللهَ لَم یَکُ مَغیر اً نِعمهً أنعَمَها عَلی قَومٍ حَتّی یُغیر وا ما بِأنفُسِهِم... .» (انفال: ۵۳) بر این اساس، انسان برخوردار از نعمت، اختیار دارد که با استفاده درست از نعمت، هم از تداوم آن نعمت و هم از نعمتهای دیگر بهرهمند شود، یا آنکه با سوء انتخاب خود، نعمت را به نقمت تبدیل کند و افزون بر گرفتاری در رنج و زحمت، از فیض خاص الهی نیز محروم شود. همچنین هویتی که انسان از آن برخوردار است، متعلق به خدا و امانتی الهی است و تصرف ناروا در آن، ظلم است(۱) و هرگونه تصرفی به اذن الهی نیاز دارد. بنابراین، انسان برای برقراری ارتباط با خود و دیگران، باید آنچه را خدا می پسندد، در نظر بگیرد و آنگونه عمل کند.

۱- اسلام و محیط زیست، ص ۱۷۱.

ص: ۱۸۷

پس کردار نیک یا زشت انسان در پیدایش یا کاهش نعمتهای جهان نقش و اثر دارد.(۱) انسان در مقام خلیفه خدا، در جهانی که مسخر او گشته است، باید بکوشد از هر نعمت هستی در مسیر صلاح و فلاح خود بهره گیرد. بنابراین، آموزههای اسلامی از انسان، کار و تلاش میطلبد و بود و نبود فعالیت، هم بر فرد و هم بر جامعه اثرهای عمیق می گذارد. در نظام ارزشی اسلام، کار، راز آفرینش و حکمت وجود آدمی است.(۲) آدمی جوهر وجود خود را با سعی و تلاش جلوهگر میسازد و ارزش حقیقی خود را با کار تعیین میکند. خدای سبحان که انسان را از زمین آفریده، او را به آبادانی زمین نیز فرمان داده است: «... هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنْ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...». (هود:۶۱) به همین دلیل، انسان مسلمان که هستی را فراتر از ماده میبیند، به کار نیز با دید وسیعتری می نگرد و با تقدس بخشیدن به آن، عرصه های فعالیت را گستردهتر میسازد. بر اساس آموزه های آسمانی اسلام، انسان همواره باید در عرصههای گوناگون زندگی که تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی بخشی از آن است،(۳) به صورت جدی و همواره کوشش کند تا در پرتو چنین تلاشی، جامعه نیز به اهداف عالی خود برسد.

۱- «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...؛ و اگر اهل آبادیها ایمان میآوردند و خودنگهداری میکردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان میگشودیم». (أعراف: ۹۶) همچنین در آیه ۱۶ سوره جن میفرماید: «وَأَلَّوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا.» در این آیه، وعده قرآن کریم آن است که اگر جامعهای بر مدار صلاح و سعادت حرکت کند، خداوند بارانهای به موقع میفرستد. البته این وعده، به باران اختصاص ندارد و در حد تمثیل است. (اسلام و محیط زیست، ص۱۹۷) اشاره به باران به دلیل آن است که آب در زندگی و سازندگی، عامل تعیینکننده است و به همین دلیل قرآن میفرماید: «...وَ جَعَلنا مِنَ الماءِ كُلَّ شَیءٍ حَی ...». (أنبیاء: ۳۰)

۲- اسلام و محیط زیست، ص۲۳۴.

۳- «وَ جَعَلنا النَّهارَ مَعاشاً؛ و روز را برای تحصیل معاش مقرر کردیم.» (نبأ: ۱۱) «هُوَ الّذی جَعَل لَكُمُ الأرضَ ذَلولاً فامشوا فی مَناكِبِها وَ كُلوا مِن رِزقِهِ وَ إلَيهِ النُّشورُ؛ او کسی است که زمین را برای شما رام قرار داد؛ پس در اطراف آن راه بروید و از روزیاش بخورید... .» (ملک: ۱۵) «وَ هُوَ الَّذی سَخَّرَ البَحرَ لِتَأكُلوا مِنهُ لَحماً طَرِيّاً وَ تَستَخرِجوا مِنهُ حِليَةً تَلبَسونَها وَ تَرَى الفُلكَ مَواخِرَ فيهِ وَ لَتَبتَغوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّكُم تَشكُرونَ؛ و او کسی است که دریا را رام ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛ و از آن زیوری که آن را میپوشید بیرون آورید؛ و کشتیها را در آن شکافنده میبینی؛ و [دریا را رام شما ساخت] تا از بخشش او]بهره[جویید؛ و تا شاید شما سپاس گزاری کنید». (نحل: ۱۴).

ص: ۱۸۸

اسلام بر عامل کار در چارچوب توسعه اقتصادی تأکید می کند و در فرهنگ اسلامی، کار به ویژه در فعالیتهای تولیدی و به طور خاص در کشاورزی، دامپروری و صنعت، جایگاهی والا دارد؛ تا آنجا که پیامبر گرامی اسلام دست کارگری را گرفت و بر آن بوسه زد و فرمود: «هذِهِ یَدٌ لاتَمَسُّهَا النّارُ أبَداً؛ این دستی است که هرگز آتش به آن نمیرسد.»(۱) پیامبران بزرگ الهی نیز بر اساس بینش آسمانی خود، کار را نوعی عبادت می دانستند و خود، پیشگامانِ تلاشهای تولیدی بودند. آنان با گفتار و کردار خود، جامعه را از تنبلی، سستی و مسئولیت گریزی برحذر میداشتند و همواره تأکید میکردند خداوند کار را در نظام آفرینش، وسیلهای برای تأمین نیازهای اقتصادی جامعه قرار داده و این مسئله چنان جایگاهی دارد که حتی دعا نیز بدون آن سودی نخواهد داشت.(۲)

استقلال اقتصادی و رشد اقتصاد جامعه، در گرو چگونگی رویکرد آن جامعه به پدیده کار است. اسلام نیز برای سامانبخشی به اقتصاد جامعه، اصول و ضوابطی را برای کار مطرح کرده(۳) که در پرتو مراعات آن، اعضای جامعه اقبال مناسبی به کار نشان می دهند و نیازهای جسمی و روحی آنان نیز تأمین میشود.

تخصص و تعهد، دو اصل اساسی است که انسان را در حوزه مسئولیت کاری خود، از انضباط و وجدان کاری مناسب برخوردار میسازد. بر این اساس، جامعهای که کار را به کاردان نمیسپارد، همواره سیر نزولی را خواهد

۱- محمد محمدی ری شهری، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی، ج۱، ص۱۷.

۲- محمد محمدی ری شهری، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی، ج۱، ص۱۸.

۳- اسلام و محیط زیست، صص ۲۵۷ ۲۶۴.

ص: ۱۸۹

پیمود.(۱) تعهد(۲) در کار نیز موجب میشود شخص در انتخاب شغل، نیاز جامعه و سود اقتصادی عموم را در نظر بگیرد و از شغلهای کاذبی بپرهیزد که تکاثر و درآمدهای کلان شخصی دارد، ولی خسارت هایی به پیکر اقتصادی جامعه وارد می آورد. همچنین اسلام توصیه میکند انسان هر کاری را با استواری و اتقان(۳) و به نیکویی هرچه تمامتر انجام دهد. به همین دلیل، کم کاری، خیانت، تزویر در کار، نیرنگ و پنهان کردن حقیقت، به شدت نکوهش شده است.(۴) اصل دیگر، پایداری در کار است که از نظر قرآن کریم، موجب تقویت و آرامش دل(۵) و وسعت رزق(۶) میشود. اخلاص در کار نیز به آن رنگ تقدس میبخشد و جنبه عبادی کار را تقویت میکند. همچنین کار باید هدفمند و همراه با خلاقیت باشد و در مجموعه ای در هم تنیده، تمام نیازهای واقعی جامعه بشری را به شکلی مناسب برطرف کند.

افزون بر اصل توزیع مالکیت که توضیح آن در بحث عدالت اقتصادی گذشت، در نظام اقتصادی اسلام، نقش عوامل تولید نیز به گونهای تعریف

۱- پیامبر گرامی اسلام فرموده است: «امتی که غیرمتخصص را به کار خویش گمارد و در میان آنان داناتر از وی باشد، پیوسته کارشان رو به تنزل و سقوط است تا زمانی که از آن دست بکشند». (بحار الانوار، ج۱۰، ص۱۴۳)

۲- «أن اللَه عزوجلّ یحبّ المُحتَرِفَ الأمین». (فروع الکافی، باب الصناعات، ص ۶۵۰)

۳- پیامبر گرامی اسلام پس از آنکه کاری را با نهایت دقت به انجام رسانید، فرمود: «میدانم که پس از مدتی فرو می ریزد، ولی خدا بندهای را دوست دارد که وقتی کاری را انجام داد، آن را محکم سازد. (بحارالانوار، ج۶، ص ۲۲۰)

۴- قرآن کریم به گونهای عام از این مسئله نهی میکند و میفرماید: «وَ لاتَبخَسوا النّاسَ أشیاءَهُم؛ هیچ چیز از مردم کم مگذارید و پیمانه و ترازو را تمام نهید». (أعراف: ۸۵)

۵- «إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمْ الْمَلَائِکَهُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا...؛ در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود میآیند [و می گویند] که مترسید و اندوهگین مباشید...». (فصلت: ۳۰)

۶- «وَأَلَّوْ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسْقَیْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ و اینکه اگر بر راه [راست] پایداری کنند، حتماً با آب فراوان سیرابشان میکنیم.» (جن: ۱۶) در این آیه آب، نماد و تمثیلی از نعمت و رزق بیان شده است.

ص: ۱۹۰

شـده که موجب توزیع سود میشود. بـدین ترتیب، نیروی کار بهصورت مسـتقیم ماننـد مشارکت، یا غیر مسـتقیم مثل اجاره، در منافع رشد و سود سرمایه سهیم میگردد. به عبارت دیگر، در نظام اقتصادی اسلام، سود و زیان نیروی کار، همسو با سود و زیان کارفرما یا سرمایهگذار است(۱) و بـا افزایش سـود، هر دو طرف سـود میبرنـد و بـا کـاهش آن، هر دو زیـان میبیننـد. بـدین ترتیـب، کوشــش اقتصادی، هم از سوی سـرمایه گـذار و هم از سوی نیروی کار افزایش میابـد و با رعایت صـرفهجویی و دلسوزی دو طرف، از وارد شدن خسارت و زیان نیز پیشـگیری میشود. روشن است که در چنین نظامی، رغبت بیشتری برای سرمایهگذاری وجود خواهد داشت و همین مسئله، موجب شکوفایی اقتصادی و رشد و تعالی اجتماعی خواهد شد.

محیط زیست و توسعه پایدار

محیط زیست و توسعه پایدار

از زمانی که آدام اسـمیت(۲) (۱۷۲۳ ۱۷۹۰م) کتـاب ثروت ملـل را در سال ۱۷۷۶ میلادی منتشـر کرد، اندیشمندان اقتصادی تلاش زیادی کردنـد تا ثروت یا فقر ملت ها را تبیین و تحلیل کنند. ابتدا این تبیینها بر اساس جغرافیا و منابع طبیعی کمیاب ارائه میشد، ولی انـدکی بعـد روشن شـد که چنین رویکردی بسـیار ناقص است و نمیتوان نقش عوامل مهمی ماننـد منابع انسانی و عوامل فرهنگی را نادیده گرفت.(۳) مفهوم توسعه نیز در ابتدا صرفاً یک اصطلاح اقتصادی و هم معنا با تولید ناخالص داخلی پنداشته میشد،(۴)

۱- «عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام و لیبرالیسم»، ص۸۲.

۲- Adam Smith فیلسوفی اسـکاتلندی بود که از او به عنوان پیشـرو اقتصـاد سیاسـی یاد می شود. وی همچنین از نظریه پردازان اصـلی نظام سـرمایه داری مدرن بهشمار می رود. اسمیت ایده های خود را درباره اقتصاد در کتاب عنوان ثروت ملل به تفصیل شرح داده است.

۳- بنجامین هیگینز و دونالد ساویه، نظریه های توسعه منطقه ای، ترجمه: فاطمه بزازان، ص۳۵.

۴- ولفگانگ زاکس، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه: فریده فرهی و وحید بزرگی، ص۲۲.

ص: ۱۹۱

ولی به زودی آشکار شد که توسعه را نمیتوان تنها پدیده ای اقتصادی دانست، بلکه جنبه های فرهنگی، اجتماعی و کیفی آن را نیز باید در بهبود کیفیت زندگی انسانی در نظر گرفت.

در مقابل این فرآیند، جامعیت نگاهی که آموزههای اسلامی درباره هر مقوله، و از جمله اقتصاد دارد، ما را به این نکته رهنمون میشود که تحقق عینی آموزه های مترقی اسلام، توسعه همهجانبه اقتصادی و اجتماعی را در پی خواهد داشت. از آنچه تا کنون گفتیم، می توان این نکته را دریافت که اسلام در مقایسه با دیگر مذهب ها و مکتب های فکری، پرچمدار و پیشقراول توجه به مسائل توسعه اقتصادی در جامعه بشری است. اصولاً اهمیت توسعه و نقش بارز آن در بنا نهادن جامعهای آرمانی و تمدنی بالنده، در شمارِ مسلّماتِ کتاب و سنت است.(۱) برخلاف تعریف رایج توسعه که بر نگرش مادی به زندگی مبتنی است، در بینش اسلامی زندگی انسان محصور در دنیا نیست و مراحل حیاتش ادامه دارد. بنابراین، طرح توسعهای که ارائه می کند، کاملاً متفاوت است و دربردارنده روش دست یابی به جایگاه نمونه حیات بشری است. بدین ترتیب، نخستین ویژگی توسعه پایدار اسلامی، فراگیری تمام جنبه های حیات انسان است. امام علی علیه السلام در بیانی گهربار فرموده است:

اِعلَموا عِبادَ اللّهِ أنَّ المُتَّقینَ ذَهَبوا بعاجِلِ الدُّنیا وآجِلِ الآخِرَه، فَشارَکوا أهلَ الدُّنیا فی دُنیاهُم، ولَم یُشارِکوا أهلَ الدُّنیا فی آخِرَتِهِم؛ سَکَنُوا الدُّنیا بِأَفضَلِ ما سُکِنَت، وأکَلوها بِأَفضَلِ ما اُکِلَت، فَحَظّوا مِنَ الدُّنیا بِما حَظِیَ بِهِ المُترَفونَ، وأخَذوا مِنها ما أخَذَهُ الجَبابِرَهُ المُتَکَبِّرونَ، ثُمَّ انقَلَبوا عَنها بِالزّادِ المُبَلِّغِ وَالمَتجَرِ الرّابِحِ.(۲)

۱- توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج۱، ص۱۱.

۲- ۵.نهج البلاغه، ص۲۸۹، نامه ۲۷.

ص: ۱۹۲

بندگان خدا! بدانید که پرهیزکاران، هم در دنیای گذرا و هم در آخرتِ دیرپا سود بردند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند و مردم دنیا در آخرت آنان شرکت نداشتند. در دنیا زیستند هرچه نیکوتر و نعمت دنیا را خوردند هرچه بهتر. سپس از این جهان رخت بربستند با توشه ای که به مقصدشان رسانَد و سودایی که سودشان را فراهم گردانَد.

ویژگی دیگر آن است که در جامعه مطلوب اسلامی، توسعه اقتصادی هدفِ برتر نیست. در چنین جامعهای که مبتنی بر آموزههای اسلامی و الگوهای برگرفته از آن است، هدف آن است که همه استعدادهای انسانی شکوفا شود تا بهسوی کمال مطلق راه پوید و به سعادت ابدی و پایدار برسد. در این صورت، توسعه اقتصادی، تنها مقدمهای برای رسیدن به این هدف خواهد بود. در سایه چنین رویکردی است که اسلام، جامعه انسانی را نیازمند تحقق رفاه فراگیر و ارتقای تمدنی میداند تا در کنار رشد شاخص های مادی، ضرورتها و نیازهای معنوی انسان نیز تأمین شود.

همچنین از متون دینی اسلام میتوان دریافت که حفظ توازن محیط زیست، از برجستهترین ویژگیهای فرآیند توسعه در اسلام است.(۱) این مسئله که در اصطلاح توسعه پایدار نامیده میشود، امروزه هدف تمام برنامه ریزی های توسعهای است؛ توسعهای که همراه با برآوردن همه نیازهای فعلی بشر در تمام جوامع، هیچ آسیبی به ظرفیتهای مورد نیاز نسلهای بعدی وارد نیاورد. در توسعه پایدار، هر نسل باید منابع آب، خاک و هوا را خالص و بدون آلودگی، همانند زمانی که این منابع بر روی زمین بودهاند، حفظ کند و برای نسل بعدی باقی بگذارد.(۲) بنابراین، حفظ محیط زیست و عدالت بین نسلی، دو محور اساسی توسعه پایدار به شمار میرود.

۱- توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج۱، ص۳۳.

۲- راجر پرمن و جیمز مک گیل، اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی، ترجمه: حمیدرضا ارباب، ص۱۰۸.

ص: ۱۹۳

در آموزه‌های اسلامی نیز میتوان اصولی را به عنوان مبانی دینی توسعه پایدار برشمرد. ایمان به خداوند و آخرتگرایی، اصل خلافت انسان بر روی زمین، اصل امانتـداری انسان، مسئولیت پـذیری دینی انسان، هدفمنـدی جهان و نگاه ابزاری به منابع، عدالت، تقوا که سبب نزول برکـات میگردد.(۱) و شکر(۲) عملی که فزونی نعمتهـا را در پی دارد، اصـل هایی است که انسان مسـلمان را به توسـعه پایـدار متعهـد میسـازد و او هیچگاه به خود اجازه تخریب یا انحصار منابع خـدادادی را نمیدهـد. روشن است که هرگاه جامعه ای از چنین افراد متعهـد و خودساختهای تشـکیل شده باشد، با فراهم ساختن مقدمات توسـعه پایدار، رفاهی همگانی به ارمغان می آورد و تمدنی بالنده و شکوهمند را به نسلهای آینده هدیه می کند.

حوزه سیاست

اشاره

حوزه سیاست

زیر فصل ها

امت اسلامی

روابط بین الملل

نتیجه

امت اسلامی

امت اسلامی

یک جامعه انسانی، از مجموعه افرادی تشکیل می شود که حول هدفی مشخص گرد میآیند. بر این اساس، جامعه مسلمان، جامعهای است که اعضای آن حول محور دین و آموزههای آن گرد آمدهانـد. در فرهنگ قرآنی، چنین اجتماعی «امت»(۳) نامیده شده است و تکتک مسلمانان بهعنوان شهروند جامعه اسلامی، در چارچوب امت به وظایف، تکالیف و مسئولیت های خود عمل میکنند. پیامبر گرامی اسلام در ابتدای ورود به مدینه و در متن معاهدهای که با اهل کتاب بست، مفهوم امت را این چنین تعریف فرمود:

۱- نک:أعراف: ۹۶.

۲- «... لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ؛ اگر سپاسـگزاری کنید، حتماً شـما را [نعمتی] میافزایم؛ و اگر ناسپاسـی کنید، قطعاً عذاب من شدید است». (ابراهیم: ۷)

۳- علامـه طباطبایی ذیل آیه ۹۲ از سوره أنبیـا، امت را گروهی تعریف کرده است که هـدفی واحـد، آنـان را گرد هم آورده است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۴، ص۳۵۲)

ص: ۱۹۴

هـذا کتـابٌ مِن محمـد بن عبـدالله نـبی المؤمنین من قریش و یـثرب و من تبعهم و لحق بهم و جاهـد معهم، انهم امهٌ واحـدهٌ مِن دون الناس... ؛(۱) این نوشـتهای از محمـد بن عبدالله، پیامبر مسـلمانان و مؤمنان قریش و یثرب و کسانی است که از آنان پیروی میکنند و به آنان پیوسته اند و همراه آنان جهاد کردند؛ اینان امت واحدی هستند در مقابل دیگر مردمان.

از دیـدگاه قرآن کریم، امت ویژگیهـای خاصـی دارد که آن را از دیگر جوامع متمایز می سازد. نخستین و مهم ترین ویژگی امت از نظر اسـلام آن است که بر پایه عقیده استوار می شود و بر محور ایمان شکل میگیرد.(۲) همان گونه که برای امت شایسته نیست غیر از خدا را بپرسـتد، شایسته نیست اساس شکل گیری خود را بر چیزی غیر از این عقیده بگذارد. البته این به معنای معلق شدن امت در آسـمان و قطع ارتباط آن با زمین نیست، بلکه به این معناست که روابط مادی و دنیوی آن، از قبیل تاریـخ، زبان، آرمانها و ارزشـها، سرزمین و ملیت نیز بر پایه همان رابطه آسمانی، یعنی اعتقاد توحیدیِ مبتنی بر آموزههای اسلامی تبیین میشود.(۳) بنابراین، برخلاف

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج۲، ص۱۴۳.

۲- شـیوهای که قرآن در خطابهـای خـود دربـاره مسـلمانان و مؤمنـان اسـتفاده کرده است، به خوبی موضع اسـلام دربـاره مرزبنـدی عقیـدتی را نشـان می دهـد: «یـا أیهـا الَّذینَ ءامَنوا لاتَتَّخِذوا الکـافِرینَ أولیاءَ مِن دونِ المؤمنینَ...». (نساء: ۱۴۴) «یـا أیُّها الَّذینَ ءامَنوا لاتَتَّخِذوا الیَهودَ وَ النَّصری أولیاءَ...». (مائده: ۵۱) این مرزبنـدی عقیدتی، حتی در بسـیاری از امور حقوقی و احوال شخصـی نیز باید ملاـک عمـل مسـلمانان قرار گیرد؛ مثلاًـ قرآن کریـم دربـاره ازدواج بـه عنـوان یـک مسئله مهـم اجتمـاعی میفرمایـد: «وَ لاـتُنکِحوا المُشرِکاتِ حَتّی یُؤمِنَّ وَ لَأمَهٌ مؤمِنَهٌ خیرٌ مِن مُشرِکَهٍ...». (بقره: ۲۲۱)

۳- علامه طباطبایی در این باره می نویسـد: « انشـعابات و ملیت هایی که بر اساس وطن تشـکیل می گردنـد، امت و مجموعه خود را بهسوی وحـدت و یگـانگی حرکت می دهنـد و در نتیجه، این ملت، از ملّت هـای دیگر که در وطن هـای دیگر قرار دارنـد، روحاً و جسماً جدا می گردند.... در این صورت، برخورد یک جامعه با جامعه جدید یا جوامع دیگر، به گونه ای نظیر برخورد انسان با دیگر اشـیا و موجودات طبیعت است که آنـان را اسـتخدام و اسـتثمار می کنـد، و تجربه قرن هـای طولاـنی از آغاز خلقت تا کنون، به این حقیقت گواهی می دهـد. به همین دلیـل است که اسـلام، این قبیـل انشـعابات و تمـایزات را ملغی ساخته، اجتماع انسانی را بر اساس عقیـده (و نه نژاد و وطن و نظـایر آن)، پایه ریزی نموده است. در اسـلام، حتی ملاک در بهره برداری های جنسـی (ازدواج) و ارث، اشتراک در عقیده و توحید است، نه در منزل و وطن». (المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۱۳۳)

ص: ۱۹۵

مکتب هـای سیاسـی دیگر که یـک واحـد بزرگ انسانیِ برخوردار از فرهنگ مشترک را در قلمرو جغرافیایی خاص، مرزبنـدی و بر اساس آن، شناسایی و تعریف می کند،(۱) اسلام که خود را دینی جهانی و همه جامعه بشری را مخاطب آموزههای خویش میداند، نام امّت واحـده(۲) را بر مجمـوعه پیروان خـویش می نهـد. پس در نگـاه اسـلام، مرز بیـن گروههـای انسـانی، مرز عقیـده اسـت، نه جغرافیا. از این رو، تمام مسلمانان به دور از هرگونه تفاوت، عضوی از اعضای امت یگانه اسلام به شمار می آیند.

تلاـش برای ایجـاد جامعهـای که بنیان آن بر امنیت نهاده شـده باشـد و همگان بتواننـد در آرامش و آسایش مادی و معنوی، از همه ظرفیتها و توانمنـدیهای خویش برای دستیابی به کمال انسانی بهره گیرند، از جمله خواسـتههای همگان است؛ زیرا اصولاً انسان برای دفع زیـان و جلب منفعت به ایجـاد و پدیـداری اجتماعات دست می زنـد. این هـدف، مورد توجه قرآن و آموزههای اسـلام نیز بوده است و به همین دلیل، دورنمایی روشن از یک جامعه آرمانی را در آموزههای اسـلامی می بینیم که به دست فردی از خاندان پیامبر گرامی اسـلام در فرجام تاریخ برپا میشود. فارغ از این جامعه آرمانی که نهایت آرزوی انسانهاست، اصولاً از نظر اسلام، شاخصهای جامعه مطلوب مراتب تشکیکی دارد و پیروان اسلام موظفند در هر برههای از تاریخ و بر اساس اقتضائات و امکانات اجتماعی خود، برای برپایی مرتبهای از جامعه مطلوب اسلامی بکوشند.

۱- مرزبنـدی که بر اساس سـرزمین، تاریـخ، زبان و نژاد اسـتوار باشد، بر اموری تکیه کرده است که از اختیار انسان خارج بوده و از ابتـدای تولـد بر او تحمیـل شـده اسـت. امـا مرزبنـدی بر اسـاس عقیـده، اختیـار انسـان و اراده او را نیز در نظر میگیرد. عبـارتی که از عهـدنامه پیامبر آوردیم و کلماتیماننـد «تبع»، «لحق» و «جاهـد» که در آن به کار رفته، نشان میدهـد امت اسـلامی بر پایهای اسـتوار است که نقش مستقیم عمل انسان در آن کاملاً آشکار است.

۲- «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ». (مؤمنون: ۵۲) بعضی از مفسران، امت را در اینجا به معنای دین و آیین دانستهاند، ولی به نظر می رسد ضـمیر جمع در جمله «أنا ربّکم» شاهد بر آن است که منظور از امت، همان جماعت انسانهاست. (تفسـیر نمونه، ج۱۴، ص۲۵۸)

ص: ۱۹۶

بدین ترتیب، جامعه‌ای پیشرو و مترقی در چارچوب آموزه های آسمانی اسلام شکل میگیرد که در هر زمان میتواند متناسب با شرایط زمانی و مکانی خود، برای جوامع دیگر نقش الگو و سرمشق عملی را ایفا کند. بر این اساس، امت اسلامی بهگونهای جامعه خویش را مدیریت می کند که بتواند الگویی واقعی از جامعه کامل و برتر را ارائه دهد و حجت را بر دیگر مردمان تمام کند. شاید تأکید قرآن بر ویژگی گواه بودن امت اسلام درباره دیگر مردمان نیز به همین دلیل باشد تا دیگران با پیروی از این سرمشق و الگوی عینی جامعه برتر، تشویق شوند و خود نیز به ایجاد چنین جامعهای بپردازند. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ...»؛ و بدینگونه شما را گروهی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید». (بقره: ۱۴۳)

از نتایج این ویژگی آن خواهد بود که امت اسلام بهعنوان میزان و معیار مورد توجه قرار گیرد و اعمال و رفتار جوامع دیگر با آن سنجیده و ارزیابی شود و کارنامه اعمال جوامع و امتهای دیگر بر پایه اصول و معیارهای عینی جامعه اسلام سنجیده و داوری گردد. از این رو، امت اسلامی باید در رفتار، کردار و باورهای مناسب و درست خویش به گونهای عمل کند که حجت بر دیگران تمام شود.

سومین ویژگی جامعه برتر و امت مورد نظر قرآن که باز هم از این آیه به دست می آید، میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط است.(۱) امت اسلام باید در

۱- علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۴۳ سوره مبارکه بقره مینویسد: «کلمه وسط به معنای چیزی است که میانه دو طرف قرار گرفته باشد، نه جزء آن طرف باشد، نه جزء این طرف؛ و امت اسلام نسبت به سایر مردم، یعنی اهل کتاب و مشرکین، همین وضع را دارند؛ زیرا مشرکین تنها جانب مادیت را در نظر گرفته، و جز زندگی دنیا و به کمال رساندن لذتها چیز دیگری نمیخواهند، و توجهی به فضایل معنوی و روحی ندارند. اهل کتاب مانند نصارا نیز تنها دعوتشان این است که بشر، کمالات جسمی و مادی را برای رسیدن به آن هدفی که خدا انسان را به خاطر آن آفریده، ترک بگوید. اما امت مورد نظر اسلام، راهی را طی میکند که نه افراط آن طرف را دارد و نه تفریط این طرف را. راهی است که هم جانب جسم و هم جانب روح را تقویت میکند، طوری که در تقویت جسم از جانب روح عقب نمانند، و در تقویت روح از جانب جسم عقب نمانند. دلیل این امر برخورداری انسان از دو بعد روحانی و جسمانی است، پس اگر بخواهد به سعادت واقعی در زندگی برسد، به هر دو کمال مادی و معنوی نیازمند است». (المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱، صص ۳۲۲ و ۳۲۳)

ص: ۱۹۷

همه زمینهها اصل اعتدال و میانهروی را یک روش و اصل حاکم بداند و از زیادهروی و کوتاهی در هر امری بپرهیزد. برای دستیابی به معنـا و مفهوم درست اعتـدال و میـانه بودن امت اسـلام بایـد به آیاتی مراجعه کرد که به ویژگیهای مؤمنان می پردازد و از آنان با عنوان گروهی دور از هرگونه افراط و تفریط و اسـراف و تبذیر یاد میکند. در حقیقت، تأکید قرآن بر اعتدال، به معنای اهتمام اسلام به مسئله عدالت در همه حوزههای فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نیز در دو بعد مادی و معنوی است. اصولاً اسلام، جهان را بر پـایه و محور عـدالت میبینـد و بیرون رفتن از عـدالت و اعتـدال را بیرون رفتن از وضع کامـل و نمونه، ارزیابی و تحلیل میکنـد. به همین دلیل، از مردمان میخواهـد همواره بر مـدار عـدالت و اعتـدال رفتار کنند و مواضع و ایسـتارهای فردی و اجتماعی خویش را بر این محور سامان دهند.

ویژگی دیگر امت اسـلامی آن اسـت که افزون بر پیمـودن راه حق، دیگران را نیز به عمـل صالـح دعـوت میکنـد. در بینش قرآنی، روشـنگری، مسـئله ای واجب و ضـروری است. بنابراین، بر امت اسـلامی است که همه را از حقایق آگاه کند و از کتمان حق دوری ورزد. این روشـنگری افزون بر حوزه اعتقادی، حوزههای عمل اجتماعی را نیز دربرمی گیرد. بدین ترتیب، امت اسلامی باید مردمان را به معروف فراخواند(۱) و از آنان بخواهـد هنجارهای پسـندیده را در زنـدگی اجتماعی خویش در پیش گیرند. در حقیقت، عمل صالح شامل عمل به آموزه های شرعی و عرفی است. ازاین رو، اصطلاح «معروف» در بینش قرآنی، احکام شرعی و عقلی و عقلایی را دربرمی گیرد. پس یکی از الگوهای رفتاری امت اسلامی در حوزه سیاسی، آن است که نه

۱- «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...؛ شـما بهـترین امـتی بودیـد که برای مردم پدیدار شدهاند؛ [زیرا] به [کار] پسندیده فرمان میدهید و از [کار] ناپسند منع میکنید و به خدا ایمان دارید». (آلعمران: ۱۱۰)

ص: ۱۹۸

تنها خود در مسیر حق و کمال است و در بینش و نگرش خویش باورهای حقی دارد و رفتار فردی و اجتماعی خویش را بر پایه موازین عقلی و شرعی و عقلایی سامان می دهد، بلکه دیگران را نیز به پیروی از این بینش و نگرش میخواند. بر این اساس، باید شرایطی را فراهم آورند تا دیگران بتوانند در مسیر حق قرار گیرند و حرکت کنند.

روابط بین الملل

روابط بین الملل

انواع رابطهای که یک جامعه اسلامی با دیگر جوامع بشری در سطح جهان برقرار میکند، متأثر از دو مفهوم اساسی امت اسلامی و جهانشمولی اسلام است که در مبحث پیشین به آن اشاره شد. در یک دستهبندی کلان، روابط بینالمللی هر جامعه مسلمان را میتوان به رابطه با دیگر جوامع مسلمان و رابطه با جوامع بشری غیر مسلمان تقسیم کرد. از آموزههای اسلامی چنین برمیآید که الگوی رابطه با مسلمانان دیگر جوامع باید بر اساس حمایت از ایشان، و دفاع از حقوق آنان، و ارائه کمکهای ممکن به آنان استوار باشد؛ و رابطه با دیگر جوامع بشری نیز با تکیه بر حسن همجواری، شامل اقدام برای نشر و ترویج فرهنگ و دعوت اسلامی، حمایت از مستضعفان، و ایستادگی در برابر ارکان استکبار است که مانع رسیدن پرتو توحید به دلهای مردم می شود.

در پرتو اصولی که برای تبیین مفهوم امت اسلامی بیان گردید، دیگر نمیتوان ثروتها و منابع موجود در یک سرزمین اسلامی را حق خاص و منحصر به ساکنان آن دانست که دیگر مسلمانان هیچ بهرهای از آن نداشته باشند. چنین عقیدهای با روح حاکم بر آموزههای اسلامی و ایمان به خدا و حسن ظن ناشی از آن، سازگار نیست. در مباحث اقتصادی، به ویژه در مبحث الگوی مصرف، نیز مطرح کردیم که خدا به نفع مسلمانان و حتی

ص: ۱۹۹

دیگر انسانهای نیازمند، حقوقی را بر عهده مسلمانان غنی قرار داده است. بدین ترتیب، از نظر آموزههای اسلامی، مسلمانان مکلف به یاری و پشتیبانی یکدیگر هستند؛ و مسئولیتپذیری که اسلام از پیروان خود مطالبه کرده است، حکم میکند هر فرد یا جامعه مسلمان، با دیدن هر خلأ و مشکلی در میان دیگر مسلمانان، داوطلبانه دست به اقدام بزنند و در انجام دادن هر کاری که از دستش بر میآید، کوتاهی نکند.

نتیجه چنین رویکردی آن است که در صورت پیروی از این الگوی رفتاری، همبستگی سیاسی و اجتماعی جوامع مسلمان افزایش می یابد و در برابر دیگران، جامعهای واحد تشکیل میدهند. در قرآن کریم نیز تمام مسلمانان به ارتباط با یکدیگر و پرهیز از جدایی فراخوانده شدهاند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... .»(۱) پس اگر فردی مسلمان یا جامعهای اسلامی تنها به حبلالله چنگ زند، ولی از امت اسلامی جدا شود، مشمول قطع «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»(۲) خواهدشد،(۳) و در این صورت، مورد نکوهش قرآن خواهد بود.

رابطه جامعه اسلامی با جوامع غیر مسلمان که به حقوق مسلمانان و جامعه اسلامی احترام میگذارند، رابطهای مسالمتآمیز و همراه با عدالت و احترام متقابل است؛(۴) زیرا همکاری با انسانهای دیگر و احترام به حقوق آنها در فطرت آدمی ریشه دارد.(۵) بدین ترتیب، فراتر از اصل عدالت، همه آنچه در جامعه

۱- نک: آلعمران: ۱۰۳

۲- «الَّذينَ يَنقُضونَ عَهدَ اللهِ مِن بَعدِ ميثاقِهِ وَ يَقطَعونَ ما أمَرَ اللهُ بِهِ أن يوصَلَ وَ يُفسِدونَ فِي الأرضِ اولئِكَ هُمُ الخاسِرونَ؛ کسانی که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده، میگسلند و در زمین فساد میکنند تنها آنان زیانکارند». (بقره: ۲۷)

۳- اسلام و محیط زیست، ص۲۹۷.

۴- اخلاق در قرآن، ج۳، ص۴۱۴.

۵- اسلام و محیط زیست، ص۲۸۵.

ص: ۲۰۰

اسلامی ذیل عنوان احسان قابل طرح است، در ارتباط با جوامع غیر مسلمان نیز جاری خواهد بود؛ زیرا تمام انسانها کرامت ذاتی دارند و انسان به مقتضای فطرت خود از رنج و زحمت دیگران ناراحت و از سعادت آنان خوشحال می شود. بنابراین، انسانی که فطرت سلیم داشته باشد، نه تنها به حقوق دیگران، تجاوز نمیکند، بلکه برای رفع نیاز دیگران، از حقوق خویش هم می گذرد(۱) و این را وسیلهای برای کمال خود و رسیدن به قرب الهی می داند.(۲) چنین رویکردی به دلیل فطری بودن ارزشهایی مانند همکاری، تفاهم، مساعدت، مشارکت، احساس همدردی، ازخودگذشتگی و ایثار است.(۳) اسلام هم که بر فطرت آدمی تکیه کرده است، رفتاری را از جامعه اسلامی میپسندد که بر چنین رویکردی مبتنی باشد. در عین حال، آموزههای اسلامی، رابطه با غیر مسلمانان را تا جایی اجازه میدهد که سیادت اسلام حفظ شود و موجب برتری کفار بر جامعه اسلامی یا تسلط آنان بر مسلمانان نگردد. قرآن با صراحت این مسئله را بیان کرده است: «... وَ لَن یَجعَلَ اللهُ لِلکافِرینَ عَلَی المُؤمِنینَ سَبیلاً؛ و خدا هیچ راهی برای [تسلط] کافران بر مؤمنان قرار نداده است». (نساء: ۱۴۱)

همچنین در آموزههای اسلامی، تسامح و تساهل در برابر باطل نکوهش شده و قرآن به پیامبر اسلام هشدار میدهد هرگز در برابر پیشنهادهای انحرافی مشرکان از خود انعطاف نشان ندهد و با اهل باطل مداهنه نکند.(۴)

۱- «... وَ یُؤثِرونَ عَلی أنفُسِهِم وَ لَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ...؛ و آنان را بر خود ترجیح میدهند، هرچند خود نیازمند باشند.» این آیه اگرچه درباره رابطه میان دو گروه از مسلمانان (مهاجر و انصار) است، اما همانگونه که در متن آمد، چنین رابطهای با دیگر انسانها که سعی بر حفظ احترام متقابل دارند، میتواند جاری باشد». (حشر: ۹)

۲- «إنّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللهِ لانُریدُ مِنکُم جَزاءً وَ لا شُکوراً؛ شما را فقط به خاطر خدا غذا میدهیم، هیچ پاداشی و سپاسگزاری از شما نمیخواهیم». (انسان: ۹)

۳- اسلام و محیط زیست، ص۲۸۷.

۴- «فَلا تُطِعِ المُکَذِّبینَ وَدّوا لَو تُدهِنُ فَیُدهِنونَ؛ پس، از تکذیبکنندگان اطاعت مکن؛ آنها دوست دارند در مسائل دینی، نرمش نشان دهی تا آنها نرمش نشان دهند. (نرمشی همراه با انحراف از حق)». (قلم: ۸ و ۹)

ص: ۲۰۱

پس نه فرد مسلمان و نه جامعه اسلامی حق ندارد در عمل و اعتقاد، در برابر دشمنان و مرامهای باطل از خود سستی یا نرمش نشان دهد و نباید از مواضع اعتقادی و عملی خود عقبنشینی کند. اگر در سخنان پیشوایان معصوم، دین اسلام به «شریعت سمحه سهله» وصف شده است، ربطی به تساهل و مداهنه ندارد، بلکه بدین معناست که دین اسلام با فطرت انسان، سازگار و برای انسان قابل تحمل است(۱) و احکام و دستورهایی خارج از توان آدمی و ناسازگار با ظرفیت انسان و جامعه بشری ندارد.

دین اسلام در برابر کسانی که رویارویی با نظام اسلامی را در دستور کار خود قرار دادهاند و با جامعه اسلامی به نزاع و دشمنی میپردازند، با صراحت و قاطعیت، دستور دفاع و مقابله داده است:

لایَنهاکُم اللهُ عَنِ الّذینَ لَم یُقاتِلوکُم فِی الدّینِ وَ لَم یُخرِجوکُم مِن دیارِکُم أن تَبَرّوهُم وَ تُقسِطوا إلَیهِم إنَّ اللهَ یُحِبُّ المُقسِطینَ أنَّما یَنهاکُمُ اللهُ عَنِ الذینَ قاتَلوکُم فِی الدّینِ وَ أخرَجوکُم مِن دیارِکُم وَ ظاهَروا عَلی إخراجِکُم أن تَوَلَّوهُم وَ مَن یَتَوَلَّهُم فَأولئِکَ هُم الظّالِمونَ. (ممتحنه: ۸ و ۹)

خدا شما را از کسانی که در مورد دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانههایتان بیرون نراندند، منع نمیکند که به آنان نیکی کنید و با آنان دادگری ورزید؛ خدا، دادگران را دوست دارد. خدا شما را فقط از کسانی که در مورد دین با شما پیکار کردند و شما را از خانههایتان بیرون راندند و برای بیرون راندن شما از همدیگر پشتیبانی کردند، منع میکند که با آنان دوستی کنید و هرکس آنان را دوست داشته باشد، پس تنها آنان ستمکارند.

البته در الگوهای رفتاری مورد نظر آموزههای اسلامی، حتی در حالت دشمنی و در وضعیت جنگی هم، رعایت ارزشهای انسانی و الهی توصیه

۱- اسلام و محیط زیست، ص۳۰۶.

ص: ۲۰۲

شده است؛ زیرا جنگ و مقابله نظامی، برای حفظ اسلام یا توسعه و گسترش نفوذ آن است. پس نمیتواند مشتمل بر کارهایی باشد که با روح حاکم بر آموزههای اسلامی در تضاد و تعارض قرار میگیرد. بنابراین، شایسته است رفتار مسلمانان و جامعه اسلامی حتی در مقام برخورد با دشمن نیز رفتاری عادلانه باشد.(۱) قرآن کریم در این باره می فرماید:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (مائده: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک تر است. و تقوا پیشه کنید که همانا خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

نتیجه

نتیجه

از میان آموزههای اسلامی در حوزه فرهنگ، میتوان الگوهای مهمی مانند اخلاقگرایی را به دست آورد که هم صبغه ارزشی آن بسیار پررنگ و بر دیگر الگوهای رفتاری اثرگذار است و هم خود دارای صبغه رفتاری است. سیره نبوی و الگوهای رفتاری آن حضرت در طول زندگی فردی و اجتماعی که آمیخته با مکارم اخلاق بود، ایشان را در مقام نمونه کامل و مطلوب دین اسلام به جهانیان معرفی کرد.

اصل اعتدال نیز در تمام احکام فردی و اجتماعی اسلام، به عنوان سنگ بنای سبک زندگی دینی همواره مورد توجه بوده است. آموزههای اسلام، از هر افراط و تفریطی بهدور است و مسلمانان و پیروان این آیین

۱- مفاتیح الحیاه، ص۳۲۷.

ص: ۲۰۳

حنیف اگر دنبالهرو مقررات و قوانین اصیل اسلامی باشند، از هر انحرافی در امان خواهند بود و پیوسته در مسیر هدایت و صراط مستقیم گام برمیدارند.

خردورزی و عقلانیتِ مورد توجه و تأکید اسلام نیز همواره انسان و جامعه را از خرافهگرایی بهدور داشته است و او را در الگوهای زندگی خود به مبارزه با اندیشههای غیر واقعی و تقلیدهای کورکورانه فرامی خواند.

آموزههای فرهنگی اسلام در تعیین الگوهای مناسب رفتاری برای گذران اوقات فراغت نیز اثرگذار است. در فرهنگ اسلامی هیچ لحظهای برای انسان تعریف نشده که از حرکت در مسیر کمال فارغ باشد. بنابراین، فعالیت، استراحت و تفریح انسان مسلمان باید زمینه بروز استعدادها و خلاقیتهای خدادادی او باشد تا در پرتو آن در مسیر تکاملی خود به سوی هدف آفرینش گام بردارد.

در حوزه اجتماعی، الگوهای رفتاری برگرفته از آموزههای اسلامی برای نظم، نظارت و روابط اجتماعی، بخشی از سبک زندگی اسلامی را شکل می دهد که بر اساس آن، افزون بر تأمین حقوق و آزادیهای فردی، عدالت اجتماعی نیز تأمین شود، حس مسئولیتپذیری در بدنه جامعه اسلامی تقویت می گردد، همگان متولی دفاع از جامعه و ارزشهای آن می شوند و در قالب زندگی جمعی، راه رسیدن انسان به سعادت نیز هموارتر خواهد شد.

مصرف اگرچه هدف هر فعالیت اقتصادی است، با تکیه بر فرهنگ هر جامعه از الگوهای خاصی پیروی میکند. مصرف بیش از حد، زمینه ساز انواع لغزش ها، اسراف ها، فخر فروشی ها، تباهی ها و ناهنجاری هاست. آموزه های اسلامی که در آنها به میانه روی در مصرف، پرهیز از اسراف و تبذیر، پرهیز از هدر دادن اموال، پرهیز از راکد گذاشتن اموال اشاره شده، همه در پی فرهنگ سازی برای مصرف هستند. در نظام اقتصادی اسلام، مسلمانان تشویق شدهاند انگیزه مصرف خود را برای آنچه آفریده شدهاند، اصلاح کنند و آن را وسیله کمال خود قرار دهند.

ص: ۲۰۴

بر اساس آموزههای اسلامی در حوزه اموال، مالک حقیقی خداست و اصل مالکیت خصوصی نباید مانع محرومیت بخشی از جامعه از رفاه، آسایش و تأمین نیازمندیها شود. به همین دلیل، رفتارهای اقتصادی مانند احتکار و مالاندوزی که ثروت را از گردش اجتماعی آن خارج می کند و در انحصار گروه یا طبقه خاص قرار می دهد، به شدت نکوهش شده است.

انسان در مقام خلیفه خدا، در جهانی که مسخر او گشته است، باید بکوشد از هر نعمت هستی در مسیر صلاح و فلاح خود بهره گیرد. کار و تلاش، مطالبه جدی اسلام از انسان و جامعه بشری است. به همین دلیل، انسان مسلمان که هستی را از فراتر از ماده میبیند، به کار نیز با دید گسترده تری مینگرد و با تقدس بخشیدن به آن، عرصههای فعالیت را گستردهتر میسازد.

اهمیت توسعه و نقش مهم آن در بنا نهادن جامعهای آرمانی و تمدنی بالنده، از مسلماتِ کتاب و سنت به شمار میرود. برخلاف تعریف رایج از توسعه که بر نگرش مادی به زندگی مبتنی است، در بینش اسلامی، زندگی انسان در دنیا محصور نیست و مراحل حیات او ادامه دارد. بنابراین، طرح توسعهای که ارائه میکند، کاملاًـ تفاوت دارد و دربردارنده روش دست یابی به جایگاه نمونه حیات بشری است. همچنین از متون دینی اسلام میتوان دریافت که حفظ توازن محیط زیست، از برجستهترین ویژگیهای فرآیند توسعه در اسلام است.

جامعهای که اعضای آن حول محور دین اسلام و آموزههای آن گرد آمده اند، در فرهنگ قرآنی «امت» نامیده شده است و تکتک مسلمانان در این چارچوب به وظایف، تکالیف و مسئولیتهای خود عمل میکنند. تلاش برای ایجاد جامعهای که بنیان آن بر امنیت نهاده شده باشد و همگان بتوانند در آرامش و آسایش مادی و معنوی، از همه ظرفیتها و توان مندیهای خویش برای رسیدن به کمال انسانی بهره گیرند، از کارکردهای امت اسلامی است.

ص: ۲۰۵

فصل پنجم: آسیب شناسی الگوهای موجود سبک زندگی

اشاره

فصل پنجم: آسیب شناسی الگوهای موجود سبک زندگی

زیر فصل ها

سبک زندگی توصیفی و تجویزی

وضعیت موجود در جامعه ایرانی

سبک زندگی توصیفی و تجویزی

سبک زندگی توصیفی و تجویزی

رویکرد کلاسیک و مسلط در شیوه پرداختن اندیشمندان جامعهشناسی به موضوع های گوناگون، نگاه توصیفی است و همین نگاه درباره مفهوم سبک زندگی نیز دیده می شود. بر این اساس، جامعهشناسان معمولاً ـ سبک زندگی جاری افراد را تنها توصیف میکنند و نگاه ارزشی و تجویزی ندارند. برای مثال، ماکس وبر از نخستین کسانی است که به تبیین نظری رابطه مصرف و سرمایهداری غربی میپردازد. او در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری با تأکید بر منش پارسایی پروتستانها که موجب پرهیز از مصرف تجملی و در نتیجه، انباشت سرمایه و سازماندهی عقلانی تولید می شود، با چشمانداز جدیدی در مطالعات جامعهشناسی به اثرگذاری عامل فرهنگی بر نظم اقتصادی و اجتماعی جامعه مدرن میپردازد. تقریباً هم زمان با همین دوره، دو پژوهش دیگر در زمینه شیوه مصرف انجام شد. زیمل درباره جایگاه مصرف نزد مصرف کنندگان کلان شهرها و در مورد شیوه

ص: ۲۰۶

استفاده نوکیسگان آمریکایی از مصرف برای تعیین هویت اجتماعی خویش تحقیق کرد. وبلن در کتاب نظریه طبقه تنآسا،(۱) مفهوم مصرف را در کانون توجه خود قرار داد و ثروت را مبنای شأن و منزلت دانست.(۲) در پژوهش زیمل نیز «پول و مصرف» جایگاه ویژه ای دارد. وبر به مفهوم «طبقه» و «قشربندی اجتماعی» توجه کرد. او معتقد است افزون بر ثروت، قدرت و منزلت نیز میتواند تعیینکننده طبقه اجتماعی باشد. بوردیو نیز رسماً واژه سبک زندگی را وارد تحلیل های خود ساخت و آن را بر مبنای سلسله مراتب قدرت و طبقه بندی اجتماعی تحلیل کرد. گیدنز هم که می کوشید سبک زندگی را در سطح و معنایی متعالیتر ارائه کند، معتقد است اصطلاح سبک زندگی، قابلیت کاربرد در زندگی های سنتی را ندارد؛ زیرا سبک زندگی در جایی مطرح است که قدرت انتخاب از بین گزینههای متعدد وجود داشته باشد. در تمام این موارد، به روشنی میبینیم جامعه شناسان آنچه را موجود است، توصیف و تحلیل می کنند و معمولاً با تکیه بر نگاه آماری توضیح می دهند سبک زندگی افراد این گونه است.

میتوان گامی فراتر از توصیف نهاد و با تکیه بر اصول ثابت موجود در آموزههای اسلامی، چارچوبی ارائه کرد که در محدوده آن، به تجویز نیز

۱- The Theory of the Leisure Class.

۲- وبلن اصطلاح طبقه مرفه را در وصف افرادی به کار برده است که از نظر اقتصادی، عملکردی غیرمولّد دارند و از این نظر، همچون افراد طبقه کاسب کار هستند. وبلن گناه طبقه مرفه را مصرف همراه با اسراف میدانست. اعضای این طبقه برای جلب توجه دیگران، به مصرف متظاهرانه (خرید کالاهایی که برای ادامه حیات ضروری نیستند) و فراغت متظاهرانه (استفاده غیرمولّد از وقت) می پردازند. از نظر وبلن، افزون بر زیان هایی که اعضای این طبقه مستقیماً به ثبات اقتصادی جامعه وارد می آورند، برای اعضای طبقات اجتماعی نیز الگوی رقابتی میشوند که نتیجه آن، جامعهای خواهد بود که به اتلاف زمان و پول میپردازند. (تیم دیلینی، نظریه های کلاسیک جامعه شناسی، ترجمه: وحید طلوعی و بهرنگ صدیقی، ص۲۹۷)

ص: ۲۰۷

بپردازیم؛ یعنی با دخالت دادن مجموعه‌های از باورها و ارزشها، به ترسیم و شکلگیری سبک یا سبکهای خاص زندگی که البته در اینجا نوع دینی آن مورد نظر است، یاری رسانیم. به عبارت دیگر، در این نوشتار می کوشیم تا سبک یا سبکهای زندگی را آنگونه که باید باشد، تصویر کنیم. این رویکرد دقیقاً همان شیوه مورد تأیید آموزههای دینی است که پیامبران الهی پی گیری می کردند. با توجه به سیره پیامبر گرامی اسلام، میبینیم آن حضرت در محیطی برانگیخته می شود که مردمان به زندگی روزمره و عرفی خود مشغولند و به شیوه های گوناگون به نیازهای طبیعی خود پاسخ می دهند و به کسب و کار، تجارت، جنگ، آموزش و زناشویی می پردازند. به دلیل آنکه وضعیت زندگی مردم و الگوهای انتخابی آنان برای زندگی، با ایدئال هایی که دین برای زندگی بشر تجویز کرده، تفاوت دارد و اساساً بروز همین تفاوت و چاره جویی درباره آن، موجب بعثت و رسالت پیامبر بود، آن حضرت موضعی آسیب شناسانه در پیش می گیرد و الگوهای نادرست زندگی را به آنها گوشزد و الگوهای جایگزین را نیز معرفی میکند. ایشان از ابزار حاکم ساختن باورها و ارزشهای دینی نیز برای ایجاد دگرگونی در سلیقه و شیوه انتخاب مردم بهره میگرفت تا آنها با رضایت خاطر، الگوهای سبک زندگی خود را اصلاح کنند.

اکنون اگر بخواهیم منطق و روش کتاب حاضر را ادامه دهیم، باید بگوییم پس از آنکه در فصل های سهگانه بینش، گرایش و کنش، مجموعه‌ای از معیارها و الگوهای لازم را برای پدید آمدن سبک زندگی دینی شناسایی، بررسی و ارائه کردیم، اکنون میتوانیم به توصیف واقعیتهای موجود در جامعه بازگردیم؛ یعنی با تکیه بر همان یافتههای هنجاری و تجویزی

ص: ۲۰۸

پژوهش، میتوان اینگونه ارزیابی و توصیف کرد که سبک زندگی یا الگوهای انتخابی چه افرادی یا چه گروهها و جوامعی، با آنچه اسلام توصیه کرده، هماهنگ است و الگوهای رفتاری برتر نزد کدام افراد و گروه ها، هماهنگی کمتری با «سبک زندگی اسلامی» دارد. بدین ترتیب، این روش برای هر جامعه و از جمله جامعه ایرانی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی قابل تطبیق خواهد بود. اینکه یافته های خود را از آموزههای اسلامی به عنوان ملاک و معیار در نظر میگیریم و درصدد تجویز مفاهیم و شاخص های برگرفته از آن برمی آییم، بر سه پیشفرض اساسی مبتنی است که در پرتو آن، چنین رویکردی قابل دفاع خواهد بود:

۱. اسلام و آموزههای آن، یک «نظام مفهومی» کامل است؛ یعنی همان گونه که در نظام های عینی، ویژگی هایی مانند تعدد اجزا و ارتباط دقیق و تعریفشده میان آنها وجود دارد و کارکرد هر بخش، تکمیل کننده کارکرد دیگر بخش هاست و «کل» چیزی بیش از «حاصل جمع ساده اجزا» بهشمار میرود، در نظام های مفهومی، مانند مجموعه آموزههای یک دین نیز چنین ویژگیهایی قابل تحقق است.(۱) ما درباره دین اسلام چنین باوری داریم.(۲)

۲. پس از مرحله ایمان و باور به حقانیت اسلام که پایه و نشانه مسلمانی است، میزان تعهد و تلبس به آموزه های آن در مقام عمل میتواند حالت

۱- «... أ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ آیا شما به بخشی از کتاب ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز، ایشان را به سخت ترین عذابها باز برند و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست». (بقره: ۸۵)

۲- «وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ...؛ و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده ، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش ;مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده، به فتنه دراندازند». (مائده: ۴۹)

ص: ۲۰۹

تشکیکی و سلسله مراتبی داشته باشد. به عبارت دیگر و با توجه به حالت پیوستاری محقق شده در خارج، میتوان گفت فرد یا گروهی کمتر مؤمن است و دیگری بیشتر مؤمن است. بدین ترتیب، میتوان نمره ایمانی و تلبس عملی افراد و گروهها را بر اساس میزان پای بندی ایشان به آموزههای اسلامی تعیین کرد. این پیش فرض را میتوان از آیات متعدد قرآن استفاده کرد:

...هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِیمانِ. (آل عمران: ۱۶۷)

آنها در آن هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذَا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِیمَاناً وَ عَلَی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ. (انفال: ۲)

مؤمنان، تنها کسانی هستند که وقتی نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان میگردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده میشود، ایمانشان افزونتر میگردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَانًا مَعَ إِیمَانِهِمْ ... . (فتح: ۴)

او کسی است که آرامش را در دلهای مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند.

۳. جامعیت دین اسلام، همه جنبه ها و زوایای زندگی انسان را دربرمی گیرد. بر این اساس، بر این باوریم که پیروان واقعی این آیین، در هیچ مرحلهای از زندگی به بنبست نمیرسند و همواره آموزههای اسلامی، راه گشای مشکلات آنان در انتخاب مسیر درست زندگی است. این پیش فرض، هنگام ترسیم سبک زندگی اسلامی در بعد حکومتی، اهمیت و برجستگی خود را کاملاً آشکار میسازد.

ص: ۲۱۰

بدین ترتیب، سبک زندگی اسلامی بر مبانی خداشناسی، هستیشناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی خاصی استوار خواهد بود که خاستگاه آنها اسلام و آموزههای آن است. این باورها و نگرشها، اصول ثابتی است که هم بهعنوان جزئی از سبک زندگی و هم به عنوان چارچوبی برای رفتارهای عینی سبک زندگی ایفای نقش می کند و عدول از آنها به معنای عدول از سبک زندگی اسلامی است. برای نزدیکی به ذهن میتوان از تشبیه سبک زندگی به درخت استفاده کرد. درختِ طبیعی ریشه دارد، از ریشه رشد می کند و سپس قسمتهای دیگر آن شکل میگیرد. در درخت همان هویتی که از ریشه شکل گرفته است، در شاخهها و سرشاخهها و در نهایت در میوهها نیز انتظار میرود؛ یعنی ریشه، هویت شاخه و سرشاخهها و میوهها را تعیین میکند و اگر ریشهای خراب شود، به همان نسبت در رشد ساقه، شاخهها، سرشاخههای درخت و میوه آن نیز اثر منفی میگذارد. همین روند را میتوان در سبک زندگی نیز تصور کرد. پس دیگر پذیرفتنی نخواهد بود که بگوییم سبک زندگی اسلامی از اصول ثابتی به عنوان چارچوب کنشهای فردی و اجتماعی برخوردار است، ولی زمانی که نوبت به امور روزمره و مواجهه با اقتضائات عصری میرسد، رفتار و کردار خود را با فرهنگها و سبکهای دیگر زندگی هماهنگ سازیم. اگرچه سبک زیست مؤمنانه لزوماً به معنای مغایرت و تفاوت کامل با دیگر الگوهای زندگی رایج در جهان نیست، مهم آن است که الگوهای انتخابی در سبک زیست مؤمنانه باید از آموزههای دینی اثر پذیرد و در چارچوب تعیین شده دین صورت گیرد.(۱)

۱- تعبیر قرآنی ایمان و عمل صالح که در آیات مختلف بارها در کنار هم آمده، میتواند از آن حکایت کند که عمل و رفتار شخص مؤمن، باید همواره برآمده از باورهای ایمانی او باشد؛ همان گونه که نشانه باور و ایمان حقیقی نیز آن است که در قالب عمل صالح جلوهگر شود.

ص: ۲۱۱

به این نکته هم باید توجه کرد که سبک زندگی دینی، لزوماً منحصر در یک سبک نیست بلکه می توان در محدوده یک چارچوب برگرفته از اصول اسلامی، سبکهای متعددی پذیرفت. برای مثال، می توان به دو سبک زندگی فرد نوجوانی اشاره کرد که با عنوان طلبه و برای تحصیل علوم دینی، وارد یکی از حوزههای علمیه می شود. او پیش از ورود به حوزه علمیه نیز نوعی سبک زندگی خانوادگی دارد که اجمالاً ـ میتوان آن را مرتبهای از یک سبک زندگی دینی دانست. پس از ورود به حوزه علمیه، نوع لباس پوشیدن او با دوران پیش از طلبگی اختلاف فاحشی می یابد. به همین ترتیب، غذا خوردن، ساعت خوابیدن، شیوه درس خواندن و مطالعه کردن وی نیز سبک و سیاق جدیدی پیدا میکند. حتی نوع اندیشیدن و باورهای دینی، سیاسی و اجتماعی یک طلبه نیز تحت تأثیر استادان و شیوه حاکم بر نظام آموزشی و پرورشی حوزه علمیه تغییر می کند و با اندک هم نشینی میتوان این تغییر را دریافت. در همین مجموعه، میتوان مشاهده کرد که از میان طلبهها، برخی بر عبادت تأکید دارند، گروهی بر خدمات اجتماعی، دسته ای بر علم آموزی و تحقیق و بعضی هم بر معنای واقعی دین. با این همه، الگوهای انتخابی هیچ کدام را نمیتوان خارج از چارچوب سبک زندگی دینی دانست. سیره عملی پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان معصوم در رفتار با اصحاب خود نیز نشان میدهد ایشان، اختلاف سبک و سیاق را می پذیرفتند و این اختلاف و تفاوت، در سبک زندگی اصحاب آنان به خوبی دیده می شود. به تفاوتهای موجود در سبک زندگی و الگوهای رفتاری سلمان و ابوذر که پیامبر میان ایشان عقد برادری بسته بود، توجه کنید. ما هیچ گاه در سیره پیامبر اسلام نمی بینیم به سلمان توصیه کرده باشد مانند ابوذر زندگی کند و از آن طرف،

ص: ۲۱۲

روایت شده است که بی گمان اگر ابوذر از قلب سلمان آگاه می شد، او را نفی میکرد(۱). هر کدام از آن دو، سبک زندگی خاص خود را داشتند و پیامبر نیز هیچ کدام از آنها را نفی نمی کرد؛ هرچند در این مراتب تشکیکی، دست یابی به مرتبه ایدئال و آرمانی، مطلوب است و جامعه اسلامی بایـد بکوشد خود را به آن نزدیک سازد. حتی درباره انسان کامل هم می توان گفت سبک زندگی او بر اساس شرایط زمانی و مکانی و اقتضائات عصری شکل می گیرد؛ مگر نه این است که امیر مؤمنان، علی علیه السلام کفش های خود را وصله می زد(۲) و امام صادق علیه السلام لباس های آراسته می پوشید؟(۳) علتِ آن چیزی نیست جز تفاوت شرایط زمانی و مکانی که هر فرد بر اساس آن، الگوهای خاصی را در پیش می گیرد. پس می پذیریم که ارزشها و نگرشهای همسان، لزوماً به سبک زندگی یکسان نمیانجامد و البته برخورداری از سبک زندگی یکسان نیز لزوماً به معنای بهرهمندی از باورها و ارزشهای همسان نیست. اما با توجه به ویژگی انتخابگری که در سبک زندگی وجود دارد، میتوان هر مجموعه یک پارچه از الگوهای رفتاریِ برآمده از آموزههای دینی را که در چارچوب معیّن شده از سوی دین قرار دارد، یک سبک زندگی دینی برشمرد.

۱- امام صادق علیه السلام از جد خود، امام زینالعابدین علیه السلام روایت کرده است: «والله لَو عَلِم أبوذر ما فی قلبِ سلمانَ لَقَتَلهُ و لَقد آخی رَسولُ اللهِ بینَهما، فما ظَنّکُم بسائرِ الخَلقِ؛ به خدا اگر ابوذر آنچه را در دل سلمان بود میدانست، حتماً او را میکشت، با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را با هم برادر کرده بود؛ پس درباره مردم دیگر چه گمانی میبرید؟» (اصول کافی، ج۱، ص۴۵۵)

۲- نهج البلاغه، ص۳۴، خطبه ۳۳.

۳- نقل شده است که شخصی هنگام ورود به محضر امام صادق علیه السلام آن حضرت را در جامهای سفید و فاخر مشاهده کرد. بلافاصله زبان به اعتراض گشود که این گونه لباس در خور شما نیست. آن حضرت در پاسخ فرمود: «اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در خوراک و لباس به خود سخت میگرفت، به آن دلیل بود که در آن روزگار، نه زمین حاصلخیزی بود و نه غذای مطبوعی. اما زمانی که دنیا رو نماید (و رفاه و فراوانی در جامعه گسترش یابد) شایستهترین مردم به برخورداری از آن، نیکانند نه بدکاران، مؤمنانند نه منافقان، مسلمانانند نه کفار». (تحف العقول عن آل الرسول، ص۲۵۶)

ص: ۲۱۳

بنابراین، اگر بر اساس اختیار انسان، مسئولیت اصلی او را حرکت به سوی خدا و در چارچوب معیّن شده از سوی دین بدانیم، طبیعی و پـذیرفتنی خواهـد بود که بـا توجه به اقتضائات زمانی، مکانی و اجتماعی، با الگوهای متنوع رفتاری و سبک های متعـدد زنـدگی روبه رو شویم. مهم این است که الگوهای یادشـده در چارچوب آموزههای دینی بگنجد و با آن ناهماهنگی نداشته باشد. مثلاً اگر از رنگ لباس کسـی پرسیده شد، فقط پاسخ او تمایلات شخصی نباشد، بلکه دلیل دیگری چون خشنودی همسر را در کنار آن بیان کنـد. یا اگر کسـی برای خـدمت به دین به رفاه خاصـی نیازمند است، شایسته است چنین رفاهی را به دست آورد. هنگامی که امیر مؤمنـان، علی علیه السـلام بـا غلاـم خود برای خریـد لباس میرود، برای او لباسـی زیباتر و انـدکی گران می خرد و برای خویشـتن به اندك پوششی بسنده می کند. آن حضرت حکمت رفتار خویش را چنین بیان می کند که قنبر، جوان است و لباس فاخر و زیبا برای او منـاسب تر است. هـدف از بیـان این مثالهـا، روشن شـدن این نکته بود که بـا تبیین اصول اسـلامی در جامعه، در هر زمان و مکان میتوان الگوهای مناسب را برای زندگی تعیین کرد و از آنها بهره برد.

بدین ترتیب، برای تأمین هدف در رسـیدن به سبک زندگی دینی، به ویژه در مقام نتیجه گیری چارچوب کلان و استنباط الگوهای کلی، از نظر روشـی بایـد حرکت از کلی به جزئی، و از کل به جزء، و از امور ثابت به سوی امور متغیر و زمانمنـد صورت بگیرد. بر این اسـاس، خطوط کلی و بـاور هـای اصـلی، مثـل نگرش به هستی، به خویشـتن، به نوع انسانی و به دیگران، در رده های نخست و بالاتر جای می گیرد. اگر این موارد به دست آمد و بر اساس نگرش های اسـلامی شـکل گرفت، آن گاه در مراتب بعدی، پرسش و ابهام زیادی باقی نمی ماند، بلکه می توان گفت با مشخص شدن راه، تصمیم گیری درباره بسیاری از موارد عینی و

ص: ۲۱۴

رفتاری های جزئی آسان خواهد بود. برای مثال، میتوان به الگوی برخورد با مشکلات اشاره کرد. در بینش اسلامی، وقوع سختیها در زندگی برای شخص مؤمن یک نعمت پنداشته میشود(۱) و حتی در مراتب عالیتر، این پدیده میتواند نوعی ارتقای درجه به شمار آید(۲) تا جایی که در مقام تشبیه، سرعت جریان مشکلات به سوی مؤمن، بیشتر از سرعت جریان آب از روی تپه به سوی گودی دره دانسته شده است. در روایات اسلامی به این نکته اشاره است که دشواری ها، نگرش انسان را تصحیح می سازد، خطاهای آدمی را به او گوشزد می کند و ظرفیت های درونی او را شکل می دهد.(۳) حال اگر با این نگاه به دشواری های پیش روی خود بنگریم و آن را ابزار تکامل و رشد خود بدانیم، نه تنها از رویارویی با مشکلات هراسی نخواهیم داشت، بلکه بهرهمندی از چنین رویکردی، موجب اشتیاق افراد و گروههای اجتماعی برای برخورد با مشکلات زندگی خواهد بود. اگر الگوهای زیستی در چارچوب های دیگری باشد و از آموزههای متفاوتی گرفته شده باشد، گریز از دشواری ها، واکنشی طبیعی است و در مراتب نازلتر، حتی اموری که واقعاً مشکل بهشمار نمیآید، در نظر برخی افراد مشکل دانسته می شود.

روشن است که به دست آوردن الگوهای زیست مؤمنانه با تکیه بر آموزههای دینی، فرآیند پیچیده و دشواری است که زمانی طولانی و نیروی فکری بسیاری

۱- از امام باقر۷ روایت شده است: «ان الله عزوجل لَیَتعاهَدُ المؤمنَ بِالبَلاءِ کَما یَتعاهَدُ الرَّجلُ أهلَهُ بِالهَدیهِ مِن الغَیبَه؛ خداوند بنده مؤمن را به وسیله فرستادن یک سختی و مشکل یاد می کند، آن طور که مرد در مسافرت با فرستادن هدیه ای خانواده خود را یاد می کند و مورد محبت و نوازش قرار می دهد». (اصول کافی، ج۲، ص۲۷۹)

۲- امیر مؤمنان، علی ۷ فرموده است: «بالتّعب الشدید تُدرَکُ الدرجاتُ الرفیعهُ والراحَه الدائمه؛ مقامات و درجات بلند انسانی و آسودگی دائمی با زحمت و رنج به دست می آید». (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۹۹). همچنین از امام باقر۷ نیز روایت شده است: «أشدّ الناسِ بَلاءً الأنبیاءُ ثمّ الأوصیاءُ ثُمّ الأماثِلُ فالأماثل». (اصول کافی، ج۲، ص۲۷۷)

۳- غرر الحکم و درر الکلم، صص ۹۹ و ۱۰۰.

ص: ۲۱۵

میطلبد. البته جامعه اسلامی در حوزه عمل نمیتواند سرگردان و متوقف باقی بماند. اسلام یک نظام مفهومی پیچیده است و این پیچیدگی باید با روش شناسی خاص خود و ترکیب مباحث به شکل مناسب، روشن شود. مثلاً در مباحث این کتاب بارها بر این نکته تأکید کردیم که به صورت معمول، ارزشها در چارچوب بینش دینی میتواند بر حوزه کنش و رفتار اثرگذار باشد، ولی در قرآن کریم با آیاتی روبه رو میشویم که میتوان از آن، احتمال اثرگذاری متقابل رفتار را بر شکلگیری ارزشهای اجتماعی به دست آورد.

ثُمَّ كانَ عاقِبَهُ الَّذِينَ اَساءُوا السُّوءى اَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللّهِ... . (روم: ۱۰)

عاقبت آنهایی که بد کردند، این شد که به تکذیب آیات الهی برخاستند...

... بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (مطففین: ۱۴)

بلکه آنچه مرتکب می شدند، زنگار بر دل هایشان بسته است.

قَالُواْ يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلاَ رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ. (هود: ۹۱)

گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم و واقعاً تو را در میان خود ضعیف می بینیم و اگر عشیره تو نبود، قطعاً سنگسارت می کردیم و تو بر ما پیروز نیستی (رفتار حرام خواری آنها در درک شان اثر گذاشته بود).

پس از آنکه الگوهای زیست مؤمنانه از آموزههای دینی به دست آمد و نیز وضعیت موجود جامعه، بررسی و الگوهای انتخابی آن توصیف شد، نوبت به مرحلهای میرسد که در آن، ذایقه و سلیقه اجتماعی بهسوی الگوهای هنجاری و تجویزی کشیده میشود. این مرحله، زمانی امکانپذیر خواهد بود که مطلوبیت الگوهای یادشده از سوی افراد و گروههای اجتماعی به درستی درک و فهم شود. پس افزون بر توصیف خوب و بد بودن امور،

ص: ۲۱۶

برای نهادینه ساختن یک الگوی رفتاری باید حس زیبایی شناسی مخاطب را نیز در اختیار گرفت. این یک واقعیت است که تبلیغ، ترویج، تثبیت و حفظ الگوهای برتر برای سبک زندگی، نیازمند تصرف حس زیبایی شناسانه مخاطب و رساندن او به مرتبه‌ای است که هماهنگی این الگوها را با فطرت و نیازهای خود درک کند.

این مرحله، نیازمند روی آوردن به امکانات و تجهیزات تبلیغی مناسب و سازگار با اقتضائات عصری و اجتماعی است. نتیجه و کارکرد این تبلیغ آن خواهد بود که مخاطب در سطح عینی و روبنایی زندگی خود که شامل مواردی چون شیوه پوشش، تنوع غذایی، نوع خودرو، سبک معماری منزل، میزان و تنوع مصرف، انواع سرگرمی و نیز رفتارهای اجتماعی مانند عادت ها و رسوم، شیوه برخورد و سخن گفتن، شیوه برپایی مراسم و جشن ها و بسیاری از موارد دیگر است، به چارچوب برگرفته از آموزههای دینی توجه میکند و در پرتو در پیش گرفتن چنین رویکردی، دیگر دچار تضاد درونی و پارادوکس دنیا و آخرت در زمینه لذت و حکمت، شهوت و معنویت و معیشت و ابدیت نخواهد شد.

نکته مهم دیگر آن است که میپذیریم سبک زندگی به میزان بسیار زیادی، محل بروز فردیت است و هر شخصی می تواند با تکیه بر این مسئله، سبک زندگی خاص خودش را برگزیند. به همین دلیل، اگر بکوشیم تنها با تکیه بر نهادها و ابزارهای قدرت، الگوهای متناسب با سبک زندگی خاصی را در جامعه ترویج کنیم و از دادن فرصتهای برابر فرهنگی به دیگر سبک های زندگی و بازنمایی آنها در سطح جامعه به صورت قهرآمیز جلوگیری کنیم، طبیعی خواهد بود در سبک های زندگی موجود در جامعه، دو گانگی به وجود آید. پس لازمه زندگی در این محیط، به ویژه برای جوانان آن است که افراد، حوزه های زندگی

ص: ۲۱۷

خود را جدا می کنند. روشن است که چنین رویکردی مورد تأیید آموزههای اسلامی نیست و باید در حوزههای فرهنگی، با روشهای فرهنگی به پاخاست تا اقبال مناسب را دریافت کند و از حمایت اجتماعی کافی برخوردار شود.

وضعیت موجود در جامعه ایرانی

اشاره

وضعیت موجود در جامعه ایرانی

پرداختن به موضوع مهمی مانند سبک زندگی، در واقع، فرع بر پذیرش دو نکته اساسی و مهم در جهان معاصر ماست: نخست، سرعت و گستره وسیع تغییر و تحول در زندگی امروزی و دوم، کثرت الگوهای مورد توجه جامعه بشری برای زیستن. روشن است که اگر این دو پدیده نبود، دیگر پرداختن به «سبک زندگی» اهمیت کنونی را نداشت. اثبات این مدعا نیز چندان دشوار و پیچیده نیست؛ فقط کافی است درباره دیروز و امروز جامعه خودمان مطالعه کنیم. مثلاً اگر به دگرگونی های کمّی و کیفی که در حوزه رسانه و ارتباطات در جامعه ایران و تنها در همین پنجاه سال اخیر رخ داده است، توجه کنید، به آسانی متوجه خواهید شد چه کثرت دگرگونی ها وجود دارد و نتیجه آن نیز انتخابهای گوناگون برای سبک زندگی است. پس سبکی شدن زندگی، نتیجه دگرگونی های گسترده در زندگی و کثرت الگوهای آن است.

انسان امروزی چنان به استفاده از الکتریسیته، اتومبیل شخصی، دوربین عکاسی و فیلم برداری، تلفن، آپارتمان نشینی، رادیو، تلویزیون، اینترنت، آراستگی در مکان های عمومی، آموزش مدرسه ای، ابزارها و روش های ضدبارداری، موسیقی پاپ، ساندویچ و غذاهای سرد و آماده، فن آوری های خانگی مانند ماشین لباس شویی، جارو برقی، اجاق گاز، ماشین ظرف شویی و وسایل نوین آشپزی، یخچال و فریزر، فن آوری های روزآمد برای بازی و سرگرمی کودکان و بزرگ سالان و دیگر محصولات و کالاها و روش های مدرن خو کرده و در آن

ص: ۲۱۸

غرق شده است که نه به نوظهور بودن سبک زندگی حاصل از آنها توجه دارد و نه به این مسئله که ورود هر یک ازاین روش ها و فن آوری ها، دگرگونی های بنیادینی در زندگی، احساس، اندیشه، شیوه زیست و فرهنگ انسان امروزی به وجود آورده و می آورد. روشن است که جامعه ایرانی نیز از این دگرگونی ها اثر پذیرفته و تافته جدابافته نیست. در چنین فضایی، شاهد آن هستیم که نوجوانان و جوانان ایرانی می کوشند سبک زندگی خاص و دلخواه خودشان را بیافرینند و به همین دلیل، رفتار و الگوهای فرهنگی آنها دیگر چندان برای پدران و مادران قابل درک نیست. از پی آمدهای پرهیزناپذیر سلطه چنین فرهنگی در جامعه، گسترش ارزش های لذت گرایانه، نوجویانه، مصرف گرایانه و عامه پسند است. برای بررسی وضعیت موجود در جامعه ایرانی با تکیه بر وضعیت جوانان و نوجوانان، میتوان به موارد زیر به عنوان مهمترین موارد مرتبط با سبک زندگی اشاره کرد:

۱. طولانی شدن دوره جوانی و نوجوانی

۱. طولانی شدن دوره جوانی و نوجوانی

تغییر نگاه جامعه به مقوله اشتغال و فرهنگ کسب و کار، ایجاد موانع متعدد فرهنگی و اجتماعی در برابر ازدواج جوانان و افزایش سطح انتظارات اجتماعی ناشی از ارتقای سطح تحصیلی جوانان، همگی موجب شده است که دوره جوانی و نوجوانی در جامعه ایرانی طولانی‌تر از گذشته شود و جوانان احساس مسئولیت کمتری در برابر خانواده و جامعه داشته باشند. جوان ایرانی در سطوح گوناگون ذهنی و عینی، برای عبور از دوره گذار عجله ندارد. همچنین برای تکمیل و تصاحب نقش‌های متداول هنجاری مرتبط با بزرگ سالی، مانند اتمام تحصیلات، اشتغال، ازدواج و فرزندآوری انگیزه کافی ندارد و با ترتیب و توالی خاص آن مفهوم‌سازی نمی کند.(۱)

۱- محمدسعید ذکائی، «فرهنگ گذار و الزامات آن برای روابط بین نسلی»، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، ش۲، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص۳۶.

ص: ۲۱۹

۲. رشد فردگرایی

۲. رشد فردگرایی

جامعه ما در حال تجربه نوعی فردی شدن و استقلال فردی است. در گذشته و نسلهای پیشین، لازمه هرگونه تصمیمگیری، مطرح کردن آن با بزرگترها و پرسیدن نظر اطرافیان بود؛ حتی در مورد مسائل جزئی مثل خریدن لباس، تصمیم یا نظر دیگران برای جوان شرط بود، ولی شرایط امروزه به گونه ای است که جوان خودش برای مسائلش تصمیم می گیرد و حتی دیگران هم انتظار دارند او این نوع استقلال را داشته باشد. این پدیده را حتی در زمینه ورزش نیز میتوان دید؛ جوانان کمکم بهسوی ورزشها و تفریح هایی متمایل میشوند که انفرادی است و جنبه اجتماعی و گروهی کمتری دارد.(۱)

۳. افزایش تمایل به فراغت های غیر فعال

۳. افزایش تمایل به فراغت های غیر فعال

گسترش روزافزون تمایل جوانان ایرانی به فراغتهای غیرفعال را میتوان تا حدی نتیجه دیجیتالی شدن جامعه دانست. دیجیتالی شدن یا الکترونیکی شدن، فرآیندی است که در آن، انسان از راه ابزارها، فنون و رسانه های دیجیتالی، مانند شبکه اینترنت به تولید، تکثیر، اشاعه و انتشار نمادها و معانی می پردازد و به وسیله آنها زندگی خود را معنا می بخشد. در حال حاضر، جامعه شبکه ای، بخش بزرگی از زمان فراغت و شکل مصرف را از فضاهای فیزیکی به فضای مجازی انتقال داده است. همه مشاغل به ساختارهای ارتباطی شبکه ای متصلند و سازمان ها و نهادهای گوناگون از راه سایت های رسمی و فضاهای مجازی غیررسمی در حال تبلیغ الگوی مصرف خود هستند. با رشد و گسترش رسانه های دیجیتالی و افزایش کاربرد آنها در تمام جنبه های زندگی روزمره (از فعالیت های تجاری بزرگ بانکی، خرید و

۱- تقی آزاد ارمکی و وحید شالچی، «دو جهان ایرانی، مسجد و کافی شاپ»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ش ۲۰، ص ۱۷۰.

ص: ۲۲۰

فروش رایانه ای و آموزش از راه دور گرفته، تا آشپزی و کارهای جزئی درون خانه)، این فرآیند، در حال تغییر دادن عادت های بنیادین ما در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. در نتیجه، در دورههای زمانی متناوب، جلوه های فن آوری جدید در زندگی روزمره (مانند بازی های آنلاین، وبلاگ ها، عضویت در شبکه های اجتماعی، خرید وسایل دیجیتالی و...) در سطح جامعه مد می شود. بدین ترتیب، می بینیم که تغییر علاقه ها و سلیقهها در زمینه سرگرمی در سطح جامعه، به تغییر مفهوم فراغت می انجامد. این امر، نخست با محدود شدن ارتباطات خانوادگی و اختصاص دادن زمان بیشتر به فعالیت در فضای مجازی آغاز می شود و به تدریج، احساس مسئولیت جمعی را کاهش می دهد.

۴. اشاعه مصرف گرایی

۴. اشاعه مصرف گرایی

یکی دیگر از آسیبهای جدی در جامعه امروزی ایران، بهعنوان یک جامعه در حال گذار، اشاعه مصرفگرایی، بهویژه در میان جوانان است. مطابق مد و مارکدار بودن، دو عامل مهم در خرید لباس و بسیاری از لوازم شخصی و خانوادگی است که امروزه مورد توجه جوانان قرار میگیرد.(۱) به همین شکل، امروزه در هنجارهای مصرفی جوانان، فرم و سبک مصرف، بیش از محتوای آن اهمیت دارد. نیازهای مصرفی نیز بیش از آنکه از نیازهای زیستی سرچشمه گیرد، ناشی از تمایلات برانگیخته شده از سوی جریان های فرهنگی بیگانه با آداب و رسوم ملی و دینی است.(۲) در اشاعه این پدیده، نقش رسانهها بهویژه تلویزیون اهمیتی انکارناپذیر دارد. صاحبان کالا هم به شکل مستقیم، یعنی از راه آگهیهای بازرگانی و هم بهشکل غیر مستقیم، یعنی گنجاندن کالاها در

۱- تقی آزاد ارمکی و وحید شالچی، «دو جهان ایرانی، مسجد و کافی شاپ»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ش ۲۰، ص ۱۷۲.

۲- تقی آزاد ارمکی و وحید شالچی، «دو جهان ایرانی، مسجد و کافی شاپ»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ش ۲۰، ص ۱۷۲.

ص: ۲۲۱

صحنه های گوناگون فیلمها و سریالها و در ارتباط با شخصیت فیلمها، به تبلیغ کالا و ایجاد میل مصرف در بینندگان میپردازند. نکته دیگر آن است که در آگهیهای بازرگانی، شاخص های مربوط به سبک زندگی در گروههای بالا، متوسط و پایین، توزیع یکسانی ندارند. همچنین ترویج مصرفگرایی در جامعه از سوی رسانه های همگانی، افزون بر پی آمدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، میتواند پی آمدهای سیاسی هم داشته باشد؛ بدین معنا که احساس محرومیت ناشی از ناتوانی در برآوردن انتظارات مصرفی، میتواند میزان حمایت و پشتیبانی افراد را از حاکمیت سیاسی کاهش دهد.(۱)

در زمینه فرهنگ مصرف و الگوهای آن، جامعه امروز ایرانی با وضعیت مطلوب دینی فاصله دارد. اسلام همواره به قناعت توصیه می کند و از پیروان خود میخواهد در امور مادی همواره به قشرهای پایینتر از خود بنگرند. در شرایط کنونی و در هم نوایی کامل با فرهنگ مصرفی حاکم بر جهان، برای بسیاری از خانوادهها و قشرهای اجتماعی ایران، نوع مصرف، تعیینکننده بُعد فرهنگی و اجتماعی هویت شده است. بهویژه زنان که در دهه های اخیر، هم حضور بیشتری در عرصه های شغلی و تحصیلی یافتهاند و هم بر اثر تغییر سبک زندگی، غالباً مسئولیت خرید و تهیه اقلام مصرفی خانوادهها را به عهده گرفتهاند، بهعنوان مخاطب اصلی تبلیغات مصرفی رسانه، تأثیر ارزشی و نگرشی زیادی پذیرفتهاند. شیوع فرهنگ مصرف متظاهرانه و نمایشی در جامعه، سبب شده است دیگران هم با الگوبرداری ازاین روش، بکوشند خود را به موقعیتهای اجتماعی مطلوب برسانند و این روند در درازمدت، یک ضد ارزش را به ارزش اجتماعی تبدیل میکند. امروزه در نسل جوان و میان سال جامعه ما، تلقی غالب این است که زندگی هرقدر مصرفیتر و

۱- فردین علی خواه، «پیامدهای سیاسی مصرفگرایی»، تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۶، ش ۱، صص ۲۳۱- ۲۵۶.

ص: ۲۲۲

تجملیتر باشد، بهتر است؛ در حالی که نسلهای قبل اینگونه فکر نمی کردند. این مسئله نشان میدهد ما چندان در معرفی یک الگوی اقتصادی مناسب اسلامی برای جامعه امروز موفق نبوده ایم.

۵. گسترش هنجارهای غیر دینی

۵. گسترش هنجارهای غیر دینی

افزون بر اشاعه مصرفگرایی که مهمترین شاخص سبک زندگی در حوزه اقتصاد است و در مورد پیشین به آن اشاره کردیم، در بسیاری از زمینهها و حوزههای دیگر نیز نشانههای موجود در جامعه ما نشانههای خوبی نیست. مثلاً در جامعه اگرچه افراد در ظاهر از دروغ بیزاری میجویند، در ژرفای وجودشان احساس نمیکنند دروغ گفتن امر بدی باشد. آلوده شدن به غیبت و موارد مشابه نیز همین سرنوشت را دارد. یا مثلاً ـ در جامعه اسلامی بر اساس آیه قرآن، نباید کمفروشی باشد؛ همان گونه که نباید اسراف و رباخواری وجود داشته باشد. همچنین در جامعه اسلامی باید امانتداری و راستگویی در حد بالایی رعایت شود. آیا در جامعه ما واقعاً این الگوهای سلبی و ایجابیِ رفتار، به درستی رعایت میشود؟ در هر حال، آنچه هست و دیده میشود، با آنچه باید باشد، و سبک های زندگی جامعه امروزی ما با معیارهای برآمده از کتاب و سنت، فاصله بسیار دارد. مثلاً اگر از یک استاد دانشگاه بپرسید تا چه اندازه به رابطه با خویشان خود در قالب آموزه صله رحم پایبند است، او دلایل بسیاری خواهد آورد که تاکنون فرصت زیادی برای پرداختن به این مسئله مهم نداشته است. حال اگر از او پرسیده شود آیا چنین شیوه ای را به مردم و شاگردان خود نیز سفارش می کنید، به یقین خواهد گفت چنین رفتاری درست نیست و نباید کار و کسب و اشتغالات علمی سبب ترک این عمل شود. پس ضروری است که همواره سبک زندگی خویش را با آنچه باید باشد، مقایسه کنیم و با فاصله سنجی از وضعیت مطلوب، کارهای عملی مناسبی برای اصلاح سبک زندگی خود در پیش گیریم.

ص: ۲۲۳

فصل ششم: نقش رسانه در ترویج سبک زندگی

فصل ششم: نقش رسانه در ترویج سبک زندگی

رسانه ها و محصولات رسانه ای، از مهم ترین عوامل اثرگذار بر شکلگیری سبکهای نوین زندگی یا تغییر سبکهای زندگی است؛ به ویژه آنکه رسانه در جهان امروز، مرزها را درنوردیده و به دوردست ترین و دست نیافتنیترین نقاط زمین رخنه کرده است. در عصر انفجار اطلاعات، رسانه ها را میتوان ابزار «جنگ نرم» و «پدافند غیرعامل» برشمرد. در شرایط کنونی بسیاری از کشورها با ابزار رسانه، هم در پی تثبیت فرهنگ خودی و واکسینه کردن آن در برابر هجوم فرهنگی بیگانه هستند و هم از این ابزار برای معرفی فرهنگ خویش به دیگر جوامع بهره می برند. قدرت و قابلیت روزافزون رسانه، موجب شده دیگر حتی حکومت ها نیز مانند گذشته، آن را تنها ابزاری برای اطلاع رسانی و سرگرم سازی ندانند و از آن به عنوان یک سلاح کارآمد در عرصه «جنگ نرم» بهره گیرند. طبیعی است جوامع برخوردار از ابزارهای رسانه ای پیشرفته تر یا محصولات رسانه ای جذاب تر، پیشروی فرهنگی سریع تر و موقعیت فرهنگی برتری داشته باشند.

افزون بر شبکه های ماهواره ای و سایت های اینترنتی، بسیاری از فیلم های سینمایی، تله فیلم ها، پیام های بازرگانی و برنامه های تلویزیونی رسانه ملی در

ص: ۲۲۴

جهت دهی به افکار عمومی و ایجاد تغییر در سبک زندگی نقش دارد. امروزه با نشستن در خانه و استفاده از اینترنت و شبکه های تلویزیونی و بدون حضور فیزیکی می توان الگوهای رفتاری بسیاری را مشاهده و بررسی کرد و از میان آنها الگویی متناسب با سلیقه و ترجیح خود برگزید. اینها امروزه منشأ شکل گیری سبک زندگی برای بسیاری از افراد جامعه شده است. در جامعه ایرانی نیز رسانه ها به ویژه تلویزیون، خواسته یا ناخواسته در الگوسازی برای تک تک افراد جامعه نقش پررنگی دارند. رسانه ها هم بستری هستند برای تجلی آرزوها و هم آرزوهای جدیدی می آفرینند.

با فرض اینکه هویت افراد در یک جامعه از راه سبک زندگی انتخابی آنها تولید و بازتولید می شود، باید بپذیریم این سازوکار بیش و پیش از هر چیز، از خلال درونی کردن رفتارها و باورها، در ظرف روزمرگی عمل میکنـد. بدین ترتیب، افراد و گروهها اغلب به صورت ناآگاهانه و بدون آنکه نیازی به فشار بیرونی باشد، همانگونه رفتار میکنند که باید باشد و از این راه، نظام موجود را پیوسته و در هر لحظه بازتولید می کنند. هر اندازه این سازوکارها درونیتر شود، نظام تضمین بیشتری برای تداوم خود دارد و برعکس هر اندازه به جای درونی شدن از سازوکارهای قدرتمدار و بیرونی، مانند الزام اجتماعی برای تحمیل یک شیوه زندگی خاص استفاده شود، نظام، شکنندهتر، تداوم آن، ضعیفتر و واقعیت آن، سطحی تر می گردد. در برخی موارد، حکومتها با مشروعیت دادن به برخی سبکهای زندگی، سبکهای دیگر را زیرزمینی میکنند. هنگامی که این اتفاق میافتد، افراد جامعه دچار چندگانگی می شوند و لازمه زندگی در چنین محیطی، تفکیک حوزه زندگی خصوصی و رفتار عمومی است. افراد برای اینکه میان علاقه های خود و انتظارهای محیط تعادل برقرار کنند، هویتهای متکثر، چندگانه و حتی گاهی

ص: ۲۲۵

متضاد را برمی گزینند. در همین راستا، متأسفانه در بیشتر فیلم ها و سریال ها، به جنبه های گوناگون زندگی قشرهای مرفه جامعه توجه می شود و قشرهای متوسط و فرودست نادیده گرفته می شوند. بی گمان، چنین رویکردی، احساس محرومیت نسبی یا مطلق طبقات متوسط و فرودست را تشدید می کند و با توجه به اینکه امروزه دیگر مفهوم «طبقه» قدرت تحلیل خود را از دست داده و ماهیت نسبتاً متغیر «سبک زندگی» جای گزین آن شده است، روند انحراف رفتاری مخاطبان کم درآمد یا بدون درآمد این قبیل از محصولات رسانه ای، برای کسب درآمد فوری از راه های نامشروع، به آسانی تشدید خواهد شد.

توجه به این مسئله، اهمیت برنامهریزی فرهنگی و دینی را در مجموعه رسانههای همگانی موجود در جامعه اسلامی نشان میدهد. البته پیچیدگی و دشواری این برنامهریزی فرهنگی زمانی آشکار میشود که بخواهیم الگوهای مناسب دینی را متناسب با سلیقه افراد جامعه ارائه کنیم. در واقع، همانگونه که پیش تر نیز گفتیم، هیچگاه نمیتوان یک سلیقه خاص را با توسل به روشهای قهرآمیز بر کل جامعه تحمیل کرد و از نظر فرهنگی این کار عملاً امکانپذیر نیست. با دقت در برنامهریزیهای فرهنگی میتوان با اصلاح باورها و ارزش های اجتماعی و تثبیت و نهادینه ساختن ارزشهای دینی در جامعه، مسیر را برای کشاندن سلیقه افراد و گروههای اجتماعی به سوی گزینش اختیاری و ترجیحی الگوهای رفتاری متناسب با آموزهها و مطالبات دینی هموار ساخت.

گستره وسیع انتخاب از میان الگوهای رفتاری متنوع و متکثر که امروزه پیش روی افراد قرار دارد، به مشکلی اساسی تبدیل شده است. به ویژه افراد و گروههایی که به دنبال یک زندگی هدفمند هستند، با این مشکل دست و پنجه نرم میکنند که چگونه عمل کنند تا هم ارزش های پذیرفته ایشان حفظ

ص: ۲۲۶

گردد و هم در کنـار آن به سـلیقه های شخصـی آنها پاسـخ داده شود؛ زیرا هر کس با توجه به وضع اجتماعی خود، جایگاهی برای خویشتن قایل است و از پس این ارزش ها و جایگاه ها درصدد رسیدن به خواسته ها و هدف های خویش است.

در واقع، ارزش، مفهوم بنیـادین سـبک زنـدگی است و سـبک زنـدگی فرد، بازتـابی از ارزشـهای فرد و هنجارهایی است که به این ارزشها مربوط می شود. پس باید برای قشرهای گوناگون جامعه، به ویژه قشر جوان، الگوهای رفتاری مناسبی ارائه کنیم تا الگوهای رفتاری نامتجانس با فرهنگ و ارزش های دینی در جامعه رواج پیدا نکند. برای تأمین این هدف، باید سـلیقه های گوناگون افراد را کشف و حتی پیش بینی کنیم. رسانههای غربی، به ویژه رسانه های دیداری آنها، مدتهاست در این زمینه فعالیت میکنند و با پیشبینی سلیقههـای اجتمـاعی، الگوهـای رفتـاری متنـاسب بـا آن را در قالب فیلم، مـد لباس، رنگ سال، بازی رایانهای، نرمافزار و رفتارهای خاص، تولیـد و به جامعه مخاطبان خود ارائه میکند. گستره حوزه مخاطبان این رسانهها تا جایی است که حتی در کوتاه ترین زمان، ممکن است جـامعه ما هم این الگوها را در حوزه فرهنگی خود بپـذیرد و رسانه های ما آنها را در مقام گزینه ای که تا به حال نبوده و به تازگی ابداع شده است و معنای آن روشن نیست، ترویج کنند.

آنها به خوبی دریافتهانـد رسانهها نقش موتور محرك را در ایجاد و گسترش سـبکهای گوناگون زندگی بر عهده دارند. رسانه ها و مطبوعـات از راه عرضه صورتهـای عینی شـده از انواع کالاهـا، اشـیا، روشـها و ایـدهها همراه بـا زمینه هـای کـاربرد آنها، و همچنین پیچاندن مفاهیم در بسته های

ص: ۲۲۷

تبلیغاتی، مردم را به پذیرش الگوهای خاص و سبک های تازه ترغیب میکنند و بدین ترتیب، نقشی اساسی در چگونگی فهم یا مفهومسازی افراد و گروه ها از واقعیت دارند. در همین راستا، رسانه های غربی با مفهومسازی توانستهاند مصرف را به اصلیترین سبک زندگی تبدیل کنند تا جایی که انسان، بودن خویش را با مصرف تعریف میکند. در این فرایند، رسانهها با تأکید بر تنوع و تغییر، نوعی «خلاقیت در مصرف» به وجود می آورند و در پی آن، مصرف کننده احساس میکند با تغییر سبک زندگی خود، میتواند بازیگر خلاق عرصه زندگی شخصی خویشتن باشد. به همین دلیل، گفته می شود اشیا، کالاها و خدماتی که در جامعه مصرف میشود، هر یک مجموعهای از نشانه هاست و نظامی از معناها را با خود حمل میکند. این معناها قابل تأویل و تفسیر است و به همین دلیل، پیوسته تغییر می کند. در نتیجه، انسان مدرن که هویت اجتماعی خود را بر اساس الگوهای مصرف تعریف می کند،(۱) گرفتار بحران هویت میشود؛ به ویژه جوانان و نوجوانان به دلیل روحیه تنوعطلبی، بیش از دیگر قشرهای اجتماعی در معرض تغییر همیشگی هویت قرار دارند. بدین ترتیب، جهانی شکل میگیرد که در آن، تعریف واحد و ثابتی از ارزشها و تلقی مشترکی از خوبی و بدی وجود ندارد. جهانی چندپاره و سرشار از سبکهای متعدد و متکثر زندگی، که ارزشها را محصول رفتار میداند و نه مقدم بر آن، به ناچار گرفتار نسبیت در اخلاق میشود. در این جهان، انسانها انتخابهای بسیار گوناگونی دارند و مکتب های گوناگون، ارزشهای متفاوتی را تبلیغ و ارائه میکنند. این ویژگی، زمینه مناسبی برای گسترش روزافزون حوزه نفوذ و تسلط رسانههای

۱- رابرت باکاک، مصرف، ترجمه: خسرو صبری، ص۱۰۱.

ص: ۲۲۸

جمعی فراهم میسازد و نقشی بیبدیل در حوزه اجتماعی به دست میآورد. در جهان امروز رسانهها میتوانند منش، کنش و حتی واکنشها را بسازند و هویت های نوینی بیافرینند.

در جامعه مطلوب اسلامی، از رسانه همگانی انتظار میرود برخلاف روند افسارگسیخته فعالیت رسانهای موجود در جوامع غیر دینی، به گونهای عمل کند که دانشگاه انسانسازی باشد و به اندیشه انسانها ژرفا بخشد، نه آنکه نتیجه فعالیت آن، سطحی شدن افکار عمومی باشد. رسانه همگانی در جامعه دینی باید با فعالیت در چارچوب نظام معنایی توحیدی و تعهد به آموزههای دین، به گونهای عمل کند که فطرت آدمی را بیدار نگاه دارد و به مخاطب خود انگیزه کافی برای گزینش الگوهای مناسب با سبک زندگی دینی ببخشد. گام مقدماتی برای در پیش گرفتن چنین رویکردی، آشنایی دقیق و درست برنامهریزان، سیاستگذاران و مجریان رسانه با روح حاکم بر آموزه های اسلامی است.

اکنون با توجه به مباحث فصل های گذشته، میتوان گفت فطرت آدمی اگر با غفلت انسانی همراه نشود و در پرتو مراقبت همیشگی، کارآیی آن حفظ گردد، میتواند در جنبه های سهگانه بینشی، گرایشی و توانشی، راهنمای انسان باشد. معمولاً بر اثر برخورد انفعالی انسان و نیز در سایه شرایط محیطی و اجتماعی، روشنایی چراغ فطرت کمفروغ می گردد و از اثرگذاری در میدان کنشهای انسانی خارج میشود. برانگیختن پیامبران و فرو فرستادن کتاب های آسمانی، همگی در راستای فعال نگه داشتن یا فعال ساختن فطرت آدمی قابل ارزیابی است. رسانه دینی در جامعه مطلوب اسلامی نیز میتواند این نقش روشنگر را بر عهده گیرد. بر این اساس،

ص: ۲۲۹

جهت گیری حاکم بر تمامی برنامههای رسانه باید به گونهای باشد که همواره فطرتهای خداجوی انسانی را بیدار نگاه دارد و فطرتهای خفته را برانگیزد. از این رو، در این مورد، هیچ برنامهای در رسانههای همگانی جامعه اسلامی و به ویژه در رسانه ملی نباید حالتی خنثی یا منفعل داشته باشد، بلکه باید در تمام فعالیتها، از برنامههای محتوایی گرفته تا سطحیترین برنامهها مانند گزارش یک مسابقه ورزشی، چنین رویکردی حاکم باشد. روشن است که اگر رسانه ملی با چنین هدفی فعالیت کند، در آن صورت، حتی میتواند در فرهنگسازی مناسب برای جامعه ورزشی ما نیز مناسب باشد. بدین ترتیب، جامعه ورزشی در پرتو این فرهنگ سازی، هدف خود را گم نمیکند، در معنایابی زندگی به انحراف نمی افتد و قهرمانان ورزشی ما نیز که به مدد تبلیغات رسانهای به شهرت میرسند، کسانی خواهند بود که طرفداران خود را به سوی اهداف عالی زندگی دینی رهنمون میشوند.

همچنین گفتیم که هویت انسان از دیدگاه فرهنگ قرآنی، با آنچه در فلسفه و منطق کلاسیک مطرح شده، تفاوت دارد. انسان در واقع، «حیّ متألّه» است و اساساً حیات آدمی از نظر قرآن، عین ربط به خداست و فاصله گرفتن او از فطرت الهی، موجب از دست دادن این حیات و انسانیت میشود. حاصل این دور شدن از هویت خدایی را میتوان در پدیده ازخودبیگانگی دید که اکنون گریبانگیر بسیاری از جوامع شده است. در این جوامع، انسان موجودی فروتر از خود را به اشتباه، خویشتن می پندارد و به همین دلیل، همه الگوهای رفتاری او نیز متناسب با آن موجود فرودین شکل میگیرد؛ در حالی که قرآن کریم، این جایگاه را پستتر از جایگاه حیوانات و چارپایان معرفی کرده است. متأسفانه در رسانه ملی ما نیز بسیاری از الگوهای رفتاری این

ص: ۲۳۰

جوامع، بهصورت غیر مستقیم تبلیغ و تأیید می شود و جامعه را به الگو گیری از آنها فرامی خواند. به ویژه آنچه در زمینه الگوهای مصرف یا شیوههای گذران اوقات فراغت، و نیز نوع روابط میانفردی که در فیلمها و سریال های تلویزیون و حتی در برنامههای آموزشی با حضور کارشناسان ارائه می شود، خالی از این اشکال ها نیست.

در چارچوب نظام معنایی توحیدی، اموری مانند گرایش و میل آدمی، از موارد پذیرفتهشده است، ولی نکته ای که هیچگاه نباید فراموش شود، آن است که در آموزههای اسلامی همواره ترجیح گرایشهای متعالی و معنوی بر گرایشهای مادی توصیه شده است. اسلام با تأکید بر آزادی و اختیار انسان در انجام اعمال و افعال خود، از او میخواهد همواره در طول زندگی و با بهره گیری از گرایشهای خود، چیزی را که در راستای کمال واقعی خود میداند، تحقق بخشد. ترویج این رویکرد از سوی رسانه و توجه دادن مخاطبان به این نکته که آدمی فطرتاً بهدنبال منفعت است و همه انسانها به سوی موجودی غروبنکردنی تمایل دارند، میتواند ترجیح گرایشهای متعالی را در جامعه گسترش دهد.

هرگاه این گام مقدماتی محقق شود، آن گاه در چارچوب ترسیم شده از سوی دین و برگرفته از آموزههای آن، میتوان انتظار داشت که رسانه در جامعه اسلامی به نقش محوری و اساسی خود عمل کند و کارکرد مورد انتظار را داشته باشد. شاید پرداختن کامل به جزئیات چنین رویکردی، عملاً در این نوشتار امکانپذیر نباشد، ولی در صورت تحقق شرایط پیشگفته، میتوان انتظار داشت که در رسانه ملی:

رسانه باید نگرشهای اجتماعی را در زمینه نقاط تمرکز علاقه مندی افراد، پیوسته اصلاح و پالایش کند؛ زیرا مهمترین کارکرد رسانه در جامعه

ص: ۲۳۱

مطلوب دینی میتوانـد اصـلاح رفتـار مخاطب باشـد. پس اگر وسایل و امکانات رفاهی ماننـد خودرو، اثاثیه منزل و دکوراسـیون تبلیغ میشود، بایـد به مزیت هـای نسبی در چارچوب فلسـفه وجودی آن اشاره گردد، نه آنکه تنها بر زیبایی و جدیـد بودن یا تطبیق آن بر مـد روز تأکیـد شود. در مرتبه ای بالاـتر، میتوان گفت بایـد به نقش آن در تـأمین رفـاه حقیقی افراد توجه شود، نه رفاه کاذب و غیر واقعی. بر اساس دیدگاه دنیاگرا، انسان باید همواره در مادیات و ثروت اندوزی به بالاتر از خود بنگرد که البته همین موضوع، سبب افسردگی کسـانی می شود که توانـایی کسب درآمـدهای بالا را ندارنـد. بر اساس آموزه های اسـلام، انسان در موضوع هایی مانند درآمـد، ثروت انـدوزی و برخورداری از امکانـات دنیوی، بایـد همواره به افراد پایین تر از خود بنگرد و قناعت پیشه کنـد.(۱) یکی دیگر از نقـاط تمرکز علاقه منـدی که در فیلمها و سـریالها خیلی به آن توجه میشود، علاقه به جنس مخالف است. متأسـفانه مـدار و محور بسـیاری از برنامههای تولیدی رسانه ملی را تأکید بر این علاقه تشـکیل میدهد؛ تا جایی که حتی در فیلمها و سریالهای مذهبی ما نیز تأکیـد توجیه ناپـذیری در این باره وجود دارد؛ حال آن که واقعیت زنـدگی را نمی توان تا این انـدازه با علاقه مندی به جنس مخالف آمیخته دانست. در آموزههای اسـلامی نیز بخشـی از تأکیـد بر الگوی ازدواج بهدلیل آن است که انسانها با فراغت ذهنی از این مقوله، به دیگر جنبه ها و حوزههای زندگی اجتماعی خود بپردازند.

۱- از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «انْظُرْ إِلَی مَنْ هُوَ دُونَکَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَی مَنْ هُوَ فَوْقَکَ فِی الْمَقْدُرَهِ فَإِنَّ ذَلِکَ أَقْنَعُ لَکَ بِمَا قُسِمَ لَکَ وَ أَحْرَی أَنْ تَسْتَوْجِبَ الزِّیَادَهَ مِنْ رَبِّکَ؛ به کسانی که پایین تر از شـما هسـتند و توانایی آنها از شـما کمتر است، توجه کنیـد و به بالاـتر از خود هرگز توجه نداشـته باشـید. اگر چنـان کنی، به آنچه در دست داری قنـاعت خواهی کرد و در این صورت، شایستگی زیادت از سوی خداوند را پیدا خواهی کرد». (بحار الانوار، ج۷۵، ص۱۹۸)

ص: ۲۳۲

تبیین درست الگوهای زندگی خانوادگی در رسانه ملی، از ترویج و گسترش الگوهای نامتجانس با فرهنگ و ارزشهای دینی حاکم بر جامعه پیشگیری خواهد کرد. به نظر میرسد تبیین نکردن الگوهای خانواده دینی، موجب شده در برنامههای رسانه ملی، روابط میانفردی در جنبه های گوناگون آن، اعم از رابطه متقابل فرزندان با والدین، رابطه متقابل زوجین و رابطه با نامحرم، با نوعی تناقض فرهنگی همراه باشد و البته این سردرگمی به سطح جامعه نیز سرایت کرده است.

الگوی مصرف پیشنهادی در قالب آگهیهای بازرگانی یا برنامههای تولیدی، نه بر مبنای اصالت لذت مادی و مصرف بیشتر، بلکه باید بر اساس هدف آفرینش انسان و مبتنی بر اصل میانهروی و نفی زیادهخواهی، اصل تدبیر و اصل قناعت و در هماهنگی کامل با وضعیت اقتصادی دیگر قشرهای جامعه و به دور از ترویج فرهنگ تجملگرایی و مدگرایی افراطی باشد. زیباییخواهی، تنوعطلبی و پیروی از مد، در نهاد زیباپسند و فطرت کمال جوی انسان ریشه دارد، ولی مدپرستی و صورت های افراطی رایج این گرایش در نتیجه ناآگاهی، ضعف ارزش های معنوی، تبلیغات وسیع کمپانیهای تجاری، روحیه خودباختگی و تقلید کورکورانه از دیگران، آلوده شدن به رذیلت هایی چون خودنمایی، فخرفروشی، احساس حقارت و خودکم بینی از طریق بهره گیری امکانات رسانه پیش می آید. ثمره این خردگریزی آشکار و رویکرد انفعالی و افراطی، اتکای شدید فرد به دیگران، حتی در تعیین افکار و اعمال، اثرپذیری از گروههای مختلف و خدشه دار شدن هویت فردی خواهد بود. زمانی که مد با هنجارهای رایج در جامعه و فرهنگ آن در تضاد باشد، تنش به دنبال خواهد داشت و تنش در نهایت به فروپاشی هنجارهای مسلط یا جای گزینی ارزش ها و هنجارهای جدید می انجامد.

ص: ۲۳۳

رفتارهای مـذهبی هم که در رسانه ملی بازتاب می یابد، به دلیل تکیه نکردن بر پشـتوانههای درست معرفتی، تنها در صورت و ظاهر باقی می مانـد و اثرگـذاری کافی نـدارد. مخاطب دینی، با زیرکی این نقصان را درمی یابد و اثرپذیری چندانی از این گونه برنامهها نخواهـد داشت. به همین دلیـل، شایسـته است در تهیه این دسـته از برنـامه هـا، دقت و ظرافت بیشـتری اعمـال شـود و ژرف اندیشـی بیشتری صورت گیرد. یکی دیگر از آسیبهای برنامههای تولیدی رسانه ملی آن است که گاهی دیده میشود مفاهیم دینی و اعتقادی، در چـارچوب پارادایمهای غربی که رویکرد سـکولار و غیر دینی دارد، ارائه یا ترویـج میشود. ثمره چنین رویکردی، گسترش نوعی معنویتگرایی در قالب سـبک زندگی غربی یا آمریکایی است که البته با نظام معنایی توحیدی مورد نظر اسـلام فاصـله بسیاری دارد. پس شایسـته آن است که رسـانه ملی در عمـل، بهجـای انتخـاب آسـانترین راه بکوشـد بهترین گزینه را برگزینـد و در کنار آموزش نیروهـای متعهـد، به پژوهش در حوزه مفـاهیم دینی بپردازد و با روزآمـد کردن مفاهیم برگرفته از منابع اصـیل دینی و بهره گیری از الگوهـای برآمـده از آن، که برخی از آنهـا در فصل نخست این کتاب و در مبحث جوامع روایی و حـدیثی معرفی شـد، آثار فاخر و اصیلی تولید کند که در چارچوب آموزه های دینی، به ترویج سبک زندگی اسلامی یاری رساند.

در الگوهـای معرفی شـده مربوط به شـیوه گـذران اوقات فراغت، به ویژه در زمینه ورزش، بایـد به اهـدافی که تأمین می شود، توجه کـافی صورت گیرد. فراغت به معنـای بطالت نیست و گزینه های معرفی شـده برای غنی سازی اوقات فراغت، خود بایـد غنای کافی داشـته باشـد. بـا توجه به آنکه اوقـات فراغت جـامعه ایرانی تـا حـد بسـیار زیادی رسانهمحور است، البته رسانه ملی از این ظرفیت به خوبی

ص: ۲۳۴

استفاده نمیکند و بهدور از اهداف اوقات فراغت که تلاش برای شکوفایی نوآوری و کسب آمادگی برای آغاز دوباره فعالیت است، به آسانترین شیوه پناه می برد و با ارائه برنامههای خالی از محتوا و غنای فرهنگی، مخاطبان خود را به افرادی منفعل، خانگی و بی برنامه تبدیل می کند. شاید مهمترین شاخص این رویکرد، تأکید بیش از حد بر پخش مسابقات ورزشی مانند فوتبال است که متأسفانه رسانه ملی و در هماهنگی با رویکرد نادرست جهانی، آن را پذیرفته است و به مخاطب رسانه تحمیل می کند؛ حال آنکه گزینش انفعالی این گونه از برنامهها از سوی مخاطب رسانه در اوقات فراغت، نه آرامشی را تأمین میکند و نه خلاقیتی را شکوفا میسازد.

ص: ۲۳۵

کتاب نامه

اشاره

کتاب نامه

زیر فصل ها

الف) کتاب

ب) نشریه

الف) کتاب

الف) کتاب

(قرآن کریم

ابنمنظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۵م.

ابنهشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۸ق.

صفایی، مهوش، «سیره و سیره نویسی»، در احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران (گردآورنده)، دایره المعارف تشیع، جلد ۹، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۹.

آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران، نی، ۱۳۸۵.

آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۸.

آرون، ریمون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعهشناسی، ترجمه: باقر پرهام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

ص: ۲۳۶

آشوری، داریوش، تعریفها و مفهوم فرهنگ، تهران، آگه، ۱۳۸۱.

الگار، حامد، درسگفتارهای حامد الگار، ترجمه: اسحاق اکبریان، تهران، کتاب طه، ۱۳۸۳.

آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.

ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن: معنیشناسی جهان بینی قرآنی، ترجمه: احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.

باکاک، رابرت، مصرف، ترجمه: خسرو صبری، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.

بنیاد نهجالبلاغه، مسائل جامعهشناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام ، قم، مدرسه مکاتباتی نهجالبلاغه، ۱۳۷۳.

بهار، محمدتقی، سبکشناسی، تهران، زوار، ۱۳۸۱.

بوردیو، پییر، تمایز نقد اجتماعی قضاوتهای ذوقی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران، ثالث، ۱۳۹۰.

، نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه: مرتضی مردیها، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱.

بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.

پرمن، راجر و جیمز مکگیل، اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی، ترجمه: حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.

پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران، قطره، ۱۳۸۲.

ص: ۲۳۷

پیروزمند، علیرضا، مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی، قم، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۹.

تامپسون، کنت، دین و ساختار اجتماعی، ترجمه: علی بهرامپور و حسن محدثی، تهران، کویر، ۱۳۸۷.

جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهجالبلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام: سیره رسول خدا، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲.

، اسلام و محیط زیست، تنظیم و تحقیق: عباس رحیمیان، قم، إسراء، ۱۳۸۸.

، مفاتیح الحیاه، قم، اسراء، ۱۳۹۱.

، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تنظیم: احمد واعظی، قم، إسراء، ۱۳۸۷.

جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، تهران، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲.

چلبی، مسعود، جامعهشناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.

حاجیصادقی، عبدالله، اصول الگوی مصرف اسلامی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۸.

حتّی، فیلیپ خوری، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آلالبیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.

ص: ۲۳۸

حرانی، ابنشعبه، تحفالعقول عن آل الرسول، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.

حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

خالقی، احمد، فرهنگ نامه موضوعی قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.

خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۳.

دلشاد، مصطفی، سیره نبوی: منطق علمی، تهران، دریا، ۱۳۸۳.

دهخدا، علیاکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.

دیلینی، تیم، نظریههای کلاسیک جامعهشناسی، ترجمه: وحید طلوعی و بهرنگ صدیقی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.

دیویس، تونی، اومانیسم، ترجمه: عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.

رادمنش، عزتالله، قرآن، جامعهشناسی، اتوپیا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.

رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، الدار الشامیه، ۱۹۹۶م.

رجبی، محمود، انسانشناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۵.

ص: ۲۳۹

رضائی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.

ریتزر، جرج، نظریه جامعهشناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۹.

زاکس، ولفگانگ، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه: فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.

زیمل، گئورگ، مقالاتی درباره دین، ترجمه: شهناز مسمیپرست، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۰.

ساروخانی، باقر، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.

سازمان ملی جوانان، بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، تهران، اهل قلم، ۱۳۸۲.

سبحانی، جعفر، البداء فی الکتاب و السنه، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۴ق.

، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، قم، مشعر، ۱۳۸۶.

، مفاهیم القرآن، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام ، ۱۴۱۳ق.

ستوده، هدایت الله، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از فارابی تا شریعتی، تهران، ندای آریانا، ۱۳۸۵.

سعیدی روشن، محمدباقر، علوم قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۷.

سیدرضی، نهجالبلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

ص: ۲۴۰

شایانمهر، علیرضا، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۷.

شجاعیزند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۱.

شریعتی، علی، شیعه، تهران، الهام و بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی، ۱۳۸۸.

صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵.

، المدرسه القرآنیه، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۳۷۹.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، التوحید، بیروت، دار الارشاد الاسلامی، بیتا.

، الخصال، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.

طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۶م.

طریحی، فخرالدین، مجمعالبحرین، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ق.

علوان، عبدالله ناصح، همکاریهای اجتماعی در اسلام، ترجمه: محمدصالح سعیدی، تهران، احسان، ۱۳۷۳.

علویمهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.

عمید زنجانی، عباس‌علی، قواعد فقه، تهران، سمت، ۱۳۸۶.

فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، قم، صبح صادق، ۱۳۸۲.

ص: ۲۴۱

فوراستیه، ژان، وضع و شرایط روح علمی، ترجمه: علیمحمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۵ق.

فیضالاسلام، سید علینقی، ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، تهران، فیضالاسلام، ۱۳۶۸.

کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، اسوه، ۱۳۸۲.

، روضه الکافی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.

، فروع الکافی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.

کوئن، بروس، مبانی جامعهشناسی، ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۰.

کوهستانی، حسینعلی و علی اصغر خلیلزاده، پژوهشی در اوقات فراغت و راههای بهرهوری از آن، مشهد، نشر تیهو، ۱۳۷۸.

گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.

، جامعهشناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.

لکزایی، نجف، سیره پیامبر اعظم در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

ص: ۲۴۲

لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، افراسیاب، ۱۳۸۰.

، تطور ملل، ترجمه: علی دشتی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۷.

مؤدب، سیدرضا، روشهای تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۵.

متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

محسنی، منوچهر، جامعهشناسی عمومی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۸.

محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه: بخش مدنی (مالکیت- مسئولیت)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.

محمدی ریشهری، محمد، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه: سیدابوالقاسم حسینی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲.

، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن (گردآورنده)، دایره المعارف قرآن کریم جلد ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۸.

، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

ص: ۲۴۳

، راه و راهنماشناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۶.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵.

مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.

، جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.

مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.

، یادداشتهای استاد مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.

مظلوم خراسانی، محمد، بررسی مسائل اجتماعی ایران، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵.

معتمدنژاد، کاظم، وسایل ارتباط جمعی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۱.

معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.

ملکیفر، عقیل، الفبای آیندهپژوهی، تهران، کرانه علم، ۱۳۸۵.

منتظر القائم، اصغر، تاریخ اسلام تا سال ۴۰ هجری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.

مهدوی کنی، محمدسعید، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام ، ۱۳۸۷.

ص: ۲۴۴

میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.

نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آلالبیت لأحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

هانتینگتون، ساموئل، تمدنها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه: مینو احمدسرتیپ، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۰.

هگل، گئورگ ویلهلم فردریش، عقل در تاریخ، ترجمه: حمید عنایت، تهران، شفیعی، ۱۳۷۹.

هندری، ال.بی و دیگران، اوقات فراغت و سبک های زندگی جوانان، ترجمه: فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر، تهران، نسل سوم، ۱۳۸۱.

هیگینز، بنجامین و دونالد ساویه، نظریههای توسعه منطقهای، ترجمه: فاطمه بزازان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.

وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایهداری، ترجمه: عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

وبلن، تورستاین، نظریه طبقه تنآسا، ترجمه: فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.

ب) نشریه

ب) نشریه

آزاد ارمکی، تقی و وحید شالچی، «دو جهان ایرانی، مسجد و کافی شاپ»، فصل نامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، تهران، انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره۲۰.

اباذری، یوسف علی و حسن چاووشیان، «از طبقه بندی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی»، مجله نامه علوم اجتماعی، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، شماره۲۰.

ص: ۲۴۵

باقری تودشکی، مجتبی، «الگوی مصرف بر مبنای ارزشهای اسلامی»، فصل نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۴، ۱۳۸۸.

پارسانیا، حمید، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، فصل نامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، ۱۳۸۱، شماره ۱۹.

تقیزاده داوری، محمود، «ارائه نظاموارهای احادیث اجتماعی»، فصل نامه علمی پژوهشی شیعهشناسی، ۱۳۸۸، شماره ۲۵.

جوادی آملی، عبدالله، «اسلام، دین همیشه جاوید»، مجله پاسدار اسلام، ۱۳۸۵، شماره ۲۹۷.

حاجحسینی، حسن، «درآمدی بر مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام»، ماهنامه علمی ترویجی معرفت، شماره ۱۳۹، ۱۳۸۸.

دارندورف، رالف، «درباره منشأ نابرابری اجتماعی»، ترجمه: ح. قاضیان، فصل نامه نامه فرهنگ، شماره ۷، ۱۳۷۱.

ذکائی، محمدسعید، «فرهنگ گذار و الزامات آن برای روابط بین نسلی»، دوفصل نامه علمی پژوهشی پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

ربانی، رسول و حامد شیری، «اوقات فراغت و هویت اجتماعی: بررسی جامعهشناختی الگوهای گذران اوقات فراغت جوانان در تهران»، فصل نامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، دوره دوم. شماره ۸ ، ۱۳۸۸.

رفعتجاه، مریم، «فراغت و ارزشهای فرهنگی»، فصل نامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۰.

صدیق سروستانی، رحمتالله و سید ضیاء هاشمی، «گروههای مرجع در جامعهشناسی و روانشناسی اجتماعی با تأکید بر نظریههای مرتن و فستینگر»، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۱، شماره ۲۰.

ص: ۲۴۶

علی خواه، فردین، «پی آمدهای سیاسی مصرفگرایی»، فصل نامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، شماره ۱، ۱۳۸۶.

غلامرضایی، علیاصغر، «مبانی مصرف گرایی در دنیای جدید و اصول مصرف در اسلام با تأکید بر رسانه ملی»، فصل نامه پژوهشهای ارتباطی، سال هفدهم، شماره ۱ (پیاپی ۶۱)، ۱۳۸۹.

فصیحی، امانالله، «دین و سرمایه اجتماعی»، ماهنامه علمی ترویجی معرفت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، شماره ۱۲۳، ۱۳۸۶.

فکوهی، ناصر، «شکلگیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی»، فصل نامه علمی پژوهشی جامعه شناسی ایران، ۱۳۸۱، شماره ۴.

محمودی گلپایگانی، سید محمد، «عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام و لیبرالیسم»، فصل نامه پژوهشهای دینی، قم، پردیس دانشگاه تهران، شماره ۵، ۱۳۸۵.

مهدوی کنی، محمدسعید، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصل نامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۶، شماره ۱.

موسایی، میثم، «نقش فرهنگ بر الگوی مصرف»، فصل نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۳۴، ۱۳۸۸.

هورکهایمر، ماکس و تئودور آدورنو، «صنعت فرهنگسازی، روشن گری بهمثابه فریب تودهای»، ترجمه: مراد فرهادپور، فصل نامه ارغنون، ۱۳۸۰، شماره ۱۸.

ج) لاتین

- Oxford Advanced Learner's Dictionary. ۲۰۰۶. Oxford,

Oxford University Press.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹